



مجله هفتگی - شنبه ۹ سنبله ۱۳۵۳
شماره ۲۳-۲۴



يك نمونه از لباسهای محلی کشور
«عکاسی شیر فوتو را پورتر»

Ketabton.com



رئیس دولت و صدر اعظم

ضمن صحبت با مدیران معارف ولایات گفتند :

پروگرام آینده معارف باید طوری تنظیم گردد که دارای اهداف عالی ملی و فرهنگی باشد



ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم هنگامیکه مدیران معارف ولایات را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم دیروز ضمن صحبت با مدیران معارف ولایات کشور گفتند:

زندگی و انکشاف حال و آینده یک جامعه مربوط به علم و دانش است و از این طریق میتوان افراد سالم، باترین و وطنپرست برای جامعه خود تقدیم نمود.

ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم ساعت چار عصر روز ۲۷ اسد مدیران معارف ولایات کشور را در حالیکه دو کتور نعمت الله پژواک وزیر معارف با آنها همراه بود در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

رهبر ملی ما گفتند: مردم یک جامعه وقتی میتوانند به پیشرفت ها و ترقیاتی نا یل آیند که برای معارف خود صمیمانه و صادقانه خدمت کنند.

منسوبین معارف مسؤولیت سنگین تعلیم و تربیه نسل جوان کشور را بر عهده دارند و این کار باید به کمال دقت و ایمان داری با در نظر داشت منافع عالیای کشور انجام پذیرد.

ښاغلی محمد داؤد گفتند برای معارف افغانستان علاوه بر تعلیم، داشتن تربیه و دانستن هدف ملی حتمی و لازمی است و هدف باید واضح و روشن باشد.

برای نیل به این آرزو پروگرام آینده معارف بایست طوری تنظیم گردد که دارای اهداف عالی ملی و فرهنگی بوده و متضمن نقاطی باشد که بتواند خواسته ها و مشکلات مردم و کشور را مرقوع سازد.

ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم افزودند معارف درجهت رویه تحول است برای تعقیب نمودن این تحولات لازم است در پروگرام معارف و در طرز تدریس آن طوری بیاندیشیم که آنرا با خواسته های عصر و زمان هم آهنگ سازیم.

یقین دارم وزارت معارف طی سال جاری سعی مزید بخرج میدهد تا اهداف اساسی معارف کشور را طوری تنظیم نماید که آغاز و انجام آن نزد ما و هموطنان ما روشن باشد.

اهداف نظام جمهوری طوریکه با رها تاکید شده است خدمت به یک طبقه محدود نبوده بلکه برای همه مردم میباشد. سعادت یک ملت وقتی بدرستی تا میسر شده میتواند که مردم آن با معیار های عالی علمی آراسته بوده و از نعمت علم و دانش کافی بهره مند باشند.

محمد داؤد به ترقی معارف متذکر شد که منسوبین معارف در پرتو نظام انقلابی باید کرمی و آرزوی خدمت به اولاد این خاک قدم های مهمی در انکشاف معارف بر داشته باشند. در پایان یکتن از مدیران معارف به نمایندگی از سایرین از ملاقات با ښاغلی رئیس دولت ابراز مسرت نموده و ترقی معارف کشور را تحت لوای جمهوریت جوان افغانستان استعدا نمود.

گرمیده باشند چه تدویر چنین سیمینار ها مخصوصا برای معارف دارای ارزش خاص میباشد.

قبل از اظهارات ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم دو کتور نعمت الله پژواک و وزیر معارف از اینکه ښاغلی رئیس دولت آمرین شعب مرگزی و مدیران معارف ولایات را برای ملاقات پذیرفتند ابراز امتنان نمود. وی ضمن تاکید علاقمندی خاص ښاغلی

ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم ضمن آرزوی توفیق مزید در انجام خدمات صادقانه کارکنان و استادان معارف برای کشور و اولاد آن افزودند برای آینده وطن باید جوان هایی تربیه کنیم که پیش خدا، وجدان و مردم خود سرفراز باشیم.

ښاغلی محمد داؤد اظهار امیدواری نمودند که مدیران معارف طی سیمینار ده و زده شان موفق به حل مشکلات تفریسی و اداری شان

بدهلی مغایره گردیده است.

داؤد که از طرف ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم تلیگرام تبریکه به مناسبت روز ملی کشور و رومانی عنوانی ښاغلی نیکولای چایسکو رئیس جمهور آن کشور به بخارست مغایره شده است.

ښاغلی رئیس دولت طی این پیام تمنیات نیک خود، حکومت و مردم افغانستان را برای سعادت رئیس جمهور، حکومت و کشور دوست ما ابراز نموده اند. مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر

تلگرامهای تبریکه به دهلی و بخارست مخبره گردیده است

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم تلیگرام تبریکه عنوانی ښاغلی فخرالدین علی احمد رئیس جمهور منتخب هند

رئیس دولت و صدراعظم بناغلی خلعتبری را پذیرفتند

شاغلی خلعتبری با

بناغلی محمد نعیم

ملاقات تعارفی

بعمل آورد

بناغلی عباس خلعتبری وزیر امور خارجه ایران
ساعت ده قبل از ظهر روز سه شنبه بناغلی
محمد نعیم در قصر وزارت امور خارجه ملاقات
تعارفی بعمل آورد .
قرار يك خبر ديگر :

بناغلی عباس خلعتبری وزیر امور خارجه
ایران ساعت پنج ونیم دیروز جای عصر را با
بناغلی محمد نعیم در کاربز میر صرف نمود.
در آن وقت دکتر محمد حسن شرق معاون
صدارت عظمی، بعضی از اعضای کابینه و معاونین
عالیه و وزارت امور خارجه، همراهان بناغلی
خلعتبری و شازدایر سفارت کبرای آنکشور
مقیم کابل نیز حضور داشتند .



بناغلی رئیس دولت و صدراعظم موقعیکه بناغلی خلعتبری وزیر خارجه ایران را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

بناغلی خلعتبری بادوکتور محمد حسن شرق ملاقات کرد



درمیان هوایی بین المللی کابل دکتر
عبد المجید وزیر عدلیه، بناغلی وحید عبدالله
معین سیاسی وزارت امور خارجه، بناغلی
زلمی محمود غازی سفیر کبیر افغانستان در
تهران، بناغلی عبدالصمد غوث مدیر عمومی
سیاسی و دکتر محبوب رفیق آمر دفتر وزیر
انوزارت، بناغلی پورنگ بهارلو شازدایر
و اعضای سفارت کبرای ایران

درین سفر بناغلی جعفر ندیم معین
اقتصادی، بناغلی محمود صالحی مدیر عمومی
فرهنگی بناغلی عباس هدایت رئیس اداره پنجم
سیاسی وزارت امور خارجه بناغلی خلعتبری
همراه میباشند .

همچنان يك هیات مطبوعاتی ایران که در
راس آن بناغلی امیر طاهری مدیر روزنامه
کیهان نیز اشتراک دارد درین سفر با وزیر
امور خارجه ایران بکابل آمده است .

بناغلی عباس خلعتبری وزیر امور
خارجه ایران ساعت عصر روز سه شنبه با
دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی
در عمارت صدارت ملاقات نمود .
در این وقت همراهان بناغلی خلعتبری
و شازدایر سفارت کبرای ایران مقیم کابل
نیز حاضر بودند .
قرار يك خبر ديگر و
همراهانش دیشب در ضیافتی اشتراک کردند که

قرار يك خبر ديگر :
از طرف بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی
وزارت امور خارجه با افتخاران در تالار پذیرایی
های آن وزارت ترتیب شده بود .

در این دعوت بعضی از اعضای کابینه ،
رئیس عمومی دفتر ریاست جمهوری ، سفیر
کبیر افغانی در تهران ارکین وزارت امور
خارجه، شازدایر و اعضای سفارت کبرای
ایران مقیم کابل شرکت کرده بودند .

بنابعد وزارت امور خارجه بناغلی
عباس خلعتبری وزیر امور خارجه ایران
ساعت ۴ و ۱۲ بعد از ظهر روز سه شنبه
وارد کابل شد .

بناغلی محمد نعیم هنگام صحبت با بناغلی عباس خلعتبری وزیر خارجه ایران در دعوت
عصریه کاربز میر در عکس دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی نیز حضور دارد .

معاون صدارت دعوت نهاری به افتخار بنا علمی خلعتبری ترتیب داده بود

دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت
عظمی نظیر روز سه شنبه دعوت نهاری با افتخار
بنام علمی عباس خلعتبری و هیات همراهانش
در تبه پغمان ترتیب داده بودند .
در این دعوت اعضای کابینه و مامورین عالی رتبه
عسکری و ملکی شاره زده و اعضای سفارت کبرای
ایران مقیم کابل اشتراک داشتند .



بنام علمی خلعتبری وزیر خارجه ایران در دعوتیکه از طرف دوکتور محمد حسن شرق معاون
صدارت عظمی در تبه پغمان ترتیب شده بود .

مقرر ره جدید بود چه دولت جمهوری افغانستان مورد تطبيق قرار داده شد

اصلي نبوده و بودجه عادی و انكشافی دولت
را بایک تحلیل سطحی بیان مینمود ملکی گردید.
منبع گفت مقرر جدید که مطابق به اساسات
علمی ترتیب شده موضوع بودجه تصدیق
اشتراکات دولتی و بناروالی هارا در بردارد .
منبع افزود درین مقرر و ضمایم آن مراحل
مختلف ترتیب و تنظیم بودجه و مکلفیت های
شعبات بودجوی و همچنان تعریف و اصلاحات
بودجه تشریح شده است .
منبع اضافه کرد با اساس مقرر جدید
بمقصد ارزیابی بیشتر و دقیقتر بودجه عادی
و انكشافی دولت تصدیق ها اشتراکات دولتی و
بناروالی ها اکنون بروی باب فصل و ماده ترتیب
میشود .

مقرر جدید بودجه دولت جمهوری
افغانستان با اساس پیشنهاد وزارت مالیه
تصویب مجلس عالی وزراء و منظور بنام علمی
رئیس دولت و صدراعظم به منصفه تطبیق
گذاشته شد .

این مقرر با فورمه های منقسمه و ضمایم
آن مطابق خواست های نظام جمهوری منظور
توحید و انسجام و سرعت عمل در تخمینات و
اجراآت امور بودجوی دولت جمهوری افغانستان
تدوین و تنظیم گردیده و هدف آن ایجاد سهولت
در کار و مشورت در مصارف عمومی دولت است .
بنام منبع وزارت مالیه گفت با انفاذ این مقرر
تعلیمات نامه بودجه ۱۳۴۴ که جوابگوی حوایج

فیصله دیوان حرب بر یک عده دهشت افگنان و جاسوسان صادر گردید

نورالدین بریدن ، غلام دستگیر و محمد طاوس
جکتورن هر کدام به هفت سال حبس ، اختر محمد
تورن به شش سال حبس ، عبداله من جکتورن به
چهار سال حبس ، عبدالسبحان منتظم و دوست
محمد تورن هر یک به سه سال حبس محکوم
گردیده اند .
هکذا ایامی را که فضل الباقی جکتورن
در توقیف بسر برده به حالتش کافی دانسته
شده است .

دوسیه نسبتی یک تعداد اشخاص صیغه
قبلا به جرم دهشت افکنی و جاسوسی با لعل
گرفتار شده بودند و بعد از اكمال به دیوان حرب
سپرده بود دیوان حرب دوباره شان چنین
فیصله صادر نموده است .
حبیب الرحمن به جزای اعدام و محمد عطاء الله
فیضانی به حبس دوام و غلام سخی تورن حاجی
محمد هر یک به ۱۵ سال حبس .

محمد عمر لهری بریدن به ده سال حبس

داریانا هوایی شرکت : ۱۴ میلیون افغانی مقاد خالص کرده است

داریانا افغان هوایی شرکت در سال ۱۳۵۲
بیش از چارده میلیون افغانی مقاد خالص
نموده است .
این مطلب روز ۳۰ اسد در جلسه هیات مدیره
آن شرکت بریاست بنام علمی سلطان محمود غازی
رئیس عمومی هوایی ملکی و توریزم دایر شده
بود ارائه گردید .
درینو مجلس مذکور بنام علمی سید غلام حضرت
کنترولر داریانا بیلانس و راپور اجراآت ۱۳۵۲
شرکت راپه عیات تقدیم نمود و دران چارده
ملیون و دوصد و بیست هزار و ششصد و بیست
وسه افغانی مقاد خالص نشان داده شده بود .
که طرف تأیید هیات مدیره واقع شد .

در این مجلس از اجراآت دیپلوم انجنیر
امین الله نجیب رئیس و سایر کارکنان داریانا
افغان هوایی شرکت تقدیر بعمل آمد .

در مجلس مذکور بنام علمی محمد خان جلال
وزیر تجارت بنام علمی علی احمد خرم وزیر پلان
دگر جنرال محمد موسی قوماندان هوایی و
مدافعه هوایی ، بنام علمی خالقیار معین وزارت مالیه
بنام علمی محمد حکیم کفیل دا فغانستان بانک
بنام علمی گل احمد نور رئیس پشته تجارتی بانک
بنام علمی یگانه رئیس محاسبات وزارت مالیه و
معاونین کمپنی هواپیمایی پان امریکن اشتراک
داشتند .

پیشنهاد مبنی بر طی مراحل دوسیه های محاسباتی بداخل سه ماده تصویب گردید

دیوان محاسبات حل و فصل گردد .
در مورد دوسیه های که تفتیش آن در
سنوات گذشته صورت گرفته و بعد از یمن
هم تفتیش میشود از طرف ریاست محاسبات
تحت فور قرار داده شده و راجع به حل و فصل
آن اقدام بعمل می آید .

اشخاص نا اجرا باقی مانده .
بنام فیصله گردید تا دوسیه های که شامل
جزای انضباطی و تحویلی باقیات ذمت اشخاص
میشود برای تأمین سرعت و موثریت کار تطبیق
جزا و تحصیل پول های ذمت شان بدو ن
ارجاع به خارتوالی ها مستقیما از طریق ریاست

با اساس تصویب مجلس عالی وزراء و
منظوری بنام علمی رئیس دولت و صدراعظم
پیشنهاد ریاست تفتیش محاسبات صدارت
عظمی مبنی بر طی مراحل دوسیه های محاسباتی
بداخل سه ماده کت و تصویب
گردید .

یک منبع ریاست تفتیش محاسبات صدارت
عظمی گفت شاخص مشکل عمده کار این
ریاست از ناحیه مکتوی ماندن و به نتیجه
نرسیدن آن دوسیه های زمان گذشته میباشد
که بین این ریاست و اداره خارتوالی و محاکم
عدلی تحت دوران بوده که حل و فصل آن به
مبادله مکتوبی یک طرفه شده نمیتوانست .

منبع علاوه نمود از سالهای پیش دوسیه
ها بین خارتوالی و ریاست تفتیش مبادله و ازین
خالگیه پول دولت لا تحصیل و تطبیق مجازات

مدیر اجراییه بانک جهانی با معاون صدارت عظمی ملاقات کرد

درین موقع بنام علمی علی احمد خرم وزیر پلان
نیز حاضر بود .
قرار یک خبر دیگر بنام علمی خلیف ساعت
یازده و نیم قبل از ظهر با بنام علمی وحید عبدالله
معین سیاسی وزارت امور خارجه نیز ملاقات نمود
بنام علمی خلیف اخیرا بدعوت وزارت مالیه بکابل
آمده است .

بنام علمی یحیی خلیف مدیر اجراییه بانک
جهانی ساعت پنج و نیم عصر روز چهارشنبه
با دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت
عظمی ملاقات بعمل آورد .

صدور اگريمان

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد از طرف بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم اگريمان بنیاد ملی شری رام پرتاپ سنگ که بحیث سفیر کبیر هند در کابل قبلا از طرف حکومت آنکشور مطالبه شده بود اخیرا صادر گردیده است.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم اگريمان بنیاد ملی حسین فطانی بحیث سفیر کبیر کشور عربستان سعودی در کابل که از طرف حکومت آنکشور مطالبه شده بود صادر شده است.

بنیاد ملی مشتاق احمد با معاون صدارت عظمی ملاقات کرد

بنیاد ملی خنده کار مشتاق احمد وزیر تجارت و تجارت خارجی کشور بنگله دیش ساعت یازده بساعت ده قبل از ظهر با بنیاد ملی علی احمد و نیم قبل از ظهر روز ۷ سنبله با دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی در عمارت صدارت ملاقات نمود.

درین موقع بنیاد ملی محمد خان جلالر وزیر تجارت و ذوات معیتی بنیاد ملی مشتاق احمد و شارژ دافیر سفارت کبیر برای آنکشور مقیم کابل نیز حضور داشتند.

بنیاد ملی مشتاق احمد وزیر تجارت و تجارت خارجی بنگله دیش بنیاد ملی محمد خان جلالر وزیر تجارت بعد از ظهر روز ۷ سنبله وارد کابل شد.

در میدان هواپی بین المللی کابل وزیر تجارت و بنیاد ملی عبدالقیوم منصور معاون مدیریت روابط اقتصادی وزارت امور خارجه و بنیاد ملی نورالدین شارژ دافیر سفارت کبیر بنگله دیش در کابل از بنیاد ملی مشتاق احمد و ذوات معیتی وی استقبال کردند.

قرار است بنیاد ملی مشتاق احمد و هیات معیتی اشرافی اقامت پنج روزه شان در افغانستان درباره موضوعات مورد علاقه تجارتی بین دو کشور به اساس موافقتنامه تجارتی ای که قبلا بین افغانستان و بنگله دیش در داکه امضا شده است با مقامات مربوط افغانی مذاکراتی انجام دهند.

بنیاد ملی محمد علی رئیس بورد جای و بنیاد ملی سید شمیم احسن مدیر عمومی تجارت خارجی آنکشور با بنیاد ملی مشتاق احمد همراه میباشند. قرار دیک خبر دیکر بنیاد ملی مشتاق احمد ساعت ۷ شام روز ۷ سنبله با بنیاد ملی محمد خان جلالر ملاقات نمود و پیرامون موضوعات مورد علاقه تجارتی مذاکره کردند.



بنیاد ملی محمد خان جلالر وزیر تجارت در میدان هوایی بین المللی کابل از وزیر تجارت بنگله دیش پذیرایی میکند.

قیوریزی شاهراه کابل گردیز تا ختم سال تکمیل میگردد

بنیاد ملی غوث الدین فایق وزیر فواید عامه روز ۳۰ اسد از قریبان کار قیوریزی شاهراه کابل گردیز دیدن نمود. وزیر فواید عامه ضمن این بازدید راجع به تسریع کار به متخصمین و کارکنان مربوطه هدایات لازم داد. بنیاد ملی فایق از موظفین مربوط که در پیشبرد وظایف شان پیش از پلان مرتبه سعی نموده اند خوشی نموده علاو تا یک تعداد کارکنان و انجیران مربوطه این پروژه را مورد مکافات مادی قرارداد کابل گردیز که سال گذشته تا قسمت اخیر کوتل تیره در دوطبقه قیوریزی شده بود امسال کار اسفالت و پخته کاری آن بطرف گردیز در حال پیشرفت بوده و در حدود هشت کیلومتر سرک جدید قیوریزی و پخته کاری شده است. منبع افزود: قرار است تا ختم سال جاری کار پخته کاری و قیوریزی این سرک تا شهر گردیز تکمیل شود.



بنیاد ملی فایق وزیر فواید عامه از کوتل تیره شاهراه کابل- گردیز دیدن مینماید.

پوها نددو کتور سکندر وزیر صبحیه به فارغان مکتب عالی تکنالوژی تصدیق نامه داد

پوهاند دکتور نظر محمد سکندر وزیر صبحیه قبل از ظهر روز سه شنبه ۷ سنبله به فارغان مکتب عالی تکنالوژی تصدیق نامه داد. پوهاند سکندر حین توزیع تصدیق نامه ها به فارغان آنها را به وظایف سنگین شان متوجه ساخته گفت چون وظیفه شما در اشتراک مساعی و تشخیص امراض با دکتوران معالج مهم و جدی میباشد بناء مستلزم جدیت و زحمت کثیف فوق العاده در زمینه میباشد.

وزیر صبحیه ضمن اشاره به طرز تشخیص امراض در گذشته علاوه نمود: از آنجا یکبه وقایه تشخیص و تداوی مریضان کشور از جمله اهداف عالی نظام جمهوری کشور میباشد وزارت صبحیه مطابق افغان روغتیا پروگرام به تدویر کورسهای مسلکی جهت بلند بردن سویه دانش و خدمت بهتر برای هموطنان عزیز اقدام ورزیده است.

یک منبع وزارت صبحیه گفت فارغان مکتب عالی تکنالوژی به بیست و یک نفر بالغ میگردد و همه ساله تعدادی از فارغان صنوف دوازدهم مکاتب را می پذیرد. منبع مدت این کورس را دوسال و شش ماه و انهد کرد.

شاغلی خلعتبری با شاغلی وحید عبدالله مذاکره بعمل آورد

شاغلی عباس علی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران ساعت ۹ صبح روز ۶ سنبله با شاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در قصر آتوزارت مذاکراتی بعمل آورد. در این موقع از طرف افغانستان بنیاد ملی عبدالصمد غوث مدیر عمومی سیاسی دکتورس محبوب رفیق سراج آمره دفتر وزارت خارجه و بعضی دیگر از اراکین آتوزارت و از طرف ایران اعضای معیتی بنیاد ملی خلعتبری و شارژ دافیر ایران در کابل بنیاد ملی بهارلو حاضر بودند. بقیه در صفحه ۶۶

طبع تکت فوق العاد

پستی



یک منبع وزارت مخابرات اطلاع داد که به مناسبت تجلیل روز ملی پستی نستان یکنوع تکت پستی فوق العاده نشر گردیده است. این تکت که پنج افغانی قیمت دارد از تاریخ ۵ سنبله در معرض چلند قرار داده میشود. علاقمندان و کلکسیونرها میتوانند تکت مذکور را از غرفه های پستی بدست آورند.

روز جهانی نفوس بر گزار گردید

حاصلات پسته در بغلان و تخار بی سابقه خوانده شده است

شول پسته در ولایات بغلان و تخار پروژ های ۲۸ و ۹۲ رسماً شروع گردید.

یک منبع مدیریت زراعت و آبیاری ولایت بغلان گفت جنگلات پسته در آنولایت در حدود یکصد هزار جریب زمین را احتوا کرده است.

منبع حاصلات پسته امسال رادر ده سال اخیر بیسابقه خوانده است.

روزنامه نگار باختر از ولایت بغلان اطلاع داد بعد از شکستادن شول هزاران نفر از مردم داخل ساحه پسته لقی گردیده و به پسته چینی پرداختند.

طبق یک خبر دیگر شول پسته روز ۱۲۷۷ است.

در ولایات تخار نیز شروع گردید.

یک منبع مدیریت زراعت آنولایت گفت ساحه پسته لقی آنولایت به هفتاد هزار جریب میرسد.

منبع حاصلات پسته رادر ولایت تخار اطمینان بخشی خوانده علاوه کرد تا فراسپین شول امسال از جنگلات آن مراقبت بعمل آمده که این خود در اقتصاد کسانیکه پسته چینی مینما بند نقش بزرگی دارد.

به ۳۵۹ هزار نفر در کابل تذکره جمهوری تو زیع شده است.

برای بیش از ۳۵۹ هزار نفر مربوط ولایت کابل تا آخر ماه اسد امسال تذکره جمهوری تو زیع شده است.

یک منبع ریاست احصایه وزارت داخله ضمن توضیح این خبر گفت توزیع تذکره در بعضی از ولسوالی ها ونواحی مربوط شهر کابل خاتمه یافته و در باقی مانده حوزه های

شهر کابل تا آخر ماه سنبله ادامه دارد.

امکانات توسعه فارم و پروژه قره قل و مالداري جوز جان مطا لعه میگردد.

امکانات توسعه فارم و پرو ژه قره قل و مالداري ولایت جوز ز جان از طرف هیأت متخصصین وزارت زراعت و آبیاری مطا لعه میگردد.

هیأت متخصصین مالداري آن وزارت روز ۲۸ اسد به ولایت جوز جان وارد گردید شروع بکار کرد.

دکتر ابوبکر رئیس مالداري و تر نری وزارت زراعت و آبیاری گفت فارم و پرو ژه قره قل و مالداري آنولایت در سال های اخیر برگرد مواجه گردیده بود اکنون وزارت زراعت و آبیاری امکانات توسعه و انکشاف آنرا از نگاه جنسیت و کیفیت توسط متخصصین مر بو ط تحت مطالعه قرار داده است.

وی اضافه کرد هیأت وظیفه دارد تا جوانب مختلف توسعه فارم و پرو ژه قره قل و مالداري را از نگاه علمی و مسلکی مطابق شرایط منطقه مطالعه و راهپوری در زمینه به وزارت زراعت و آبیاری ارائه نماید تا به اساس پلان توسعه فارم و پرو ژه رویدست گرفته شود.



دوکتور نعمت الله پژواک وزیر معارف هنگام ایراد بیانه بمناسبت روز جهانی نفوس در تالار بزرگ رادیو افغانستان.

نفوس ویرایلم های ناشی ازان واقعا یکی از وقایع قابل دقت و اندیشه زیاد است.

دوکتور پژواک ضمن تو ضیح اولام رشد سرسام آور نفوس گفت ازدیاد نفوس تا زمانیکه از لحاظ تغذی، تعلیم و تربیه، شغل، مسکن و

سیستم اجتماعی یک جامعه را تهدید نکند قابل اندیشه نیست، چنانچه این موضوع تا اواسط قرن بیستم مشکل جهانی نه بلکه مشکل محلی و منطقه ای تلقی میگردد. اما امر وز مشکل تزايد و تراکم نفوس مشکل همه گانی و جهانی شده است.

وی گفت دولت جمهوری افغانستان با اهتمامی که در بلند بردن سویه اقتصادی و اجتماعی مردم این سرزمین دارد میکوشد تا فامیل ها و مردم عامه از خطرات ناشی از داشتن اولاد زیاد مطلع بوده و بر گزار ی این محفل نشانه از این علا قه مندی

میشود. درین محفل که همزمان با انعقاد کنفرانس بین ازیگسوسی کشور جهان در بخارست مرکز رومانیه دایر شد پوهاند دوکتور نظر محمد سکندر وزیر صهی امورین عالی تر نفوس و مسائل مختلف دولتی، اعضای کور دیپلوماتیک ملل متحد کابل و منسوبین اداره انکشاف ملل متحد در افغانستان اشتراک داشتند.

دربندو محفل بینا غلی بور توپک امر اداره پروگرام انکشافی ملل متحد در کابل بدین مناسبت بیانه ای ایراد کرد.

نواخته شده دوکتور نعمت الله پژواک و زیر معارف پیرامون د شد نفوس بشر و اهمیت آن بالای زندگانی اجتماعی امر وز بیانه ای ایراد کرد.

وزیر معارف گفت تکرر روز الفز و ن

روز جهانی نفوس بتاریخ ۱۲۸ اسد ضمن محفل در تالار بزرگ رادیو افغانستان بر گزار گردید.

محفل با قرائت چند آیت از قرآن عظیم الشان افتتاح شده و پس از آنکه سرود ملی جمهوری

برای بیش از

۱۳۳ هزار نفر آب آشامیدنی صحی تهیه گردیده است

برای بیش از یکصد و سی و سه هزار نفر از مردم دهات کشور در یازده ماه گذشته زمینه استفاده از آب مشروب صحی مهیا گردیده است.

انجنیر مسعود امر حفظ الصحه و نظارت صحی ضمن ارائه این خبر گفت در یازده ماه گذشته دوازده شبکه کو چک آب رسانی در شهر های کوچک و دهات ولایات کشور تکمیل گردید.

وی اضافه کرد همچنان یکصد و سی و سه شبکه دستی در جاه های کم عمق قصبات نصب و بکار انداخته شده است.

موصوف گفت در شبکه های آب رسانی ماشین های دیزلی نصب گردیده و تو سما ندهاییکه تهدید یافته زمینه استفاده آب مشروب ب مردم میسر شده است.

وی متذکر شد مصارف پرو گرام آب مشروب صحی از طرف دولت، مردم دهات و ملل متحد تمویل میگردد، دولت در پروژه های تکمیل شده پنج ملیون افغانی مصرف نموده و در خریداری سامان از یک ملیون و سه صد هزار دالر تخصیص ملل متحد نیز استفاده بعمل آمده است.

قرارداد توريد ۱۰۰ عراده بس شهری به امضا رسید

هریک دارای ۵۳ سیت میباشد با ملاحظه آفرهای

اصلیه مقایسوی با کمپنی تالای هتلی عقد کرده قرار داد از طرف وزارت الیه بینا غلی غلام حیدر کفیل ریاست انحصار دولتی و از طرف کمپنی تالای

به تعیل خط مشی دولت انقلابی جمهوری افغانستان درباره فراهم آوری وسایل ترانسپورتی مردم، وزارت مالیه عجالتا قرار داد خریداری یکصد عراده بس شهری را که

بینا غلی راما مودتی امضا کردند.

دروقت امضای قرارداد آتشه تجارتی هتد نیز حاضر بود.



شنبه ۹ سنبله مطابق ۱۳ شعبان المعظم برابر ۳۱ اگست ۱۹۷۴

روز بین المللی اطفال

روز ۸ سنبله مصداق با رو «بین المللی اطفال» است. این روز بخاطر بزرگداشت مقام ارزنده طفل در سر تاسر جهان طی محافل تجلیل میگردد.

در کشور عزیز ما نیز این روز بین المللی ضمن نشر مطالسی بپرامون حیات صحتی و اجتماعی طفل برگزار شد.

گرچه روز بین المللی طفل هر سال در کشور ما تجلیل میگردد اما تجلیل این روز بر ارزش دربر تو نظام مردمی جمهوریت کاملاً روحیه دیگری دارد چه اکنون متیقنیم که در پرتو ارزشهای نظام نوین کشور وضع صحتی و اجتماعی اطفال ما دیگر موضوع دور افتاده تلقی نشده و جهت بر آورده شدن این هدف عالی از هیچگونه کوشش دریغ بعمل نخواهد آمد.

رئیس دولت و صدرا عظم در یکی از بیانات شان باین موضوع مهم اشاره نموده می فرمایند:

«... دولت نظر به ایجاب وضع مالی مملکت زایشگاه ها، شیرخوار گاهها و کودکستانها را به منظور حمایت مادران و کودکان و رشد سالم و تربیت نسل جدید ایجاد خواهد کرد...»

این گفتار رهبر ملی ما بسمانویید میدهد که موانع ایکه قبلاً در راه رشد واقعی طفل در کشور موجود بود از بین برداشته شده. **بقیه در صفحه ۶۷**

د پښتو نستان ملي ورځ

د سنبلې ۹ نیټه د پښتو نستان ملي ورځ

د پښتونستان د ملي ورځې منلې شوي تاريخي ارزښت پدې شاهد دي چه د پښتو نستان دور ځي انقلابي پس منظر د ملي احساس منظر او ښکار ندوي دي. دنړۍ د ملتو نو تاريخي ورځې چه هر کال نمانځل کېږي تاريخ ئې د مېتدا ترجمان دي. د پښتونستان ورځې تاريخي پس منظر هم چه د پښتونو اوبلو څو د ملي پورالي د پيمان ترجماني کوي. په درناوي سره نمانځل کېږي.

د پښتو نستان دور ځي مېتدا چه په ۱۳۲۹ کال د پښتو نستان نمايندگانو په پغمان کې دخپلواکي تړون لاسليک کړي د پښتو نستان ورځ د دغه تړون ښکارندوي ده.

افغان نستان او پښتو نستان چه د نړۍ جغرافيايي سيمې دوه نومونه دي د تاريخ دوه بابو نه دي د پښتو نستان د حقيقت او پښتنو اوبلو څو د مطالبې په تائيد د زمانې جريان دا ثابته کړي ده چه د دغو دواړو وروڼو روابط د طبيعيت او فطرت په داسې موزون ټينگ شوي دي چه تنسته او بوده يې د زمانې هيڅ جابر لاسونه ئې نشي پرېکولي.

ټولې دنيا ته معلومه ده چه د افغانستان او پښتونستان غم او ښادي سره شريك دي او وي په.

نو همدا مينه او علاقه ده چه د افغان نستان مشرانو په بيلو بيلو وختونو اوبيلو بيلو ويناگانو کېږي د پښتونستان ورو څو د حق خود ارا ديت (پاتې په ۶۴ مخکېښي)

د پښتو نستان د ملي ورځ

په مناسبه د کابل ښار وال وينا

ښاغلو وروڼو خوښو او گرانو حاضرینو!

ښاغلي محمد داود په خپله هغه وينا کېښي چه د جمهوري نظام د اعلان په مناسبت يې وکړه. په خارجي سياست باندې د بهرني بهمن کېښي د پاکستان او پښتو نستان د ملي به باب داسې و فرمايل:

«له پاکستان سره زموږ په روايتو کېښي چه يوازني هيواد دی چې د پښتونستان د قضيې په باب له هغه سره سياسي اختلاف لرو او تر اوسه پوري د هغه په حل نه يو بريالي شوي د پښتو نستان د قضيې د حل دلياري د پيدا کولو دپاره به زموږ دا يې کوښښ دوام وکړي...»

په همدې شان د دولت رئيس اوس د اعظم ښاغلي محمد داود په هغه پيام کېښي چه د افغانستان خلکو ته يې د خطاب په نامه ايراد کړ د پښتونستان د ملي پاپاره کېښي داسې و فرمايل:

«د پاکستان سره د روايتو په باب بايد وويل شي چه د متاسفانه دا يواځني هيواد دی چه مونږ د پښتو نستان د ملي مسالې او دخپلو پښتنو اوبلو څو وروڼو د حقو قو په هکله ورسره د نظر اختلاف لرو. د افغانستان جمهوري دولت به په پوره حوصله او سره سینه د پښتونستان د ملي مسئلې دسوله ايزو او شرافت مندانه حل دلاري د پيدا کولو دپاره په کلکه کوښښ وکړي...»

گرانو حاضرینو:

مونږ چه نن د پښتو نستان د ابختورتا ريځې ورځ نمانځو بايد د ادم ورسره په ډاگه ووايو چه د پښتو نستان مسله د پښتنو اوبلو څو مشرانو او خلکو په مهميم پوري تړلي ده او د سياسي اختلاف يوازني قضيه ده د پښتونستان مو ضوع چه د افغانستان او پاکستان ترمنځ د سياسي اختلاف يوازني قضيه ده د پښتونستان دخپلو دآرزو گانو او همناعت سره سمه او د حق پرستي او جهاني عدالت اوسولې د اساساتو مطابق حل شي.

افغانستان تل کوښښ کړيدی، چه د پښتونستان خلکو ته دخپل سرونوشت ټاکلو حق چه په ټولو ملتونو کېښي يو منلی شوي فطري حق دی ور کړي شي او د ملگرو ملتو موسسه هم دغه اصول د اختلاف دحل مناسبه لار بولي.

دسرونوشت ټاکلو دحق دحاصلولو دپاره دجهاني مبارزې اوپه تيره بيا په دغه لار کېښي دپښتو نستان دولس دبريا لیتوب په هيله دعدالت او انصاف په اصولو دپښتو نستان دقضيې دروغې جوړې دحل په اميد دافغانستان اود پښتنو اوبلو څو خلکو دنه شلیدونکي طبيعي تاريخي، وروڼي په نمانځنه اود آزادي دلاري د شهادتو دميراني په درناوي اويادونه

د پښتو نستان د ملي بيرغ په پورته کولو سره د دغې بختوري ورځې مراسم پرانيږم.

ژوندی دی د افغانستان ل جمهوريت تل دی وی دافغانستان او پښتو نستان وروڼولي. **امين**

ويایم چه د پښتو نستان د تاريخي ورځې دنما نځني پدې تاوده منظر کېښي چه د ملي احساساتو مهال دی اود پښتني رواياتو او خاطراتو نقش ئې د ملي تاريخ زينت دی د پښتو نستان دخپلو دآرزو گانو په تائيد د کابل دخپلو احساساتو په ترجماني د کابل ښار وال په حيت د پښتو نستان دبیرغ په پورته کولو سره ددې تاريخي ورځې مراسم ستاسو په گډون پرانيږم.

محترمو وروڼو!

زه چه دلته خپلې خوا او شاته په افغانستان کېښي اوسيدونکي پښتو نستانيانو اود خوشحال خان دليسي هغه زلمي محصلين چه د پښتونستان

راټلونکي ژوند ددوي پښتني هيت ته ستونگي به لاردی اوياد کابل اود افغانستان دنوروسيمو وطنوالان وپم داحس کوم چه دټولو ژونده زما دژبه په شان دپښتو نولي دهغو پاکسو احساساتو په طوفان کېښي غرونکونه و هي

چه دخپلې ملي او قومي بقا دپاره هر ننگيالي پښتون هري قرباني او فداگاري ته چمتو کوي ځکه د افغان نستان او پښتو نستان د خلکو تر منځ و دوړ ولسي دوو ده ټينگه او قوي ده چه دوي اوميني قوت په ټولو جغرافيايي تاريخي، مذهبي، ژباړي، کلتور ژبني او قومي ته بيليدونکو علايقو ولاړ دی اود غم اوښادي شرکت يې يوه طبيعي نتيجه ده، همدا سبب دی له کومې ورځې څخه چه پخواني هند په دوو برخو ووېشل شو اود پښتو نستان ولس ته خپل حق ور نكړي شواودغه ننگيالي

ولس دخپلې آزادي حاصلولو په غرض په دوامدارو مبارزو لاس پوري کړ دافغان نستان خلکو دهغوی د عقيدې او آرزو گانو په تائيد کلکه پښتنياني او ملاتړ خپله ملي او اساسي وظيفه گڼلې او گڼي يې. **ورونو!**

دخوښې اونیکمرغي ځای دی چه له پوي خوا د پښتو نستان په سيمه کېښي د ملي ارمانونو د حصول دپاره د پښتو نستان دولس تاريخي مبارزه پرله پسې قوت مومي او هغوی دخپل ملي نظم اويوالي خواته په جدي توگه متوجه دي اود ملي مبارزې په هغونو کېښي دزيات تنظيم راوستلو احساس زياتېږي له بلې خوا دسرونوشت ټاکلو دبشري حق دپاره د دنيا په نورو برخو کېښي سغې او کوښښ چه د پښتو نستان دولس مبارزه دهغوی په قطار کېښي يو غوره مقام لري، پرمخ درومي اود حقو صلي د تشويق او پراختيا سبب کېږي.

زموږ افغانانو دپاره دا خبره هم دډېري خوښې مو جب ده چه مونږ زموږ پښتانه او بلوڅ وروڼه د ملي مبارزې په لاره کېښي دخپل اتحاد او يوالي هغونه نور هم ټينگوي او هيڅ قوت ته اجازه نه ورکوي چه ددوي دژوند اوسس

نوشت په تاريخي اشتراك کېښي درز واچوي. مونږ افغانانو دپښتو نانو بلوڅ دآزادي دنهضت دگلوونو گلونو راهسې ملاتړ کړيدی اوگويي او اوس چه ز موږ په هيواد کېښي جمهوري دولت اعلان شوي زموږ ملي مشر



ع : هبا

قسمت دوم

ارزشهای جهانی اسلام

ودشتهای گسترده و خاموش نظرش را بخود جلب مینماید و مخصوصا زمانی که در فروغ علوم و دانش بشری بعمق دریا ها و دل کوه ها و سینه وادی ها پیش میرود و از ذخایر و ثروتهای نهفته و آفریده شده ای آنها اطلاع می یابد و همه آنچه را که در ساختمان این جهان مورد نیاز است مهیا و موجود می بیند ، دیگر تکلیف و کارش را می شناسد و ساحت فعالیت و حدود کار زار خویش را مشخص و معین مینماید .

او درک میکند که وظیفه اش استفاده و بهره برداری از این ثروتها و ذخایری است که پیش از او برایش خلق شده و همه بحالت طبیعی اش موجود است و انسان درین مرحله درست همانند نجاری است که پاپشتکار و درایت خدا دادش کنده و تنه پر پیچ و خم و پر خاری را پیش نظر قرار بدهد و در اثر تلاش و مساعی خستگی ناپذیر و مداومش در وازه های مقبول ازان بسازد و در معرض استفاده دیگران قرارش بدهد .

آئین اسلام از همان آغازی که بعنوان آخرین آئین و فرمان آسمانی بجهان آدمیان آمد انسان را درین راه و در طریق انجام موفقانه مکلیفیت هایش تنها نگذاشت و در هر مرحله راه پیشرفت و پیروزی را بوی روشن و نمایان ساخت و دسایر و ارشاداتی بمنظور رهبری و رهنمائی بشریت ارمغان فرمود .

اسلام مسیر حرکت و فعالیت انسان را تعیین نمود و حدود صلاحیت

پراز سعادت و خو شبختی بسازد و یا با سوء استفاده از مساعدت های خلقت ، آن را بدو زخی سوزان و زندانی تاریک مبدل گرداند .

وقتی وظیفه خلافت الهی در روی زمین بعهده آدم ها و بنی نوع انسانی سپرده شد ، دیگر انسان مکلیفیت دارد جهان را بسازد ، حیات و خواستههایش را در محور اصلی و معقولش قرار بدهد و عقاید انسان ها را نیز بسازد و تمرکز واقعی و معقول بخشد .

انسان وقتی بمنظور اعمار و آبادانی جهان چشم میگشاید و بدور نمای مظاهر حیرت افزای

آفرینش خیره میشود ، کوه می یابد ، اقیانوس ها می بیند و صحرای

میدهد ، در عین زمان یک صلاحیت متوازن و متناسب با مسؤولیت نیز بوی میدهد ، صلاحیتی که مزر بمرز در پهلوی مسؤولیت پیش میرود .

اکنون که انسان مو جودی توانا و دارای اینهمه صلاحیت و مسؤولیت شناخته شد و معلوم شد که وظیفه عمران و آبادانی زمین و تعقل و

نظر اندازی پیرامون شگفتی های آفرینش و اسرار و غوا مض نهفته کائنات ، بدوش آن ها گذارده شده

پس او است که میتواند اوضاع زندگی را از حالتی بحالتی دیگر در بیاورد و ازین آب و خاک ، یادنیای

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

بخش سوم

حضرت زید بن خطاب (رض)

همان بود که در حالت سکوت علم اسلام را در دست داشته مانند شیر بصف دشمن حمله می کرد تا اینکه در اثر حمله زیاد و وارد شدن ضربت شدید دشمن و در حالت محاصره لواء اسلام از دستش بزمین افتاد و حضرت سالم مولی دبی هزینه آنرا بدست گرفت .

در جنگ یمامه دو تن بیشتر باعث پراگندگی سر بازان مسلمان میشد یکی سرکرده منافقین و فتنه انگیزان مسیله کذاب و دیگری رجال بن عوفه که قبلا باسلام گرویده سپس راه ارتداد را در پیش گرفت و باعث نشر فساد میان مردم گردیده با مسیله کذاب هم بازو گردید .

بعضی از سیاهیان اسلام فکر می کردند که وجود رجال نسبت به مسیله کذاب بهر آن تب باعث پراگندگی سپاه مسلمین گردیده خطروی بقیه در صفحه ۶۳

در زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق (رض) سال ۱۲ هجری جنگ شدید یمامه در گرفت و بیریق مسلمانان بدست زید (رض) بود ، وی در بلند داشتن و حراست آن شجاعت و مردانگی بی نظیری از خود نشان داد و در حالیکه بر یکدست بیریق را نگاه می کرد بدست دیگرش شمشیر را گرفته در صف دشمن در آمده بطرف راست و چپ دشمن را می کوبید و حمله می کرد . چون تعداد جنگجویان دشمن زیاد بود و ضربات پیاپی به سپاه اسلام وارد می کردند درین انظارید (رض) در میان رفقایش بپا خاست و به آواز بلند گفت :

ای مردم به پیش بروید ، دشمنان را ضربات سنگینی وارد کنید و صبر و شکیبائی را از دست ندهید ، قسم بخدا تا زمانی که خداوند آنها را شکست ندهد و یا جام شهادت نوشم لب بسخن باز نمی کنم .

همچنان هر گاه حدود صلاحیت وسیع تر و گسترده تر بوده ولی

مسئولیت در چوکات محدود و معینی قرار داده شده باشد و

بعباره دیگر حدود صلاحیت بر حدود مسؤولیت بچرخد ، در آن صورت نیز

قسمی که از جریان طبیعی امور توقع میرود از آن توقع برده نمیشود

و نتیجه مطلوب بنحوی شایسته و معقول بدست نمی آید ، زیرا در شرایط صلاحیت بی حدود شرط

قسمتی از امور در مجرائی جریان می پذیرد که در آن مجرا مسؤولیت وجود ندارد و در اثر برهم خوردن

توازن مسؤولیت و صلاحیت ، اجرا آت امور در محور اساسی و

و حقیقی نچرخد و اراده های خاص و مشخص دزدل مصالح عمومی راه یابد .

اسلام از انجائیکه مخصوص وقت و زمان نبوده و برای گروهی خاص بشر نیز بوجود نیامده از یسرو

شرایط هر وقت و زمان و نحوه پندار مردم را در نظر داشته این توازن میان صلاحیت و مسؤولیت را

در احکام و مقررات خویش از نظر گرفته است ، از همینجاست که وقتی انسان را وظیفه خلافت زمین

عطا میکند مسؤولیت های سنگینی را در برابر فعالیت های او قرار

معضله قبرس به کجا خواهد کشید

۱. بررسی

مذاکرات صلح قبرس در ژینو برای حل بحران آنکشور به نتیجه ای نرسید. غالباً اختلاف نظر جوانب ترکیه و یونان سبب گردید که مذاکرات دوام نکند.

حکومت ترکیه مطابق آرزوی ترکی زبانهای قبرس پیشنهاد نموده است که حل معضله قبرس از طریق تجزیه حل شده نمیتواند بلکه این مسأله باید از طریق تائیس یک سیستم فدرالی در آن سامان حل گردد با این معنی

که ترکی زبانها و یونانی زبانها یی قبرس هر دو حکومت جداگانه خود مختار داشته و بصورت فدرالی اداره شوند این پیشنهاد را حکومت

یونان و یونانی زبانهای قبرس نپذیرفت بنا بر آن نایره جنگ مجدداً در قبرس مشتعل شد. درین

جنگ عساکر ترکیه که قبلاً ساحه هایی را در شمال قبرس در نواحی بندر کالیرینیا در اختیار داشتند

حرکت خود را ادامه داد و در مدت چهار روز جنگ و بمباری نتیجه

این شد که عساکر ترکیه فاماگوستا یکی از بنا در معروف قبرس را در جنوب به تصرف در آورند و باین ترتیب خطی از کایرینیا تا -

فاماگوستا تمديد یافته و قبرس را بدو حصه تقسیم کرد به تعقیب این

امریضه شورای امنیت ملل متحد را مبنی بر اوربند مراعات نمودند و همزمان یک سلسله فعالیت ها برای

تامین صلح و ایجاد فار مولی جهت حل بحران قبرس آغاز گردید. از جمله این فعالیتها یکی هم مسافرت

داکتر کورت والد هایم به یونان - قبرس و ترکیه میباشد که قرار است ضمن این مسافرت راجع به مسایل

انسانی نقش قوای صلح ملل متحد و ایجاد طوقی جهت حل بحران قبرس با رهبران جوامع ترکی زبان و یونانی زبان بولنت ایچوییت صدراعظم ترکیه

کنستانتین کا را مانیس صدراعظم یونان مذاکراتی انجام دهد.

موضوع دیگری که درینجا از آن باید ذکر کرد پیشنهاد اتحاد شوروی است برای تشکیل یک کنفرانس

بین المللی به شمول اعضای شورای امنیت ملل متحد نمایندگان قبرس ترکیه و یونان در باره حل این

معضله. اتحاد شوروی در پیشنهاد خود خروج عساکر خارجی را از یونان قبول شده ولی نظر ترکیه و

قبرس هم تقاضا کرده و گفته است باید مردم قبرس موقع یافتن تاسایل پیشنهاد اتحاد شوروی از طرف

خود را خودشان حل کنند. دنگاش تا کنون واضح نشده است. امریکا و انگلستان هم در آن باره

نظری نداده اند. با ابراز این مقدمه راجع به انکشاف بحران مذکور اینک بعد از نگاه مختصری به

سابقه قبرس راجع به اینکه این معضله بکجا خواهد کشید مطالبی تقدیم میشود.

گرچه قبرس در طول تاریخ مستی خود غالباً در حال نارامی پسر - برده است ولی معضلات تازه آن از

سال ۱۹۵۹ شروع میشود سالی که انگلستان - ترکیه و یونان بحیث قوای تضمین کننده قانون اساسی و آزادی قبرس تعهد نمودند

آنکشور را بحیث یک کشور جمهوری در سال ۱۹۶۰ آزادی دهند. از سال مذکور تا کنون هیچ وقتی نبوده

است که از زد و خورد بین این دو گروپ زبانی و کلتوری صورت نگیرد در سال ۱۹۶۰ قبرس با

حفظ روحیه جمعیت های یونانی زبان و ترکی زبان به آزادی رسید و به اساس قانون اساسی قبرس در مجلس نمایندگان آنکشور هفتاد

فیصد یونانی زبان و سی فیصد ترکی زبان اشتراك داشتند. جمعیت های ترکی زبان و یونانی زبان تمام امور دینی - تعلیمی و سایر مسایل جمعیت مربوطه خود را خودشان

پیش می بردند. در سال ۱۹۶۳ وقتی میکاریوس رئیس جمهور قبرس میخواست در قانون

اساسی آنکشور تغییری وارد کند در مقابل این امر عکس العمل ها ایجاد شده و باعث تصادمات گردید. چه

این امر به ترکی زبانها چنین فکر ایجاد کرده بود که گویا حقوق آنها را تقلیل خواهد داد.

به تعقیب این تصادمات در سال ۱۹۶۴ شورای امنیت ملل متحد قبول کرد که برای حفظ صلح در آن سر زمین قوای صلح ملل متحد

اجرای وظیفه کنند. اما تا نیم همین سال باز هم تصادمات جریان داشت تا آنکه

بالاخره اوربند قبول شد. و قوای ملل متحد موقعیت های خود را برای حفظ صلح اشغال کردند.

رویه گرفته این تصادمات بخاطر صورت میگرفت که ترکی زبانهای قبرس فکر میکردند یونانی زبانها اکثریت حقوق شانرا غصب خواهند

کرد زندگی آن سر زمین با این شک و تردید ها ادامه داشت که در سال جاری کودتایی در انجا

صورت گرفت. میکاریوس که از سال ۱۹۶۰ تا امسال برای چند دوره وظیفه ریاست جمهوری را به عهده داشت

درین کودتا از قبرس خارج گردید قابل تذکر است که در طول همین مدت علاوه بر زد و خورد و ایجاد

بحران ترکی زبانها در امور مملکتی کمتر سهم داشتند و در پسا جاها رویه تبعیضی در برابرشان -

جریان داشت. وقتی به تمام این معضلات بدقت نظر شود باین نتیجه میرسیم که

اصلاً رژیمی که در سال ۱۹۶۰ تحت ریاست میکاریوس پایه گذاری شده بود جوابگوی نیازمندی های سیاسی، اداری اقتصادی و

اجتماعی مردم قبرس نبوده به عبارت دیگر یک سیستمی که بتواند بقیه در صفحه ۶۲

از: دوکتور محمد آصف - بیل

شعر و افسانه

ازهر سوی

از داستانهای رویدادهایست که از خاطرات دیر و زود بمن رسیده - در آهنگ نثر تازه تر و نوخیز تاب یافته تا رنگ کهن تر را بشکند و فروزنده آید .
جلوه گاه سوز و آرمو نیست - تادو عبرتکده عالم برلو بازان جهان عشق و زیبایی درس آموزنده باشد .
سوزندگان دیار عشق و هوس را رهنما گردد .
این داستان شنیده . چنین رنگ دفتر شد و چنان بر جوانی گذشت .

(نامه ناشناس)

آن شمع تاریکهای زندگیم !
باموی پریشان - باروی افروخته از اندوه
سوزنده - باخاطری افسرده - روان پژمرده .
بادل گرفته از ساز زندگانی و شور هستی
فرا آمد - بقرار نشسته - بیتاب میسوخت
گیرنده بدل میزد .

آهی بر لبانش تپید که دلم از غم آتش گرفت .
از لعل دل انگیزش مهر شکست - حرف
دلش بلب رسید - درخیز و آتشین بود .
آنچه را میخواست از نهانخانه جان آشکار
سازد - جبر دوران از پرده بدر افکند .
لاله سوز ، رنج نهانش را بمن سپرد .
مهیبار - میتر سید مبادا آگاه شوم ، آنگاه
از وی برنجم و داغ ملامت بیند .

پاره کاغذی بر سیمینه کفش می لرزید
به منش داد .
هنوز دیده ام حرفی از آنرا ندیده بودم
به آهستگی سپرد :
بشنو ! حکایت دردمرا - که توام را آب
کرده و از نهانم تاب برده است .
میدانی ؟ توانی رفته باز نیاید - مگر تو
تاب بخش جهان منی .
از کاشانه دردم - سویتو پر زده آمدم تا
دردم را فرو ریزی - توان رفته را باز آوری .
مادر سوز دشواری و درد زندگی نیاز به
همراز داریم .
حیران آئینه رو بسودم - سامان نظاره
فریبا و دلگیر بود - باسبه چشمان او گفتگو
ها داشتیم .

هنوز بیگانگی در حریم شورها می رقصید
یکبارگی نو آشنایم آغاز همدلی کرد .
نخستین بار ، از سر مهرش پرده کشید
بیدریغ گفت :
خوشم که سوز محبت من تابدار بوده دلم
ازان تاب ، استواری دارد .
از تو میترسم که بدگمان شوی - چون
مرد ها بدگمان و بیقرارند .
اینکار دل دلدانگانیست که درید همانی ،
دل از دلداری باز گیرند و زود رنجند و اما عشق
زن یابدار تر است .

راز دلم را بتو آوردم - از تو دگر پنهان
ندارم .

گوش کن ! افسانه صبح مرا که تیره تر از
شام سیاه اندوه بار من است .
امروز سپیده دم یک مرد ناشناس - نا آشنا
به آئین مردمی - دلم را از درد با ناسپاسی مایه
رنج من شد .
یاد سیاس داغ آشنائی است .
پاره کاغذ لرزانی را که از من گرفتی هنوز
ناخوانده بر انگشتان تبت .
آنرا کسی به دربان داد و رفت .
نامه را دربان دسرا پرده رنج من گذاشت

از رند و زاهد می ربود .
آشوب او را در گلستان شهر ما هیچ غارتگر
دلی و جلوه اش را هیچ گلی نداشت .
در بی همتائی فروغ دیده بود .

آفتاب بزم دل - شعله دل من - آتش
جان ناشناس !
در ملک خوبان بسی نظیر و خوش نظر
افتاده بود .
خانه ای را سوخته و خانه مرا افروخته
بود .

جهان من از بی کرانی مهرش تابنده بود .
از نامه پیدا بود که آن ناشناس تجربه
زندگی نداشت دانش زندگانش نارسیده بود .
عشق خود را برهنه نوشته بود .
او بیگانه نبود - مگر رنگ روز گارش
بیگانه ساخت .
تا نام مرا در میان گذاشت .

گلزار شهر دلش را بمن داده بود .
این راز نهان نهانده آشکاره بود .
پیوندها دگر از همه گسسته بود .
جدائی او از بزم ما دشوار افتاده بود .
روح من دیگر ملک دلش را تسخیر
کرده بود .
(بیژن) تهمت نه بسته بود او را می شناخت
هم قول یاری بوی داده بود .
جغای روز گاران رشته ای را بریده بود .
رشته بریده را نکورو - پیوند نوزده بود .

آشنایان همخانه اش - نامه را دیده
بودند .
دگر نمی شد از من نهان سازد .
این افشگری - خرد سوز بود .
از احساس سوزنده خطا رفته بود .
از راز فاش شده نامه ناچار بمن رسید
تا در دل من اعتماد و راز آوری را روشن کند .
هشیار دل ! نکو روی ما - درخامی زندگی
بود - فتنه گر مانند چشمان فتنش بجان
میزد .
مرا ناگه ننگ داشت .

مگر نامه «بیژن» پرده از روی عشق کهن
آسو کشید .
او در ناشناسی ها چطور میتواند چنین
کاغذ پرسوز عاشقانه را فرستد .
دلهای آگاه و عقول روشن آنرا نمی -
پذیرد .

بر گل رویش - گل نگفتم .
از افسانه و قصون پار گزاشتم .
آنگاه از آن من نبود - اما در دلم شک
چکید که فردای نکورو - زان کیست ؟
دی و امروزش - روشن افتاده بود .
ای زن - تو غامض و پیچیده تر از راز
فردا افتاده ای !
هشیار دلی !

پرند زیا - خوش بال و پری !
آشیان تو امروز دل منست گاه گاهی به
آشیانه هائی پرمی زنی !
احساس مرا تابنده آفریده اند دلم را
اسرار عشق ها . از راز جهان زن - از نهان
توفان خیز تو و رنگهای دهر نکو آگهی
دارد .
فریب چشم تو مرا غافل گرفت - مگر فریب
و فادلم نمی خورد .

از گذشته اش گزاشتم دگر در پنجه من
در شده .

حجره ای از حجره های جانم - جانانه
مشته .
دگر زندگی - بی من او را نمی سزد .
شکار من در دام دیگری نمی رود .
نکودل و هنر ورم .
شمشاد روانم ترک «بیژن» نمود .
خوف فراوان از ننگ و نام دا شست - می -
ترسید .
آنرا در دافواه فریاد .
هوس را در شور رسوایی نمی خواست .

هنوز آواره نشده بود .
فریب زندگی و لذت هوس را ندیده - ساز
شراب تلخ و شور نشه بی خبر بود .

شاد بودم از زندگی راحت روان مرا می
رسید .
هنگامه نو در عشق - تابنده زندگانیست
نصیب من از دل آرام - آرام دل بود عشق ما
نوخیز و سوزنده بود .
هنگامه وصالی در میان نرقصیده بود .
پاکی ما تاب صفا داشت .
اگر چنین نمی بود پایان آشنائی مامیشد .
آلودگی در حریم ماراه ندارد .

اواز حریم نگاه رفت .
من نیز بدر رفتم که از نهان شهر دریابم
چهره آوازه فتاده .

شور عشق و هوس پنهان نمی ماند .
در حلقه های همراهان پراهنک میفتد .
رسوایی و عشق یار همدیگرند .
آفتاب در بی ابریا دیدگان را روشن میگوید
شنیدم «بیژن» محبوب مرا پیهم تهدید
زندگی میداد .
هر زده - پرزور - و جوان بود .
مگر زود او را خبر کردند که بادشواری رو برو
افتاده است .

آن مهباره در کف من آمده بامن پنجه نرم
نمی شد توانایی من به او و غرورش زبونی
آورد .

چون مرد عوس بود ترک دلربا گرد
ورفت .

بعضی تصادف ها ناخواسته است . آرام
جانم «بیژن» دلباخته را در بزم چمن درهنگامه
خوشی - کنار - باز گر - دید .
بوی سپرد که از وی دو گلرد ورنه به
بلانی میفتد .
دیوانه هوس - عقل زندگی را داشت از
ناتوانی - توانش را از کف داد .

به نکورو - گفته بود .
جوانی ها می گلدرد ، بهار مارا خزان می
رسد .
زیبایی ها از دوران می افتد . نکوتر که
کام گیریم و زندگی یابیم .
که عمر رفته باز نمی آید .
مهر - بوی گفت :
نکوست که راه خویش را بگیری - پیبوده
مرا میا زاری .

باتو سرپای ندارم .
هوس کار دل مانیست .
بر آتش دلباخته آبتومیدی فروفتاد .
اگر آن افسانه از پا نمی افتاد دوستی ما
افتاده بود .
عشق ما در فصل سوزان بود روستگر
شادمانی دل و جان !

ای زن خوبی من ! هوشیار نهان من !
چرا از من پنهان نمودی و از عشق شکسته را !
همان تهمت بود که تو بر بیژن زدی .
او آشنای تو بود - آشنائی در میان بود .
ترا ای موجود غامض تشناخته ام - در دام
حسن تابدارت - پادر حلقه فتاده ام !
سراز سنبل موی تو نتوانم بدر کشید !
آن پاره کاغذ را باو باز دادم که فسانه
درد ریز زندگی من گردد .
ای آسمان ! بروز من اشک ریز - که مرا
از بند عشق او گریز نیاید .
این بود حکایت نگفته اش .
که بر دفتر - نقش عبرت کشید .
تا این درد فریب ساز یاد روزگار نرود .
باری از گلچهره آفت هوش خواستم .
که گوید .
بیژن چه شده .
کاغذش را سوختی یاد دولا ب نگه داشتی !
مرا در دام کردی که مجال گریزم نیست .
ای زیرک نهاد فسون ساز !
از جادوی چشمانت مرا آگاه کن - چه
بقیه در صفحه ۶۳

د پښتو نستان د ملي وړځي

اوپښتونستان دولسونو د ټيكنومي تمناوسره سم د افغانستان دولسي مشر او د دولت درئيس اوسند اعظم په حيت پخپلو ټيكنو او صالح كوششونو مركو او بيانو كي دپاكستان حكومت ته توصيه كړي چه دحقوقو په دركولو په واقعيونو اعتراف وكړي اود سمين امنيت او بين المللي سولي سره په مرستي كولو دښه كارونديتوب او حقوقو په احترام دپښتنو اوبلوڅو مطالبه چه يوه مشروع حقو قسي مطالبه ده اود افغانستان اوپاكستان ترمنځ هم دغه يوازي سياسي اختلاف ددوستانه توسعي په لار كي خنډي دخپرواوبښه نيت دلاري حل كړي مگردیده مرغه دپاكستان حكومت په عوض ددي چه حالات ښه كړي دښخايه مداخلو په اړيبي انديښني زياتي كړي دي اوسياسي مسئلي حل يي دټوپك په خوله غوښتي دي حال دادي چه دسياسي مسئلي اوزور چلول دخل لاریده دپښتونستان ملي ورځ ددغه جريان شاهده ده چه دپښتواو بلوڅو دقناعت نوم خپل آزاد سرنوشت ټاكل دي ددغه حق دپاره مبارزه جاري ده مونږ دپښتونستان دملي ورځي په شناسيت چه تاريخي ارزښت لري خپلو پښتنو اوبلوڅو وروڼو ته مباركي وايو اوددوي دمجاهدانه كوشش كاميابي غواړو او دپښتونستان دملي ورځي دتمناخو په وياړ



د پښتو نستان ستر مشر جناب خان عبدالغفار خان

په يوه پيرغ پسې روان لښكر اوديوه منكر عسكر اودغزا په افتخار ددشمن په خلاف داسي رښتيدل چه داستعماري قوت دلامه توره دل ولوليدل ا دافغانستان خپلواكي يي ومنله اونړي والوپه رسميت وپيژانده مگر د پښتونستان دسياسي دتمناست د پاره دافغانستان اوپښتونستان دخلكو كوششو ته او مجاهدانه فعاليت جاري پاتي شو پدغو جاري غزاگانو اوملي اوسياسي مجاهدو كي دپښتواوبلوڅو ددولوسره دافغانی ولس عالي اوخاني مرستي دقرباني په جذبه ملگري وي چه دمثال اوناريځي شواهد وپه توگه دمرستي په منظور اعلان وكړا وولسي لښكر ته اجازه وركړه شوه چه غزاو جهاد ته

مرخوك تللي شي . همدغه ووجه دتنگرهار اوكړن وولسي لښكري دگندواغزانه ورسيدلي استعمار چه دافغانستان له خوا دغزا اعلان ته چه دشمن ته اخطار دي وكتل دپخوانيو مانو څخه يي دعبريت اخستلو په نظر دافغانستان په حاكميت سولي ته غاړه كيښودله اوافغاني جرگي ته يي په پيښور اوكړه كي په مغلرت غوښتلو دگنداونو په ۷ ورځو كي دخپل مجيز اوځ په ويستلو خپله ماتي ومنله واپس لاي وروسته دپخواني استعمار دخاقي سره سم چه پخواني هندپه دوو برخو هند اوپاكستان ووېشل شو د پښتونستان خلكو د خپلسي جغرافيايي سيمي اوملي موجوديت په درلودلو دخپل سر نوست ټاكلو اعلان وكړ مگس د

د پښتو نستان جغرافيايي سيمه اوتاريخي موجوديت چه دافغانستان دجغرافيايي سيمي دطبيعت اوملي فطرت له مخي دولسي تشكيل په چوكاټ كي يوه ملي ولسي او تاريخي برخه ده دمللي جوړښت ، عقيدې اوارادي ارتباط يي لكه سترگي اونظر اولكه زړه اوسا، ديوه وجود، دوه اندامونه دي چه موسمي او ملي پسولي شريك ښايست دي د پښتونستان سيمه دافغانستان په ختيځ لور دبحيره عرب يعني دبلو چستان دگودار اوياسني دريايي غاړو څخه مخ په شمال تركوچني پامير پوري په افغانستان پوري نښتي ولسي ملكيت دي اوسيدونكي دتاريخ په شهادت دويني اوميني په اشتراك ، دژبي ، كلتور اولفاظت په افتخار پښتانه او بلوڅ دافغانستان خپل سنگسې وروپه ديوه ملي موجوديت دوه اندامونه دي چه دپخواني استعمار يعني ترهغه وخت پوري چه استعمار په پخواني هند او موجوده پاكستان يي وړه لا قبضه نه وه كړي . افغانستان پښتو نستان اوبلوچستان يوولس ملي عظمت اوتاريخي مظهر يي دافتخاره وكي ماشي ترجمان و اواستعمار چه د موجوده پاكستان په پنجاب قبضه وكړه نوسوق الجيښي قوت يي په خونړي حركت پښتونستان او افغانستان ته مارش كړ افغانستان هم دغزا اعلان وكړ دجهاد فتوا صادر شولي ولسي تقوا اوملي قيام داستعمار مقابلې ته توره پلاس خپلي سيني سپر كړلي په دري لويو جنگونو كي لكه دچمن دابوري دموند تاريخي غدادكړي اوبخبر دلاړي د دشمن دجبهېز فوځي قوت دحملې په مقابل كي دنداي په فضل افغان ملت دخپل ايمان اوعقيدې په قوت چه مرگ شهادت او جنت گټل او ژوندون تاريخي افتخار آزادي اوسعادت دي پښتنو اوبلوڅو سره دولسي يووالي تاريخي اوملي اشتراك او كم نصب ا لعين په افتخار دافغانستان مرستي اوددوي دحقوقو په تايد شرافت مندانه كوششونه په خاص ډول دنه بدليدونكي حقيقت په احترام جاري پاتي شوي دوام لري اوسر بيره په دغه داستعمار خلاف دملي نهښتونو اوسياسي فعاليتونوسره په عمومي نظر چه تاريخ شاهد دي دپخواني لوي هند دآزادي دانقلابي اوسياسي هجرونو سره دافغانستان مرستي نن دتاريخ زينت دي چه مونږ په زغر ددهاويلي شويچه دافغانستان په مرسته ډير نهښتونه اوسياسي هجرونه په دي ډول پاللي شوي دي لكه:

- ۱- ۱۹۱۴ كال لوي هجرت چه دپخواني هند او پښتونستان نه راروان شواغانستان ته راغی .
- ۲- په ۱۹۲۱ كال دپښتونستان د خلكو لوي هجرت چه افغانستان ته راغی او تر بخارا پوري ورسيد .
- ۳- ۱۳۳۰ ش كال څخه دپښتونستان او بلوچستان دخلكو سياسي هجرونه اوداسي نور دآزادي د نهښتونو سسره دافغانستان دكوششونو تاريخي شاهدان دي او دتاريخي پس منظر خاطري په دي هم گواهي چه په ۱۹۳۵ كال چه استعمار دموند وپه گندا و حملو وكړه دافغانستان حكومت دموندوسره دملي مقاومت او مجاهدانه قيسام په توره داستعمار حملې شتوري كړلي ددشمن فوځونه تپاه شول اوپه ۱۹۱۹ كال د افغانستان خپلواكي بيرت وگټا . تاريخ چه دخپلواكي دجگړي د انقلاب پس منظر شاهد دي دپښتونستان ولس دخپلو افغاني وروڼوسره



دعومي ملي گوند مشر خان عبدالولي خان

دتاريخي مجاهد و خاطرات او روايات چه دتوري اوقلم نقش يي دتاريخ زينت دي د پښتنو او بلوڅو دمجاهدي په ترجماني هغه انقلابي اخيارونه چه دپښتنو اوبلوڅو د تاريخ پاتي دي په لنډوول دپښتونستان دملي ورځي په رڼا كي چه حالاتو اورواياتو ډك بابونه دي دمثال په توگه معرفي كوودپښتنو اوبلوڅو اخبارونه داسي تاريخي وثيقي دي چه قلم دتوري ترجماني اودولسي آرزوگانو عكاسي كړي په دي ډول چه زياتوكم شميري (۱۰۰) اخبارونو ته رسيدلي په دي ډول ښودلي شو .

۱- پښتون مجله :

په ۱۹۲۶ كال دخان عبدالغفار خان په مشري دپيښور داتماوزو نه جاري شوه كله مصدوره كله ضبط اوكله بندي خويا جاري شوه . مگر دپاكستان حكومت چه جوړ شو په ۱۹۴۷ كال يي داسي بنده كړه چه بيا جاري

تاریخی پس منظر

۲- افغان اخبار :
لشو له اوردپاکستان ددشمنی سترگو ووهله
په ۱۹۱۰ کال په پېښور کې دسیدراحت
اومحمد اکبر په چلونه چاري شوي په ۱۹۵۰ کال
دپاکستان حکومت بند کړ .
۳- شان افغان اخبار :
په ۱۹۱۹ کال دقاضی سیداحمد په چلونه
چاري شو .
داستعمار له خوا ضبط او بند شو .
۴- افغان رساله :
په ۱۹۲۴ کال دآزاد گل ميا په مشري یی
په خپرونه پیل وشو مگر په همدغه کال
مصادره او بند شو .
۵- همدرد افغان اخبار :
په ۱۹۲۷ کال دمولانا خانمیرله خوا چاري
شو دخوگڼو وروسته په همدغه کال استعمار
بندی کړ .
۶- خیر اخبار :
په ۱۹۳۱ کال دمولانا هلالی له خوا په
خپرونه لاس پوري کړ پرتهکی ضبط کړ .
۷- آزاد پښتون اخبار :
دخیبر اخیاری په ضبط شوي په ۱۹۳۱ کال
مولانا هلالی دآزاد پښتون په نوم اخبار چاري
کړ لږ موده وروسته ضبط شو .
۸- خلعي پښتون اخبار :
په ۱۹۳۵ کال دخدای خدمتگار له خوا
دمجلې په شکل د خانمیر هلالی په مشري
په خپرونه لاس پوري کړ په ۱۹۳۶ کال
استعماری پالیسی نور بر داشت ونشو کولی
خلعي پښتون مجله یی ضبط او بند کړه .
۹- رښتني خدایي خدمتگار اخبار :
خلعي پښتون مجله چه بنده شوله په
۱۹۳۶ کال دخدایي خدمتگارو له خوا دښتني
خدایي خدمتگار اخبار چاري شو خه موده
وروسته ضبط شو .

۱۰- جمهوریت اخبار :
په ۱۹۳۲ کال دحفته واری مجلی پشکل
دخانمیر هلالی د مشري لاندې چاري شومگر
دپاکستان حکومت چه درښتیا ویلو او پښتني
احساس او پښتو نستان دښمن دی په ۱۹۶۱
کال یی د جمهوریت مجله قید او ضبط
کړه .

۱۱- دستری مشی مجله :
په ۱۹۳۰ کال دسید راحت کال زاخیلی
لخوا چاري شوه بیا دشمن بنده کړه .
۱۲- چه سترې مشی مجله قید شوله نو
ښاغلی سید راحت لخوا دوتنر ایډوکیټ په
نوم اخبار په ۱۹۳۱ کال چاري شو خو هغه
داستعمار بدو سترگو وواژه ضبط شو .
۱۳- نوجوان سرحد اخبار :

چه پاکستان جوړ شونوجوان سرحد اخبار
یی بند او ضبط کړ .

۱۴- آزاد اخبار :
په ۱۹۳۶ کال د ښاغلی ولی محمد لخوا
لخوا چاري شو په ۱۹۳۸ کال ضبط او
قید شو .

۱۵- کامریم اخبار :
آزاد اخبار ضبط شو دښاغلی طوفان په
چلونه دکامریم په نوم اخبار چاري شو
وروسته مصادره او ضبط شو .
۱۶- دمنظوم دنیا اخبار :

په ۱۹۳۸ کال دپښتو نستان دخلمو لخوا په
پېښور کې چاري شو په ۱۹۵۹ کال پاکستان
حکومت ضبط او قید کړ .

۱۷- سرفروش اخبار :
په ۱۹۳۰ کال په پېښور کې دمولانا عبدالرحیم
پوپلزی لخوا چاري شو خوانی ته لانه ورسیدلی
چه استعماری پالیسی وواژه بند شو .
۱۸- سیلاب اخبار :

په ۱۹۳۰ کال د صنو بر حسین کاکاجی
لخوا دخپلو ملگرو په مرسته په خپرونه پیل
وکړ دخوگڼو خبرولو وروسته ضبط شو .
۱۹- جنگاری اخبار :

په ۱۹۳۱ کال دبغشی فقیر په چلونه خپور
شو مگر دوام یی ونکړ مصادره شو او
ضبط شو .
۲۰- انگار اخبار :

په ۱۹۳۱ کال دخدایي خدمتگارو لخوا
دامیر نواز جلیا په چلونه چاري شو دانگار
په لیدلو ددشمن سترگی وسولی انگار یی بند
او قید کړ .

۲۱- نوجوان افغان اخبار :
په ۱۹۳۰ کال دتاج محمد په چلونه چاري
شو په ۱۹۳۸ کې ضبط شو .
۲۲- ترجمان سرحد اخبار :

په ۱۹۳۲ کال دمیرعلم په مشري دمانسپری
خغه یی په خپرونه لاس پوري کړ و روسته
بند شو .

۲۳- دخیر اخبار :
په ۱۹۳۷ کال دپېښور په دخلمو لخوا دنشر
میدانه راووت دخیر په ترجمانی ووهل شو .
۲۴- منزل سرحد اخبار :

په ۱۹۳۷ کال دغلام غوث صحرایی په
چلونه چاري شومگر مقصود منزل ته ونرسید
دشمن قید کړ .
۲۵- الفلاح اخبار :

په ۱۹۵۱ کال دسید عبدالله شاه په چلونه
چاري شوي په ۱۹۵۶ کال دپاکستان حکومت



ښا غلی مولانا مفتی محمود
دجمعیت العلماء اسلام دگونه مشر



ښا غلی غوث بخش بزنجو

سترگو وواژه بندی شو .
۲۶- دوطن په نوم اخبار :
په ۱۹۳۷ کال دمحمد نواز خټک په مشري
په خپرونه لاس پوري کړ دا کوری له چاري
شو مگر دوام یی ونکړ ضبط شو .
۲۷- سرخپوش اخبار :

په ۱۹۴۰ کال دچیلرام شوق اوحسین بخش
کولر لخوا چاري شو وروسته اخبار ضبط او
مدیران یی بنديان شول .
۲۸- رهبر مجله :

په ۱۹۳۶ کال دمردان خټه دمحمد صفدر
په چلونه چاري شوه په ۱۹۶۱ کال دپاکستان
حکومت بند کړ .

۲۹- اسلام مجله :
په ۱۹۴۸ کال دصنور حسین کاکاجی لخوا
دمهاجر او شهید محمد اسلام په نوم چاري کړ
په ۱۹۵۰ کال دپاکستان حکومت بندي کړه .
۳۰- پښتو مجله :

په ۱۹۵۵ کال میر مهدي شاه په چلونه
چاري شوه دپاکستان حکومت ضبط کړه .
۳۱- لار مجله :

په ۱۹۵۵ کال په پېښور کې دخوانانو له خوا
چاري شوه دپاکستان حکومت لار ووهله
بندي کړه .

۳۲- دپښتو مجله دالفلاح مرستیاله :
په ۱۹۵۵ کال چاري او په خپرونه یی لاس
پوري کړ دپاکستان حکومت قید کړه .

۳۳- ننگیالي مجله :
په ۱۹۵۵ کال دآشرف درانی په چلونه
چاري شوه دپاکستان مارشل لای حکومت
ضبط کړه .

۳۴- دوران مجله :
په ۱۹۵۷ کال دهمیش په چلونه چاري شوه
او په ۱۹۵۸ کال دپاکستان حکومت بنده کړه .



ښاغلی اجمل خټک



ښاغلی شیر محمد خان دبلوچ
دآزادی دلاوی مبارز

۳۵- غنچه مجله :
۱۹۵۸ کال دپېښور نه چاري شوه په ۱۹۶۱
کال دپاکستان حکومت قید او ضبط کړه .
۳۶- صدای بنگین اخبار :
په ۱۹۳۸ کال دپېښور نه چاري شو په
همدغه کال بندي او ضبط شو .
۳۷- پیغام جنگ اخبار :
په ۱۹۳۸ کال چاري شو مگر په همدغه کال
قید شو .

۳۸- حریت اخبار :
په ۱۹۳۸ کال دپېښور نه چاري شو لږه
موده وروسته ضبط شو .

۳۹- شمشیر سرحد اخبار :
په ۱۹۳۸ کال چاري شو خو میاشتی
وروسته قید شو .

۴۰- استقلال اخبار :
په ۱۹۳۶ کال دبلو چستان دکویټی خټه
دشهید خان ، عبدالصمد خان اڅکزی په مشري
چاري شو په ۱۹۵۰ کال دپاکستان حکومت
بندي کړ .

۴۱- پښتو مجله :
په ۱۹۵۳ کال دکویټی خټه دکمال خان
په چلونه چاري شوله په ۱۹۵۵ کال دپاکستان
حکومت ضبط کړ .

۴۲- دگلستان مجله :
په ۱۹۵۷ کال دگلستان دگلر نه دفضل احمد
غازی په مشري چاري شوه په ۱۹۵۹ کال د
پاکستان حکومت قید کړه .

۴۳- پیغام جدید اخبار :
په ۱۹۵۳ کال دشهید خان عبدالصمد خان
په مشري چاري شو په ۱۹۵۵ کال دپاکستان
حکومت ضبط کړه .

۴۴- مچ بولان اخبار :
په ۱۹۴۸ کال دحسین عفا په چلونه چاري
شو وروسته دپاکستان حکومت بندي کړ .

۴۵- سار بان اخبار :
په ۱۹۵۸ کال دملک رمضان بلوچ په چلونه
چاري شو په همدغه کال دپاکستان حکومت
ضبط کړ .

۴۶- نوای وطن اخبار :
په ۱۹۵۸ کال په بلو چستان کې دمیر
عبدالرحمن په چلونه چاري شوي په همدغه کال
دپاکستان حکومت ضبط کړ .

۴۷- تنظیم اخبار :
په ۱۹۵۹ کال دمیر جعفر جمالی په چلونه
په بلوچستان کې چاري شوه دپاکستان حکومت
بندي کړ .

۴۸- نوای بولان اخبار :
په ۱۹۵۹ کال دمیر عبدالرحمن په چلونه چاري
شوي په ۱۹۶۰ کال دپاکستان حکومت قید کړ .

۴۹- اتحادیه بلو چستان اخبار :
په ۱۹۵۹ کال ددورور پښتون اوائمان گل دگونه
شریک اخبار چاري شو خو دوام یی ونکړ
دپاکستان حکومت ضبط کړ .

۵۰- تعمیر بلوچستان اخبار :
په ۱۹۳۶ کال دگل محمد په چلونه چاري
او نشراتو لاس پوري کړ خو دپاکستان حکومت
بندي کړ .

۵۱- چپلتن اخبار :
په ۱۹۳۶ کال دبلو چستان کې دگوهر بخش
په چلونه چاري شو دپاکستان حکومت بندي کړ .

۵۲- ماعتاک بلوخی مجله :
په ۱۹۵۹ کال دجمال دین په چلونه چاري
شو دپاکستان حکومت قید کړ .

۵۳- بلوچستان جدید اخبار :
په ۱۹۵۹ کال دنواب یوسف علی خان په
پانی په ۵۴ مخکې



رشید هنگام اجرای آتن ملی مسودا استقبال زاید الوصف مردم قرار گرفت .

گروپ هنرمندان افغانی در بر گزاری

از : ارغنون

من ملی برای اشتراك كنندگان
در این فستیوال جالب و دیدنی بود.
تا آن جائیکه سایر هنر مندان بآنها
میرقصیدند .

افغانستان ، اتحاد شوروی ،
نیپال ، عراق ، پولند ، هسپانیه ،
یونان ، سوئد ، بلجیم ، ناروی
ورومانیه درین فستیوال اشتراك
داشتند .

در پایان فستیوال هنر مندان
افغانی به اخذ يك دیپلوم موافق
شدند .

بیش از دو هزار و پنجاه هنرمند
از ممالک مختلف جهان غرض هنر
نمائی در این فستیوال اشتراك
نموده بودند .



رئیس عمومی فستیوال موسیقی هنگامیکه دیپلوم موسیقی را برای حامد حسینی رئیس
هیات هنری اهدا می نماید .

یعنی سلام لوگری و بیلتون آرمونیه و تنبور
نیز می نواختند در این گروپ هنری عبدالظاهر
که در نواختن نغمات و آهنگهای فولکلوری
مهارت خاصی دارد به صفت رباب نواز، زاخل
هنرمند ماهر و با استعداد ، آرمونیه نواز و
عبدالرشید به صفت سراینده نواز و همچنان
عبدالرزاق هنرمند ماهر دیگرمان به حیث
دول نواز هنرمندی داشتند .

بناغلی حسینی ادامه میدهد فستیوال از
تاریخ ۲۱ جولای آغاز شد و مدت يك هفته
را دربر گرفت و بیش از دو هزار و پنجاه هنرمند
از ممالک جهان در آن فعالیت هنری داشتند .
از بناغلی حامد حسینی پرسیدیم:
در این فستیوال هنرمندان کدام ممالک
اشترك کرده بودند ؟

— در فستیوال مذکور چند گروپ هنری
از نقاط مختلف کشور یوگوسلاویا که هر يك
نماینده موسیقی فولکلور نواحی مختلف
یوگوسلاویا بودند اشتراك داشتند ، همچنان
از هنرمندان ممالک افغانستان ، اتحاد شوروی
نیپال ، عراق ، پولند ، هسپانیه ، یونان
سوئد ، بلجیم ، ناروی و رومانیه در این
فستیوال دعوت شده بودند .

حامد حسینی در مورد لباس هنرمندان
افغانی چنین میگوید :
— گروپ هنری ما در این فستیوال از دوزنوع
لباس قشنگ و مرغوب استفاده کردند .
یکنوع لباس آنها برنگ سفید و خامک دوزی
شده بود که هنرمندان بالباس مذکور از واسکت
چرمه دوزی سرخ ، دستمال کمر خامک دوزی
شده سرخ ، چلی زری و کلاههای قرص زری
نیز استفاده میکردند .

نوع دیگر لباس هنرمندان برنگ زیره یی
که روی سینه آن خامک دوزی و آینه کاری
شده بود استفاده به عمل می آمد
هنر مندان این لباس را بدون کلاه
می پوشیدند ، میرمن قمر گل در این فستیوال

اخیرا هنرمندان موسیقی فولکلور کشور
جهت اشتراك در نهمین فستیوال بین المللی
موسیقی فولکلور منعقد شهر زغرب یوگوسلاویا
یوگوسلاویا شده بودند گروپ هنرمندان
افغانی مدت يك هفته در فستیوال مذکور
اشترك نموده کنسرت های جالبی اجرا
کرده اند .

از بناغلی حامد حسینی رئیس هیات
هنرمندان افغانی پرسیدیم :
لطفا توضیح بدهید که در این فستیوال
کدام گروپ هنری وجه تعداد هنرمندان افغانی
اشترك داشتند ؟

در فستیوال بین المللی موسیقی فولکلور
منعقد شهر زغرب یوگوسلاویا هنر مندان
موسیقی فولکلور کشور که به نواختن نغمات
فولکلور يك و سرودن آهنگ های فولکلوريك
پشتو و دری مهارت داشتند اشتراك نمودند .

تعداد هنر مندان افغانی در این فستیوال
به علت نگرانیهای اضافی که در چنین
فستیوال هابرای اولین بار از هنرمندان دولت
جمهوری افغانستان دعوت به عمل آمد .
فستیوال مذکور از مدت ۹ سال بلا وقفه
در شهر زغرب دایر شده است .

بناغلی حسینی در مورد هنرمندان افغانی
و فعالیت های هنری آنان در فستیوال مذکور
چنین گفت در فستیوال بین المللی موسیقی
فولکلور ، گروپ هفت نفری هنرمندان افغانی
دعوت شده بودند ، که از يك طرف به آلات
موسیقی فولکلور افغانی مهارت داشته باشند
و از جانب هم از سرایندهان آهنگهای فولکلوری
کشور باشند و هکذا همین گروپ نسبتا کوچک
هنری ، آتن ملی افغانی و نیز اجرا نمائند در
این فستیوال میرمن قمر گل هنرمند محبوب
که از سرایندگان آهنگ های
فولکلوريك پشتو سلام لوگری هنر مند
محبوب و خوش آواز بنام سراینده آهنگ
های فولکلوريك پشتو و دری و همچنان بیلتون
بنام سراینده آهنگهای فولکلوريك پشتو و
دری سهم داشتند دو هنر مند اخیر الامر

و هکډاډريکي از شفاخانه های اطفال شهر
زگړې کنسرت های راجرا کردند که در هر
جاموود استقبال قرار گرفتند .
وی در پایان می افزاید :

روزنامه نگاران و دایرکننده گان این
فستیوال ضمن بازدید و مصاحبه ها که با
هنرمندان معالک نمودند هدف فستیوال
بین المللی موسیقی فولکلور را چنین
توضیح نمودند :

هدف موسسه آرتو یعنی دایر کننده این
فستیوال عبارت از معرفی فولکلور مردم
یوگوسلاویا برای سایر کشور ها و هکډا
معرفی دیگران به یوگوسلاویا می باشد
هرگاه موسسه آرتو موضوع جایزه رادرمیان
بگذارد شکل تجارتي و رقابتي رابطه خود خواهد
گرفت که این موضوع از هدف اصلی این
موسسه بدور می باشد لهذا فستیوال به هیچ
یک از گروه هنری اشتراک کننده درجه و

جایزه نداده ، رئیس ، دایرکتور سایر اعضای
فستیوال هنرمندان افغانی را در حالیکه همه
هنرمندان حاضر بودند تبریک گفتند .



بیلتون آهنگ فولکلوریک دری را می سرايد .

نهمین فستیوال موسیقی در شهر زگرب

در این فستیوال هنرمندان افغانی به اخل

سایر نمایشات هنرمندان افغانی چگونه دیپلوم فستیوال موفق شدند .

هنرمندان افغانی در پایان پامفلت های

هنرمندان افغانی درست یک هفته که فستیوال

جریان داشت با همراهی یک یا دو گروه فولکلوریک افغانی است و توسط وزارت

هنرمندان سایر معالک دعوت شده مناطق

صنعتی ، فلاحی و باستانی نواحی شهر زگرب

فستیوال دایرکتور دیگر هنرمندان توزیع کردند .

اولین گروه هنری معالک دعوت شده گروه
هنرمندان کشور مابود دسته های موزیک
کشور یوگوسلاویا با الیسه قدیمی و فولکلوریک
پیش از همه با نواختن سرود های ملی

یوگوسلاویا درجاده های معینه شهر زگرب
براه افتاد و بعد دسته های فولکلوریک
یوگوسلاویا که از نقاط مختلف آن کشور
نمایندگی میکرد با نواختن سرود های
فولکلوریک رقص و آواز خوانی جانب میدان
جمهوری شهر زگرب حرکت نمودند .
وی ادامه میدهد :

هنرمندان افغانی بایرک فستیوال که نام
افغانستان بروی آن به خط درشت نوشته شده
بود با الیسه مقبول در حالیکه آهنگهای ملی
افغانی نواخته میشد و دسته آواز میخواندند
براه افتادند رشید یکتا از هنرمندان افغانی
پیشاپیش هنرمندان در حالیکه دودستمال در
دست داشت اتن ملی را با مهارت خاصی
اجرا میکرد هزاران نفر از شهر زگرب سیاحین

و مدعوین که در کنار جاده عاصف بسته بودند
از این حرکت استقبال گرمی کردند هنرمندان
بی هم با کف زدن ها استقبال میشدند و به
همین ترتیب فاصله زیادی را عبور نموده و

هنگامیکه در میدان جمهوری شهر زگرب
داخل شدند نمايشات تلویزیونی آن ها
شروع شد وقتی هنرمندان به جای معینه قرار
گرفتند بیرق دولت در حالیکه فیرهای اتوب
صورت گرفت و کیبوترها به هوا پرواز کردند
با نواختن دسته های بزرگ موزیک به اهتزاز
درآمد که مورد استقبال هزاران نفر از تماشاچیان
قرار گرفت .

از حامد حسینی پرسیدم :

جامه افغانی به تن داشت .

- در این فستیوال استقبال مردم از
هنرمندان افغانی چگونه بود ؟

- هنرمندان افغانی خوشبختانه در این
فستیوال به استقبال گرم و زاید الوصف
مردمان شهر زگرب و سایر هنرمندان و مدعوین
مواجه شدند . الیسه هنرمندان ، آلات موسیقی
افغانی و آهنگ های فولکلوریک پشتو و دری
کشور باستانی مادراین فستیوال چشمگیر

و دلنواز بود ، هنرمندان افغانی در ختم کنسرت
هائی که اجرایی نمودند به اتن ملی میرداختند
که جالب و دیدنی بود . اتن ملی افغانی با آن
همه شور و مستی که دارد تا آن جابرای

مردمان آندیار و سایر هنرمندان و مدعوین
دلچسپ و هیجان انگیز واقع گردید که هزاران
نفر با هنرمندان افغانی یکجا اتن میگردند
می رقصیدند کف میزدند و هدیه میگردند
آنان شیفته موسیقی افغانی شده بودند و
میگفتند : موسیقی فولکلوریک افغانی در درک
و جان انسان نفوذ میکند شور و مستی میدهد

و کیفیت خاص غیر از موسیقی دیگران ندارد .
آنان معتقد شدند که سرزمین افغانستان بیش
از سایر نقاط جهان دارای فولکلور غنی و با

ارزشی است که جای هنرمندان آن در صدر
و پیش از دیگران است .

- فستیوال چگونه و با چه مراسمی آغاز

گردید ؟

- فستیوال با مراسم خاص عنعنوی مردمان
شهر زگرب صبح روز آغاز گردید بیش از دو
هزار و پنجاه هنرمند ساعت هشت صبح در
یکی از میدان های شهر زگرب اجتماع نموده
بودند بعد از گروه هنرمندان کشور یوگوسلاویا



کمیسیون فستیوال بین المللی موسیقی فولکلوریک شهر زگرب از هنرمندان افغانی
نسبت اشتراک در نهمین فستیوال بین المللی موسیقی ابراز خوشی نمودند .

مطابق پلان ۲۵ ساله شهر کابل تمام

سازی

مطالعه کانالیزاسیون شهر کابل برای اولین بار در زمان صدارت رهبر ملی و مؤسس جمهوریت افغانستان آغاز یافت

به نمایندگی از باشندگان نواحی شهر پیرامون مشکلات شهری شان سخن گفتند و بناروا لی را از جهات مختلف و دیدگاههای متفاوت مورد انتقاد قرار دادند. همه بطور یکجه انتظار میرفت مورد توجه بیشتر خانواده های عزیز قرار گرفت و انگیزه ای گردید که باز هم با نامه ها و تلفون های دوستانه و صمیمانه خود اقدام عاجل را از گذارند و به مامنت بنهند که ما از فرد فرد این دوستان سپاس داریم و متشکریم.

ما همانطور یکبار بارها نوشتیم مجله ژوندون مجله مردم این سر زمین است و آئینه افکار و معرفت ها را با دیدی عینی و عمیقی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم و برای علاج آن طرق و شیوه های را پیشنهاد نماییم که به همین سلسله با ادا مه میز های مدور ژوندون در خدمت خانواده سلسله بحث های خود را بسط دادیم و آنرا از چار چوبه معین و تنگ آن بیرون کشیدیم.

ما در بخش دوم این سلسله میز ها میگوئیم باز هم به همین متوال و روی همین حذف نقد گونه های از زبان مردم و با دانش پیرامون شیوه های فعالیت و وزارت ها و موسسات که با مردم و منافع مردم بیشتر تماس دارند تهیه نماییم و برای اینکه این گفته ها و نوشته ها یکجایه مطرح نگردد بعد از نشر آن از کار کنان آگاه

کار کنان بناروالی در میز مدور ژوندون در خدمت مردم زیر نظر گروه مشورتی ژوندون با شرکت:

بنیاد غلی محمد بصیر سمیمی معاون بناروالی.

بنیاد غلی محرم علی رئیس تفتیش بناروالی.

بنیاد غلی دکتور محمد عزیز سراج رئیس امور صحی بناروا لی.

بنیاد غلی عبد الرحمن رحیمی وکیل ریاست کارو ساختمان بناروا لی.

بنیاد غلی دکتور محمد موسی آتش عمومی تهیه و اصناف.

بنیاد غلی انجنیر وزیر احمد بری مدیر عمومی کار و تخنیک بناروا لی.

بنیاد غلی محمد امین شفق مدبر عمومی تهیه و اصناف.

به نظارت:

علی محمد بریالی مدیر مسئول ژوندون.

روستا باختری معاون ژوندون. ن. مریم محبوب افسری عضو مسلكی ژوندون.

بناروال کابل. روستا باختری معاون مجله ژوندون نخستین سخنگوی مجلس است. او میگوید:

اولین دور از سلسله میز های مدور ژوندون در خدمت مردم که در آن جمعی از محصلان پوهنتون کابل

گوشه ای از جر یانات میز مدور

تلاش های پیگیر مردم و مسئولان امور در جهت بهبود زندگی گروهی شان، و به همین دلیل است که همیشه خواسته ایم نقش پیش قدمی و پیش آهنگی خود را در مطبوعات کشور ایفاء نماییم و مشکلات و پرابلم آن موسسه ویا وزارت دعوت بعمل میآوریم تا گفته ها را مورد مطالعه قرار دهند و به انتقادات و نظرات جواب گویند، چنانکه همین دور میز اشتراك شما صاحب نظران عزیز به همین روحیه بعمل آمده است. انتظار ژوندون و خواننده ژوندون

نواحی کهنه ساز کابل ویران میگردند و باز میشود

**دولت قبل از تخریب محلات
شهر کهنه کابل برای باشندگان این
مناطق خانه های صحی و ارزان
قیمت تهیه میدارد**

**امسال تمام چاه های آب آشامیدنی
کابل کلوریشن گردید**

**بناروالی سطح حمامها را ضد عفونی
میکند و چاه های آن را کلور پاشی
می نماید**

از شما این است که آنچه میگویید جنبه تطبیقی و عملی آن قوی باشد چه نشر مسایلی که جنبه عملی و تطبیقی آن ضعیف باشد از یکجانب اعتماد مردم را از مجله و بناروالی سلب نموده و از جانبی سطح توقعات را تا جایی بلند میبرد که بر آوردن آن مشکل و حتی در شرایط کنونی غیر ممکن میسازد.

به عنوان مثال یاد آور میگردم چندی قبل خبری نشر گردید که خندق مندوی جدید ببارك مبدل شد، من خود این بارك را دیدم و در آن جز چند کبل کوچک و چند بوته گل در مسا حتی باندازه دو متر مربع چیزی سراغ نمیشد، اکنون نشر چنین خبر ها سطح توقعات عامه را تا جای بلند میبرد که مردم بخواهند در وقت اندک تمام خندق ها ببارك ها مبدل گردد و باشندگان کارته ها و محلات نو ساز نیز انتظار دارند وقتی بناروالی میتواند خندق ها را بارك سازی کند طبعاً بایست با گسترش ساحه خدمات خود در نقاط بودو باش شان بارك های بزرگتر احداث نماید که ممکن است بر آوردن

این انتظارات و توقعات بالاتر از امکانات پولی و تخنیکی بناروالی باشد. با توجه باین مطالب هما نظوری که اشاره شد متوقع هستیم وعده هایی بمردم داده شود که جنبه عملی و تطبیقی داشته باشد.

اکنون با تشکر از بناروالی و اشتراك کنندگان این دور میز رسته سخن را بشماروگذار میگردم تا پیرامون مطالب میز مدور یکی از شماره ها قبلی ژوندون که حتماً از نظر شما گذشته است صحبت نمائید.

محمد بصیر سمیعی معاون بناروالی

با تشکر از مجله ژوندون که اقدام به تدویر چنین دور های صحبت مفید و ارزنده ای پیرامون مسایلی شهری نموده است می خواهم نکته ای را یاد آور گردم و بعد رسته سخن را باعضای مجلس واگذار شوم.

آقای باختری در صحبت خود یادى از وعده های تبلیغی نمودند من می خواهم بگویم ما کمتر وعده ای داشته ایم که تبلیغ صرف بوده و جنبه تطبیقی نداشته بوده باشد، میتوانیم ادعا نمایم که بناروالی

اکنون خدمتگذار مردم است واقعا خدمتگذار مردم است و باتلاش پیگیر و فعالیت گسترده میگو شد پلان ۲۵ ساله شهر کابل را به تطبیق گذارد و زمینه از میان بر داشتن مشکلات شهر یان را مهیا گرداند.

ولی این هم بدیهی است که هر پروژه و کار نامه بنیادی مستلزم مطالعه کافی است وقت کافی است و بر سونل و پول کافی است و گر نه نمیتواند به نحوه مفید و ارزنده، نقش اصلا حی داشته باشند.

ما توقعات و خواسته های مردم را پذیرا هستیم آنرا می شنویم و روی آن حساب می کنیم ولی آن توقعاتی که در چار چوبه شرایط و امکانات این موسسه بگنجد و طرح آن یکجانبه نباشد.

بناروالی کابل در حال حاضر برای اینکه بتواند در تمام پهلوی های زندگی مطابق شرایط زمان جوابگوی احتیاجات و خواسته های مردم باشد پیول و پرسونل بیشتر ضرورت دارد که اقداماتی در جهت جلب امداد بین المللی و منابع داخلی صورت گرفته است و من اطمینان میدهم با تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر که دولت جمهوری از آن حمایت میکند بخش عمده و کلی تمام مشکلاتی که شما اشاره کرد آن بودید رفع میگردد و از میان می رود اکنون با این مقدمه از دکتور آتش خواهش دارم بجواب انتقادات میز مدور قبلی ژوندون در بخش خود گفتنی هایش را بگوید.

دکتور آتش :
من قبل از اینکه وارد سخن اصلی گردم اقدام ژوندون را در بخش تدویر میز های مدور و مصاحبه ها و گفتگو های گروهی که در آن مشکلات مردم از زبان مردم انعکاس داده می شود می ستایم و آنرا اقدامی مفید اصلا حی و وطنپرستانه میدانیم که در زمینه جلب اعتماد متقابل مردم و دولت نقش ارزنده دارد.

انتقاد اگر به فرض ضابطه و به منظور اصلاح نواقص اجتماعی باشد مفید بود و در اصلاح امور کمک شایان میکند در همین زمینه اشاره دادم به نظر يك هیات کانا دای که در همین زمینه جلب اعتماد متقابل مردم و دادند. این هیات بعد از تحقیق کافی نظر داد که دفع فضلات از محلات کهنه ساز کابل حتی گرانتر از تطبیق شبکه کانالیزاسیون در همین محلات تمام میشود حتماً بر سش به عمل می آید که چاه اساسی چیست؟

لطفاً ورق بزنید

رفع فضلات از شهر کنهه کابل گرانتر از تطبیق کافالیزاسیون در همین مناطق تمام میشود.

تا پایان سال روان پنج مبرز عمومی در نقاط
مختلف شهر اعمار میگردد.

ما با یازده روغتیال و بدون وسایط عهد
دار بررسی امور صحتی تمام کابل و جمعیت
بزرگ آن میباشیم

باز هم تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل که با اساس آن تمام این نواحی ویران میگردد و باز سازی میشود چاره موقتی هم همکاری صمیمانه مردم است که خو شبختانه بعد از استقرار نظام مردمی جمهوری است بناروالی کابل از آن برخوردار است در گذشته مردم با بناروالی و هیچ يك از ارگان دولت همکاری نداشتند چه نه مردم دولت را از خود می دانستند و نه دولت مردم را ولى اکنون شرایط فرق نموده و مادر روز های تجذیل نخستین سالروز انقلاب پیروز مند مردم افغانستان شاهد این همکاری صمیمانه بی شائبه و همگانی مردم بودیم که بان اوج می میگذا ریم.

حما مهای غیر صحتی :

اشاره دوم انتقاد کننده عزیزى در دو سخن قبلى این مجله بوضع نامسا مان حمامها بود در شهر کابل این هم درست است متاسفانه باز هم به همان دلایل قبلى در مورد کثافات و فضلات وضع حمامها در محلات کهنه ساز صحتی نیست آب کم است و همان مقدار کم هم ملوث میباشد.

در اطراف چاهای حمامها فضلات موجود است و این فضلات بان چاه ها نفوذ میکند مبرز ها تشکییل خندقها را میدهند.

چاره اساسی و بنیادی حما مهایز مانند دفع کثافات از این محلات فقط تطبیق پلان ۲۵ ساله شهری است و ویران ساختن این مناطق و فعلا و

در شرابط کنونی برای این که اضرار این حمامها بعد اقل برسد مطابق نظریات سروی حمامها با انتخاب بناروالی تمام چاهها کلور یشن گردید. سطح حمامها ضد عفونی شد و در مورد لنگ هدایاتی داده شد و اقدام در این زمینه طور متداوم و همیشگی دنبال میگردد البته حمامهای تازه از مطابق نقشه بناروالی و با توجه با اساسات امروز ساخته میشود، علاوه از آن در مورد آب رو های این محلات اقدامات عاجلی صورت گرفته است و دو خندق بارانه و مندوی جدید ببارك های كوچك و قابل استفاده در آمد، و در آینده نیز مطابق پلان عملیاتى بناروالی باز هم خندقها پرکاری شده و ببارك مبدل میگردد.

مبرز های عمومی :

اشتراك كننده دیگری در میز مدور اشاره ای داشتند به وضع مبرز های عمومی شهر که میتوانیم بگویم قضاوت شان درین مورد که این مبرز ها از کثافت پر میباشد و بیشتر اوقات نیز مسدود ظالمانه است، شما میتواند همین اکنون این مبرز ها را چه در سرای غزنی و چه در شهر نو ببینید که مراقبت میگردد، کثافت پر نمیشد و نوگری وال زنانه و مردانه نیز دارد، البته تعداد این مبرز ها با توجه به حجم احتیاجات شهر.

بان اندك است که برای حل این معضله تا پایان سال روان بنسج مبرز عمومی در نقاط مختلف شهر مطابق اساسات صحتی ساخته می

شود و با استفاده عموم گذاشته می گردد.

تعلیمات و نشرات صحتی :

تعلیمات و نشرات صحتی و کو چه باصل القاء فکری و تنویر ذهنیتها يك امر مهم و حیاتی است. ولی متاسفانه شرایط مادر این زمینه مساعد نیست ما صرف با یازده نفر روغتیال پال و آنهم بدون وسایط مکلفیت بررسی و مراقبت امور صحتی تمام شهر کابل را با همه وسعت و جمعیت آن داریم در حالیکه این تعداد آنقدر اندك است که در حکم هیچ بشمار

میرود در حالیکه در مقابل حفظ الصحه محیطی وزارت صحتیه بوسایط مدرن و پرسونل کافی مجهز میباشد ما تا کنون بار ها ازین وزارت خواهش

محیطی یکباره حل گردد. در حالیکه این طور نیست و حل این پرابلم ارتباط دارد به ذهنیت مردم، سطح تفکر و سواد مردم، عادات و عقاید مردم و در مجموع خود به ذهنیت اجتماعی مردم و این پرابلم حتی با داشتن وسایط و وسایل و پرسونل حل نمیشود مگر آنکه تمام معیار ها و ارزش های زندگی اجتماعی همه، کنگ و متوازن با هم از بنیاد تغییر نماید و یا لااقل اعتقادات خرافی گذشته بمرور ارزش خود را ببازد.

زووف راصع

با تشکر از معلومات مفصل دکتور آتش می خواهم بگویم شمار در حقیقت در تمام مواردی که سخن گفتید اصلا حات اساسی را محول



به تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل نموده اید در حالیکه برای حل اقل بخشی از مشکلات مردم در مورد دفع فضلات و کثافات و پرابلم های عمومی دیگر یکه خود اشاره گر آن بودید هم اقدامات عاجل و فوری صورت گیرد.

پرسونل و وسایط نموده ایم که متاسفانه کمتر بان توجه گردیده و امید داریم در آینده واحدا داری حفظ الصحه محیطی وزارت صحتیه بیش از گذشته همکار ما باشد. عده ای از شهر بان انتظار دارند تمام پرابلم های حفظ الصحتی

حوزه اول کابل گوشت بشکل کاملاً صحیح

بهر دم عرضه میگردد

این قضاوت ظالمانه است که سبزه های عمومی
کشیف است و مسدود شده و انید این سبزه ها
را همین اکنون ببینید و به بی انصافی برخی
از شهریان ما واقف گردید



شما از اصلاح پراپلم های شهر
کهنه مخصوصاً در مورد دفع کثافات
نام گرفتید و آنرا محال گفتید در
حالیکه حداقل کوچه حتی بکارته ها
نوساز کابل هم نشده بناروا لی
لااقل میتوانست قبل از اعمار این
کارته ها بیشتر ارز یابی نماید و
مثلاً کانا لیزا سیون آنرا تکیل کند
در حالیکه این طور نشد .
در مورد حمامها و اصلاح و بهبود
وضع آن اشاره نمودید به تو صبه
و هدایات کار کنان بناروا لی به
گردا نندگان این حمامها در حالیکه
شما به تجربه باید در یافته باشید

که تنها توجه کافی نیست ، دردی
رادوا نمیکند و باید طرق شیوه های
دیگری بکار گرفت . نمود .

دوکتور آتش

این دور سخن ژوندون برای آن
نیست که ما تمام فعالیت های
بناروالی در زمینه های گونا گون
تشریح نمایم چه تفصیل اقدامات
شعب بناروالی از حوصله صفحات
مجله شما افزون است ، ما فقط
در مواردی و آنهم در مجموع سخن
می پر دازیم که بان انگشت انتقاد
گذاشته شده است .

و گر نه يك نگاه منصفانه بوضع
عمومی شهر ، بر ستورا تنها بیارکها
بجاده ها و کوچه ها ، بمسایل حفظ
الصحه و به طرز عرضه مواد ارتزاقی
و کنترل و مراقبت از آن حا کی است
که در مدت یکسال طور نسبی تفاوت
های بارزی در جهت بهبود امور شهری
رو نماشده و نسبت بگذشته اصلاحاتی
وارد آمده است .

راصع

لطفاً بفرومائید که تا زمان تطبیق
پلان ۲۵ ساله شهر کابل در زمینه
دفع کثافات از محلات شهر کهنه
کابل تامین حفظ الصحه محیطی چه
اقداماتی صورت می گیرد .

دوکتور آتش :

تیم تنظیفات بناروالی در حد
امکان تلاش میورزد و فعالیت دارد ،
پیلر های بناروالی در تمام جاده ها
و محلات گذاشته شده و مراقبت می
گردد که زباله های آن زود به زود
به خارج شهر انتقال داده میشود
قرار يك پروتوکول امضاء شده بامسلخ
کابل کشتار حوضه اول باین موسسه
واگذار گرد یده است و اکنون لااقل
در يك حوضه گوشت بشکل صحی
آن توزیع میگردد .

بوضع قصابی ها کاملاً توجه
گردیده تا در محلات دیگر نیز که تا
کنون نسبت مشکل کمبود وسایط
موفق به عرضه گوشت بشکل کاملاً
صحی آن نگذاشته ایم بتوانیم لااقل
شرایط صحی را تا حد امکان مورد
تطبیق قرار دهیم .

از آن گذشته امسال مطابق مپیار
های بین المللی تمام چاه های آب
آشامیدنی کابل کلور یشن گردید ،
که این خود اقدامی مفید است .
شمارد مورد مدفوعات و زباله ها
پرستی اشتید باید بگویم دفع

مدفوعات محال است ولی در مورد
دفع زباله ها بصورت جدی و پیگر -
اقدام میگردد .

بناعلی سمیعی معاون بنا روالی :
قبلاً اشاره ای رفت باینکه در
بخش کانا لیزا سیون شهر کابل
در گذشته توجهی بعمل نیا شده
است ، در حالیکه واقعیت غیر از این
است ، کانا لیزا سیون شهر کابل
برای اولین دفعه در زمان صدارت
رهبر ملی و موسس جمهوریت افغا -
نستان توسط يك هیات متخصصان
شوروی مورد بررسی و سروی قرار
گرفت و با ساس همین مطالعات بود
که زیر جاده محمد جانخان در همان
زمان کانال کشی گردید .

شما میدانید که شهر کابل هموار
نیست و پستی و بلندی زیاد دارد ،
این شکل خاک ایجاب میکرد که در
همان زمان بمبه ها در بخش کنا -
لایزه نصب می شد تا آب فضلات
را از يك کانال گرفته به کانال دیگر
برسانند تا باین ترتیب بدر یا برسد
ولی مشکل بود چه کم شامل این
قسمت پروژه شد و بحال نیم
کاره باقی ماند .

متعاقب آن پلان ۲۵ ساله شهر
کابل طرح گردید تطبیق این پلان
ایجاب مصارف زیادی را می نمود .
که شاروالی کابل از عهده آن بدر
آمده نمی توانست .

جدی میشود ولی عملی شدن آن ایجاب
اکنون به تطبیق این پلان توجه
مصارف گزافی را میکند که برای به
دست آوری آن اقداماتی صورت گرفته
است .

در مورد دفع کثافات که گفته
شد تطبیق آن در شرایط کنونی غیر
ممکن است معنی این گفته نباید این
طور تعبیر گردد که بناروالی دست
روی دست نشسته است منظور ما
بیشتر از بکار گرفتن غیر ممکن
رفع فضلات بصورت بنیادی آن می
باشد و گر نه همین اکنون در نواحی
۶-۸ کثافات و فضلات تو سط
کراچی های دستی تا قسمت مو تر
رو محل رسانیده میشود و از آنجا
توسط وسایط نقلیه ماشینی بخارج
شهر انتقال مییابد شما میدانید که
با آنهم فعالیت تنظیفاتی ما نظر
بناروالی کابل وسایط قصیر دارد .
بگذشته توسعه یافته است و همین
اکنون تیم تنظیفات ما حتی در خبر

بقیه درص ۶۴

ښاري ژوند انسان په روحیه باندی

خو مره اغیزه لری

ښاريان ډیر قهرجن اوزیر دی که د کلیو او بانډو او سیدونکی؟

اودوی دهغو دشرايطو سره دتطابق
توان نلری .

پروفیسر (پل- سوانن) نامتو
روح پېژندونکی اود اجتماعی چارو
متخصص دغو پوښتنو ته د (پاک)
دهغی ټاپو (داوسیدونکو درښتینی
داستان په راتلولو سره خواب وایی
کومه چه دبهرالکاهل په جنوب کښی
لیری پرته ده اوله شاوخوا سیمو

څخه څلور زره کیلو متره واټن لری.
په دغه ټاپو کښی همیشه لږ شمیر
څلک اوسیدل، مگر څرگنده نه ده چه
دکوم اصل له مخی ددوی شمیر پر
له پسی زیات شو اوله پنځلسو څخه
ترشلو زرو پوری ورسید. نوموړی
ټاپو په رښتیا ددغه شمیر اوسیدو
ونکو گنجایش نه درلود اوله همدغه
امله اوسیدونکی یی نارامه او پار-
یدلی و. دوی ټولو دبندی توب احساس
کاؤ او یا داچه په قفس کښی اچول
شوی وی. طبیعی ده لومړنی فکر
چه ورته پیدا شو، تیښته وه، تیښته
له دغی تنگی بندیخانی څخه چه دټاپو

(لابیدی) وژنی اومانیدنه یی ټپسی
کوی .

دغه دوه پیښی او هغو ته ورته
لس گونی نوری پیښی هره ورځ د
نړی په لویو ښارونو کښی پیدا کیږی
وړی اوبی ارزښتی پیښی لوی پیښی
منځ ته راوړی، څلک بی له کوم دلیل
څخه یو پر بل باندی لویږی، یو دبل
حقوق له منځه وړی او اخلاقی او
اجتماعی اصولو ته پاملرنه نه لری .
جنایت او قتل ډیره لویه احصاییه
جوړوی اولوی ښارونه دگواښونو او
کنځاؤ ځای گرځی. زړه سوی او پیر
زویڼه له منځه تللی ده او څلک یوازی
دگواښ او خشونت په ژبه خبری
کوی .

ولی کوم څلک چه به لویو ښارونو
کښی ژوند کوی، دغسی دی او ایسا
دهغه دپاره کوم یوځی دلیل او یا ژوند
پېژندنه شته؟ آیا ښارونه گرم دی
او یا په هغو کښی دژوند شکل چه
په اوسیدونکو باندی تحمیل شوی دی

دیوی چپری پر ښا څلپږی او
تیودور په ویروونکی چیغه سره لاس
پر خپل زړه باندی ږدی اوڅو دقیقی
وروسته دروغتون په لاره کښی مری.
جان ریب چه دری شپيته کلن
دی، درما تیزم له ناروغی اود بندونو
امرد څخه په رنځ او کړاو کښی دی
لابیدی دده گاونډی بی له دی چه د
خپل گاونډی حالت ته پاملرنه وکړی
تل د خپلی راډیو او تلویزیون آواز
جگړی. (د ریب) میرمن څو ځله خپل
دغه بیباکه گاونډی ته یادونه کوی
چه دوی شور اوزوږ دهغی دمپړه
دآرامی مانع گرځی. مگر دوی کومه
اعتتانه کوی .

خبره کنځا او وروسته جگړی ته
رسپږی او ریب ناڅاپه دخپلو
اعصابو کنترول له لاسه ورکوی او
پخپل ښکاری ټوپک دگاونډی کورته
ځی اود دوو گولیو په لکولو سره

کله چه انسان په یوه محدوده
فضا کښی ځای نیسی، دزړه دپایی
زیاتپږی او بی له کوم دلیل څخه
عصبی کیږی. دغه پیښه په مشخص
ډول په گڼو ښارو نو کښی لیدلای
شو .

په کلیو او بانډو کښی څلک یو
دبل سره ملگری اوزړه سواند دی،
یو دبل په لیدلو خوشا لیږی، تگت
اوراتگ سره کوی او یو دبل له
خبرو څخه خوند اخلی، مگر په لویو
ښارونو کښی ټول یو دبل سره ږدی
دی اوله همدغه امله نارامه او عصبی
دی.

اوه ویشت کلن (تیودور) یوه
ورځ دشن ژرمڼ تم ځای ته رسپږی
نوموړی دخپل گړندی موټر دشترونک
ترشا اود خپلی میرمنی ترڅنگ
ناست دی. په همدغه ترڅ کښی
دروشت کلن (جرارد هوپر) دراتپله
کړښو څخه تیرپږی . (تیو دور) پلی

تیریدونکی ته متوجه کیږی او ناڅاپه
خپله پښه په بریک باندی ږدی. موټر
دراپږی اود هغه مخکښی پرځه د
(هوپر) دپښو سره ښلی مگر دغه
ټکر دومره سپک دی چه هیڅ کومه

پیښه نه پیدا کوی . (هوپر) دهغی
پیچلی شوی. ورځپایی سره چه په
لاس کښی یی لری، په ټوکه سره د
چلوونکی پرمخ وھی مگر (تیو دور)
پارپږی له موټر څخه ښکته شوی اود
هوپر پرمخ چه څپیره لکوی دواړه
لاس او گریوان کیږی چه ناڅا په



په واټونو تم ځایونو او گڼو بر خو کښی بی علت ته تصادمات او شخړی، دغسی پیښه په شخصی ډول په
گڼو ښارونو کښی لیدلای شو .

یادسپری خپل خان ته متوجه شی. په دغسی یو حالت کښی انسان حتی پخپل خان همزړه سوی نه کوی. مختلف اعتیا دونه لکه الکلیزم او مخدره مواد او شخصیتی گډوډی او حتی خود کشی دخان په نسبت د بیرحمی غوره مثالونه دی.

باید وویل شی چه په دغه مورد کښی انسانی وگری هم یو رازنه دی او بیرحمی زیاتره په هغو خلکو کښی لیدله کیږی چه په وړوکتوب کښی له سمی روزنی څخه گټور نه دی او په روحی غوټو اخته دی.



کله چه په قفس کښی دموږ گا نو دپاره دژوند شرایطه ستونزوسره یوځای شو ددوی روحیه او پی او دیوبل سره په جگری لاس پوری کوی. ددغی تیښتی زیاته اندازه د رخصتی په ورځو کښی لیدلای شو. خلک په ډیره لږه پلمه، خپل بار او پټک تری او کلیو اوباندو ته ځی. دانسان دپاره چه متفکر موجود دی، دتیښتی یوه بله لار هم شته او هغه خوب او خیال دی لکه د (پاک) دټاپو داوسید ونکو په شان چه پخپل خیال کښی پی الوتونکی انسان جوړ کړ او کیسی پی پرېښودلی. که د انسان دپاره دتیښتی لار ترلی وی لکه په لویو ښارونو کښی دکار شرایط اود توافیکو وضع اود هغی بند پاتی کیدل چه د لویو ښارونو له مشخصو څیرو څخه ده، انسان بیرحمه او کار جن کیږی. دغه بیرحمی ښایی نورو

دی ته متوجه شوی یاست هغه وخت چه موټر، الوتکه، یا اور گاډی، دمقصد پړاو ته رسیږی، خلک په څومره بیره ورڅخه راوړی. یو پریل باندی زور اچوی او ټیل وځی، یو د بل لاسونه او پښی لاندی کوی او یو پل ته سترگی رډوی. دغه بیره دڅه دپاره ده؟ او آیا دوی ټول ضروری کارونه لری.

اصلی خبره داده چه دوی غواړی خپله فضایی خاوره چه د دوی دپاره حیاتی ده، خلاصه ووینی او ځان له نورو څخه لوی کړی.

ټاکلی اندازی څخه زیاتیری، دهغو یو شمیر له هغه ځای څخه شړل کیږی او نورو برخو ته په مهاجرت پیل کوی او په دی ډول له قحطی څخه مخنیوی کیږی.

دغه حالت په لومړنی انسان کښی هم و او تر اوسه لاهم ښی پی په اوسنی متمدن انسان کښی شته درو حیاتو دغلو موبوهانو په خپلو زیاتو از مونیو سره ښو دلی دی کله چه انسان په یوه محدوده فضا کښی ځای نیسی دزړه رپایی زیاتیری او بی له کوم دلیل څخه عصبانی کیږی دغه پېښه به مشخص ډول په گڼو ښارونو کښی لیدلای شو (مثلا په واکونو، تم ځایونو او گڼو بر خو کښی پی علت ته تصادمات او شخړی).

متمدن انسان خپل پرانیستی لاس بل انسان ته اوږدوی او پدی وسیله سمی چه ده څخه به یوه ونه اړ څکه چه پخپل لاس کښی پی وسله نه ده پټه کړی. مگر په مخالف اړخ کښی انسان بیرحمه او تیری کوونکی دی څکه چه عادت نه لری هغه چاته پخپل کور کښی ځای ورکړی چه ور سره دوست نه دی. په کلیو اوباندو او وړو ښارونو کښی، خلک یو د بل سره ملگری اوزړه سواند دی، یو دبل په لیدلو خوشالیری، تگ او راتگ سره کوی او یو دبل له خبرو څخه خوند اخلی. مگر په لویو ښارونو کښی ټول یو دبل سره پر دی دی او له همدغه امله نارامه او عصبی دی.

ددغی نارامی دله منځه وړلو دپاره د لوی ښار انسان څو لارو ته لاس اوږدوی، چه یوه پی تیښته ده. د لوی ښار انسان تل د تیښتی په حال کښی دی، له هغو تنکو او وړو ځایونو څخه تیښته چه بی له دی چه پخپله ورباندی وپوهیری، دده دپاره تنگ او خپگان راو ستونکی دی. آیا کله

نوم ورباندی ایښودل شوی و. مگر دوی د تیښتی وسیله نه در لوده. په دغی ټاپو کښی داسی ونی نه وی چه له لرگی څخه پی پیری جوی شی او یا هم ښایی دبیری دجوړولو طریقه ورڅخه هیږه شوی وه.

یوازنی شی چه په دغی ټاپو کښی زیات موندل کیده، تیره وه چه اوسید ونکی پی نه پوهیدل څرنکه له هغی څخه ځان ته کور جوړ کړی، نو ځکه یوازنی کار ته چه له وسله پی کیده، مخ واپړ او هغه تیښته وه، مگر نه په واقعی شکل بلکه دهغو ښیادمانو د داستانونو په ډول چه پخپل خیال سره پی وزرونه وموندل اوله دغی ټاپو څخه ووتل. ددوی بل کار له تیریو څخه دلورو پایو جوړول و چه څرگنده نه وه په څه درد خوری هر څومره چه زیات وخت تیریده، ژوند خپله کرکچنه پڼه ښودله او بالاخره دکافی غذا نشتوالی او د نفوسو پی تناسب زیاتوالی ددوی اخلاق بدل کړ. په خلکو کی بیرحمی او خشونت پیدا شو او خبره ورور وژلو ته ورسیده او په دی ډول د پرایلم دخل لار ورته پیدا شوه ځکه یوازی یو لږ شمیر پاتی شول چه په دغی ټاپو کښی پی ژوند کولای شوای. مگر ددغه خشونت او گواښونو علت څه و، ترلی او محدوده فضا چه بهر ته بی لار نه درلوده. داستوگنی دځای لږوالی اودیر له پسې ساختمانی وضع نشتوالی چه وکولای شی دغه ټولنه وله بل څخه لری وساتی او ژوند ته پی سمبیت ورکړی. لنډه داچه هغه شرایط چه دنن ورځی په لویو ښارونو کښی دژوند وضع ته ورته دی اود ټولنی پیژند ونکو په عقیده دهغو خلکو خشونت چه په لویو ښارونو کښی ژوند کوی، د (پاک) دټاپو اوسیدونکو څخه کم نه دی.

دټولنی پیژندنی له پلوه، هر موجود دخان دپاره مخکه قایلله ده، یعنی دفضا یوه برخه دخان بولی. وحشی حیوانات، دغو برخو ته عجیب حساسیت لری او که کوم بل حیوان پښه ورباندی کښیږدی، چه دیری بیرحمی سره پی شری. حیوانی خاوره دطبیعت له لویو اسرارو اود ژوند یو موجو داتو دبقا له راز څخه دی. ځکه کله چه دمخکی دکری په یوه برخه کښی دحیواناتو شمیر له



د لویو ښارونو انسان تل د تیښتی په حال کښی دی له هغو ځایونو څخه تیښته چه دده دپاره تنگ او چنگال راو ستونکی دی ددغی تیښتی زیاته اندازه درخصتی په ورځو کی لیدلای شو. خلک خپل بار تری او کلیو او وړو ښارونو ته ځی.

مقدار ۴۰۰۳ تن گندم اصلاح شده و ۷۵ هزار تن کود برای زارعین کشور توزیع خواهد شد

توزیع کود و گندم در حصص مختلف کشور ادامه دارد

گندم اصلاح شده از منابع کشور
تولید گردیده است .

۱۲۱۶ قطعه نمایشی گندم اصلاح
شده در نواحی مختلف کشور
حداث گردیده است

دولت جمهوری افغانستان ضمن سایر توجهات جدی که در زمینه های مختلف اجتماعی کشور از بنو استقرارش نموده و مینماید، اخیراً فیصله نمود تا برای تقویه و انکشاف سکتور زراعت در کشور، یکتعداد زیاد گندم اصلاح شده و کود طبق پروگرام اساسی بصورت قرصه برای دهاقین کشور توزیع شود . البته منظور از توزیع کود و گندم اصلاح شده به زارعین کشور تشویق آنها به استعمال کود و تخم اصلاح شده است تا حاصل زمین بلند رفته و بنیه اقتصادی آنها تقویه گردد، زیرا با استعمال تخم های اصلاح شده محصول زمین دو و یا سه چند بلند میرود . علمای رشته نسلگیری بعد از تجارب متداول و زحمات پیگیر ،

تخم های را برای کشت مناسب یافته اند که از نگاه توافق بهترین محیطی ، مقاومت مقابل امراض و آفات نباتی ، مقاوم بودن در برابر سایر حوادث و آفات طبیعی ، و وقت و شرایط بذر ، قدرت بته زدن ، میعاد بخته شدن ، ضرورت کود ، اندازه آبیاری ، مقاومت مقابل املاح و بالاخره رنگ و جسامت دانه ، طعم آرد و غیره ، نسبت به تخم عاممولی بهتر باشد . چه افزایش نفوس جهان ، نسبت مستقیم با برداشت حاصل بیشتر از زمین و منابع طبیعی دارد . این مطالب را بنیاد علی جلال رئیس ارزیابی ریاست عمومی ترویج و انکشاف زراعت در مصاحبه با خبرنگار ژوندون بیان داشت . موصوف افزود : وزارت زراعت

آن نظر به مساعدت جوی هر منطقه شروع نموده است .

تخم های اصلاح شده به مرور چندسال خواص جنسیت خود را از دست میدهد بدین لحاظ ریاست ترویج انواع جدیدی را بعد از طی مراحل تحقیقی توزیع می نمایند و باین ترتیب وظیفه این ریاست به شکل دینامیک جریان دارد .

بنیاد علی جلال در پاسخ سوالی در مورد مقدار توزیع گندم اصلاح شده و دلچسپی مردم در خریداری و شرایط قرصه گفت :

توزیع گندم اصلاح شده در سال ۱۳۵۲ از ۲۵۰۰ تن بالغ میگردید در حالیکه امسال در نظر است مجموعاً مقدار ۴۰۰۳ تن تخم اصلاح شده به زارعین توزیع گردد از این مقدار گندم اصلاح شده ، ۷۹۹ تن از نوع گندم مکسیپک ، ۱۲۴۰ تن گندم بزستا یا ، ۱۳۸۹ تن گندم قفقاز و ۵۶۵ تن گندم باختر می باشد . بلند رفتن مقدار توزیع گندم و کود البته مر بوط تقاضای بیشتر زارعین برای اخذ گندم و کود و بلند رفتن سطح توزیع در سراسر کشور ، نمایندگی از دلچسپی و علاقه زارعین می باشد .

توزیع گندم نظر به شرایط اقلیمی هر منطقه مطابق پروتو کول منعقد بین ریاست عمومی ترویج و انکشاف زراعت با بانک انکشاف زراعتی و شرکت کود کیمیاوی افغان توزیع میشود . قیمت گندم مطابق این پروتو کول بصورت نقده فی سیر ۴۵ افغانی و بطور قرصه فی سیر ۵۰ افغانی تعیین شده است . قیمت فی خریطه پنجاه کیلو گرامی کود یوریا ۴۴۰- افغانی و کود دای امونیم

و آبیاری دولت جمهوری افغانستان بنوبه خود ، نظر به احساس مسئولیت در مقابل وطن بر موضوع مورد بحث ملتفت بوده و برای اجرای خدمت بیشتر به زارعین کشور مسایل آتی را در نظر دارد .

۱- سهلترین و اقتصادی ترین راه مهیا ساختن تخم بذری به زارعین .

۲- رهنمائی های موثر و مفید علمی و عملی دهاقین در حصص کشت .

۳- تهیه مقدار مکفی مواد ضرورت به زارعین مانند تخم اصلاح شده و کود و ماشین آلات زراعتی .

۴- حتی الامکان اقدامات موثر برای خالص نگهداشتن تخم های اصلاح شده .

روی چهار پر نسیم متذکره است که ریاست ترویج از چندسال به اینطرف توزیع تخم های اصلاح شده را بعد از طی مراحل تحقیقی



یکتن زارع حین پاشش دادن کود کیمیاوی بالای زمین زراعتی ژوندون



نشان دادن کود کمیای از طرف مامور ترویج به یک تن زارع



مامورین فنی ترویج تر تیب پاشی دادن کود را نظارت میکنند .

کشور، از قبول هیچگونه مصارف و تکالیف دریغ ننموده است. چنانچه بارهنگامی دولت مردمی ما ۱۱۲۱۶ قطعه نمایشی گندم های مختلف - النوع، احداث گردیده است. در احداث قطعات نمایشی توریید کود و گندم و اعزام مامورین فنی، ترویج به دهات يك مبلغ قابل ملاحظه تخصیص داده شده که خود نشان دهنده توجه دولت به پیشرفت زراعت است. وزارت زراعت و آبیاری تلاش میوزرد تا فعالیت های مربوط را مطابق خط مشی دولت به وجه احسن انجام

دهد. ریاست ترویج در نظر دارد بر علاوه دو نوع کود متذکره انواع دیگر کود های ضروری را که دارای عناصر سلفر و پتاشیم و غیره باشد نیز توریید و توزیع نماید و امید داریم زارعین کشور با استفاده از کود و گندم اصلاح شده و دیگر نباتات و تطبیق نمودن رهنمایی های مامورین فنی ترویج با ریاست ترویج و وزارت زراعت همکاری خود را ادامه دهند تا باشد که ریاست ترویج به پروگرام های خود موفق شده و کشور از نگاه تولیدات زراعتی متکی بخود گردد.

۱- در مراکز تحقیقات سرگز ولایات (مثل دار الامان، پوزهایشان، کندز، ننگرهار...) و بعدا به زارعین توزیع میگردد.

۲- در مزارع مناسب د ها قین ورزیده، تحت مراقبت مامورین فنی ترویج

۳- نظر به هدایات مامورین فنی، د ها قین میتوانند خود شان بازار عین هم جوار در حصه تبادل و با فروش گندم بذری کمک کند.

رئیس از زیابی ریاست عمومی ترویج در مورد خصوصیات کود با خاک های افغانستان گفت:

نظر به سروری عمومی خاک های کشور برای نموی نباتات به نایتروجن وفا سفورسن نها یست ضرورت دارد. برای حل این پرابلم انواع کود، یوریا و دای امونیم فاسفیت، از کشورهای دوست به شکل قرضه، مساعدت و یا نقده توریید میگردد. کشور های مورد معامله، ایران، عربستان سعودی، امریکا، عراق، شوروی، کویت، جاپان می باشد.

سال گذشته بیشتر از ۵۷ هزار تن کود به زارعین توزیع گردیده قرار پیش بینی ریاست از زیابی اگر بهمین تناسب توزیع کود بلند برود ضرورت مملکت در ده سال آینده به دو ملیون تن بالغ خواهد گردید. يك مقدار آن از فابریکه کود کمیای مزار شریف تگا فو خواهد شد و مقدار دیگر از مالک خارج وارد می گردد. کود کمیای فعلا در درجه اول به مزارع گندم و در درجه دوم در پخته تر ویج گردیده است.

قرار راپور های دست داشته قرضه کود در سال ۱۳۵۲ بالغ بر (۲۵۰۲۴۱۹۹۸) افغانی میگردد که تحصیل آن دوام داشته و هم تحصیل آن بعد از برداشت حاصل زارعین همزمان با تفریح کود در سال ۱۳۵۳ صورت میگردد.

مقدار کود توزیع شده در سال ۱۳۵۲ مقدار ۵۷ هزار تن بوده و گندم اصلاح شده به ۲۵۰۰ تن می رسید در حالیکه سال جاری مقدار کود به ۷۵۰۰۰ تن پیش بینی شده است.

رئیس از زیابی در اخیر افزود: وزارت زراعت و آبیاری بتاسی از خط مشی دولت جمهوری برای پیشرفت و ارتقاء سطح زراعت در

فاسفیت فی خریطه ۴۹۲ افغانی تعیین شده است.

توزیع کود و گندم که از تاریخ پنجم اسد شروع گردیده است، طبق پروگرام مطروحه، تمام مناطق افغانستان به سه قسمت گرم سیر، سرد و معتدل تقسیم گردیده است. زارعین می توانند نظر به فورمه های مرتبه که به اساس ضمانت تسلسلی تر تیب کرد و بعد از تصدیق و لسوال و آمریو نت ترویج از طریق مغازه های پرچون فروشی شرکت کود مقدار معینه کود را بدست بیاورند. برای هر گروپ تسلسلی که حد اقل پنج نفر باشد حداقظم ۷۵ خریطه پنجاه کیلویی کود توزیع میگردد و این مقدار برای پنجاه جریب زمین در نظر گرفته شده است. زارعین که بیشتر از پنجاه جریب زمین داشته و از مقدار معینه کود اضافه ضرورت پیدا نماید بعد از تر تیب حجت تجار تی الی معادل ۲۵۰ هزار افغانی کود بطور قرضه از مرکز بانک بدست آورده میتواند.

نوع گندم اصلاح شده که امسال توزیع میشود عبارت اند از:

۱- مکسیک: که از اتحاد دو نوع گندم مکسیکویی و پاکستانی بدست آمده و نتیجه آن در مناطق گرم کشور قناعت بخش می باشد. این نوع در تیر ماه و بهار بذر میشود.

۲- باخترا: یکنوع گندم مکسیکویی است که اسم با ختر در افغانستان برای تشخیص آن داده شده است.

۳- چناب: چناب نیز در مکسیکو مطالعه گردیده که بنا بر توافق آن در مناطق گرم کشور در آینده نزدیک جای گندم مکسیک را اشغال خواهد کرد و امسال در حدود ۲۰ تن برای زارعین توزیع خواهد شد.

۴- بز ستایا: از جمله گندم های روسی است که در تیر ماه کشت و مدت نموی آن ۷ تا ۸ ماه است و تا منفی ۱۷ درجه سانتی گراد برودت را مقاومت دارد و در مناطق سرد سیر کشور نتیجه خوب داده است.

۵- قفقاز: یکنوع دیگر گندم روسی بوده که خاصیت بز ستایا را دارد. گندم های نمونه بی بعد از بدست آوری از منابع اصلی آن به سه طریقه ذیل توزیع و بخش می گردد:

کار لوفی واری :

این فستیوال از قدیمترین فستیوال های بعد از جنگ دوم کشور های سو سیالیستی بشمار میرود که همه ساله در شهر کارلوفی- واری چکو سلواکیا دایر میگردد. اولین فستیوال بین المللی این شهر در ۱۹۴۶ در شهر یا لسکی لازینا صورت گرفت بعداً در ۱۹۵۰ محل فستیوال از این شهر رخت بسته و به کار لوفی داری نقل داده شد در این شهر فستیوال مذکور تاحال ادامه داشته و بعد از هردو سال يك مراتبه دایر می گردد یعنی از سال ۱۹۵۸ باین طرف یکسال در ماسکو و سال دیگر در این شهر انعقاد میگردد. این فستیوال از نقطه نظر شکل و ترتیب فستیوال ماسکو می باشد. در سال ۱۹۶۶ جایزه درجه اول



فلم فرانسوی (زن جنیا ی) برنده جایزه مخصوص جوری



فلم یوگو سلاوی بنام (لیلیکا) برنده جایزه درجه اول بیست و سومین این فستیوال.

ژوندون

به ریژسوری را برگ آ کسنج و جایزه مخصوص جوری را فلم ایتالوی بنام (در مو ضوعات خصوصی از همه اولتر اشتباه مورد بحث میباشد) دریافت کردند. در سال ۱۹۷۳ جوایز گراند پری رافلم امریکائی (وحشت از پرند ه) و فلم انگلیسی بنام (اشتباه) بدست آوردند و جوایز مخصوص جوری را فلم فرانسوی بنام (مادر وزن ایله گرد) فلم پسو لندی (سنا توریم کلب سید) و فلم سویدنی بنام (دعوت شده) و جایزه مخصوص را فلم فرانسوی بنام (سیاره وحشی) بدست آوردند. در جمله فلمهای کو تاه جایزه کردند پری ۱۹۷۳ را فلم کانا دایی (مالا پولک) و جایزه مخصوص را فلم هانگری بنام (۱۸۱۲) حاصل کرد.

این سو مین فستیوال بین المللی فلم قبل از جنگ جهانی دوم می باشد که در شهر سلاوی بحیره مدیترانه واقع فرانسه سالانه دایر میگردد. این فستیوال در سال ۱۹۳۹ يك رقیب بزرگی در پهلوی فستیوال وینس برای اولین بار دایر گردید و تا امروز شهرت خود را از دست نداده و مسلسل همه ساله دایر می گردد. این فستیوال گرچه که ۷ سال بعد از فستیوال وینس بوجود آمده است اما از نقطه نظر عمومیت بسیار بیشتر است از فستیوال مذکور و از ابتدای تأسیس خود مسابقات و دوستی را در بین جهان سینما و ملل شان حفظ کرده است.

گرچه در فستیوال کان شکل داخلی فستیوال، ریکلام و حلقه تجارتم رول مهمی را بازی میکند. یکی از خصایص مهم تر این فستیوال که موجب شهرت وی گردیده است آنست که کان علاوه بر فلم و تولید کنندگان فلم اکثراً سینما تو گرافی ملی را در فستیوال خود وصل ساخته است. این فستیوال بنا

(پام طلا) یاد شده و در فستیوال ۱۹۶۶ جایزه طلائی پام را فلم فرانسوی (مردوزن) و فلم ایتالوی و (آقايون و خانم ها) و جایزه مخصوص جوری را فلم انگلیسی بنام (الفی) حاصل کردند.

در فستیوال بین المللی سال ۱۹۶۷ جایزه درجه اول پام طلا رافلم انگلیسی (بلو اپ) به ریژسوری اکتونیونی و جایزه مخصوص جوری را فلم ریژسور معروف انگلیسی جوزف لوزی بنام (اکسیدنت) و فلم یوگو سلاوی (حتی زن خوشبخت و لگردی را ملاقات کردم) بدست آوردند.

در ۱۹۶۹ که دو همیمن فستیوال کان برگزار شد جایزه پام طلا فلم انگلیسی (اگر) و جایزه مخصوص رافلم (دالن ۳۱) سویدنی و جایزه مخصوص جوری رافلم بنام (زید) فرانسوی حاضر کردند.

در ۱۹۷۰ جایزه بزرگ بین المللی رافلم امریکائی (ام، ای، اچ)

قسمت دوم

فستیوال های

بین المللی

فلم



(جنگ ایزار) فلم ایتا لیایی برنده جایزه درجه اول طلا در سال ۱۹۶۶



فلم (مرد عینکی) هنگری برنده جایزه درجه اول طلا ۱۹۶۹

(زمین سلا متیست) کسب کرده

سان سبا ستیان

در یازدهمین فستیوال سان سبا ستیان جایزه درجه یک طلا را فلم امریکائی بنام (هر دو در راه) و جایزه نقره را فلم ایتالیائی فلم بنام (پلنگ) و فلم چلو سلواکی (قاتل بقسم ما) نصیب شدند همچنین جایزه بهترین رژیسوری را رژیسوری پولندی بنام «یا نوش مورگن» از فلم (یوافتیا) بدست آوردند

در فستیوال ۱۹۶۹ سان سبا ستیان فلم امریکایی بنام (مردم در باران) برنده جایزه طلایی فلم (دعوت بجنگ) اسپانوی و فلم فرانسوی بنام (ملایم) مستحق جوایز نقره بی این فستیوال شناخته شدند.

در هجدهمین فستیوال این شهر مقبول و توریستی اسپانیا فلم ایتالوی (امواج سوزان) برنده جایزه ممتاز و فلم آلمان فد را لی بنام (او لین عشق) و فلم فرانسوی (قدرت سکس) جوایز مدال نقره ای فستیوال را بدست آوردند

این فستیوال بین المللی فلم یکی از فستیوال های جوان و دایمی فلم های داستانی اروپائی میباشد که در شهر سان سبا ستیان اسپانیه همه ساله دایر می گردد این فستیوال اولین بار در سال ۱۹۳۵ در محل دایر گردید بعد از نمایش چهارمین فستیوال تحت عنوان «هفته بین المللی سینما» یاد میشود و از سال ۱۹۶۷ باین طرف شکل فستیوال بین المللی را به خود گرفت که جوایز آن به نام های صدف طلائی و نقره ای یاد میشوند در این فستیوال که از هرگز آر تیسستی آنقدر مهم نمیشد با شد لسان اسپانوی رول مهمی را بازی میکند و فلم های در این فستیوال مورد نمایش قرار داده میشوند که از نواحی اسپانوی زبان مخصوصاً امریکای جنوبی باشد.

جایزه صدف طلائی سال ۱۹۶۶ این فستیوال را فلم انگلیسی «این جاکو شنبخت بوده» به رژیسوری (دالسموند) و (رویس) و فلم فرانسوی

یافت. سالهای ۱۹۶۶ در فستیوال مذکور طبق مقرراتی که داشتند جوایز داده نشد.

از اینرو در فستیوال مذکور بهترین فلمهای که در فستیوال دیگر حایز جایزه شده بودند می توانستند درین فستیوال سهیم شوند در ۱۹۶۷ فستیوال دیگری بنام (فستیوال سینمای کو چک) رویکار شد که در پروگرام آن اولین یا دومین فلم رژیسور های جوان بین المللی حق اشتراک را داشتند. جایزه این فستیوال قبل بنام (باد بان طلائی) یاد میشد و لی اکنون جوایز مذکور بنام (لمبارت طلائی) تخصیص داده شده است.

در سال ۱۹۶۸ حایز درجه اول لمبارت طلائی را فلم ایتالوی بنام (ویزو ناری) و جایزه نقره ای درجه اول لمبارت را فلم هانگری بنام (کجا زندگی خاتمه می یابد) به رژیسوری الک و فلم روسی بنام (عروس خزان) بر رژیسوری یاشمین اخذ کردند.

در ۱۹۶۹ که بیست و دومین فستیوال بین المللی لوکارنو می باشد حایز درجه اول لمبارت طلا را فلم روسی بنام (باید از آتش عبور کرد) و فلم (سه پلنگ خفته) محصول کشور چیلی، فلم هانگری بنام (مرد عینکی) و فلم سوئزر لندی (کار و ل تهیه میکنند) اخذ کردند جایزه مخصوص رافلم های فرانسوی ارجنتاین بدست آوردند.

در بیست و سومین فستیوال بین المللی فلم این شهر فلم امریکایی بنام (انجام داده) به رژیسوری اوکیان، فلم فرانسوی و موری تانیایی (آفتاب ۰۰۰۰) فلم یوگوسلاویایی (سیلیکا) و فلم جاپانی (زندگی که فرار میکند) برنده جایزه و جایزه نقره بی لمبارت را فلم درجه اول مدال طلائی لمبارت شدند (منطقه معتدله) کشور ها نگری به رژیسوری کیچی کو ماس بدست آورد.

را مستحق نشدند و جایزه بزرگ را فلم یوگو سلواوی به رژیسوری پترو فچ بنام (سه)، فلم (روزهای سرد) محصول کمپنی هانگری و فلم چلو سلواکی بنام (گارگی بوی و یانا) به رژیسوری کا خینا و جوایز مخصوص جوری را فلم (زندگی قصر) فرانسوی و فلم کیو با بی بنام (مرگ بیورو کرات) صاحب شدند.

در سال ۱۹۶۸ جایزه بزرگ را فلم چلو سلواکی و جوایز مخصوص رافلمهای یوگو سلواوی، کیوبا بی، چیلی و امریکایی اخذ کردند. در فستیوال ۱۹۷۰ فلم (کس) انگلیسی جایزه درجه اول و فلم روسی (در جپیل) و فلم (فرشته سیاه) بلغاریایی جایزه درجه دوم و فلم (سوراخ درزید) پولیندی جایزه مخصوص جوری را بدست آوردند.

در سال ۱۹۷۲ که هجدهمین فستیوال بین المللی این شهر بود در آن سینما تو گرافی ۳۰ کشور اشتراک ورزیده بودند که فلمهای چلو سلواکی (چقدر پسر خوبی) به رژیسوری یوزف زوخوا امریکایی دیوک و واعفا) به رژیسوری اکتور معروف امریکایی سدنی پو تیر، فلم روسی بنام (خاموشی) (کس) و فلم رومانیایی بنام (مرگ ریپ) برنده جوایز این فستیوال شدند.

لوکارنو:

تاریخ این فستیوال از ۱۹۴۶ باین طرف شروع گردیده است که در ابتدا.

فستیوال های تجارتنی نمایشات خود را انجام میداد ولی در سالهای مابعد شکل خود را تغییر داده و در قطار فستیوال های کان وینس در آمد. این فستیوال که در شهر لوکارنو واقع سوئزرلند بالای یک جپیل مقبول در میان کو هستا نات سرسبز دایر میگردد. بیشتر جنبه آر تستی داشت بنا بر تصمیم اتحادیه تولیدی فلم بین المللی در

شاعر کلاسیک پښتو

خوشحال خان خټک

ترجمه:

گرچه میرزا خان (۲) در ساحة عروض چیزها بی آفریده است، اما من وزن شعر را در اشعار پیشین این زبان ندیدم. مخزن (۳) آخوند را از نظر گذراندم، در آن، نه وزن وجود دارد و نه بحر فقط دانا میتواند در هابی را که خوشحال به سلك نظم کشیده است، دریابد، نه نادان. خوشحال خان خټک اشعاری را که بزبان پښتو سروده با انواع موضوعات بکر و تازه، افاده های لطیف و تشبیهات، غنا میبخشد و در ردیف اشعار نمایندگان پیش آهنگ ادبیات دری قرار میدهد. چنانچه درین باره میگوید:

ترجمه:

« شعر پښتو را از لحاظ معنی، با موضوعات نوین و بکر، همپایه کمال حافظ شیرازی و کمال خجندی ساختم. »
دیوان خوشحال خان خټک که تاکنون بار بار در افغانستان و جا های دیگر بطبع رسیده، میتوانند دلیل روشن افکار فوق باشد. دیوان شاعر مشتمل بر غزلها، قصاید، مثنوی، رباعیات، قطعات، مخمس و مسدسهای است که متضمن پند و اندرز و مسایل اجتماعی و اخلاقی بوده، احساسات و طنیر ستانه و اندیشه های مبنی بر آزادیخواهی و استقلال طلبی را منعکس میسازند. شاعر در باره اشعار خود چنین میگوید:

قصیدی لرم غزاله هره باب

به حکمت به نصیحت کنبی مالا مال
به تعریف ددلیرا نوغز لو نه
به صفت دسترگو و روخو زلف و خال
رباعی ده که قطعه که مثنوی دی
همگی واره گو هر دی در و لال
به پارسی ژبه که نور تر مابتردی
به پښتو ژبه می مه غواره مثال
گلستان ز ما د نظم شکفته شو
پروخی شید ا بلبله پرو بال
گلدستی پی لور به لور به ملک خوری شو
ترکابله تر کشمیره، تر بنگال (۴)

اشعار دیوان خوشحال خان خټک را میتوان از لحاظ موضوع به پنج بخش تقسیم کرد:

- ۱- اشعار حماسی،
- ۲- اشعار عاشقانه (عشقی)
- ۳- اشعار اجتماعی،
- ۴- اشعار اخلاقی و فلسفی.

(۲) نواسه با یزید انصاری (پیر روشن).

(۳) منظور آخوند در ویزه است. درینجا مخزن الاسلام او مورد نظر شاعر است.

(۴) کلیات خوشحال خان خټک، پشاور، ۱۹۶۰ ص ۵۴۰-۵۴۱.

موضوعات و انگیزه های ملی و وطنپرستانه که در ایجاد ادبی شاعر مو قعی بر جسته اشغال میکنند، در اشعار حماسی او افاده خود را می یابد.

خوشحال خان خټک که در شرایط پرنج و پر از تضاد های سیاسی و اجتماعی محیط خود به آفرینش ادبی می پرداخت، احساسات و علاقمندی شدیدی را که نسبت بقوم خود در دل می پرورید، در اشعار حماسی خویش اظهار میدارد. همان طو که فیلسوف بزرگ ارسطو گفته بود: « انسان محصول جا معه است و نمی تواند به تنها پی زندگی کند و تنها به سعادت و کامکاری برسد »، خوشحال خان خټک نیز برای خدمت به جا معه ای که بحیث عضو آن بسر میبرد، بپا می خیزد و دست بکار میشود.

خوشحال احساسات عمیق وطنپرستانه خویش را نسبت به میهن و نسبت بمردم خود طی اشعاری که در چار دیوار زندان کلا سروده است، انعکاس میدهد:

که گنر په خیر آباد و کړی نسیم یادی کشت و شوی سرای د سیند به سیم
به واوروار شما سلام ورته عرضه کړه ورسره شما دلو ر په خو تسلیم
اباسیندو ته ناره و کړه په زوره و لندی ته و ینا و وایه حلیم
گندی وی چه بیا می ستاسی جام نصیب شی.

په کنگا جمنه به نه ووله قدیم همیشه به په هند نه اوسی خوشحال
عاقبت به عاصی ووخی له حجیم (۵)

خاک ما در و طن در نظرش برتر از مشک و عنبر جلوه میکند و این شعر بر زبانش جاری می گردد:

ترجمه « خاک وطن بر تر از مشک است، برخی که در آن می بارد، آب گرم است » خوشحال که مدت بیش از پنجاه سال در حبس و تعقیب گذرانده است با این درک که یاباید از سر زمین آنها مغلها نابود گردند و یا افغانها، بوطن بر می گردد و بخاطر اینکه قبایل استون را علیه حاکمیت مغلها بسیج نماید، در بین قبایل مختلف به گشت و گذار می پردازد و خطاب به آنها نصد میزند.
پښتانه چه نور خه فکر کانا پوهدی.
بی دتوری خلاصی نشسته په بل کار (۶)

و آنانرا به پیکار و ستیز علیه دشمن دعوت میکند و بالاخره موفق میشود پس قابل استون را بمقصد مقابله با حکومت مغل بسیج نماید. در جریان جنگ مغلها چند بار موفقیت بدست آمد. اما همینکه او رنگ زیب پی برد دیگر نمی تواند با اعمال قوت افغانها را باطاعت و تسلیم وادارد، بحیله و نیرنگ متو سسل گردید و با استفاده از پول و طلا توانست برخی از روسای قبایل را بسوی خود جلب نماید. شاعر اینگونه عناصر فرو مایه و مست بنیاد را بباد طعن و استهزا می گیرد و چنین میگوید:

بقیه در صفحه ۶۳

(۵، ۶) کلیات خوشحال خان خټک، پشاور ۱۹۶۰ ص ۲۰۳ و ۵۲۸.

هنرمندان خاور میانه

طلسم ازدواج روی صحنه آمد

نمایشنامه (طلسم ازدواج) به تعقیب کارهای هنری که افغان ننداری انجام داده در سیتی کابل ننداری به نمایش گذاشته شده است این نمایشنامه بوسیله آقای بیسند نوشته و دایرکت شده است.

به تعقیب آن کمیدی (زنان عصبی) ترجمه و دایرکت داکتر نعیم فرحان روی صحنه می آید. کمیدی (زنان عصبی) اولین کارگردانی داکتر نعیم فرحان خواهد بود. درین نمایشنامه استاد بیسند، حمید جلیا، احسان اتیل، زرغونه آرام، پروین صنعتگر، سایره اعظم، حبیبه عسکر، خورشید، پشتنه، وعده دیگر از هنرمندان افغان ننداری سهم دارند. مشق و تمرین کمیدی (زنان عصبی) در افغان ننداری به شدت جریان دارد.

داکتر نعیم فرحان از هنرمندان سابقه دار و آواز خوان قدیمی رادیو افغانستان میباشد که دو سال قبل تحصیلات خود را به درجه دکترا در رشته تئاتر ترکیبی از چکوسلواکیا بدست آورده است.

حبس یک هنر پیشه

(ویلیام برزور) هنر پیشه امریکائی که با شرکت در فلم های وسترن بشهرت رسید، چندی قبل در شهر (سالرنو) ایتالیا از طرف پلیس آن شهر بجرم حمل مواد مخدره دستگیر شد.

محکمه خیلی زود تشکیل جلسه داده و طبق قانون ویلیام را به چهار ماه حبس در شفاخانه زندان، برای ترک اعتیاد و چهار ماه حبس در زندان بجرم حمل مواد مخدره محکوم گردید.

زمان در عکس ها

باین عکس نگاه کنید شما بطور

حتم قادر نخواهید شد این هنرمند محبوب و سرشناس ها لیود را - بشناسید. هنرمند یکی در فیلمهای وسترن در خشید و شهرت عالم گیر نصیب خود ساخت. تلاش در راه هنر او را بدرجه کمال رسانید ولی در پهلوی همه دست آورد هایك چیز از دست داد و گرانیه ترین چیز، عمر عزیزش را:



این مرد خوش قیافه و جذاب جانوین است. همین جان وین که حتما شما یکی دو فیلمی از او دیده اید. جانوین که غول ها لیود لقب یافته است..

تابستان ودود

نوشته هایش به جنبه های روانی و عاطفی قصه توجه زیاد مبذول میدارد.

تابستان ودود نمایشنامه عالی و تکان دهنده است که در آن محبوبه جباری، رفیق صادق، مقدس نگاه، مشعل هنر یار، ستار جفا بی وعده دیگر از هنرمندان افغانی حصه دارند. این درام قرار است تا ماه رمضان تکمیل و در مرکز فرهنگی امریکا به نمایش گذاشته شود.

تابستان ودود نمایشنامه معروفیست از سرشناس ترین نمایشنامه نویسان معاصر امریکا تنسی ویلیامز.

تنسی ویلیامز یکی از سه تن نمایشنامه نویسان پر قدرت معاصر امریکا است که در بین نمایشنامه نویسان درخشندگی وارج دارد خاطره (باز پیچ های) شیشه ای ویلیامز که دوازده سال

بیش در سیتی (کابل ننداری) به کارگردانی فیض محمدخیر زاده روی صحنه آمد، هنوز در ذهن هنرمندان و هنر دوستان باقیست قصه درامه های تنسی ویلیامز به عموما از ترازیدی های واقعی - ریا لستیک امروز است که بزبان خیلی ساده بیان شده است. آثار ویلیامز همیشه بارو حیه عصر و زمان مطابقت داشته و در بیشتر

۲۱۰ پروژه صنعتی داخلی و خارجی به هر ماه گذاری خصوصی وزارت

درخواست ۱۰۱ پروژه صنعتی
جدید ابزاری است تشویق و انگشاف
سرمایه گذاری داده شده است
فعال ۹۷ پروژه مختلف صنعتی
فعال میباشد



گوشه‌ای از فابریک بوت پلاستیکی

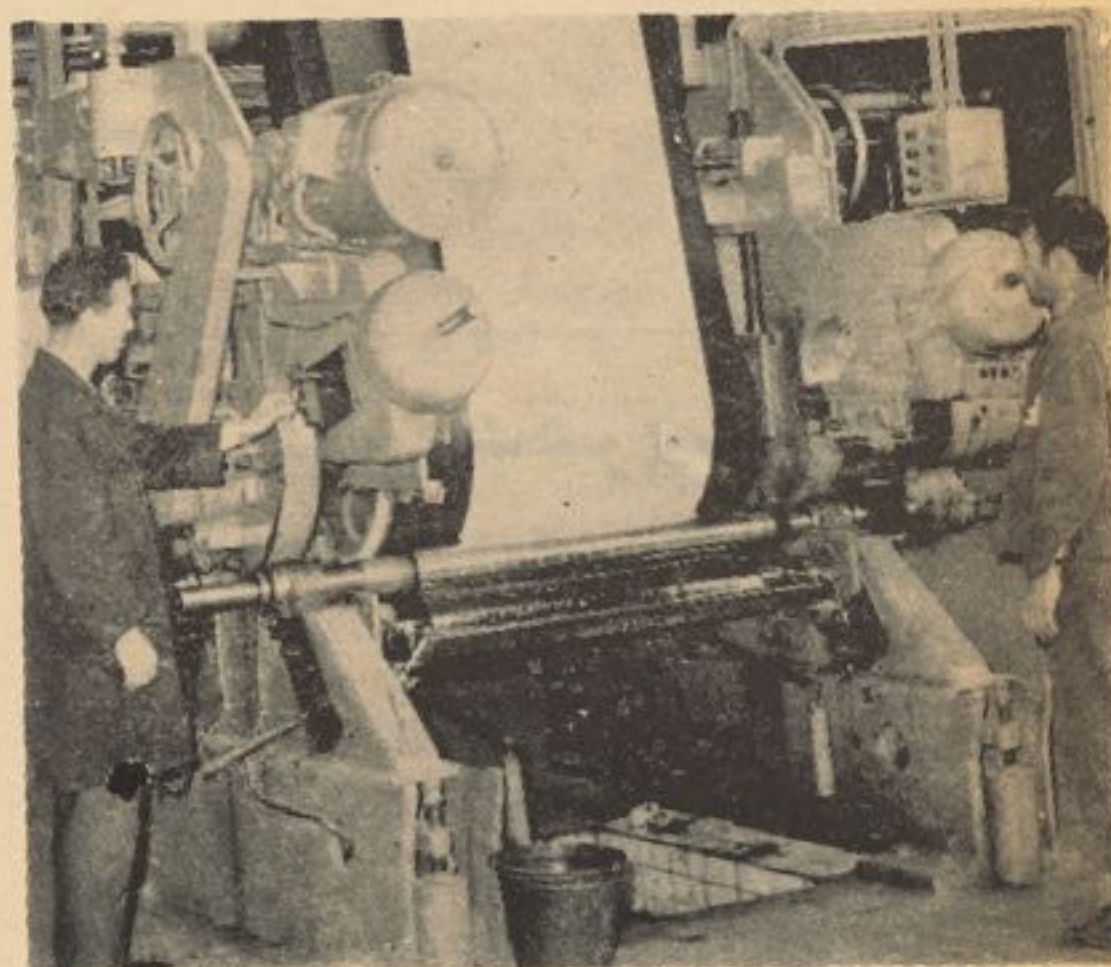
و انگشاف سرمایه گذاری های وزارت پلان
بمعل آورد که اینک جهت معلومات خوانندگان
مجله تقدیم است.

رئیس تشویق و انگشاف سرمایه گذاری
خصوصی وزارت پلان گفت: قبل از انفاذ
قانون جدید سرمایه گذاری خصوصی داخلی
و خارجی به تعداد (۲۱۰) پروژه خصوصی
داخلی و خارجی نزد این ریاست ثبت
وراجستر بود که منجمده ۹۷ پروژه آن
فعال میباشد.

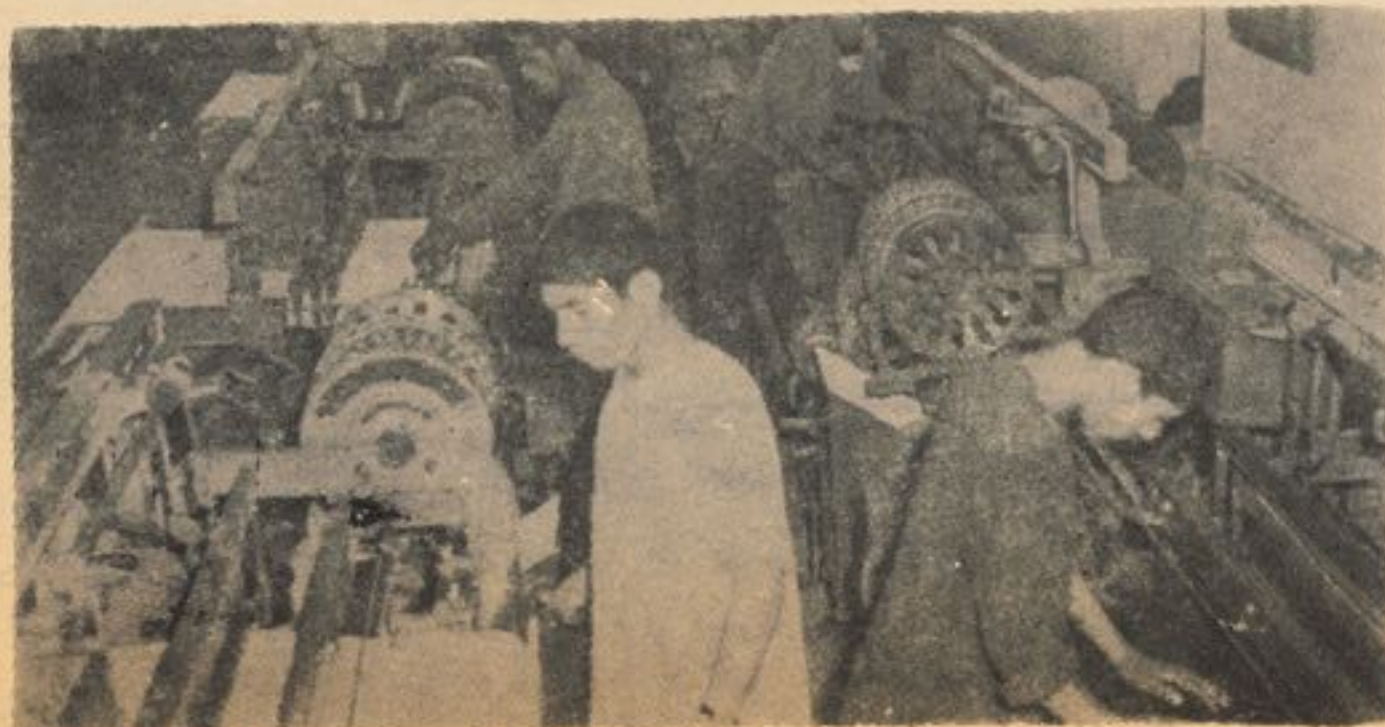
از آغاز رژیم جوان جمهوری در کشور تاکنون
تعداد ۱۰۱ - در خواست برای احداث
پروژه های مختلف بریاست تشویق و انگشاف
سرمایه گذاری داده شده است که عده آن
توسط کمیته سرمایه گذاری تصویب گردیده
و در مراحل مختلف تحلیل و تجزیه اقتصادی
قرار دارد و برخی هنوز هم از ملاحظه هیئت
نگذشته و منظور نگردیده است جریان
درخواستنامه ها بعد از انفاذ قانون نیز
ادامه داشته هفته وار مراجعین به سرمایه
گذاری واشتراك در حیثیات اقتصادی
مملکت دلچسپی خاص از خود نشان داده که
البته این خود مؤید اعتماد مردم به فضای
سرمایه گذاری میباشد.

رئیس تشویق و انگشاف سرمایه گذاری
خصوصی در مورد کمیته سرمایه گذاری گفت:
اینک است تعداد پروژه های فعال صنعتی
خصوصی داخلی و خارجی را توأم با تاریخ
منظوری، نوع فعالیت و تعداد سرمایه و نظر
به درخواست سرمایه گذاران جهت معلومات
مزید نشر میکنیم.

رئیس تشویق و انگشاف سرمایه گذاری
خصوصی در مورد کمیته سرمایه گذاری گفت:
اینک است تعداد پروژه های فعال صنعتی
خصوصی داخلی و خارجی را توأم با تاریخ
منظوری، نوع فعالیت و تعداد سرمایه و نظر
به درخواست سرمایه گذاران جهت معلومات
مزید نشر میکنیم.



تاسیس فابریکات زیر بنای اقتصاد کشور را تقویه میکند



صنایع در رشد اقتصادی کشور رول مهمی دارد

دولت جمهوری ما به منظور بلند بردن
عایدات ملی، در تشویق و حمایت و کنترل
سرمایه گذاری های خصوصی از پسند
استقرارش توقبات جدی و اساسی مبذول
داشته است روی همین محلول مجلس عالی
وزراء در جلسه تاریخی اول جواز ۵۳
قانون سرمایه گذاری را به منظور حمایت،
تشویق، رهبری و کنترل سرمایه گذاری های
خصوصی در ایجاد و توسعه صنایع و تاسیس
انسان و همکاری لازم بین سرمایه های
دولتی و سرمایه های خصوصی جهت ترقی
هم آهنگی و انگشاف متعادل اقتصاد ملی
کشور منظور و تثبیت نمود.

خبر نگار مجله ژوندون مصاحبه در مورد
سرمایه گذاری های خصوصی داخلی و خارجی
تعداد فابریکات، نوعیت و تعداد سرمایه
آنها با شایع محمد یونس رفیق رئیس تشویق
کمیته سرمایه گذاری

یاست تشه یق وانکشاف سر - پلان را جستر و ثبت می باشد

لست پروژه های فعال صنعتی خصوصی داخلی!

در ساحه نساجی:

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
نساجی جلیلی	۳۷/۳/۱۱	تولید تکه های نخی	افغانی ۱۲۰۰۰۰۰۰
نساجی گلزار دهو محمد ضیا	۳۸/۷/۲	تولید تکه های نخی	افغانی ۱۵۰۰۰۰۰۰
نساجی مرتضی امین زاده	۳۸/۳/۷	تولید تکه های نخی	افغانی ۲۸۲۹۷۰۰۰
نساجی ننگر هار	۳۷/۱۱/۲۲	تولید تکه های نخی	افغانی ۶۰۱۰۲۰۰۰
نساجی توسعوی مقصودی	۳۷/۱۱/۱۲	"	" ۸۹۸۳۷۰۰۰
نساجی امیر زاده	۳۷/۳/۱۱	"	افغانی ۱۲۰۰۰۰۰۰
نساجی مهیا	۳۶/۱۲/۲۱	"	افغانی ۱۶۱۰۰۰۰۰۰
نساجی آسو	۳۷/۱۱/۱۲	"	" ۹۳۰۱۱۰۰۰
نساجی غفار عثمان	۳۸/۲/۷	"	" ۳۳۵۰۰۰۰۰
نساجی احدی	۳۸/۲/۷	"	" ۳۷۶۸۲۰۰۰
نساجی بشر دوست	۳۷/۷/۲۸	"	" ۱۱۱۵۰۰۰۰
نساجی بندو زی	۳۸/۲/۷	"	" ۸۸۷۰۰۰۰
نساجی سید مرتضی نوی نساجی	۳۶/۱/۱۵	"	" ۳۲۰۰۰۰۰۰
نساجی عبدالقدیر	۳۶/۵/۱۳	"	" ۶۶۵۰۰۰۰۰
نساجی شهاب الدین یسوی	۳۶/۳/۲۴	"	" ۲۷۷۷۸۵۰۰۰
نساجی کابل	۵۱/۷/۲۷	"	" ۱۵۷۲۳۹۱۵۰
نساجی بهادر احمد زاده	۳۷/۷/۲۸	سندی و نخی	" ۱۹۳۳۰۰۰۰
نساجی هما	۳۹/۳/۷	"	" ۹۰۰۰۰۰۰۰

در ساحه تولیدات فلزی:

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
صالح فلز	۳۶/۱۰/۱۸	سامان فلزی	افغانی ۹۰۰۰۰۰۰۰
میمن فلز	۵۰/۱۱/۱۵	اشیای فلزی	" ۱۹۰۰۰۰۰۰۰
تیم ساز طالب جان	۵۱/۷/۱۵	تولید مسخ	" ۵۵۰۰۰۰۰۰
بادی سازی افغان	۳۹/۵/۳	بادی سرویس و لادی	" ۷۳۹۶۲۵۰
آر پانفلز	۳۷/۷/۲۸	مصنوعات فلزی	" ۱۰۳۸۵۰۰۰۰
کابل فلز	۳۷/۳/۱۱	مصنوعات فلزی	" ۲۲۰۰۰۰۰۰۰

در ساحه خشکه شوئی:

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
خشکه شوئی عالیود	۳۶/۹/۳	شستن البسه	" ۱۵۳۶۰۰۰
خشکه شوئی حکیم	۳۷/۳/۱۱	"	" ۵۵۰۰۰۰۰
قالین شوئی اکبر	۵۱/۳/۲۰	شستن قالین و البسه	" ۱۱۱۰۰۰۰۰
خشکه شوئی ماستراییلی	۳۷/۷/۲۸	شستن البسه	" ۲۰۵۳۰۰۰

شماره ۲۳ و ۲۴

علشیرنوی

تاینچای داستان

بهار، شهر زیبای هرات را - طراوت خاصی بخشیده است. خبر باز گشت علشیرنوی و تقرر او به حیث مهر دار دولت، چون حادثه مهمی در سراسر شهر انعکاس می‌کند، در یکی از شبها که نوا یی تنها است، در ویشعلی‌برادرش نزدش می‌آید. هر دو پیرا مونا مور مملکت بگفتگو می‌پردازند نوا یی تصمیم خود را مبنی بر اینکه می‌خواهد کتابخانه بزرگی را اساس گذاری کند اظهار میدارد و میگوید که مسوولیت امر را بدوش می‌وی - خواهد گذاشت. فردای آن، همینکه نوا یی در - دیوان حضوری مییابد، حسین باقرا، اورانزد خود فرا میخواند و راجع به امور کشور با وی مشوره میکند و نظرش را در باره مجدالدین خواستار میشود. در همین آوان - ابوضیاء بازرگان معروف خراسان پیشنهاد میکند تا او وجوه مورد ضرورت خزانه را نقداً بپردازد مشروط بر اینکه بوی صلاحیت داده شود تا وجوه مذکور را از طریق جمع آوری مالیات دو باره بدست آورد. این پیشنهاد در اثر وساطت مجدالدین پذیرفته میشود بعداً توغان بیگ مامور اجرای این وظیفه گردیده، بیکی از دهات وارد میگردد. ریش سفید دهکده از وی خواش می‌کند تا درین مورد از ریش مش کاربگیرد.

واقعاً دهقان چیزی در اختیار ندارد. قبل از بر داشت خرمن نا ممکن است از او چیزی بدست آورد.

توغان بیگ بخود پیچید و فریاد کشید: - میدانم که بسیاری از اراضی به ترخانها (۱۴) متعلق است و یازمین های وقفی است، طبعا. تمام اینها از پر داخت مالیه معاف اند. حالا اگر مالیه را از دهقان نگیریم از که جمع آوری خواهیم کرد! ارباب در حالیکه خود راهو امیداد و از شدت گرما نفسک میزد. مدتی ساکت ماند و بعد از آن مثل اینکه باخود حرف بزند، به آرامی گفت:

میتروسم، مطالبه بی موقع، عواقب ناگواری از پی داشته باشد... توغان بیگ با خنده ای کنایه آمیز گفت:

- ارباب، تو آمده ای که مرا بتراستی (۴) اشراف صاحب امتیازی میباشند که اراضی شان از پر داخت مالیات معاف بود.

پیر مردنفس زنان از جا بر -

توغان بیگ از خلال برگهای درختان چشم به آسمان زنگار گوند وخته، گاهی بینکی میرفت و گاهی ماحول خود را بدقت از نظر میگذرانید. در این موقع ارباب دهکده با اندام کلوله و شکم چاق آویخته به جلو خود، نفس زنان در رسیده، توغان بیگ وثیقه خود را به وی نشان داده خود را معرفی کرد و در باره جمع آوری (قوس) با وی حرف زد.

مرد ریش سفید که پیوسته در نشان دادن راه و روش جمع آوری مالیات با موظفین همکاری میکرد، خود هیچگاه مالیه نمیپر داخت با آنها بقدر توان میکوشید اما های دهکده خود را از بیعدالتی های دور از حد مصون نگه میدارد گرچه او در همان وهله اول از مشاهده قیافه و روحیه توغان بیگ مطمئن شد که سخن بر او کارگر نخواهد افتاد، با آنها

با خود فکر کرد که صحبت با وی و تشویق او به انصاف و عدالت، عاری از مفاد نخواهد بود، بنا بر آن عرق جبین خود را با دست پاک کرده گفت: - میرزای جوان، مادر همین تازگی ها از پر داخت (سرانه) فراغت یافته ایم. غالباً هیچ يك از کسانیکه به پر داخت (عشر) مکلف بودند، مقروض نمانده اند. هنوز که موقع پر داخت (قوس) نرسیده است. هر يك از مالیات برای خود فصل میبندی دارند. تمام اصول و مقررات پر داخت زکات و مالیات برای بنده مانند پنج انگشت روشن است. همینکه در موقع معین تشریف بیاوری بلاد رنگ همه را جمع آوری خواهی کرد. توغان بیگ فریاد کشید:

- ارباب، حرف ممکن را بگو، ما بر اساس فرمانی که از خواجه خویش در یافت داشته ایم عمل خواهیم کرد.

- میرزای جوان، درین روز ها

خاست، توغان بیگ به پیر زن که باقد خمیده، مشغول جمع آوری میزم از درختان بود، دستور داد تا اسب را به علف بگذارد و بعد از آنکه پیر مرد را با شاره جلو انداخت، راه قشلاق را در پیش گرفت.

دلدار، دوان - دوان نزد مادر کلان خود آمده پرسید: (این پدر مرده بکجا گم شد؟) پیر زن گفت که او برای جمع آوری مالیات به قشلاق رفته است و دستور داد تا اسبش را به علف ببندد. دختر دعای بدگنان به اسب نزد دیک شد. به گلهای نقره یین و دیگر لوازم آن با حسد و حسرت نگریست و سپس به آرامی لجام اسب را کشید و یکسو نهاد، و از افسار شش کشش کرد. به محلی پر از علف برد و بدرختی بسته کرد. سپس برگشت تا پاییز زن کمک کند: دلدار که در کودکی از مادر یتیم مانده بود، تحت تربیه مادر کلان خود بزرگ شده و او را چون مادر خویش، گرامی می داشت.

دلدار پرسید:

- چه میخواهی پخته کنی مادر؟ - میخواهم برای این گمراه یک مقدار قویماق (۵) بپزم. دلدار با دلسوزی گفت: - مادر، بپزوده خود را آوار نه ساز سگی بود، غریب و رفت... او به دیک فقرا چه ضرورت دارد؟

پیر زن چیزی نگفت. خس و خاشاک گرد آورده را در بغل گرفته بطرف حویلی روان شد، اما ناگهان توقف نموده گفت:

- دخترم، تو نباید در اینجا هاترد داشته باشی - و چشمان گود خویش را بوی دوخته با صدای هراس آمیز ادامه داد بزرابا خود بگیر و در محلی دور

(۵) غذا نیست که با تخم آرد بریان می پذیرند

کرده . خیالی ها رپوده است ..
دلدار ، با تشویش و نگرانی
اظہار داشت:
- اگر بخواهد از ما هم پول
تحصیل کند، چه خواهم کرد؟ حتی
برای خریدن شمع هم پول نداریم ..
ارسلا نکول در پاسخ او گفت:

بقیه در صفحه ۶۴

ارسلا نکول پاسخ داد :
- مواجه نشدم، اما بدون آنهم
معلوم است.

- آیا آن آدم خشن پدر مرده را
دیدید! من در بین مباحثان، انسانی
را که لااقل یک ذره از انصاف و عدالت
بمهره داشته باشد، ندیده ام.

ارسلا نکول با تأثر جواب
داد:

- او، در تمام دهکده، غوغا برپا

یخن لباس کار را گشوده، سینه خود
را هوا داد و بسوی دلدار نگاه کرده
خندید:

- اینکه بزرگ برای چراندن درین
گوشه آورده ای، کار خوبی شده
است: گرگ گرسنه خطرناک است
دلدار در حالیکه دسته گلپای کوچک
را بابت علفی بسته به ارسال نکول
نشان میداد پرسید:

- آیا با پیرزن مواجه شدی؟

تر از چشم دید پرو، آیا فهمیدی؟
دلدار با تبسمی که دور لبان زیبا
گلگون برنگ گیلایش دویده بود
سر تکان داد و زسمانی بر گردن
نازک بزافکنده، کشان کشان بسا
خود برد. لحظه ای بعد در قسمت
اخیر انبوه درختان ساکن که در
پرتو خورشید جلوه پیرایی داشتند،
رسید و به مزرعه وسیع گندمی که
در حرارت آفتاب، رنگ طلائی
گرفته بود، نزدیک شد. بزرا به
درختی بست و پایهای کوچک را
در آب جاری نهاد، در سکون روز،
آرام نشست، دق آورد .. گاه گاه
از فراز درختان صدای مرغها، طنین
انداز میگردد، اما باز هم خاموشی
در همه جا مسلط میشد. در حالیکه
دلدار با علاقمندی مشغول چیدن
گلپای کوچک از میان علفهای
اطراف بود، و خود را بدین وسیله
مصرف نکمیداشت، که صدای
پایی از عقب بگوشتش رسید.
فوراً سر خود را بلند نمود، سراسیمه
بدان سمت نگاه کرد و چون از میان
درختان ارسال نکول را دید، چشمانش
از شور و نشاط پدر خشید. دستمال
سر را جابجا کرد و موهای دو طرف
روی خود را مرتب ساخت.

ارسلا نکول نو جوانی هژده ساله
دارای قدی رسا، اندامی فشرده،
وضعیتی ساده و بی پیرایه بود بر چهره
سیاهگونش که در جریان کار
گداز دیده بود، و در چشمان بزرگ
تیزبین و پر از نور حیاتش معصومیتی
کودگانه جلوه گیری داشت. او اهل
همین دهکده بود و از کودکی به
شغل مال چرانی، جمع آوری خرمن
زمینداران و تخم زدن زمین اشتغال
داشت. حالا از ۳-۴ سال باینطرف
روی اراضی از ترخانهای هرات که
در همین منطقه قرار داشت، بحیث
مزدور کار میکرد. دختر و پسر
جوان که هر دو در آغوش طبیعت
و در جریان کار بزرگ شده بودند
تقریباً دو سال پیش ازین پیوندی
صمیمانه با هم پیدا کردند. هم پسر
زن و هم پدر دختر، بدون کوچکترین
تردد، حاضر شده بودند این جوان
از موده رابه دامادی بپذیرند.
بر طبق متوله (هرگاه برای رسیدن
به آرزو اقدام کنی دیر نشده است)
هنوز وقت برگزینی مراسم عروسی
را معین نساخته بودند. ارسال نکول
پاهای تنو متد خود را دراز نموده،
سنگین در کنار دختر نشست. -
قطرات عرق را از روی خود سترد و





غیبت از دیگران نوعی کمک بشخصیت است



بر خلاف نظر پیشینیان، پر فیسور «دیکل مایر» استاد روانشناختی آلمانی معتقد است که: «سکوت نقره است و سخن گفتن طلا». به اساس نظریه این دانشمند، هر انسانی همانند خرد، و نوشیدن به گفتگوی با همسایه یا همکار خود در باره دیگر کسان نیاز دارد. بعبارت ساده تر، از او «غیبت» کند. بطور کلی، اینگونه گفتگوها بحال عمومی افراد سودمند است. زیرا اینان بر خلاف افراد صامت امکان و توانایی مبادله فکری دارند. ولو اینکه حرف‌های شان بضرر دیگری باشد. کمتر پیش می‌آید که اینگونه «غیبت گوئی» بنوعی دشمنی و مخالفت منتهی گردد در مواردی مخصوصاً در مواسسات حتی موجب پیدایش توافق فکری افراد میگردد و بسار روانی آنان را سبک می‌سازد.

استفاده از سوار کاری برای علاج بیماران روانی

سرویس معالجه بیماران روانی و انیسبرگ واقع در آلمان از سال ۱۹۷۱ به این طرف از سوار کاری برای معالجات روانی استفاده نموده است.

تقریباً همه ساله بین سه صد تا پنجاه مریض روانی از طریق سوار کاری معالجه شده اند با اساس گفته دکتران موظف، در اثر این شیوه درمان، بیماران روانی که دستخوش مانده گیهای معاشرت و تماس با دیگران هستند و از آن رنج روحی میبردند آمادگی بیشتری برای همزیستی انسانها بدست می‌آورند. تماس بدون قید با حیوانات عامل مولری در شکستن در مانده گیهای معاشرتی شناخته شده اند.

عشق سرطان را مغلوب کرد

در حدود هشت سال پیش دختری به اسم «سایو» از داشتن سرطان ریه رنج میکشید، دوکتوران به او گفته بودند که مریضی اش غیر قابل علاج است.

«سایو» در لحظات آخر زندگی بایکدنیا رنج و تأثر تصمیم گرفت عاشق شود و قبل از آنکه بمیرد لذت این موهبت بزرگ را بچشد. اتفاقاً در يك محفل رقص او عاشق مردی به اسم «گونار» میشود و مرد هم سخت علاقمند سایو میگردد. باوجود اینکه سایو در روزهای اول این آشنائی به مرگش خیلی فکر میکرد و تلاش برای لذت بردن از عشق در داو را گاهی داد تا اینکه فکر مریضی داشتن کاملاً از مغز او زدوده گشت.

و حالا هشت سال از این آشنائی میگذرد و سایو صاحب فرزندی هم هست دوکتورانی که سایو را چندین بار معاینه دقیق نموده اند، گفته اند که: هیچ نوع مریضی در او دیده نمیشود. و هیچ کس هم قادر نیست که علت این سلامتی را شرح کند. ولی فقط يك نظر بمیان میاید که امید را سخو و عشق بزندگی می تواند بیماری چون سرطان را هم مغلوب کند.



اهدایه مزار شایق جمال

مرددانی سخندان از جهان بگذشت و رفت
سیدعالی نسب و احسرتا شایق جمال
ماهر شعر و ادب نازک خیال عصر خویش
نثار و تکیه تر از نظم و کلامش دل نشین
مسکن او بود دایم مجمع علم و ادب
تیره و تاریک می بینیم فضای انجمن
دایم از حب و محبت و طن بودش سخن
مردود دیوانش ز سر تا پا صفات اهل دل
ذوق او بیوسته سوی جنت الفردوس بود
بیست پنج از برج پنجم سیزده پنجاه سه
در جوار حضرت شاه دو شمشیرش مزار
طاهر روحش بشارت یافت از باغ چنان
شایق شیرین کلام ما عیان بگذشت و رفت

کهکشان شعر

من آن دیوانه ام کز خانه ناصحرا نمیدانم
بجز آشفته درخود ندیدم یا نمیدانم
هوایم جانب کونی است از جنت تمییزم
نگاهم محو شمشاد است از طوبی نمیدانم
بیایان گرد شهر عشقم از مجنون چه می
پر سی
بل آهوی خود کم کردم از لیلی نمیدانم
مرا نادانم ساقی بر آتش میزند دامن
منال اشک خود از دست نادری نمیدانم
حکایتخانه سازم بمن مرهم نمیبازد
بغل پرورده دردم مداوا را نمیدانم
بعضر خویش رفتم تا بمعراج ادب توفیق
نوشتیم کهکشان شعر از شعری نمیدانم
(عبدالحسین توفیق)

شعر غصه ها

بمن گوئی:
بمن گوئی که ای افسرده شاعر
چرا شعرت ندارد: سوز و ساز
نمی خیزد زحرقت آتش دل
نباشد ناله ات گرم از گدازی
بمن گوئی که ای «گوینده سرد»
سخنهایت ندارد گرمی (سوز)
نباشد شعر هایت آتشین جرف
نباشد نغمه هایت شعله اندوز
بمن گوئی کزین (اشفته گوئی)
بسی خاموشی زندانه بهتر
ازین شعری که ساز (ناوسایی) است
حدیث خفته الهامه بهتر

بمن گوئی که شعر زار سایت
ندارد ذوق بالیدن ندارد
بمن گوئی که طبع بی گدازت
نیارد شعر پر سوزی نیارد

بمن گوئی که شعر جاودان گوی
که باشد نغمه ساز جاودانه
وگر نه لب فر و بر بند (خاموش)
مکش بر لب دگر نقش ترانه
منت

منت گویم که ای (ذوق آشنایم)
اگر خواهی ز من شعر پراز سوز
بگو بر (عشق) تاجانم بسوزد
بگو بر (داغ) سدل را (شعله افروز)

بگو بر (درد) تادر دم فزاید
بگو بر (چور) تا چودی کند ساز
بگو بر (رنج) تا رنجم دهد سخت
بگو بر (فته ها) کن فتنه آغاز

بگو بر (ناقرار پهای) سر کش
که تاجانم پراز (آشوب) سازد
بگو بر (غصه های) فتنه انگیز
که بر من سخت و بیرحمانه تازد

بگو بر (عیشها) کز من گریزد
مرا در دامن غمها گذارد
بگو بر (شادمانیها) شود دور
مرا در دامن «غمها» گذارد

منم آن موج پر فریاد وحشی
که در دریای تو فانی سراید
منم آن سبیل ناآرام پر شور
که بر وادی غمها کشاید

فلک خواهد جواز (فریاد روحم)
بسازد شهر های جاودانی
مرا در دامن «غمها» گذارد
ز من گیرد نشاط (شادمانی)

وایگاه
شود فریاد پر سوزم یکی (شعر)
شود اوای غمگینم (ترانه)
(سخنهای) از نهاد آتشینم

زند چون (شعله های غم) زبانه
دکتور «شعریز»

سرود بلخ

رفتم به بلخ مهد دلیران آریا
در مسند یما
در مسکن کیان
تا بشنوم: ترانه ای افسو نگر زمان
از پهن دشت ها
سدر چشم تیز بین
باغزو و وقار
از دور می نمود یکی قصر باستان
نزدیکتر شدم
دیدم که بی قرار
یک کاخ پر شکوه
ساخته است زار . . .
ویرانه قرون
محصول روزگار
تاریخ و افتخار در آغوش اونها
آنجا که سا لیا
پر افتخار بود
فرمانروایی شرق
دروی: هزار بود
اکنون فتنه است، بسی زار و ناتوان

آئین زمین زند
مقبول و دلپسند
گردیده بس زبون
افکار و آواز گون
از دور روزگارو، وزین، چرخش زمان
قلبم فشرده شد
در مهد زرد هشت
دیدم بافتخار
سدر معبد گشت
یعنی به توبهار طر بگاه باستان

لغتی زدم سری
در آستانه اش
تا بنگرم که چیست
آخر فسانه اش
دیدم که هشت مظفر اسرار جا ودان

ایوان پر عظمت اورا که قرنیا
چشم امید شرق
سویس گشوده بود
شاهان روزگار
وی راستوده بود
امروز از جبال و یغماست یک نشان
(نیل آب رحیمی)



جان شوق

بجان شوق که دیدم حریر پیرهنش
بسان شیشه فانوس بریلور تنش
چو آفتاب که در آب نیلگون افتد
میان حوض دو خشید موهر بدنش
ز آوسایی افکار خویش متغلم
که سبب نازک فرخار گفته ام زفتش
جهان بچشم تو باغ بهشت میگرد
اگر بخواب بینی تجلی چمنش
درستی دل زار دار من گردید
شکست بر سر ابرو چو زلف پرشکشی
شمیم گیسوی او بگیتی دگر دارد
ندانم از چه گرفتند عطریاسمش
دریغ بادل تنگ آخر از جهان رفتم
شگفته هیچ ندیدم غنچه دهش
صفای سعادو در حد تصور نیست
مکن تو نسبت بیجا بشاخ نسترنش
درین حیاهدم نیست خوبی پروانه
که همچو شمع بینم میان انجمش
حیدی وجودی

بهار گدا

سبها میان کلبه نمناک و تار خویش
لرزیده ام ز شیون مرموز با دها
تا صبح در سباهی وهم آفرین شب
رقصیده پیش دیده من شیخ با دها
سبها کنار توده خاکستر سیاه
غرق خیال خلسه و رویا لمیده ام
از قطره های سرد چک های نیم شب
صدبار بکه خورده از جا پریده ام
هنگام روز نیز جو خفاش های پیر
خوابیده ام بگوشه این آشیان رفیع
کس یاد من نبود در این غم سرای شوم
چون عنکبوت مرده که آویخته ز تیر
امروز میروم از این جسم سرد
امروز میگریزم از این محبس سیاه
میگسترانم بساط گدائی خویش را
در نور آفتابها کنار راه

از: محمود فارانی



ب از جایش تکان نخورد .
مخافت غرضی کرده با خشونت گفت: خود
تان را نگه کنید . چرا معطل هستید ؟
ب اظهار داشت : من حالا میروم ، من حال
اجازه رفتن دارم ؟
مخافت جوابی نداد . ب سند آزادی را در
جیب گذاشت و از چوکات دروازه گذشت .
چندگامی بر داشته از رفتن باز ایستاد .
خواست نظری به عقب اندازد . تنش لرزید .
خودش را جمع کرده مجدداً به راهش ادامه داد
گوش هارا تیز کرد . اما صدایی از پشت
سر خود نشنید . باخود اندیشید : اگر بدون
برخورد با کدام مانعی به ایستگاه تراموا برسد
و تا آنوقت کسی مزاحمش نشود یا دستی
جلو پیشرفتیش را نگیرد ، مطمئن خواهد شد
که بطور قطع آزاد شده است . بطور قطع ؟

وقتی به استیشن تراموا رسید بی محابا
چرخ زنبویه پشت سرش نگاه کرد . هیچکس
در تعقیبش نبود . ب دست لوله زانش را در
جیب فرو برد اما دستمالش را نیابت تاعرق
را از پیشانی خود پاک کند . تراموا با صدای
خش خش نزدیک شد . ب به جست و جوی داخل آن
رفت . از واگن عقبی تراموا یک پولیس
مخافت فرود آمد . وقتی از کنار واگن جلوی
رد میشد صورت پر آبله اشرا به طرف ب
بر گرداند و با چشمهای ریز و کنجکاوش
او را نگاه کرد . ب به او سلام نداد . تراموا
به حرکت در آمد . در فاصله کمتر از یک دقیقه
پیش از روان شدن تراموا دنیا در نظر ب
تاریک گردید . احساس شبیه کسانی به او
دست داد که در یک سالون سینما نشسته
باشند و گویای سینما دفعتاً بنابر نقص تکنیکی
از کار افتیده محیط سینما را خاموشی فراگیرد
و آنگاه صدا دوباره از وسط یک جمله یا کلمه
بلند شده سقف و سالون سینما را بلرزاند .
و در اطرافش رنگهای متنوع بخش گردد .
تراموایی که از سمت مقابل پیدا شد ، چنان
رنگ زردی داشت که ب تصور نمود آنچنان
رنگ زرد را در تمام عمرش ندیده است .

تراموا با چنان سرعتی از مقابل یک عمارت
خاکستری رنگ گذشت که ب ترسید مباد
تراموا هرگز توقف نکند . آنطرف خیابان دو
قاطر یک گادی را میکشیدند و چهار نعل از
پیشروی واگن رد شدند . صدای اصطکاک
سم اسپه با زمین سنگفرش خیابان ابر های
آسمان را لرزاند .

یک باغچه سر سبز در کنار جاده از جلو
چشمش گذشت . هزار ها نفر به روی پیاده
رو ها رفت و آمد داشتند . سر گرم تفریح
و گردش بودند . همه در لباسهای عادی روزمره
قشنگتر از دیگری جلوه مینمودند . لباسهای
رنگ رنگ و متنوع به تن داشتند . بسیاری
از آنها بطرز تعجب انگیزی به نظرب کوچک
می آمدند . و برخی تابه زانو های دیگران
میرسیدند . عدهای هم اشیایی را در بغل
حمل میکردند . زنها هم در خیابان دیده
میشدند . وقتی ب متوجه فرو ریختن قطرات
اشک از چشمهای خود شد . ریش را بداخل
تراموا بر گرداند . صدای تکران تراموا او را
بغود آورد . آواز دلنشینی داشت . ب یک
تکت خرید در انتهای تراموا روی یک چوکی
یکه نشست . او بغاطری در آن گوشه خزید
که میترسید مباد در انزای اندیشیدن آزاد
نتواند تسلط بر خود را حفظ کند . یک مرتبه
از کلکین تراموا به بیرون نظر انداخت در
مقابل کار خانه بپرسازی آنطرف خیابان
مردی را دید که بصورت یک زن جوان دست
میکشید . ب بار دیگر دستش را در جیب
پتلون فرو کرد . اما دستمالی در جیبش نبود
یک کار گر با شش بوتل بیر در یک بکس
دستی سر باز سوار تراموا شده در چوکی



سر مخافت زیر لب غرضی کرد : اینقدر
زیاد سوال نکنید . شما آزاد می شوید و به
این ترتیب موضوع خاتمه می یابد . خوش
باشید که از اینجا بیرون می روید .

از اتاق دیگر اشیاء مربوط به او را آوردند .
یک ساعت دستی تکلی . یک قلم خود رنگ
و یک بکس جیبی سیاه رنگ کوچک و زنجیردار
باین بکس جیبی را از پدرش به ارث برده
بود . بکس جیبی خالی بود .

- اینجا را امضاء کنید .
رسید خط ساعت بند دستی تکلی ساقم خود
رنگ و بکس جیبی بود .
- اینجا را هم .

یک سند دومی هم بود برای مبلغ ۱۴۶
فوریت (پول رایج هنگری) دستمزد کارش
پول رابه روی میز شمردند . ب بکس جیبی
چرمی را باز کرده باتکوتها را در داخل آن
گذاشت . بکس جیبی هم بوی پوپنک میداد
سر انجام سند رهایی اش را دادند .

یک سطر نقطه مزاری شده که پیشروی آن
باید علت توقیف او را می نوشتند سفید
گذاشته بود .

ب در حدود یک ساعت دیگر در دهلیز
منتظر ماند تا اینکه او را با سه زندانی دیگر
از حویلی زندان جانب دروازه بزرگ خروجی
عبور دادند . اما پیش از آنکه به دروازه
بزرگ خروجی بر سند یک صاحب منصب
دوان دوان آمده آنها را متوقف ساخت و یکی از
چهار زندانی آزاد شده را فرا خواند . دونفر
عسکر که ماشیندار های آماده فیر سردست
داشتند به دو طرف آن زندانی قرار گرفتند
و او را به داخل عمارت بر گردانیدند . صورت
تازه تراشیده زندانی مانند کسی که به مرض
سرطان مبتلا باشد زرد شد و چشمهایش از
شدت ترس پسان شیشه می درخشید .

سه نفر باقیمانده به دروازه خسرو چی
رسیدند .

مخافت دروازه سند آزادی ب را ملاحظه
کرده مسترد نمود و به ب گفت . محل توقف
تراموا در آن گوشه است .

ب ایستاده مانده نگاهش را به زمین
دوخت .
مخافت دروازه از او پرسید : منتظر
چه هستید ؟

دروازه سلول باز شد و مخافت زندان چیزی
رابه درون انداخت .
صدای زندانبان آمد : اینجا ؟
خریطه ای بود که بروی آن نمبر یک دیده
میشد . خریطه درست پیش پای زندانی افتید
ب از جایش بلند شد . نفس عمیق گرفت و آنگاه
بسوی مخافت دید . زندان بان خطاب به ب
گفت : لباس های شخصی شما . زود عوض کنید
که سلمانی برای اصلاح سر و ریش تان
می آید .

در خریطه لباس و بوت های او بود . لباس
هایی که هفت سال از تنش بیرون آورده ،
بداخل آن انداخته بود ، لباس ها چمپک و
قات قات شده ، بوتها را پوپنک گرفته بود
ب پیراهن را باز کرد . حتی پیراهن بوی
رطوبت میداد و پوپنک داشت . وقتی لباس
پوشید سلمانی محبس از راه رسید و شروع
کرد به آرایش سر و ریش او .

یک ساعت بعد مقابل میز تحریر کوچک اداره
محبس ایستاده بود . در دهلیز پشت دروازه
اداره زندان هشت تا ده زندانی دیگر هم
انتظار میکشیدند . همه آنها لباسهای شخصی
شان را به تن داشتند . ب نفر اول بود که
به درون اتاق خوانده شد . پشت میز تحریر
سر تکیان زندان نشسته و پشت سر او یک
دگروال اینطرف و آنطرف اتاق راه میرفت
و محکم محکم قدم میگذاشت .

سر زندانبان از پشت میز کار صدا زد :
نزدیک بیایید . اسم شما ؟ نام مادر تان... ؟
محل بود و پاش شما در آینده ... ؟
ب پاسخ داد : نمیدانم .
سر مخافت پرسید : چه گفتید ؟ نمیدانید
که شما به کجا میروید ؟
ب گفت : نه . نمی دانم که بکجا منتقل
میشوم .

سر مخافت نگاه منظونه بچره ب افکند:
شما به جایی منتقل نمی شوید . بلکه میتوانید
امروز تان چاشت را با همسر تان بخورید . و
امروز شام میتوانید فیهیدید که
چه گفتم ؟

زندان پاسخ می داد .
سر مخافت زندان حرفش را تکرار کرد:
خوب بگوئید که به کجا میروید ؟
- خیابان سیلکا ۱۷
- بودا پست . کدام ناحیه ؟
ب جواب داد : ناحیه دوم . چرا آزاد
میشوم ؟

پرسید : آقابه کجا می روید ؟
ب جواب داد : به سوی بودا .

راننده رویشرا بر گرداند . به چهره ب دیده سوال کرد : از روی کدام پل ؟

ب بصورت راننده خبره شد و حرفهای او را تکرار کرد : از روی کدام پل ؟
راننده پرسید : شما مگر شهر را بلد نیستید ؟

ب در پاسخ گفت : از روی پل مارگسرت بگذر .

موتور تکسی حرکت کرد . ب بدون آنکه به پشتی سیت موتور تکیه زند همانگونه راست سرچایش نشست . از کلکین باز موتور بوی تیل-گرد و خاک خیابان آمیخته با آواز زنگ تریل-شیری بگوشش می آمد . خورشید نورخود را یکسان روشن به روی هر دو پیاده روی بخش میکرد . سایه های فراوانی که چپ و راست جلو بوتهای عابران به عرسو میلفزید به گونه جلوه می نمود که کثافت رفت و آمد دوچندان باشد در زیر سایه بان خط دار نارنجی رنگ یک کلچه یزی زن جوانی در لباس قرمزی نشسته سگرت دود میکرد . کمی دورتر در گولایی بعدی یک درخت کوچک آلو بالو بالابوه برگهای از اوراق زمردین جلوه با شکوه وسایه لرزانی داشت که از میان برگ های آن نور خورشید تابه پای درخت نفوذ میکرد و اطراف ریشه های درخت آلو بالو را روشن می ساخت .

ب خطاب به راننده گفت : اگر سر راه شما کدام دوکان سگرت فروشی آمد لطفا توقف کنید . سه عمارت بعدتر موتور از حرکت باز ایستاد . ب از کلکین بیرون را نظر کرد . آنها در مقابل یک دروازه باز که از داخل آن کوهی از ملی سرخک و کوهی از کاهو و همچنان کوهی از گرم توقف کردند . در پهلوی آن رهرو باریک یک دوکان سگرت فروشی قرار داشت .

راننده رویشرا به طرف ب برگرداند و گفت : لزومی ندارد پیاده شوید . لطفا در جای تان بنشینید . من برای تان سگرت می آورم . شما کدام قسم مخصوص سگرت میخواهید ؟

ب به انبار ملی سرخک نظر دوخته بود و دستپایش می لرزید .

- از قسم سگرت می خواهید ؟
ب جواب داد : بلی . لطفا یک قوتی بگوگرد هم بیاورید .

راننده فرود آمده به ب که میخواست برای او پول دهد گفت : حالانکه بگذارید در قیمت گزایه افزود میکنم .

ب با اشاره سر موافقت کرد و اظهار داشت بسیار خوب . لطف دارید .

وقتی راننده برگشت از ب پرسید : می خواهید یکدانه را همین حالا روشن کنید؟ شوهر خواهر من هم دو سال رانندگی شما را دیدم . وقتی بیرون آمد عینا مانند شما راسا به یک دکان سگرت فروشی رفت . او نخست دودانه

سگرت سگوت دود کرد . یکی پس از دیگری وانگاه به سوی منزل روان شد .

ب پرسید : از سر و وضع من معلوم می شود که ... ؟

راننده جواب داد : لافل بادیدن به طرف شما این گمان به آدم دست میدهد و قیافه شوهر خواهرم نیز آنوقت هم مانند شما بود . البته میتوان اینطور هم حدس زد که از شما خانه می آید . اما در آنجا لباس به این گونه چمک نمی شود . چه مدت آنجا بودید ؟

ب جواب داد : هفت سال .
راننده از لای دندانهایش اشپلاقی زده باز هم سوال کرد : علت سیاسی داشت ؟
ب در پاسخ گفت : آری یکتیم سال رادر سلول مرگ گذشتانم .

- و همین امروز آزاد شده اید ؟
ب گفت : غالبا همینطور است . مردم زیاد متوجه سر و وضع من میشوند ؟

راننده شانه هایش را بالا انداخته اضافه نمود : هفت سال . زیاد عجیب نیست .
ب از موتور تکسی فرود آمد . در آخرین استیشن از موتور پایین شد و میخواست فاصله ایراکه پیش رفته پای پیاده برگردد او میل داشت خودش را به قدم زدن دروای آزاد عادت بدهد . و پس از آن به دیدن همسرش برود . راننده از گرفتن پول بخشش انکار کرد و به ب گفت : رفیق شما به این پول ضرورت پیدا خواهید کرد . این پول را جز در راه صحت خود مصرف نکنید . هر روز یک مقدار گوشت و نیم لیتر واین خوب بنوشید درینصورت شما زودتر سر حال خواهید آمد .

ب گفت : خدا حافظ .

در مقابل یک ویتترین سالون مود نظر ب به آینه باریکی افتاد . برای لحظات متوالی مقابل آن ایستاده ماند و پس از آن به راهش ادامه داد . چون در خیابان بازار رفت و آمد

عابرین زیاد بود . بدوی زده و از راه باریکی روان شده روبه بلندی یک تپه میرفت . و از کنار یک میدان تینس گذشته به خیابان اوتو هرمن منتهی میشد . در اینجا مجددا فضای بسیار

وسیع و خالی را در اطراف خویش احساس نمود . مزارع کشت نشده و زمین های هموار چشم دید آزادی را تابه کوه های نزدیک میسر می ساخت . سرش دورزد و ب ناچار به روی زمین فرو نشست . همسرش بهیچوجه انتظار بازگشت او را به این زودی به منزل نداشت .

ب باخود اندیشید ، وقت آنرا دارد که برای نیم ساعت به روی سبزه ها بیارامد . در مقابلش در پشت یک کناره درخت سبزی وجود داشت . لحظه ای به آن درخت خیره شد . آنگاه از جایش بر خاسته از کناره گذشت .

شگوفه های شاداب بزرگ و تازه باز شده

شاخه هارا می پوشاند . اگر آدم در زیر درخت ایستاده میشد و از لای تاج غلو و سفید شگوفه ها به آسمان آبی نظر می انداخت مشکل بود آنرا ببیند . و اگر آدم هریک از شگوفه هارا به دقت میدید متوجه رنگ سرخی رادر وسط برگهای نازک شگوفه ها که در حال شکفتن بودند یا قبل شکفته بودند میشد .

چنان رنگ و جلایی که سپیدی عروس مانند هریک از گل برگهای شگوفه هارا با لطافت خاصی می پوشاند . به روی شگوفه هازنبورها و زوز کرده مانند تارهای طلائی ته وبالا میرفتند و در برابر وزش باد یک چادر متحرکی را بروی شگوفه ها تشکیل میدادند . ب لغتی ایستاده مانده گوش فراداد و گوشید از پشت شاخه های پراز شگوفه آسمان را ببیند . تا اینکه موفق شد از لای دو شاخه بر حسب تصادف پارچه ابری را در آسمان ببیند . پارچه ابرهم نظیر تاج پر از شگوفه یک درخت در نظرش جلوه کرد که بالای سر انسانها بسیار بلند تر از دسترس قرار داشت . او لغتی به درخت سیب و پارچه ابر بالای سر خویش نگریست و دوباره حالت دوران سر برایش دست داد .

ب فراموش کرده بود ساعتش را بگوید زیرا نمی دانست که پس از فرود آمدن از تکسی چه مدتی سپری شده است . پس از جرت زدن به این موضوع از جایش بلند شده به طرف منزل روان شد . پس از برداشتن چند قدم پشت بته ها رفته شروع کرد به استراخ . قدری خودش را سبکتر احساس نمود وقتی حال ب بهتر شد به رفتن ادامه داده در حدود نیم ساعت را از میان کوچه های باریک که درختهای پر از شگوفه مانند قالبین پراز نقش و نگار جلوه مینمود عبور کرد . سر انجام مقابل یک دروازه ایستاده ماند . آنها در طبقه اول زندگی میکردند .

به راست و چپ دروازه منزل دو دوخت عکاسی ایستاده بود . ب از زینه ها بالا رفت .

دکمه زنگ دروازه را فشار داد ولی جوابی نگرفت . به روی دروازه نام کسی وجود نداشت . ناچار به طرف منزل صاحب ابارتمان روان شد و پشت دروازه او دق الباب کرد .

به خانمی که در چوکات دروازه نمایان شد سلام کرد . آن خانم زنی لاغر اندام و پیری بود . این زن در طول هفت سال بسیار تغییر کرده بود .

- سلام خانم .
- سلام به دنبال چه کسی میگردید ؟

ب پاسخ داد : من بهستم . همسر من هنوز هم در ابارتمان شما زندگی میکند ؟

قسمت دوم و ختم داستان

در شماره آینده



زن تکران خندیده اظهار داشت : نمیتوانست یک بوتل ازین بیرون بماند .

- بیروسیاه ؟ البته اگر بیروسیاه خواسته باشید میتوانی یکرا برای خود بردارید .

- بلی من بیروسیاه میخواهم .
برای چه ؟

زن خندیده پاسخ داد : برای شوهرم می برم .

کارگر پرسید : وقتی شوهر شما بیرونش می نویسد پس بایروسیاه چه میکند ؟

زن تکران همچنان می خندید و تراموا توقف کرد . ب از تراموا پیاده شد و یک

تکسی گزایه گرفت . راننده لغتی درنگ کرد : وقتی دید که راکب او هم خاموش است



د م ح ر ا ب نقش

ستادی خواب آلوده سترگو خواب راڅخه یووړ
نهمی اوښکې وچې شوی نه صبر په صورت کښی
زړه می په نغمو سوری سوری کړ و مطربانو
یوساقي یل یار دریم مطرب سره یوځای شول
خه شکی کښی یووړ وښایسته زړه می تری قربان شه
خط دتورو حرفونه مخ دیانی د کتاب دی
هراسیاب چه له ماڅخه د زهد او پرهیز دی
کړی ما «رحمان» په زړه کښی نقش د م ح ر ا ب ابرو یو نقش د م ح ر ا ب را څخه یووړ
(رحمان بابا)

مناجات

لویه خدایه ، زما مناجات دادی :
دافلاس نیلی زماله زړه نه وشکوه اولیری
وغور غوه .
ماته توفیق را کړه چه خپلی خوښی او
مصیبتونه په آسانی سره وزغملی شم .
توفیق را کړه چه غریب او یتوا له نوانه
و غورخوم او د پیر بی باکه قوت په مخکښی
هم سر تپ نه کړم
زه داتوان غواړم چه د دنیا دخسپو شیانو
نه ځان وزغورم او خپل قوت او خپله مینه
ستا خوښی ته وسپارم .
«تاکور»

دشونډور موز

چه گلگونې جامې واغوندی سواړی کړی
خدایزده بیا د جادقتل تیاری کړی
په خلوت کښی زاهدان کاندې په لوبو
زاهدانو ځنی صبر فراری کړی
تویوی په لېو درد اوښکو
چه می سترگی د دین خریداری کړی
هسی پټ مهر په هر کښی کړی ښکلی
لکه څوک چه ... کښی دینداری کړی
دغه حسن بیان په کوم زبان کړم
چه یوسف غوندی خوږو په ریباری کړی
له هغو سترگو څوک څه رنگ ژوندی څی
چه خدنگ یی د نظر زخم کاری کړی
فرشتی د چاپه درد نه دی دردمنی
وخوبانو ته «حمید» پوچه زاری کړی
(حمید)

دسوز قصه

د ریقه نور غمونه لیری شوی لیدله
پکښی غم دخپل آشتاوی تل تر تله
شیم وصل دگل بیامونده خاموش شو
تری محرومه شوه چه شور کاندې بلبله
نېغه ژبه دی قلم شوه په مجلس کښی
شهمی تاجه دخپل سوز قصه ویله
عاشق هیڅ نه و خبرد عشق له سوزه
دالمه پری معشوقی ولگوله
د فانوس په پرده خراغ کله پتیری
کښی مخ په پلوپټ و ما لیدله
په ماتم د پروانه چه بی ځان وسو
شهمی اور په تندې بل کړی موزیدله
درسته شپه دی په نارو عبدالقادر کړ
ته بیغمه په پالنگ باندی غمله
«عبدالقادر»

څه کړم؟

چه دلیر داسره نه وی بوستان څه کړم؟
په لکه یاره په چمن کښی گلان څه کړم؟
زه بشر د دلیر نه وینم په سترگو
که چا بیر راځنی ناست وی خوبان څه کړم
نور عالم داسره ټوکی مسخری کړی
زه دیار له غمه زاپه ځان څه کړم
یوساعت دخوشحالی را باندی تیر نه شو
تیر ساعت پسی تاسف واران څه کړم
ژوند زما ځنی بیزار دی زه له ژوند
لاس می نه رسی اوس پروت په هجران څه کړم
چه یوسف زما د زړه ورسره نه وی -
وچ په وجه تفحص د کار وان څه کړم

«نوروز»

در لغو مار

ناماته چه په سترگو کښی خندلی غوندی و
کښی پورته نه شو، گروله بهی ځمکه
ماوی جوړی سپوږمی جیره نن سپول نیولی دی
شوبریښ زما په ملا کښی ملا می ونیوله ټینگه
چه غم رانه په شاشو خوشالی راباندی راغله
وعل می په کومل کښی له وغمه زړه ټولونه
ماوی جوړی ماران دی په سینه باندی ویده دی
کاکل دی په ټبرچه رپید لی غوندی و
«نصر»



پیغام

په رڼا ورځ چه دساقی له لاسه جام اخلم
داڅو دغه له زا هده انتقام اخلم
سلام دمینی منظور پری به سرونو وپاندي
دابی دید نه دی زه نور کله دسلام اخلم
که غمازان دوصال لاری په اغزو دکی کړی
بیاهم په سترگو زه په دغه لاره گام اخلم
گرانی که نن اوکه سبا وی په نصیب به می شی
دخپل مین زړه له سرورده الهام اخلم
مادچرو په څو کو ځان در رسولی تاته
سپینه کوکی درځنی ځکه اوس انعام اخلم
زما دمینی ار ما نونه به تر سره شی ټول
درازقی له خولی نن دغه پیغام اخلم
«درازقی»

سوی زړه

شیر می څه له سوی زړه کباب لری که نه
جرگو زما داوښکو ته خواب لری که نه
ورگم شوم دمینی په نایا به لوی دریاب کښی
چاره می څه داوښکو د دریاب لری که نه
دا ماچه په نازونو مکیزو نو خوروی
رقیب لره هم خیال دڅه عذاب لری که نه
چوینی یی پخپله احمدی تڅه وایی
دمینی سرو لمبو سره څه تاب لری که نه
«شعیق اله احمدی»

کوتاه و دلچسپ خواندنی

مژده به دوستداران ساسیج

يك كمپنى غذاهاى ماشينى «اى. بى. آر» انگلستان در حال ساختن ماشين ساسیج سازى است كه بهترين و با مزه ترين ساسیج را تهيه خواهد نمود. نام اين ماشين كه «وى - آر - ۲۰» است در ظرف يك ساعت ميتواند شش تن ساسیج را تهيه نمايد و در مدت يك دقيقه ۸۰۰ حلقه ساسیج را آماده استفاده نمايد. در داخل خلاهاى حلقه هاى ساسیج از گوشت جگر و يا گوشت قيمه كرده استفاده ميگردد و علاوه بر ماشين (وى - آر - ۲۰) براى پر كردن قطى هاى و مرتبان ها بكار ميرود و قيمت آن ۲۷۰۰ دالر امريكائى تعين گرديده است.

فاصله نما

چندى پيش در جاده اكسفورد فاصله نماى ساخته شد، كه مى تواند مسافه صدفوت را بطور ساده و بدون در دسر نشان دهد، اين فاصله نما كه خيلى دقيق بوده و سريع عمل مى كند، اشيائى مورد نظر را بوسيله اسباب منظره بين كامره مانند، مى بينند. بعد ميچرخد تا اينكه شى را واحد و مشخص نشان دهد. صاحب اين آله مى گويد كه فايده مهم اين فاصله نما در اين است كه موانع بين استعمال كننده و شى از بين ميرود و قيمت آن در حدود ۹۵، ۱۶ دالر امريكائى است.



نور افكن ليزر

در اتحاد شوروى دسته كوتاهاى از اشعه ليزر را از روى شهر به آسمان فرستاده اشعه مزبور با كرد و غبار و دود برخورد ميكند. در اين موقع عناصر حساس دستگاه «ليدار» انعكاس آنها را ثبت ميكند. با كمك اين دستگاه ميتوان بدون اشتباه منبع آلودگى هواى شهر را پيدا كرد.

شيوه جديدي براى كشيدن سگرت

مفت



براى كشيدن سگرت مفت راهبهاى مختلفى وجود دارد كه اهل فن از آن آگاه اند ولى اخيراً راهى پيشنهاد شده كه خيلى جالب بنظر ميرسد.

براى اين منظور هميشه قطى خالى سگرت را در جيب خود داشته باشيد. وقتى در محلى كه يكى دو نفر سگرت مى كشند، رسيديد قطى خالى را از جيب خود بيرون كنيد و بعد از چند بار جستجو با عصبانيت قطى را دور بيندازيد و باخود بگوئيد: (عجب است، من فكر مى كردم هنوز نصف نشده؟) با اين شيوه و سگرت بخرید.

گوشى كه دو بار مفقود گرديد

چندى پيش در کشور سوئیس، گوش آقای مارتین پولیس شهر «نيك» در يك حادثه ترافيكى از سرش جدا شده و گم شد، اورا به شفاخانه بردند و ما موران را براى پيدا كردن گوشى فرستادند گوش پيدا شد و تحويل صاحب اصلی اش گرديد. اين كار چنان با عجله انجام گرفت، كه براى بار دوم از نزد دكتوران مفقود شد. مارتین ميخواست شكايت كند كه خوشبختانه بعد از جستجوى زياد گوش را از زباله دان شفاخانه پيدا كردند و بر سر آقای مارتین پيوند زدند.



گوشى كه دو بار مفقود گرديد.

آفریده میچاک



برگزیده

مترجم: نیرومند

نویسنده: راینر ویرس

قانون چاه شد

فاصله چند متری وی پنج تن دیگر از همیها ایستاده بودند و با اشاره دخترک بشیوه تهدید کننده‌ی بسوی من نزدیک شدند. احساس کردم که چگونه رای خودشواردر کنار من رسانده آهسته گفت: من تفنگچه دارم و تصور میکنم توهم تفنگچه ات را تحویل نداده ای.

وقتی فویل حرف میزد آثار خشم و خشونت در صدایش محسوس بود. به دنباله حرفهایش اظهار داشت: به این میکروب ها، به این شبش هاگو که از آنجا بروند.

آن دختر دوباره متوجه من شد با صدای یکنواخت گفت: شما مرد بیگناهی هستید، از بی اعتنائی شما به نظر اغماض می گیریم. اگر هر کسی بادیگران داشته خود را تقسیم میکرد، در آن صورت دوستی و صلح بر این دنیا برقرار می بود.

من به مطبخ رفته یک پاکت کاغذی را پر از قوتی های کشر و کجالت کرده، قبوه، لوبیا شوربای پاکتی و یک پارچه گوشت سرخی و چند دانه سیب آورد. موقعی که آنرا به دختر میدادم گفتم: این تمامش هست که عجلانته دارم، اما دیگر به این جامرجعه نکنید من یک تفنگچه دارم و خوب میفهمم که چگونه آنرا بکار اندازم.

آنها بدون اظهار کمترین قدر دانی و تشکر زیر زبان مورد خوردنی را از من گرفتند رای فویل اعتراض کرد: رونالد، برای خدا اینجا کاری بود که کردی؟

من در جوابش گفتم: دهانت را ببند پیرمرد اگر او آنها برای بدست آوردن غذا و حصول خوردنی بالای ما حمله میکردند و ما مجبور به قتل میشدیم در آن صورت چه فکر میکنی که برای ما چه درد سری فراهم میشد.

فویل پاسخ داد: متأسفانه توحق بطرف هستی.

گفتم: بدون شك ما را به محاکمه میکشاندند و تو کارت را از دست می دادی. علاوه بر قلب انسان دوست ما را نسبت به حرکت مان محکوم میکرد که به روی یک دسته مردمی که جز در پی پیدا کردن یک لقمه نان آزادی بما نرسانده بود ند، آتشی نموده ایم.

فویل اظهار داشت: اما این میکروپها هیچ کس را نمی کشند و چگو نه اجازه می دهی ما حاصل یک عمر کسار و زحمت ترا این بار ازیت ها به علت بخورند؟

تو خوب می فهمی و منم می فهمم که... این موضوع را هر یک از افراد هموطن و اهالی این سرزمین میداند - اما نظریه ما فعلا هیچ

لج بودند، بنظر آمدند تمام شان سگرت دود میکردند و چون باد بسوی من می وزید، بوی شیرین ماریچونا به بینی ام میرسید. یک روز یک شنبه بود که یک موتر تیز رفتار جلو کلبه من توقف کرد. راننده آن رای فویل بود. فویل بادیدن من تبسمی نموده گفت: رونالد تو را در اینجا پیدا کردم. من و فویل در دسته چهارات تو پیدا در پاسیفیک یکجا خدمت مینمودیم و همچنان در دستگاه پولیس با هم بودیم... هیچگاه در دوستی ما کدام خدشه رخ نداد زیرا او به امریت شعبه قتل و جرح ارتقا جست و من همچنان کپتان باقی ماندم.

برای فویل مشروبی ریختم و او گیلانش را بلند کرده گفت: همسرت مارگرت بدون شك از دیدن اینجا خوشحال میشد!

او یک لحظه سکوت کرده مجدداً پسر سر حرف آمد: منم میفهمم از کارهای جنگالی شعبه قتل و جرح خود را گوشه کنم و بصورت شخصی به کار خود ادامه دهم، در آن صورت باید هر دو یکجا کارنماییم.

من لبم را در مشروب تر کرده پاسخ دادم: میفهمی من معض به مارگرت فکر میکنم و مسائل دیگر برایم کاملاً یکسان میباشند.

اوبه آرامی گفت: میدانم. اوزن عجیبی بود، او نمی بائست بمیرد از تپ او و ما بسیار کم پیدا می شود، مانمی توانم فقدان حتی یک نفر از تپ خود را تحمل کنیم فویل پس از اظهار این حرفها سکوت اختیار نمود.

من فویل را به ادامه حرف زدن تشویق نموده گفتم، خوب ادامه بده. او خودش را کمی جمع و جور کرده گفت: چنانچه پیدا است، جانیگاران و خا تئین امروز بیش از هر وقتی نسبت به عامه مردم از حقوق مدنی برخوردارند.

در همین لحظه صدای تکتک دروازه شنیده شد. وقتی آنرا باز کردم یک دختر زنده پوش و جریگ از جمعیت همیها آنجا ایستاده بود چشمهای بی مانند او بصورت خیره مانده اظهار داشت لطفاً پرسنه هستم سرانجام مایه این نتیجه رسیدیم که شما به علت یک همسایه مکلف به کمک باماهستید...

رای فویل از پشت سر من جواب داد: چه مطلب دلچسب و خوشحال کننده: باور نمی کردم که مردمی مانند شما حتی قدرت فکر کردن را داشته باشید. آن دختر تگاهی به عقیش انداخت و به

من باید تقاعد میکردم. زیرا دیگر حوصله شنیدن کلماتی از قبیل احمق، حیوان وحشی گاوبیرحم و امثال اینها را نداشتم. به این ترتیب از من، منی که در سابق کپتان آره براون پولیس بودم. اکنون یک آدم عادی بنام رونالد براون جور شده است. من پسواری جیب خود در صحرای خارج از شپولاس انجلس راه می پیمودم. من در آنجا کلبه برای خودم خریده بودم.

من اشیائیرا که به زن عزیزم مارگرت تعلق داشت نیز با خودم در موتر حمل میکردم. شخصی که کلبه صحرایی را از او خریده بودم قیافه غم انگیزی بخود گرفت، و اظهار داشت: من این کلبه را محض بخاطر کمون همیهای که آنطرف تبه وجود دارد میفروشم. آقای براون گاهی ۱۰ نفر، گاهی ۵۰ تن پسران و دختران گرد هم جمع میشوند و سرو صدا و ناراحتی های فراوان برای من فراهم میکنند. اکثر اوقات آنها مخدرات استعمال میکنند. اینها مردمان کثیف و بیگانه هستند. در عین حال بسیار بسیار خطرناک هم میباشند...

در جواب گفتم: در حدود ۲۵ سال در خدمت پولیس جنایی بودم و همیشه با خودم سلاح حمل کرده ام. دوتن از سارقین با یک راهم به ضرب گلوله از پای در انداخته ام. خلاصه من بامزه های ناسالم زیاد سروکار داشته ام و میدانم که از خودم چگونه مراقبت نمایم.

کلبه بخاری دیواری بزرگی برای فروختن آتش داشت. همخان آرام چوکی های مستریج در کنار بخاری گذاشته شده و کلبه باقالین فرش شده بود. هنوز کاملاً در کلبه جا بجا نشده بودم که یکی از همسایه ها به سراغم آمد.

من قبلاً هزار هانمونه از تپ او را دیده بودم موهای دراز، ریش دراز و لباس چرکین داشت.

بادیدن من گفت: برادر، اسم فریداست سپس دست خود را بلند کرده دو انگشتش را بصورت وی ساخت و از من پرسید: شما در اینجا تنها زندگی میکنید؟

من مقابلت از او پرسیدم: این موضوع به شما چه ارتباطی دارد؟

قیافه او از شنیدن این جواب تغییر کرده آثار خشونت در آن پدید آمد و اظهار داشت: سعی کنید یک همسایه خوب باشید.

فرای آن روز از روی تپه ای که بین کلبه من و گروه همیها حاجیل بود گذشت. کمون همیها و اشخاصی را که گرد هم جمع شده بودند، توسط دوربین تماشا کردم. پسر ها و دخترها به مراتب از آنچه حدس میزدم، ساده تر زندگی داشتند. پنج دختر جوان باموهای زولیده و چرکین و در لباسهای پلوجین و هشت پسر جوان که اکثرشان بدون پیراهن و پای

اعتباری ندارد... مادریك دنیای سر چیه زندگی داریم:

دو ضرب دو، پنج میشود، و سفید سیاه هست - آزاد زیستن يك خصوصیت قهرمانانه بشمار میرود. حق باطل است. و ناحق حق است. رای، ما باید این بازی کثیف را بیاموزیم - و ما باید سر انجام بدایم که چگونه این بازی را ادامه دهیم.

رای در حالیکه ذهنیتش نسبت به این طرز دید من نا آرام شده بود، خدا حافظی کرد و من به او گفتم: خوشحال می شوم اگر با هم زودتر بدیدم بیایی.

رای فویل موتر را به حرکت آورد و من بدستم از عقیش تکان میدادم تا او دور شد. در هفته بعدی هیچ اتفاقی رخ نداد - غیر از رفتن من به مغازه خوا روپار فروشی. صاحب مغازه از پشت میز بیرون آمده، از شانه ام محکم چسبیده گفت: شنیده اید که هفت تن از جمعیت همیها را ربه شفاخانه منتقل کرده اند، سه نفرشان مرده و برای زنده ماندن و نجات بقیه شان هم چندان امیدوی نیست.

من به شنیدن حرفهای مغازه دار دلچسبی گرفتم و پرسیدم: اونها راجه شده بود؟ مغازه دار خندیده پاسخ داد: پیدا کردن دلیل ناخوشی آنها مشکل بود. علت ناخوشی مقاربتی، نسبت التهاب جگر، خوردن ادویه مغز و قسمت اعظم عامل مرگ شان این بوده که غذای شانرا از صاحب مغازه قدری متردد شده اضافه نمود. بین خود ما بماند: داکتری که اونها را معاینه کرده، تمام سعی خود را برای نجات آنها بعمل آورده است. اگر چه سال گذشته یکی از همین همیها به دختره ۱۵ ساله داکتر از راه عنف و زور تجاوز کرده و محکمه آن جوان همی را نسبت آزاد نموده بود.

من با این نوافضی در جوابش گفتم: اینست قیمت آزادی و دیموکراسی. رای فویل در حدود یک هفته پس مجدداً به دیدن من آمد و اظهار داشت: من برای سبکدوشی خود از خدمت پولیس تلاش کردم. ورنه حال اینجا نمی بودم.

من از او پرسیدم: ایندو موضوع را چرا با هم می پیچی. خدمت در دستگاه پولیس را با آمدن نزد من چه ارتباطیست؟

هفته اخیر در صفحه پانزدهم روزنامه پرتیراژ لاس انجلس تا به خبر کوچکی در باره جمعیت همیهای ساکن درین ناحیه وجود داشت. سه تن از آنها مرده و چهار تن دیگر قریب الموت بودند.

علت ناخوشی اونها معلوم نبود... و نوی بودی که به این جمعیت کثیف چی ههای برای خوردن دادی!

در جوابش گفتم: اینطور؟ پس تو گمان میکنی که من آنها را سموم کرده ام؟ - همسایه های تو این همیها را که برای تکی پشت خانه های شان رفته بودند از خود رانده و دیده بودند که توبه او آنها پاکت بزرگی از خوردنی و غذا داده ای.

التر: ادوارد دویلد مترجم: میر ظہیر الدین انصاری

قربانی پول

خانم اندرسن شمارا چی میشود؟

— ماریا باناله گفت:

— حال خلی بدست میخوام به بسترم استراحت کنم ولی لینا باید تو همراهی من بیایی زیرا من به تنهایی نمیتوانم استراحت کنم لینا اورابه بسترش برد و خودش در پهلوی ماریاروی بستر دراز کشید. ماریا تا صبح تب داشت ولی در اوایل صبح کمی خوابید. آنروز ماریا خود را یک کمی خوب احساس مینمود شب باز دوباره تب داشت هذ یان میگفت و بهانه از ضعیف شده بود که گمان میرفت او هفته ها ست که مریض میباشد.

میت در روز دفن کاپیتان هم نیامد صبر ماریا پایان رسید لباس نو خود را پوشید سرش را شانه زد و بطرف دهکده روان شد در میان جنگل و درختان دور از همه رخسار هسای خود را مالید تارنگ زرد گونه ها یش برنگ سرخ گردد نزدیک حوض آب سرو وضع خود را در آب دید و بطرف خانه میت روان شد و قتی که ماریا از دروازه خانه داخل حویلی گردید میت قد بلند را دید که در باغچه خانه استاده است.

ماریا بطرف باغچه روان شد و در مقابل میت که تنها بود و رنگش سرخ شده بود ایستاد هیچکدام شان سلام و روز بخیر یکدیگر نگفتند. — باچیره گرفته در حالیکه دسته ای شاخی که در دست میت بود محکم گرفت و بطرف او نگاه کرد و گفت:

از سر مراجعت کردی؟

بلی من آمده ام.

— نیامدی که ما را ببینی؟

— چرا می آمدم؟

— میت مقصدت چیست؟

میت تکرار نمود:

من چرا می آمدم؟

چشمان ماریا از صورت سرد میت به دستانش

ماریا به آهستگی گفت:

من حالا بسیار دوست دارم واز اندازه که تو فکر میکنی ادا فتر است.

— خانم آینده من بیشتر از پنجاه روپل ندارد و آن پولی است که از راه حلال نصیبش شده است من همراهی او خوشبخت تر نسبت به تو خواهم بود.

میت شاخی را بطرفی انداخت و از دور و داخل اطاق شد و دروازه اطاق را از عقبش خویشت بست.

...

شب سوم مرگ کاپیتان بود بیوه ای جوان خیلی تنها بود سخنان میت معنی عمیق به او داشت مخصوصا در حالتی که ماریا بود او احساس میکرد که بی جان روی زمین خواهد افتاد.

او توسط مردی که همه مصیبت و آلام و بغا طری وی قبول نموده بود مسخره رانده و محکوم شده بود ماریا با خود میگفت: من ترانمی خواهم! با پولی که دارم چندین شوهر که بهتر از تو اید میتوانم داشته باشم! با پولی که دارم میتوانم برای خود یک مرد طلایی بخرم!

این سخنانی بود که ماریا میخواست بعد از آنکه میت او را ترک گفته بود از عقبش برایش بگوید ولی در آنوقت صدایش بلند نشد اما اکنون عین سخنان را خود بخود میگفت تا خود را تسلی بدهد که رابطه اش با میت خاتمه یافته است بالاخره کوشش کرد بخود بگوید زندگی چقدر زیباست و پول مردم را چقدر سعادت مند ساخته و او با تروتی که دارد میتواند خوشبختترین زن روی زمین باشد. برای دقیقه این تخیلات ویرا مسرور ساخت بعد فکر

و فانیکنی؟

با صورت خشمگین میت گفت:

— آیا تو عهدت را نگه کردی و تو میتوانستی که یک بیوه می شوی و می دانستی چه وقت، ماریا به آهستگی گرچه قلبش سرعت میزد گفت:

— من میدانستم و دیدم که او میبرد و نه خانمش نمی شدم و میتوانستم که تو میتوانستی زنت دولت مند باشد و این یگانه راهی بود که من میتوانستم دولت مند شوم و این همه برای بدست آوردن تو بود میت.

میت با عصبانیت گفت:

— تو وقت را قبلا شکستاده ای قبل از آنکه برای دنیا آوردن فرزندت دور از چشم همه به تالین رفته بودی شکستاده ای.

زن جوان در حالیکه صورتش را می پوشانید فریاد زد:

میت!

در حالیکه میت زهر خندی بلبان داشت ادامه داد:

— تو همان میکنی همه گوشت و همه احشای اند؟ چرا ما باید درین باره سخن نزنیم؟ من قاضی نیستم و یگانه چیزی که من میخواستم بگویم این است که تو اولین کسی بودی که چندین بار عهدت را شکستاندی نعم.

ماریا با صدای التماس آمیزی که حتی دل سنگ را آب میکرد گفت:

— پس تو با کس دیگر عروسی میکنی و مرا دور میکنی؟

میت با ساده گی جواب داد:

— بلی من با کسی دیگر عروسی میکنم.

مردن کاپیتان بغا طرش آمد و مغزش با خیالات شوم پر شد.

در حالیکه روش را مالش میداد از اتاقی به اتاق میرفت و میگفت:

— استراحت، استراحت، اگر من بتوانم یک کمی خواب کنم میتوانم زنده بمانم و از دارایی خویش حظ ببرم همه چیز را میخوام فراموش کنم همه چیز را بشروطیکه این شب لعنتی به پایان برسد ماریا بطرف اطاق شوهرش دوید و چپه ای که در آن دای خواب کاپیتان بود باز گرد کمی ازان در میالاس ریخت و اندازه دای خواب به اندازه ای بود که هر شب به کاپیتان میداد. آب در میالاس ریخت و پس از شور دادن آن راسر کشیده و به لینا

گفت.

چند ساعتی میخوابم.

لینا من دیگر بیدار مانده نمی توانم. وقتی که ماریا در بستر داخل میشد با خود

گفت.

— حالا من به استراحت ضرورت دارم و بعد از استراحت زندگی خوش بی سرو صدای خواهم داشت.

ماریا لحاف را روی سینه گردن و صورتش که خیلی سفید و کمرنگ شده بود کشید و بازوانش را زیر سرش گذاشت گیسوان هواج و درازش که مانند رشته ای آبریشم بود روی بالشت پهن شده بود.

وقتی صبح ماریا رادر بستر یافتند یعنی حالتی بود که شب گذشته خواب کرده بود کوشش برای بیدار کردن ماریا بجای نرسید ماریا به امید بی بستر رفته بود که زنده بهمانند زندگی خوب و درازی داشته باشد او کوشش نموده بود که خواب کند البته برای چند ساعت نه برای ابد.



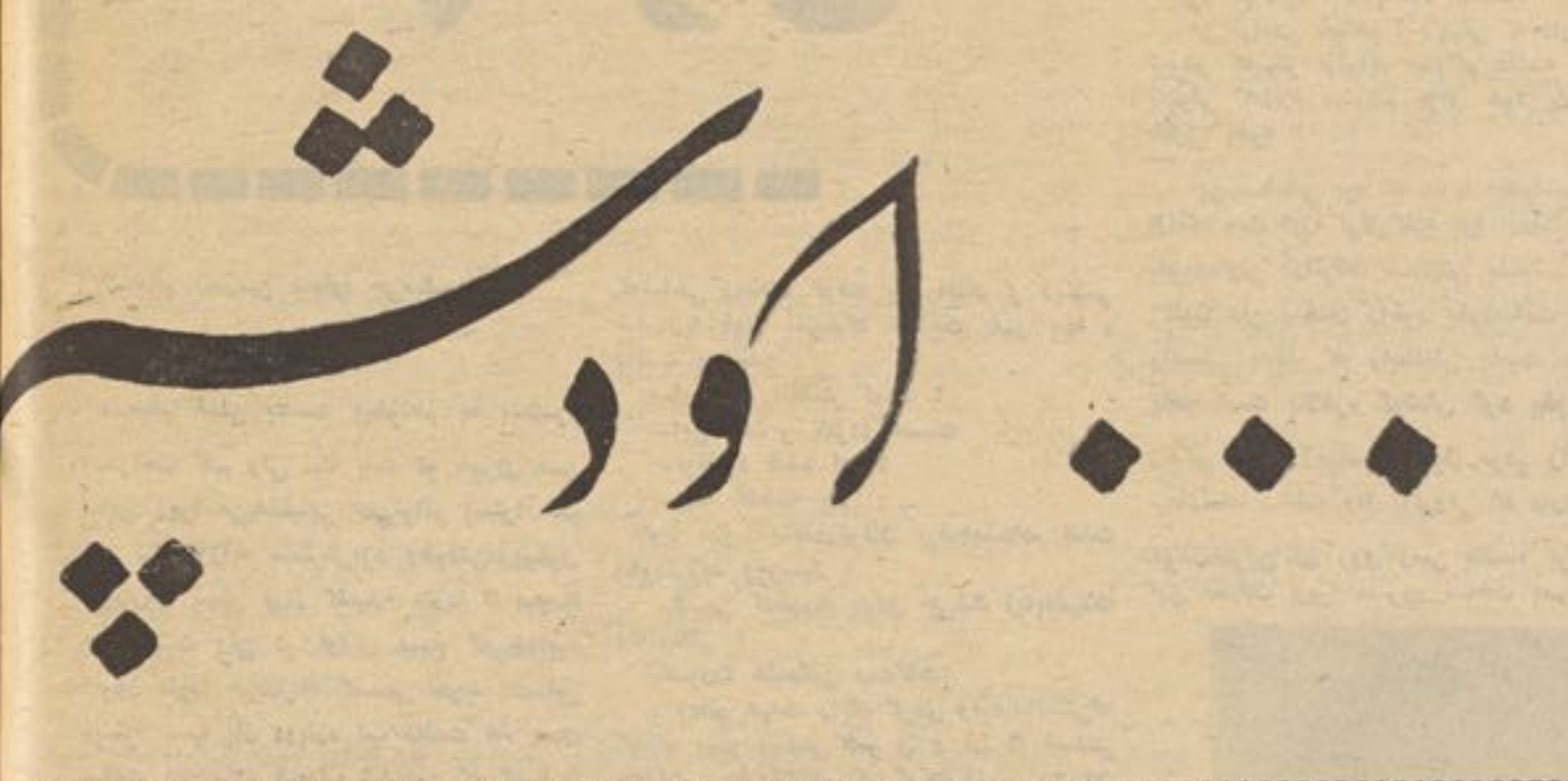
زده کی بی اعتراف و کچه ستونزی اور شوق
سره گیدی (سپین) خواب ورگی .
- (بیام نه پوهی م چاته شه ویسل
غوازی ۰)
(پتمن) ښه شیبه چپ وواپیایی (سپین)
نه وویل .
- (سپینه) دایواد دیوزورور اور په
لمبوکی سوزی اوداخلک په کی ورپیایی او
دبهرغی خپری خوری ...
- (دایوانه ناروغه ده اوسخته ناروغه ...)
پیا هم چوپتیا !!
- (له ویدی مودی راپدیخواه زه دی ته
متوجه شوی یم چه په دی هیواد کښی هغه
خه تیرپری چه دزغم وړاندی . داخلک هغه
بهرغی کالی چه حساب ورته نشی کیدای .
اوداوالس دومره کړپری چه له انسانی زغم
نه پورته خیره ده دلته قول په فسادکسی
دوب دی ... دلته خلک دچتچو پشان پخوسا
اوبوکی سره غری اونوم بی هم ورته ایایی
دی ... ته داژوند بولی ۰۹)

اوهمدا چه غوښتل بی چه دسینما خوانه
ورنژدی شی نویی دیوی سوالگری بودی غږ
خپل خواته ورپه غونډ شوجه په زادیو زادیو
بی خبر غوښت . (دسپین) په مخ دخواشینی
اوغم خبی راغلی لاس بی جیب ته گي اوهمی
ته لی خپروگر سر اوپښوته بی په خیرخیر
وکتل اوپو لنده کی اسویلی یسی وگڼش او
بیا له «پتمن» سره روان شو .
خو (دپتمن) دهغی وضعی او گرو وروته
ښه پام و دغهله تیره نظره هیڅ داخیره پته
پاته نشوه او سینما ته ور ننوتل ...
دری ورخی نوری پدی منځ کی ووتلی . او
یومانبام (پتمن) په داسی حال کی چه عسکری
یونیفورم بی پخان کی ودهغه کوئی ته راغی
دیر خوشحاله ښکاریده اوچه کوئی ته ننوت
نوئی په (سپین) باندی غږ وکړ .
- (هلکه ته چیری بی ټول ښارمی دویسی
وغوښت خوستا خه پته نه لگیری ... ته چه
یووار ولاړی ، ولاړی بیادچا خبر نه اخلی .)
په خندا خندا بی سره روغی وکړ .
وروسته تردی چهله هری خوانه سره

اوباید دوی دقلام چاره دملکوم له مری نه
لری کړی ... کههر خوبه چا ورته ویل د
پلانی کلیوال زوی چه په پلانی خای کی گار
کوی خلور ، پتخه کوئی بی چوری کړی دی او
موتریی اخستی دی ده په ښه نیت ښوده او
ویل بهی چه :
- ښایی چه زیار بی کښلی وی پیسی نی
سپوکی وی او نتیجه بی داشوی وی چه هغوی
دی «کوئی چوپی کړی او موپسری دی
واخلی ...»
خو وروسته له دی چه (دپسری) دخوی
داستان اود خانانو له قسوت نه ددوکوړو
وروکسی اوپه حکومت کی (دپسری) پشان د
زوکونو خلکو د لالهندی درامی نی اوزیدلی
وی توهغه به تل په سوچ کی ددوبوه ، هغه
چه له خانه سره سوچونه کول کومی نتیجی
ته نرسیده او پدی کی شل ورخی نوری هم
ووتلی .
هغه ورخ مازدیگر بی خپل ملگری ولید
ملگری بی دپرتود روغی ورسره وکړ اوده
بی وویل .

هغه شپه «سپین» نه هیڅ خوب نه ووتلی .
نریخی شپی پوری له یوه ارج او پست بیله
دی چه سترکی بی سره ورشی اوخو پ یسی
یوسی . یو وار دیوی شیبی له پاره خو پ
ورغی خوپه همدی وخت کی بی و لیدل چه
دیوی کروندی په منځ کی چه نوی خپرویی
سویده روان دی هره خوا تپه تیاره و په
زحمت سره بی په خپل مخکی خه لید لی
سول پوله ناخاپه په سپین کڼ کی یوه
نکه اوهدو وکیزه انسانی ونه وینی چمتی
ته بی راوا لپیری او یوه اوږد لور ورسره
دی جسد وچی او پسرله یسی خندا کوی
له همدو کونه بی یو ټی چار خیزی او ده نه
وایی .
- زه هم همدی خبری اریا ن کړی وم .
زه خپل کسات له تاسو نه واخلم)
او بیایی جسد مخی ته زخیری ... یوه له
ویری اوو حست نه دکه نفا ... (سپین) په
نوره تروپ می کی خپلی ستر گسی مونی او
پیا وینی چه همدا یو جسد خو اوپه سوونو
نوئی شوی دی ... له هری نوئی نه بی یو
جسد چوپ دی ... دتو لو په لاسونو کس
نورونه دی او هغه ته په چیغو چیغو سره
وایی .

سمون خپل کسات اخلو ... په مون ظلم
اوتیری شوی دی ... په ژوند کی ز مو د -
نا موس برنم شوی ...)
اوپه زر ها و دغسی نوری چیغی .
یو وار ، داسی احساس کړه چه هماغه
لومړنی جسد هغه ته رانژدی کیری خپل
وچ اوهمدو کیز لاس دهغه مری ته ورتی دی
کوی مری بی کیکا پی او بیا چیغو هی .
- (خنکه ده ؟ په مون مو چه ظلمونه اوتیری
کول اوس نو ور ته تینگ شی .)
نژدی وه چه سا ه بی و خیزی خوناخپه
بی چیغه کړه ... او په خپل خای کی کینا ست
سر له دی چه سخته و دو خه وه اوپه
کونه کی له بغاری نه تود تاو پور ته کیده
خوهغه په سرو خو لو کی لوند خشت شوی
وهی لیدل چ شا و خواته بی (پیری وخرمک)
ویده دی هیڅ خبره هم نه خو بیام ویریده
اوبوی نامعلومی ویری دهغه په روح کی
خاله کړی وه او (سپین) شپه له همدی ویره
سره سبا کړه سبا ته همدا چه سپین له
خوپه پاخید سخت بی خوپه اوستوما ن وه .
هغه په خپل عمر کی داسی نا کراره شپه نه
تیر کړی . هغه ته (دپیری) کړا وونه اود
هغه رنځونه یوازی د هغه خاتگری کی اوونه
اور اځونه ښکاره ل هغه له خان سره دا
سوچ کړوه چه دا در دونه او داژور اوعمیق
نچونه دیو ولس او یو ملت نا پا په دردونه
اوبیخسابه کی راونه دی .
او ددی ټولو درد یو علاج او دارو در مل
پکار دی . خوپدی نه یو هیله چه خنکه ؟
سره له دی چه له (پیری) سره بی و غمه
وکی چه په حکو متی خانکو که به ورسره
مندی وکړی خو پدی خبرو بی تسل لکیده
هغه په دیرو ژور رو سو چو نو کی د و ب
شوی ... اوپدی کی هم دوه ورخی تیری
شوی پدی دوه ورخی کی هغه یوه شیبه هم
دپیری دخواتر گډ خوی دو ژلکیدو او دیوی
نامرادی گندی دبد مر غی داستا ن نشوه
هیرو لی اوهمداشان هم یوه شیبه د هغه په
نوی غږ ووی شوی کروندی کی د بی شمیره
جسد ونو گوا بی له ذهن خفتو ت هره
شیبه له همدی سو چو نو سره لگیا ه
وه .
(سپین) هسی په ژوند کی دیو چرتونه له
خاله سره وهل هغه پدی پو هیله چه په خپل
جایو پال کښی بی یوه ډله چرچی کوی - موسا
ژوند لری او ژوند لی له هره پسلوه تامین
شوی ... او یوه ډله دولتی بهرغی ساونا پوهی
تیری دخپری خوری . او هیڅ داسی خای
هم نشته چه دا ډله له هغه خفه پوښته وکړی
چه مون خنکه اونور خنکه خوهر وار به چه
به بی تخناوه نوبه بی خاتنه چام ورکاوه چه
داخبری ساده دی ، دلته حکومت دی ، دلته
داپوښته دهغه ذهن ته راتلله اودهغه احساس
عدالت دی ، دلته محکمه ده او داسی نور



(سپین) هم داس ورته کتل اوسری د
خواب پر خای ورته وښورواوه .
او (پتمن) بیا وویل .
- (دلته ټول خورپیری ... ټول خورپیری
ددی لپاره چه یوه ډله موسا ژوند وکړی ...
... دلته بزگر په کلی اوکرونده کس
سوزی . دلته دوکان دارته په دوکان اوویل
شوی . دلته مزدور دهمدوری په سرو لمبو
کی ورپیایی ... دلته کسب گر نه په بازار
کی منور اور لگیدلی . دلته مامور ته اداره
دوځ گرځینی اوماواتا ته هم زموږ دعسکری
داغلی اوغمن چاپیریال .
نوته اوس وایه چه مون ټول نه خورپیرو .
مون ټول په دی اورکی نه سوژو ۰۹)
(سپین) دلیری شل لپاره خوله پراستله :
- (داوضع به زموږو چاره خه ده)
او (پتمن) ورته وویل :
- (دشغای باردی داخیره مه کوه (سپینه) ...
زه می چوی ... آخرماخو درته وویل :
دهغه سوگند پخاطرچه مادیری لیک داخستلو
پغورخ کړی وه چموطن ته به خدمت کوو اوهمه
په ساتوراشه اوژمالاس ونیسه ... دالاس
دملگریا په تودوخ کی کاره ... دالاس چه
دهیواد اوخلکو دزغورولوپاره ستادقول اخستلو
ته دراویدشوی ونیسه اوردوه بی مه ا)
(سپین) دسترگو په یوه ربکی بیا د
کوئی په دیوال باندی خپلی عسکری خولی
اوبری لیک ته وکتل دسترگو په ربکی د
(پیری) دشوانیمرگری زوی کیسه وویاده شوه ...

داکیسه چه سرله همدی گنی خفه یسی خپریدل پیل کیری ، دزاده نظام دتکیدواو
دیوه نوی دوران دجوړیدو نیم روڼ تصویر دی ، هغه ولس ته چه له موخیرستانه هینی سره وړاندی
کیری چه نن سیایی دیوار او افتخار پرتمینه جتبه رسیزی او رپیزی ، او بیا هم هغه
ولس ته وړاندی کیری چه دانقلاب مشر اوسر غندولی بی دژوند او بسرو نوو نسو
القونو ته لار پوښه کوی ، او بالاخر دجمهوری انقلاب مشر ته وړاندی کیری ، هغه چاته چه
دهیلو سپین گلانی زموږ دولس په زړه کی وکړل .
الف . الف
یادونه : پدی کیسی کی ټولی محنی اونومونه دلیکوال دخيال محصول دی .
وغزیدل (پتمن) ورته وویل :
- (سپینه) خبری به سره سپینی کوو ...
تایو پت رنځ څکورو ... همداسی نده ...)
(سپین) هک پک پاتی شو ، لکه چه سیری
دچاپه پرهازاباندی کوته کپیدی (پتمن) دهغه
دروح په حساس ټکی باندی گوزار کړی و
اوپامخکی له دی چه (سپین) خواب وه وایی
هغه ته بی وویل .
- (دهغه گنژوند په درناوی اوحرمت چه
ماوتا په یوه ښوونشی اویوه لیلیه کی تیسر
کړی دی زه درته وایم چه داستونزی به په
کده سره هواروو) (سپین) وخنل اوپه ډیره
رښتین واله بی ورته وویل .
- (له پوهیوم چه مطلب دی شه دی)
- خو (پتمن) په زیرکی - زه ورته وویل .
- (هغه قسم دریاد کړه . ماوتا سره
له ډیرونورو ملگرو داسوگند کړی وو چه خپل
هیواد په ساتو اوهمه ته به خدمت کوو)
د (سپین) زړه له وراپه وریږدید . په

- (له غوازی چه سینما ته سره ولاړ شو
ونښه فلم راغلی دی ...) دی هم چه دایسوه
میاشت سخت نا کراره وه او نا کراره روح بی
یوه شیبه هم په کراره نه پریښود خپل ملگری
ته چه «پتمن» نومیده خواب ورکړ .
- (الی نه ... چه هرچیری می بیایی درسره
خم خوکه یوه شیبه می غم لږ خه سپک شی ...
آخر ته نه پوهیږی چه زما په زړه کی یوتولان
پغور خنکونوی ... هرچه چه منگولی ورسره
ورکوم خه نتیجه نلری ملگری په دیو زپرسره
ورته وکتل اوبیایی په خندا سره وویل :
- (خه پیښده ... ته ماته ووايه که زه
مرسته درسره وکولای شم) .
خو «سپین» چه پوهیده (پتمن) خه مرسته
چه ور پوری وځانندی یوسوړ اسویلی یسی
نشی کولای او ښایی هم دومره بی دردهوی
وگڼش او خواب بی ورکړ .
- (آه نه ته هیڅ مرسته نشی راسره کولی ...
تیربه شوپله دی خبرونه ... راخه چه دسینما
ناوخته نشی)

اودسترگوپه رپ کی یی دهغی شیپ دخسوپ
صحنی بیاسترگوته وړژوندی شوی اوپایی
لومړی زده نازپه او بیاله تصمیم اوژادی
نکل اوژپه ورتیا نه دک خیل لاس (پتمن)
نه وروغزاده اوپه ټینګه یی دهغه لاس
کینود دادود مه نپو خوانانو لاسونه وچه
دیوه سپیڅلی هدف دترسره کیدو له پاره
سره ورتل اوغوله کیدل .
... دی دوه زده ورو خوانانو چه په گډه
یی دوطن په مینه اوستاساته سوگند کړی
وو... خولاهدف سم روښانه وو... اوپاید چه
(پتمن) هغه تخیل ملګری ته دهدف سپیناوی
کړی وای ...
اوهغه شپه په خبرو خبروکی تیره شوه .
(سپین) به چه هرواره خانه سره یواځی
ونودژوند ټولی صحنی په ور یادی شوی ...
په تیره بیا هغه خبری چه دده روح یی سخت
خواره وو... اوهغه خوب چه ده لیدلی ویوه
شپه هم دده له زهنه نهوت ... هماغه هېو
کېرچسندسره زرگونوورو جسدونوچه ده ته
یی گواښ کاوه ... هغه شپه هم چه (نوکری)

هره خوا دلمر دوانګو په غشو روښانیده .
۱۲
هغه شپه که څه هم چه (سپین) چیر
خوشحاله ښکاریده خو (خرک) نه پوهیده چه
ولی عجیبی خبری کوی . پخوا یی دا خبری
هېوله هغه شخه نهوی اوریدلی . هک پک
پاتی وه هیڅ یی نه ورته ویل . خو خبرو
ته یی خوږنیولی وو . عجبه یی لاداو چه
(سپین) وروسته ترخو میاشتو بیا همد (خرک)
دوروز (خرک) فجیعه اوژپه خر اشوونکسی
مېرینه . دپلارلپاندی اودخوانانو دکولندوی
دردونکی داستان عنوان کړی واپه دی توګه
یی په هیوادکی روانه وضعه تحلیلوله .
له بڼه چه (سپین) دخلکو په ویجاړه ژوند
خبری وکړی اوله بڼه چه هغه د (خسوک)
دوروز اوپلازیه وضعی پاندی خبری وکړی
نوهغه طاقت ونشو کړی اوپک په ژپاشوه .
خو (سپین) په ترخه موسکاورته وویل:
- (خدی خرکه ته هم ژای عجبه ده
ماویل چه ته به مخکښی لدی چه وژای ددی
ټولو تروپو اویدرغیو ددی ټولو سپکاویو

لری - خودشیپ کونګان اودتروپسی ساتونکی
پدی هم پسته نکوی اودناموس لوټلونه یی
لاسونه وروغزوی اوتیری پری کوی ... خو
کله چه همدانسانان غواړی چه دتیری لاس
للم اغوخ کړی نویاوینی چه دخان له کوره
نیولی بیادهریل لوټ مارکوونه دتوپک په
خولوساتل کپری ... دوی ټول سره ملګری
دی که خوک په ښارکی چپچی داپه دخان دهغی
پیرزوینی نتیجه وی چه له کلی نه یی گوان
دقربانی لپاره ورلیرلی دی اوکه خان په کلی
کی دخلکو په ناموس تیری کوی نو دا دهغه
مټ له روه چه دښارپه یوه هکله مانی کی
ناست دی اوکورسی یی دتوپک پخوله ساتله
کپری ... زماپاره په دی توره تر وپسی کی
پخپلو ناپایه رنځونو- کړانونو- بد مرغیو-
اوخواریو ژپانده پکار یوسوچ پکار دی یو
فکرپکاردی اودیوی لاری بنداوست پکاردی .
(خرک) په زور چرت کی دپ وده اوهغه
یی کوله چه د(سپین) یوه خبره هم تری نه
خطانښی او (سپین) همداسی خبری کولی:
- (له کړکی نه بهرګوره هرڅه توردی ...

سباوون په وطن کی داغلاوی نشته ... او
ددی بدمرغیو څه پته نه لګیری ...
خرکه راڅه چه دشپې دکونګانو سترګی
وکاږو... راڅه چه دژپایه ځای سباوون ته
بلنه ورکړو چه راشی اوددی تورو تروپمیو
پرېږخادر وخیری .
(سپین) یوځل بیا هم خپلی عسکری خولی
ته وکتل اوپایی ترخه مو سکاو کسره .
(خرک) سترګی دژپااوخوپ له زوره سړی
اوبستی وی . (سپین) هغه ته چه په زورسوج
کی ډوب وه وکتل د (سپین) له خبرو سره
(خرک) ډیرهیچای شوی اوپایدلسی وو .
سپوپی یی الوتی اوخوله یی دکسپ پشان
واړه ختلی وه . او (سپین) لاهماغسی خبری
کولی تابه ویلی چه هغه په دی دنیاکی نهوی
یوخاص روحانی حالت یی درلود . هغه په
هیلو اوآرزوګانو کی ډوب وه . پوله پسی یی
دتوری شپې دسپاکیدوزیری (خرک) ته وروکول .
یوادرځک پوښتنه تریه وکړه :
- آخرته څه وایی ... زما خودی بیخی
سروچولاره ... نه وای چه دلته ظلم دی
دلته تیری دی دلته خلک لوټل کپری دلته
خلک کړول کپری ... ته څنگه کولای شی
چه داتوری تروپمی دی سیاسی داطلمونه او
تیری دی له منځه ولاشی کوم دی ستازور .
(سپین) په خندا شو . یوه شپه اوچویه
خنداپه پتی خولی خندا... اوداخرک ته یو
مرغیو حالت و . دیوهنی وپنه وه ورته . هغه
پرنه شوه قانع کولای ترهغه چه (سپین) وویل:
- (داسه ده چه زه زورنلرم دالوتسل
شوی اوکی پدی خلک یوویو هیڅ زور نلری
څکه چه هغوی خواره واره شوی دی . دهغوی
په منځ کی تقای دی وروړیل وروړ- پلاموی
اوخوی پلارته دښمنان دی خوکه داخواره واره
خلک بیا هم دیوه موټی پشان سره راټول
شی دهیجا زورپیری برندی ... ته پدی یوه
شه ...
(خرک) په زیاته تلوسه بیاپوښتنه تری
نه وکړه :
- (ته څنگه داخواره واره خلک مسره
پرموټی کولای شی بیا هم دته وایم چه ستا
زورکوم دی ... آخرته څه کولای شی اوڅه
وکړی .
(سپین) لکه چه لدی پوښتنی نه ټکنان
خولوی وی . (خرک) ته وکتل . یوه شپه
غلی شو . سترګی یی تنګی کړی یونامعلوم
ټکی ته یی وکتل . نظری وروپیا هم پچلی
عسکری خولی پاندی وښوید خوژری لهغه
ټکی نه وغواړه . موټی یی سره راټول کړ
خپلی مخی ته یی دکولی په غولی ووايه .
یوه ترخه موسکایی په شونډو وګدیده .
اوپایی دوروستی خبری په دود (خرک) ته
وویل :
- (داسوک - دایوموټی اودرود سوک
هرڅه کولی شی . تااوریدلی دی چه وایی
زورقالب نلری که دی زور درلود هرڅه کولای
شی ... زور دهرڅه فیصله کوی . پدی
پوه شه . داژور واژور دی چه وایی کولای
شول اوکولی شی چه دپیرپو - پیرپوستری
امپراطوری گانی ټنګی کړی . همدازور دی چه
ډیر ژاپه برجلونه تړولی شی همدازور دی
چه هرڅه له سره بیاودانولی شی . داژورله
موزسره شته خوموټیری ته پوهیږو ...)

خبازه ووتله

واوډارکونو مخی ته گرځیده نوی زلمه وال
نانکونه لیدل چه څنگ په څنگ سره دریدلی
دی اوتریالونه یی برسیره یی اچولی دی .
دغه دیووزمی موجودات هغه ته ډیرعجیب
ښاریدل . بیا هم تبه تیاره وه او یواځی
دربارکونو دیاسه یوکمزوری خراغ رهاکوله .
هغه ته بیا هم دیی شمیره جسدونودراولایدو
خیال پیدا شو ... لاس یی دعسکری پطلون
په جیب کی اچولی و . چرت یی واهه ...
ناشاپه د(پتمن) جگه ونه اوتک تورګن بریتونه
توری غرخنی سترګی اوقوی اندام ورته
مخکښی مخکښی شو ... په قیاره کی یی
درووخندل اوژپه یی راپورته شو . د(پتمن)
خیال هغه ژوندی ساته . بیای هم په تروپ
وپی کی وتیدل چه هغه ورته راروان دی .
لاس یی وراوړدکړی اوځان دی . یولی سپین
اوقوی غاښونه یی شریتناکوی په خیال کی
یی لاس وراوړدکړ اوپایی کیشکود . راپه
خودشو ... دزغره والوتانکونو لږته پسی
وکتل ... کنار دریدلی وو ... خپلی کړی
ته یی وکتل . تروپمی وه اوکړی یی نشوه
لیدلی ... ورودیوه بلزک خواره ورووان شو
چه دکمزوری بریښنا په رڼاکی خپله کړی
وګوری ... وروی ترشوندو لاندی وویل :
- (انقلاب ... انقلاب !)
پوره ددی بجی وی . خدا زده چه ولی
سکی شو . اوپایی تکرار کړه .
- (انقلاب !)
ککړی موزی به زبیمه ... قبانده ...
اودقراګاه خواته دخپلی کوتی په نیت
روان شو ... داشپه هم سباکیدله اوسپا بیا هم

اوتوهینونو دورکولو اوپای ته رسولو په
سوچ کی یی ... خوته ژاپی ...
- (خرک) لدی خبری سره لاپسی هم
وپارید دیوزی خوکه یی سره اوښتی وه .
اوژدای یی لازياته شوه ...
خو(سپین) مخ وپړواړاوه اوورتهوی ویل .
- (آخرخرکه ته ځوان یی ... زه منم چه
ستازپه پک دی ... زه منم چه ستاکورسی
دیوه ژورویپه سره تپکی ناسته ده .
خوژپاڅه ځای نه نیسی ... ژپراډی پتی
کاردی ... په ژپاهڅی هم نه کپری .
که په ژپاکیدلی شو نومابه دغه خپل
بی وزلی اړخوار - کړیدلی اورپیدلی ولس
ترهغو ژړوکی ووجه هغه خواداوشکو لښتی
بیدلی وای ... پداسی حال کی چه تراوسه
هم په کافی اندازی ژپیدلی دی ...
خوزه پوهیږم چه په تشو جیفو- نارواو
ژپاګانو هیڅ هم نه کپری ... پدی ژواو دا
توره تروپمی اودادرنده جویتپانه لری کپری .
او (سپین) بیا وویل :
- (خرکه ... دلته په ملیون هاوداسی
خلک شته چه په تورو تروپمیوکی ژوند کوی
دچنچیانو په شان په خساواویوکی رڼی او
لاخوشحاله هم دی چه ژوندکوی تش په نامه
ژوند یو غیرانسانی ژوند داسی ژوند چه
هره شپه یی دمرګ خونړی خوله ورته برابر
ده ... دغه خلک هریوځانکړی ستونزی لری .
خوبیا هم هغوی ټول له یو خونه حریری له
تروپمی نه هغه تروپمی چه په ټولو پانندی
خیره ده به زرګونو خلک شته چه ددی
ترینه اخستله شویده ... بیا هم هغوی زلم

هرڅه په چوپتیا کی دپ دی- له هیڅ شی
څخه غواغوپنه خبری ... ته به وای چه ټول
داین په نشه کی ډوب دی ... ددی تروپمی
دخبرولو په بیه اوددی چوپتیا په بدل کی
یوه ډله تر چلچراغونو لاندی ژوندکوی ...
دهغوی غوږونه دبدرغی دفریادونو یاددونی
چوپتیا دکړکپهاری په ځای دژوند دموسیقی
ښکلی اوخوندوری خپی اوری ... دپشمیره
انسانانو دژوند دمزی دپری کولوپه بیه یو
دژوند له ښکلاونه خونداخلی ... په هیڅ
شی کی دخوشیدووس ندی پاته - اوژپونه
همداسی دکوښلونو له ناهیدی نه په دګ
فلس کی له ټوپکونه دپیری او تپیری ...
دژوند واک له ټولونه اخستل کپری ... او
نه خرکه ... تندی وضعی ته ژاپی ته په
دی تروپمی کی دی و سوبه شان ژاپی دهغو
په شان چه دمرګ منګولی یی مری کیکاپی
اوددی وس نلری چه لاس اوپسی واپوی ...
زماو ستا داولس وضعه همداسی ده ...
مرګ هره ورځ په دی سیمو پاندی خپل
وزرونه خپزی - یوه ډله وزلی چه یوتن
ښه ژوندکوی - دیوی ډلی دژوند شیسره
اخستله کپری چه یوتن پری خړوبی شی ...
دادتروپمی تر پری پری پردی لاندی هغه غلاوی
اولوت مازی دی چه گوان نه پری پوهیږی .
هغوی چه دشپې ساتونکو پانده کړی دی
نه پری پوهیږی هغوی ته یواځی ویل شوی
دی چه خدای دی دتروپمی داشپیزمون له
سره نلری کوی که نه ټول به رسوا یو ...
ټول به بدمرغی یو ... هغوی په رڼاوو فکر
نکوی ... هغوی پدی نه پوهیږی چه دروښانه

پاتی به ٦٦ مخ کی
صفحه ٤١

مردی با نقاب بقیه

تأینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد.

الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردو ن به تعقیب مایتلند پیر که مرد مرئی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نساوارتمان لوکس به گرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیروخته دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدام نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند. دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود با تحقیقات پو لیس هاکن مدیر کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاکن بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس های را که مرا جعین در شعبات حفاظت استیشن های ریل به امانت می سپرد در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در انانی تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منقلب میشود و اینک بقیه داستان.

پدر و فرزند، جلاد و محکوم مقابل همدیگر قرار گرفته بودند. بسا صدایی که به زحمت شنیده شد، جان بنت توانست نام پسرش را به زبان آورد. رای باسر اشاره می کرد. در همین لحظه رای علت مسافرت های آنی و مشکوک پدرش پی می برد. رای فکر مینمود که اگر قبلا از شغل پدرش آگاه میشد تا چه حدودی نسبت به او پدرش نفرت پیدا میکرد.

جان بنت جلادیک مرتبه دیگر با صدای لرزان و بسیار آهسته نام محکوم را به زبان آورد. رای - شما این مرد را می شناسید؟ این صدای مدیر زندان بود که جان بنت از پشت سرش شنید و فوراً عقب گرد کرد.

جان بنت در حالیکه با عجله شروع نموده باز کردن رشمه ای که به دست های پسرش بسته بود و ضمناً به جواب مدیر زندان پرداخت: بله او را می شناسم. این مرد پسر من هست. درین لحظه مدیر زندان با صدای قاطع و خشونت باری اظهار داشت: بنت، شما باید حکم محکمه را بالای او اجرا کنید.

- چی گفتید؟ حکم محکمه را اجرا کنم و فرزندم را بدست خود دار بزنم؟

زیرا میدانست که این خوبی موقتی زود گذر بوده، ضمناً وقتی بازو به بازوی کشیش انداخته در صحن حویلی قدم گذاشت، حدس زد که چنانست به او اینهمه ارفاق بعمل می آید.

افراد زندان مقدمات اجرای حکم را فراهم میساختند و دریک اتاق مخصوص ترتیبات دار زندان را می گرفتند. نیم ساعت بعد مجدداً او را به سلولش برگردانند.

- آیامی خواهید اعترافی کنید. آقای کارتر! شما نصیحت و وصیتی دارید؟ نمیدانم اسم شما واقعاً کارتر است یا چیز دیگری؟

- نه آقا، نام اصلی من چی - دیگریست. مگر به موضوع هیچ صدمه نمی زند اگر اسم اصلی من هم نباشد.

- شما آن مرد را کشته اید؟ رای پاسخ داد: اینرا نمی دانم چون میخواستم او را بکشم، بنابراین امکان دارد چنین عملی از من سر زده باشد.

ده دقیقه کم هشت مدیر زندان و مامور نظمی محل وارد سلول رای شدند تا با او دست بدهند. عقربه های ساعت داخل زندان به کندی حرکت میکرد. اما این حرکت به جلو بود و امکانی برای توقف نداشت. رای از لای دروازه نیم باز سلول می توانست ساعت را ببیند. مدیر زندان که متوجه موضوع شده بود، با مهربانی دروازه را بست. زیرا هنوز یک دقیقه به هشت مانده بود دروازه میبایست مجدداً باز میشد. رای دید که چگونه قفلک دروازه از بیرون چرخانده شد. برای یک لحظه تعادل را از کف داد. رای رویش برگرداند تا مردی را که هم اکنون وارد سلول زندان میشد، نبیند. احساس نمود که دستهایش را در پشت سرش بستند.

یک نفر پشت سر رای غم غم کرد: خداوند مرا ببخشد، خداوند مرا ببخشد رای با شنیدن آن صدا به سرعت برگشته، بصورت جلاد خود نظر انداخت.

جلاد جان بنت پدرش بود.

رای با صدای لرزانی پرسید: پسر من، آیامی بخشی؟ من چاره ای جز این نداشتم. اگر تن به این شغل نمی دادم از گرسنگی هلاک میشدم. چون فارغ التحصیل طب هستم، اجرای این کار وحشت انگیز نبود. من در تلاش هرکاری بر آمدم تا از طریق آبرومندی زندگی کنم. اما موفق نشدم و سر انجام این شغل را پذیرفتم. لیکن در تمام دوره کارم از مردم هراس داشتم که نشود مرا با انگشت شان نشان داده بگویند. ببینید جان بنت جلاد بالای وظیفه اش می رود!

رای متعجبانه پرسید: جلاد؟ تو بن ... هستی؟ پیرمرد با سر اشاره می کرد. از بیرون اتاق صدای مدیر زندان شنیده شد که میگفت: بن، بیرون بیایید.

قول شرف میدهم که تا فردا اجرای حکم اعدام را ملتوی بگذارم. من نمی توانم دیرتر اینجا بمانم.

جان بنت نگاهی به ریسمان بریده انداخته پاسخ داد: حکم اعدام را نمی توانید امروز عملی سازید. زیرا نظریه مقررات که میگوید برای اجرای حکم اعدام باید ریسمان دار گره نخورده باشد و یک پارچه باشد. و حال تار سیدن ریسمان جدید از طرف شعبه پولیس جنا بی حکم اعدام بخودی خود ملتوی شده است.

تمام لوازم اعدام حتی یک پارچه تباشیر که در محل ایستاد شدن محکوم یک ت توسط آن رسم میشود، از بین رفته و باید از زندان پو لیس مرکزی فرستاده شود.

جان بنت قفلک دروازه را باز کرده، از اتاق بیرون رفت.

صورت اشخاص حاضر در زندان مثل مرده سفید شده بود.

داکتر زندان سخت دچار بحران روحی شده، مامور نظمی محل به زمین نشسته دستها را جلو صورتش گرفته بود.

مدیر زندان اظهار داشت: من موضوع را تلگرافی به لندن خبر میدهم. بن من شمارا نسبت به کاری که کرده اید، نفرین نمی کنم. این پیش آمد بالاتر از تصور هر کس



میباشد که شما راضی به اجرای برگشته بود.

آن باشید. در همین لحظه یک دربان شتابان در دره‌روی پیدا شده به مدیر زندان نزدیک شد. از عقبش یک نفر پای لچ که هویتش از زیر کرد و خاک معلوم نبود و چندین جای خراش به صورتش پیدا بود. نیز از دنبال محافظه لنگ لنگان خود شرا به مدیر زندان رساند. چشمهای آن مرد از شدت خستگی زیاد ورم کرده بود. برای یک دقیقه جان بنت او را شناخت.

دیک گاردون در حالیکه نمیتوانست اضافه ازین روی پاهایش بیایستد اظهار داشت، امرالتوای حکم اعدام رابه امضا ملکه آورده ام.

پس ورقه کاغذ خون آلود رابه طرف مدیر زندان دراز کرد.

در طول تمام روز ایلا بنت نیمه

بیدار به روی بستر افتیده گاهی

پیشکی میرفت ولی زود تکان خورده

از خواب میجست. ایلا پس از تریباید

آورد که یک بارد اکثر آمده بعدا اثر

التماس الک مشرو بی را که برایش

آوردند سر کشیده بود. اگر

چه همان لحظه متوجه آن شده که چه

مشروبی می توانست باشد.

معهدا باوصف مقاومتی که برای

نوشیدن آن از خود نشان داد سر

انجام به تقاضای داکتر والتماس

الک تندر داد و آن مشروب شیرمانند

را سر کشید. ایلا میدانست که

از پس هیجان وجدال روحی حتی

تعقل و سنجش صحیح را از دست

داده و از حال رفته بود.

وقتی دو باره به هوش آمد دید که

در بستری افتیده است و کسی

پوتها یش را از پاهایش در آورده

و موها یش را باز کرده بود. او بسیار

به مشکل توانست چشمها یش را

باز کند و دید که یک خانم در کنار

کلکین نشسته کتاب میخواند. اتاق

احتمالا متعلق به یک مرد بود زیرا

بوی سگرت میداد.

ایلا با خود زمزمه کرد: بستر دیک

است. آن خانم کتاب را گذاشته از

جایش ایستاد.

ایلا متعجبانه نگاهی به آن زن

افکند. چرا آن زن کلاه سفیدی روی

موهایش پوشیده و بالا پوش آبی با

دکمه های سفید به تن کرده بود آن

طبعاً او یک پرستار بود. ایلا از درک

مطلب خوشحال شده مجدداً چشمها

رابست و به خوابش برد.

ایلا بار دیگر از عالم بیخبری چشم

گشود و خانم پرستار هنوز آنجا بود.

این بار حواس ایلا کاملاً سر جایش

بیچاره ام.

پس از آن پرستار جواب داد:

ساعت ۷ است.

ایلا در حالیکه از شنیدن جواب

پرستار بی اراده تکان خورد باشتاب

و عجله مجدداً سوال کرد: گفتید

هفت؟

ایلا فریادی از روی وحشت کشیده

گفت: شام شده است. بمن بگویید

چه واقع شده؟

پرستار پاسخ داد: پدر شما در

پائین است ماد موازل. من او را صدا

میزنم و خبر میدهم که شما از خواب

بر خاسته اید.

ایلا ابروهایش را بهم نزدیک آورده

پرسید: پدرم اینجا هست؟

آقای گاردون و آقای جانسن هم

در پائین هستند.

زن پرستار با لحن اطمینان دهنده

هدایتی را که به او سپرده بودند

انجام داد.

ایلا نجوا کنان پرسید: دیگر

کسی در پائین نیست؟

نه ماد موازل آن آقای دیگر فردا

یا پس فردا می آید.

ایلا در حالیکه گریه را ه گلویش را

بند ساخته بود دهانش را روی بالش

فشرده و بغضش ترکیده اظهار داشت:

شما حقیقت را از من پنهان می

کنید.

اوه چرا؟ من حقیقت را بشما

گفتم.

ایلا متوجه شد که خانم پرستار

پوزخند میزند.

خانم پرستار از اتاق بیرون رفته

دیری نگذشت که جان بنت وارد اتاق

شد. ایلا خودش را در آغوش او

افکنده از شدت خوشحال بنای

گریستن را گذاشت.

پدر حقیقت دارد؟ پدر واقعا

صحیح است؟

بنت در جوابش گفت: بلی جگر

گوشه من حقیقت دارد. تا فردا رای

اینجا خواهد بود. هنوز بعضی

فورمالیته هایی انجام نشده که باید

انجام شود. برای آنها مشکل بود که

فورا او را رها می کردند. طوریکه

در رومان ها میخوانید آزادی او

میسر نبود. ماعم اکنون در باره

آینده اش صحبت می کردیم. آن دخترک

بیچاره ام.

پدر توجه وقت از موضوع باخبر

شدی؟

جان بنت به آرامی پاسخ داد: امروز

صبح.

ایلا پرسید: درك موضوع برای تو

دهشتناك نبود؟

جان باسر حرف دخترش را تائید

کرد. و اظهار داشت: جانسن می

خواهد رای رابه حیث آمر شرکت

اتحادیه مایتلند مقرر سازد. این کار

بزرگست برای رای. پسر ما اکنون

بسیار تغییر کرده است.

ایلا باشتاب پرسید: تو او را

دیدی؟

بقیه در صفحه ۶۳

صفحه ۴۳

در جستجوی دوستان قلم

اینجانب محمد اشرف «بیات»
میخواهم با برادران و خواهران که
در قسمت ادبیات و علوم اجتماعی
معلومات داشته باشند .

مکاتبه نمایم .
آدرس . مزار شریف - نورآرت
محمد اشرف بیات

بنده عبدا لحمید میخواهم درباره
مسایل تخنیکي مخصوصاً تخنیک
موتور معلومات داشته باشم .
کسانیکه در این قسمت میتوانند
مرا کمک کنند لطفاً به این آدرس
مکاتبه نمایند .

آدرس - عبدالحمید متعلم صنف
یازدهم لیسه تخنیک

مایل به مکاتبه با برادران و
خواهران خویش که با مطالعه
علاقمند باشند و مخصوصاً با
کتابهای علمی دلچسپی داشته
باشند دارم . لطفاً به این آدرس
مکاتبه نمایند .

نادره متعلم صنف نهم عایشه
درانی .

آزوی مکاتبه را با کسانیکه
به موسیقی و شعر علاقه داشته
و درین قسمت معلومات کافی
داشته باشند میخواهم مکاتبه کنم .
آدرس - محمد فرید محصل
پوهنځي ادبیات .

میخواهم در باره صنعت کاغذ
و چاپ معلومات داشته باشم
آنها نیکه درین قسمت معلومات
دارند لطفاً به آدرس ذیل مکاتبه
نمایند .

آدرس - کابل - لیسه محمود
طرزی - محمد وحید متعلم صنف
هشتم .

اینجانب خواهان مکاتبه با
کسانیکه به آرت و مجسمه سازی
علاقمند استند و در باره آرت جدید
معلومات تازه دارند میخواهم
مکاتبه کنم .

آدرس - عبدالفتاح متعلم صنف
نهم لیسه نادریه .

هستریا



این بیماری نیز يك نوع عكس
العمل است در مقابل مشکل
هیجان که راه حلی نداشته باشد.
علت وانگیزه هائیت که برا فرو
ختگی را به میان می آورد .

تفاوت بین بیماری های
نوریستنا و هستریا در خود
شخص است در شرایط و کوائف
خارجی که موجبات آنرا فراهم
می آورد .

کسیکه به نور ستینا دو چار
است خویشتن را تسلیم مشکلات
نموده و آزوی مجادله از وی سلب
شده يك نوع شخصیت منفی را
اختیار میکند . بر عکس کسیکه به
هستریا گرفتار است باینرو و فعال
میباشد ولی خویشتن را کنترل
نتوانسته بیرون گرا میباشد و
نمی خواهد خویشتن را قربان
مشکلات سازد ولو که نا هنجاریش
ویرا به تباهی بکشاند .

جوانانیکه هستریا با شنند
ممکن نیست پنهان بمانند انفجارات
هیجانی شان بزودی ایشا نرا
صفره ۴۴

دختر هنرمند



اسمش میبوش متعلم صنف نهم
لیسه زرغونه است .
او دختری است کم حرف
و هنرمند . هنر را برای هنر
دوست دارد به رسامی و خطاطی
علاقه زیاد داشته و یگانه مشوق
خویش رادر خطاطی برا در شی
دانسته میگوید :

در اثر تشویق برادرم واستعداد
خودم در خطاطی توانسته ام که این
هنر را تا اندازه بیا موزم . چون
در جریده های مکتب کار میکردم
واکثراً امور خطاطی آنرا به من
می سپردند از همین سبب
آهسته آهسته به این هنر علاقه
بیشتر گرفتم و در اثر تشویق
دوستان توانستم به شکلی خطاطی
کنم که رضایت او لیای امور مکتب
ودوستان این هنر را فرا هم
کنم و این باعث شد که من بیشتر
کار کنم .

او عقیده دارد که یک دختر اولتر
از همه باید دارای اخلاق حمیده
وبشتکار داشته تا در زندگی موفق
باشد . در پهلوی هنر ، هر هنری
که باشد باید از امور منزل و آنچه
که به خانه وزندگی مربوط میشود
مطلع بوده و دختر امروز ناگزیر
است که به این امور آشنایی کامل
داشته باشد .

اوبه خیاطی و بافت نیز علاقه
دارد .
خطاطی هایش بشکل آ ر تستی
بوده و این شیوه را برای خود
اختیار نموده است او میگوید ۱۷
سال دارد و متعلم لیسه زرغونه
است . آرزو دارد که مکتب را به
پایان برساند . و ما برایش آرزوی
موفقیت میکنیم .
شماره ۲۱ و ۲۴

کلید نجات از تنهایی!

گذشته از این سعی کنید مردم را قبول
داشته و برایشان ارزش قایل باشید توجه داشته باشید
که هر یک از کسانی که شما با ایشان در تماس
هستند در خانواده های غیر از خانواده شما بزرگ
شده تر بیست خاص یافته است ، وی
در زندگی برای خود آر مانها و آرزو های
دارد و همچنین معتقداتی که شاید همکا شما
ضمیمه اعتقادات شما باشند . در وجود هر یک از این مردم
عیب های است همانطور که صفات ممتازی هم
دارند . نباید فقط به عیب ها توجه کرد و یا
صفات ممتاز را در نظر گرفت . دیگران هم
مثل شما از نقاط ضعف بر کنار نیستند . این
امر را به عنوان یک واقعیت بپذیرید و اسرار
داشته باشید و با آنها معاشرت شما محل بی خار
باشد . مردم را با عیب های که دارند قبول
داشته باشید و با آنها معاشرت و دوستی کنید .
در دوستی خود از توقعات خود بگذرید و بر
محبت خود افزود نماید . البته محبت بجا و

درست ... مخصوصاً سعی کنید و یاد بگیرید
که چگونه خود را نشان دهید . مردم وقتی
غصه دارند به تسکین و همدردی شما نیاز دارند
اما از نظر اینکه شما تجربه زیادی در دوستی
ندارید ممکنست در رفتار تان اشتباه کنید .
از اشتباهات خود تترسید زیرا مردم زود تر
از آن چه شما تصور میکنید ، اشتباهات شما را

میبخشد و باز هم شما فرصت های برای جبران
رفتار تان میدهید . این فرصت ها را از دست
ندهید ، بلکه با تمام وجود از آن ها استفاده کنید .
نکته مهم دیگر اینست که فراموش نکنید .

باید در رابطه خود با مردم صادق باشید البته
مراقب باشید که کسی از صداقت شما سوء
استفاده نکند . بنا بر آن دقت کنید صداقت را
باسیاست پیش ببرید . به مردم دروغ نگویید
پیش همه کس دروازه دلتان را باز نکنید
سعی کنید تاحدی هم یک زندگی خصوصی
برای خودتان داشته باشید . هیچ لزومی ندارد
که همه مردم به تمام جزئیات زندگی تان پی
ببرند . زندگی شخصی شما از خود شماست
همانطور که زندگی خصوصی دیگران متعلق به
خودشان است و تا وقتی از شما کسی نظر نه
خواسته باشد ابراز نظر نکنید بدین ترتیب
احترام خودتان را محفوظ نگه دارید و مردم
همیشه از شما به یک دوست باشخصیت یاد
میکند .

نکته دیگری که به خصوص در عصر حاضر
اهمیت زیادی دارد اینست که خود را مقید به
یک طبقه اجتماع خود نکنید . کمی هم به اطراف
خود نظر اندازید بشما نشان میدهد که دنیا

بزرگتر از آنست که شما تصور میکردید . با
افراد همسن خود بدون توجه به آن که دو کدام
موقعیت است معاشرت کنید و اینکار از شما
شما کم نمی کند . اگر از هر دوست تجربه ها
بیاموزید ، مجمعی این تجربات تا حدود زیادی

راه آینده شما را روشن میکند . اگر تا وقتی که
جوان هستید از موقعیت های خوب معاشرت های
خود استفاده نکنید ، فردا که به سن
بزرگترین میگذارد یک مرتبه متوجه میشوید که
چقدر تنها هستید و این تنهایی تا چه حدود
آزاد دهنده است .

کافیست که یک قدم برای دوستی با مردم
بردارید ، آن ها دو قدم به طرف شما میسازند
اگر به نکات توجه کنید و از آن ها استفاده کنید
محبوب همگان خواهید بود و این هم خیلی
لذت بخش است .

و از آن به بعد هیچ کوشش برای برقراری مجدد
رابطه دوستانه با مردم انجام نمیدهند کم کم کار
به جای می رسد که احساس میکنند خیلی زیاد
از مردم فاصله گرفته و دور شده اند و دیگر
قادر نیستند خود را در میان مردم ببینند و جزء
آنها به شمار آورند . آن ها را دوست ندارند
و در غم ها و شادی های شان شریک باشند
در این زمان است که احساس تنهایی بوجود
سایه می افتد و آن را در بر میگیرد و کم کم
اسیر شان میکند ، مطمئناً بعد از آن جوانان
که به این وضع دچار شده اند حرف مرا درک
میکند و واقعاً دلشان می خواهد از اسارت و
تنهایی بیرون بیایند ، به میان مردم برسوند
براستی با مردم زندگی کنند . اگر شما هم از
این دسته هستید یا اینکه هنوز تجربه ندارید
و تازه می خواهید با مردم رابطه ایجاد کنید . چه



خوب می شود که به چند نکته توجه کنید و یا
به کار بردن آن ها در جامعه فرد موفق و دوست
داشتنی باشید به این نکات توجه کنید .
اول اینکه سعی کنید که برای خود ارزش
وشخصیت قایل باشید اگر نقاط ضعف دارید
که احساس میکنید ممکنست در روابط شما با
مردم خللی وارد آورد به جای گریختن از آن
سعی کنید با شجاعت آنرا بپذیرید اگر نمیتوانید
دفع شان کنید و درین راه با آرامش عمل کنید به
مرور زمان موفق خواهید شد . در غیر این
صورت توجه کنید که هیچ آدمی بی عیب نیست
پس باید بتوانید مقداری از نقاط ضعف خود
را بپذیرید و دیگر اینقدر بالجاست خود را
نیاز دارید .

وقسمتی عظیمی مشکل از آن جانشی میشود که
نوجوان که میخواهد به طرز فاعلتری با مردم
تماس برقرار کند واقعا بی تجربه است .
هنوز به درستی مردم را نمی شناسد ، به روایات
و خصوصیات آنها که کاملاً از فردی به فردی
متفاوت است آشنا نیستند و مهم تر از همه نمی
دانند در مقابل رفتار که از مردم می بینند چه
عکس العمل نشان بدهد که به جاباشد و در
حفظ وثبیت شخصیت او نزد مردم موثر و مفید
واقع شود .
متأسفانه عده از نوجوانان که به علت همین
ناآشنائی قادر ایجاد رابطه با مردم تا حدود
شکست میخورند و به اصطلاح احساس میکنند
که مردم آنرا قبول ندارند ، نمیگویند و ناامید میشوند



ورزش

تیم‌های ورزشی مابه شوروی مسافرت کردند

چنین معرفی کرد: بنی‌اغلی عبدالقیوم علم روی به حیث رئیس هیات

اعضای تیم منتخبه والیبال :

بنی‌اغلی عبد القادر محصل پوهنځي ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل. بنی‌اغلی عبدالله نوابی محصل پوهنځي ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل.

بنی‌اغلی محمدانور محصل پوهنځي طب پوهنتون کابل، بنی‌اغلی محمد هاشم محصل پوهنځي طب پوهنتون کابل.

دوکتور شیرو احمد دکتور در حفظ - الصبحه معارف.

بنی‌اغلی آدم خان محصل حر بی پوهنتون.

بنی‌اغلی باز محمد محصل حر بی پوهنتون.

بنی‌اغلی محمد نعیم خورمند محصل کورس احتیاط.

بنی‌اغلی محمد عارف مامور در د افغانستان بانک.

بنی‌اغلی محمد ایوب معلم در ریاست دپشتمو ټولنه.

بنی‌اغلی رحمت الله متعلم در یکی از مکاتب مرکز.

بنی‌اغلی تجلی کارگر در تفحصات بطرول.

بنی‌اغلی عبدالحمید افراد در قطعه ۴۴۴ کماندو.

اعضای تیم ملی باسکتبال:

بنی‌اغلی محمد اسمعیل ترینریم

بنی‌اغلی نذیر احمد محصل پوهنتون بنی‌اغلی محمد نعیم مامور وزارت

بقیه در صفحه ۹۴

فرخننده یکه نظام جوان ما رویکا ر آمد توجه بسوی بهتر شدن زندگی مردم افغانستان و مسایل مربوطه آن مبذول شدو به المپیک که در راس همه ورزش ها قرار داشته و لسی متاسفانه در گذشته جزء نام از آن چیز دگری موجود نبوده یکه به رنگ و رونق خاص گرفت نظر به توجه نظام جدید اکنون ورزشکاران را تشویق و رهنمائی مامور د، ایه اساس پروگرامهای نخست تیم های ملی تاسیس و تحت تربیه قرار داده شد و برای اولین بار تیم های مذکور بخاطر بهتر شدن تکنیک و تخنیک بخارج اعزام گردید.

این اقدام نیک ریاست المپیک را به نظر قدر نگرسته و مو فقیست همه ورزشکاران را خوا ستا ریم امیدواریم ورزشکاران ما نیز مسئولیت ملی خویش را در نظر داشته باشند صورت گرفتن همچو سفر ها به تجارب ورزشکاران ما افزوده و نتایج مثبتی برای شان باز خواهد آورد.

اینک بخاطر آشنایی بیشتر علاقه مندان ورزش با اعضای تیم درجه یک که اسمای شان در ذیل میتوسیم به خوانندگان محترم خویش وعده میدهم که در وقت مراجعت آنها مصاحبه مفصلی گزارشات سفر شان تهیه و در همین صفحه به مطالعه شان حواله بفرمایید.

اعضای تیم :

یک منبع ریاست او لمپیک دولت جمهوری افغانستان اسمای ورزش کارانی را که در تیم ملی والیبال حصه گرفتند.

نمی‌کرد تنها چند سفری صورت می گرفت.

و آنهم در رشته های بخصوص مثل پهلوانی و تیئس بود و بس

های ورزشی نه تنها به یاد فراموشی سپاریده شده بود گاهی چنان رویه با ورزشکاران این رشته صورت می گرفت اهانت آمیز و در اخیر صدا هاهم چنان بلند می شد که ما ورزشکاران ورزیده ای درین رشته نداریم در حالیکه اگر گاهی نمی دانم روی کدام علت موقع برای رشته های مثل والیبال و غیره داده میشد عملی انجام می شد مثلا چند روز قبل تور نمندی دایر میشد و از میان آنها به اصطلاح خودشان بهترین ها انتخاب میشد و بخارج اعزام میگردیدند در داخل تیم های ترتیب و تهیه میشد که هرگز ببازی یکدیگر بلد نبوده و سیستم عمل را در میدان باهم نمی دانستند.

به هر صورت از نخستین روز

هفته قبل ما ضمن مضمونی از حرکت اخیر ریاست المپیک مبنی بر سفر تیم فوتبال بخارج در پهنه خبر دیگری داریم از سفر ورزشکاران خود به اتحاد جماهیر شوروی که هم مایه خوشی حلقه های ورزشی شده و هم برای بهتر شدن ورزش در آینده به همه نوید میدهد ما را بخود جلب کرد این خبر که از چند جانب مایه دلگرمی ورزشکاران شده یکی هم آنست که دگر لمر زحمات یک ورزشکار به تاق نسیان گذاشته نخواهد شد نه تنها آنها در تیم های درجه یک قبول میگردند بلکه در پرورش استعداد آنها مساعی بخرج داده خواهد شد.

به همه معلوم است که مسافرت ها و دیدو بازدید های ورزشی در امر بهتر شدن ورزش رول بسزا نسی دارد بدبختانه در گذشته به این اصل عمده توجه ای نمیشد و اکثراً دعوت نامه هائی که به ریاست المپیک مواصلت می کرد در خانه های میزو یاد زباله دان ها جامی گرفت که حتی هیچ فردی از آن اطلاع حاصل



اعضای تیم با سکتبال هنگام عزیمت جانب اتحاد شوروی با بنی‌اغلی اعتمادی سر پرست المپیک دیده میشوند.

در جام جهانی اخیر ۹۷ گول به ثمر رسید

خوانندگان محترم اطلاع دارند که در آخرین جام جهانی که چندی در جمهوری اتحادی آلمان برگزار شده بود در نتیجه تیم فوتبال جمهوری اتحادی آلمان که هیچ کس به موفقیت آن امید نداشت خود را به مقام قهرمانی در حالی رسانید که هالند را دو گول زد و خودش در همان مسابقه یک گول خورد که به این اساس تیم هالند درجه دوم تیم پولند درجه سوم و تیم برازیل و قهرمان

۱۹۷۴ بی سابقه بود ولی ۱ مسال این اوسط به پائین ترین رقم خویش رسید. و بلند ترین آن در سال ۱۹۵۴ بود که در کشور سوئیس به ۳۸ رسیده بود. اینک ليست مفصل همه بازی ها را از ابتدائی مسابقات جام جهانی تا امروز خدمت خوانندگان تقدیم میداریم: در پو رو گوی در سال ۱۹۳۰ در ۱۸ مسابقه ۷۰ گول به ثمر رسید که اوسط گول

در انگلستان در سال ۱۹۶۶ در ۳۲ مسابقه ۸۹ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ۲٫۷۸ بود در مکزیکو در سال ۱۹۷۰ در ۳۲ مسابقه ۹۵ گول به ثمر رسید که اوسط نمرات در فی مسابقه ۲٫۹۶ بود در جمهوری اتحادی آلمان در سال ۱۹۷۴ در ۳۸ مسابقه ۹۷ گول ۳٫۵۲ میباشد.

به ثمر رسید که اوسط نمرات آن به ۲٫۵۵ بود. به این اساس از اولین مسابقات جام جهانی فوتبال تا امروز که ۴۴ سال از آن میگذرد مجموعاً در جام جهانی برپا شده که مجموع گول ها به ۹۵۴ گول در ۲۷۱ مسابقه می رسد که اوسط گول در فی مسابقه به ۳٫۵۲ میباشد.

دجمناستيك نوى قهرمانه

چهد پخلنجی له چاروسره هم علاقه لری

هرکال دجمناستيك په ورزشی لوبو کښی د ځوانانو او نجونو دتو استعدادونو او د دوی د تشویق له پاره د نړی د بیلو بیلو هیوادو د ورزشکارانو په گډون د جمناستيكو لوبی کیری چه دادی د ۱۹۷۴ کال دپاره دځوانانو او نجونو دجمناستيك لوبو بیچکو سلواکیا د جنسو بی بو هیما په ښار آبنی وښوی اړه هغه کښی دچکو سلواکیا ښار س کلنه ورزشکاره «هانکا» دجمناستيك لوبو په دوهم رونه کښی داومری درجی مقام په سرک و کو لوبریالی شوه.



«هانکا» چه د جمناستيك د لوبو په گډون دتوالو ورزشی لوبوسره مینه او علاقه لری سر پیره پردی چه کو چنیانو درو زو موسیقي او مطالعی سره مینه لری دتو دنیو دتولو چارو په تیره دپخلی او آ شپز خانې د ورځنیو چارو سره زیاته علاقه ښی دغه ځوانه ورزشکاره ښکار کول هم د ورزش او فیزیکی تمریناتو یوه برخه کښی لوبو کال په بیلو بیلو برخو کښی دآس په سپرلې یا نورو نقلیه وسیلو په واسطه د ښکار کولو مرکزونو ته



گرزیښو ومولر دو قهرمانیکه با گول های خویش تیم خود را به مقام قهرمانی رساندند.

جام سال ۱۹۷۰ و برنده جام که «آنهم» بعد از سر بر آنرا نصیب میشود مقام چهارم را حاصل نمود. جام فوتبال که برای اولین بار در سال ۱۹۳۰ بخاطر رونق بخشیدن بیشتر بدین ورزش بوجود آمد و در همان سال در کشور یورو گوی مسابقات آن آغاز یافت هفتاد گول به ثمر رسید که اوسط نمرات آن به ۳٫۸۸ رسید.

ولی امسال برای اولین بار این اوسط به ۲٫۵۵ پائین افتاد که قبلاً هیچ جامی مثالش دیده نشده بود و تنها در سال ۱۹۶۲ در چلی و در سال ۱۹۶۶ در انگلستان اوسط گول هابه ۲٫۷۸ رسیده بود که تا سال

در فی مسابقه ۳٫۸۸ بود در ایتالیا در سال ۱۹۳۴ در ۱۸ مسابقه ۷۶ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ۴٫۲۲ بود در فرانسه در سال ۱۹۳۸ در ۱۸ مسابقه ۸۴ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ۴٫۶۶ بود در برازیل در سال ۱۹۵۰ در ۲۲ مسابقه ۱۲۶ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ۴ بود.

در سوئد در سال ۱۹۵۸ در ۳۵ مسابقه ۱۲۶ گول به ثمر رسانید که اوسط گول در فی مسابقه ۳٫۶ بود در چلی در سال ۱۹۶۲ در ۳۲ مسابقه ۸۹ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ۲٫۷۸ بود

شان میسازد اگر زیرکانه شور و نزاع زن و شوهر را گاهی که بالای یک موضوع کوچک و یا بزرگ جریان پیدا میکند و مطالعه قرار گیرد شان دوام میکند و مورد مطالعه قرار گیرد پیدا است که اعصاب این دو شخصیت بزرگ جامعه به اثر کثرت عوارض مانند « تربیه و پرورش طفل، فعالیت در خانه و تدبیر منزل، تهیه لوازم و ضروریات روز مره و علمی، مذاکرات تلاش مرددیدی معاش، سرگردانی و پلین و بالا، فعالیت های متواتر ساعت کار، اعصاب شان را مضطرب گردانیده چاره جز پناه و انتقاد که آنها جز ناز و شیوه تظاهر فعالیت شان است که بروی یکدیگر می کشانند چیزی دیگر نیست در واقع بعل قضایا بغرنج پیچیده

می بردارند تا به این ترتیب سؤناهم زایل گردد. البته درین صورت بگویم که دریک فضای خالی از همه ناپاکی بدون مداخله دیگران اگر صورت بگیرد دست سسومی بعل قضایا دخیل میباشد حادثه مطابق قانون واقعیت عادلانه فیصله بین شان خواهد شد علاوه میدارند بگذارید این دو شخصیت که حس خودخواهی، غرور شان برهم خورده یا تحریکات آنی عصبی شدند باهم گله و شکوه سردهند، عقده دل خود را بروهم بکشایند، تا این بی اعتنائی، خودنماییها، سردی و تلخیها، بی قیدی و غفلت که روابط زن و شوهر در مراحل مغرب اشباع قرار داده تا اختلافات را خودشان زدوده سازد.

جمعیتی میگویند، شرط انصاف نباشد که بالای یک نوع کوچک دعوی و وکیل بمراقبه احضار گردد این کار عادلانه نیست که چهره بشاش و خندان بکوره آتش تبدیل کرد آنهم بخاطر یک اشتباه کوچک و غرور، باید اندیشید که اختلافات از کجا منته شده و علت وصول آن چیست. خداوند بماعقل او زانی کرده تادر انتخاب همسر و شریک حیات مطابق سویه محیط و ساز گاری اجتماع و توافق آن- هر بلیغ بفرج دهم، متوجه گفتار، پندار و کردار خویش باشیم هیچ چیز در جهان لاینحل نمی ماند و یا حرکات مدبرانه و اندیشه های کامل میتوان بر جهان کنترل کرد، پیکر اجتماع را از صدمات و تحریکات بسپوده و خارجی در پناه واقعیت ها حفظ و مستون نگه داشت و آنچه که مستعد بعمل است از قابلیت استعداد ارزشهای معرفتی و حقایق واقعی بااصل پرتسبب در نفس سیر تعقل بسط بخشید.

عایش حلقوم شان را می فشرد. در واقع این واحد که مستلزم یک واقعیت ارزشی میباشد. یک هدف و غایه معین دارند و شاید واقعیت های زندگی عصر و زمان خود میباشند گویا در تشکیل جامعه کمک مسئولیت مشترک دارند، بگویم که در همه خانواده ها وجود دارد. گروهی پرمیگویند بگویم که زن و شوهر از بدویدایش خانواده و انتخاب کور کورانه همسر روی عشق های انسانوی است که زود مبدل به ازدواج میگردد یا شاید قسمت بیشتر این کشمکش عاروی و موضوعات اقتصادی فشار مالی صورت بگیرد در دنیای متهدن قابلیت اقتصادی مرد و زن قبل از ازدواج سنجش شده میباشد ولی وضع خرابی اقتصاد و مالی مانع ازدواج شده نمی تواند پس این بگویم که مورد چشم از عدم نازل و انتخاب همسر و عشق های سوزناک ازدواج های اجباری و علمی عدم تطبیق سویه تعلیمی و محیط، وضع اخلاق، عدم اعتنا به شخصیت یکدیگر بی پروایها، پیروی از عقاید کور و تاریک وارد نبودن در تدبیر منزل، عدم توجه به اصل درآمد و عایدات تأثیر محیط خارجی و وضع اجتماعی شاید اختراعات و اکتشافات عصر عیاهوی ماشین که مولد تشوشت روحی گردیده است.

بعضی برآنند بمروریکه بگو مگو بالا ی یک موضوع ولو که قابل بحث باشد و یا نباشد شروع شد خواه بطرز مستقیم و یا غیر مستقیم از مهر و علاقه خود نسبت باهم دوری میجویند اندک اندک وضع محیط خانواده بمیدان حرب تبدیل بالاخره متوسل به استعمال آخرین اسلحه مغوف و بیمناک میشوند «فاحش راز های غیر قابل اشکار شدنی صفا های نفرت انگیز، تهمت و دروغ اینجاست که فرصت بدیختی این دودامن زده و آنچه که تابحال پنهان بود الساعه یکدیگر را نسبت بخطایا و اشتباهات خود ملثفت اندر حیرت فرو میبرند حس انتقام جویی، کینه توزی، و بغض که زاده تخیل ناپاک شان است بطور غیر متر قسب تبارز میکند، مداخله اقوام آغاز میگردد، رسوائی و خیل خندی دامان مجموعه خاطرات شان را برای ابد آلوده میسازد. به عقیده این عده قبیح ترین جنایت و فجیع ترین اعمال زشت مداخله اقوام در امور زن و شوهر است. به نظر عده دیگر، بگویم که علت خاص بدیختی و معصیت زن و شوهر نیست این شور و نزاع زن و شوهر آینه اشتباهات و خطایا هر دو همسر است که یکدیگر را ملثفت احوال خود



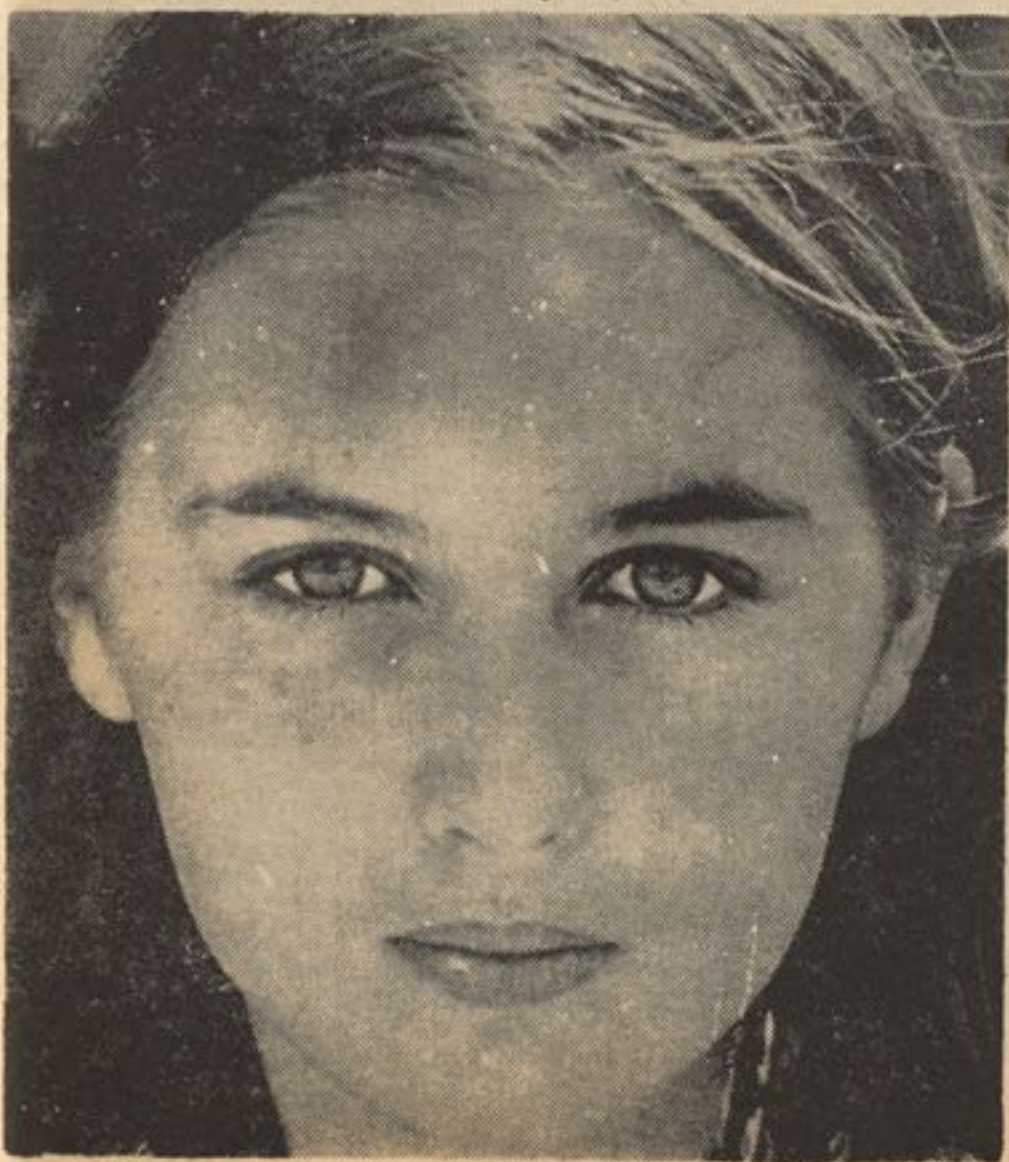
تهیه و ترتیب از مریم محبوب

تبع و ترجمه امینی

کشمکش های زن و شوهر

میخواهد حفظ کند ولی زمان که پایه استحکامات آزادی و مساوات را برای زنان تحکیم بخشید تاریخ برای حفظ حیثیت آبرو خویش فعالیت زنان را تنها محدود بچهار دیوار منزل روا ندانسته بلکه دست کار و فعالیت های خسته ناپذیر و امتیازات خارق العاده زنان را در فتح و تسخیر، اختراعات و اکتشافات به نظر تقدیر نگریسته، فلذا مواضع قیود و زنجیر اسارت را درهم ریخته باتعمین قدرت و کسب استعداد گویا در سیر نظام تعقل، تفکر و تخیل با مردان مساویانه به پیش میروند. عصب ماندگی که عبارت از اشتباه تاریخ گذشته بود مانند هیولای مدتها قرون وسطی با پنجهال

مفصله نزاع زن و شوهر از نگاه روانشناسی علل مختلف دارد که برخی آنرا مطرح این بحث قرار و نقد کلام پر آن میگذاریم. برخی عقیده دارند بگویم که چهره بشاش و خندان زن و شوهر را بکوه آتش تبدیل میکند در اثر اشتباهات ناجیز و سو تفاهم کوچک یکی از طرفین بود. این عده از روی شواهد برمقام استدلال و منطق بر می خیزند و علاوه میدارند. مردان در طول قرون متعادی از همه لحاظ نسبت بزنان در همه امور اجتماعی رول بارز را بر عهده گرفته و ولایت تاریخ خویش را بطور زنده و مکمل در نفس خویش صفحه ۴۸



ژوندون

چنانق را شکستم و بر دم ولی دیگری

از نر دمن ربود

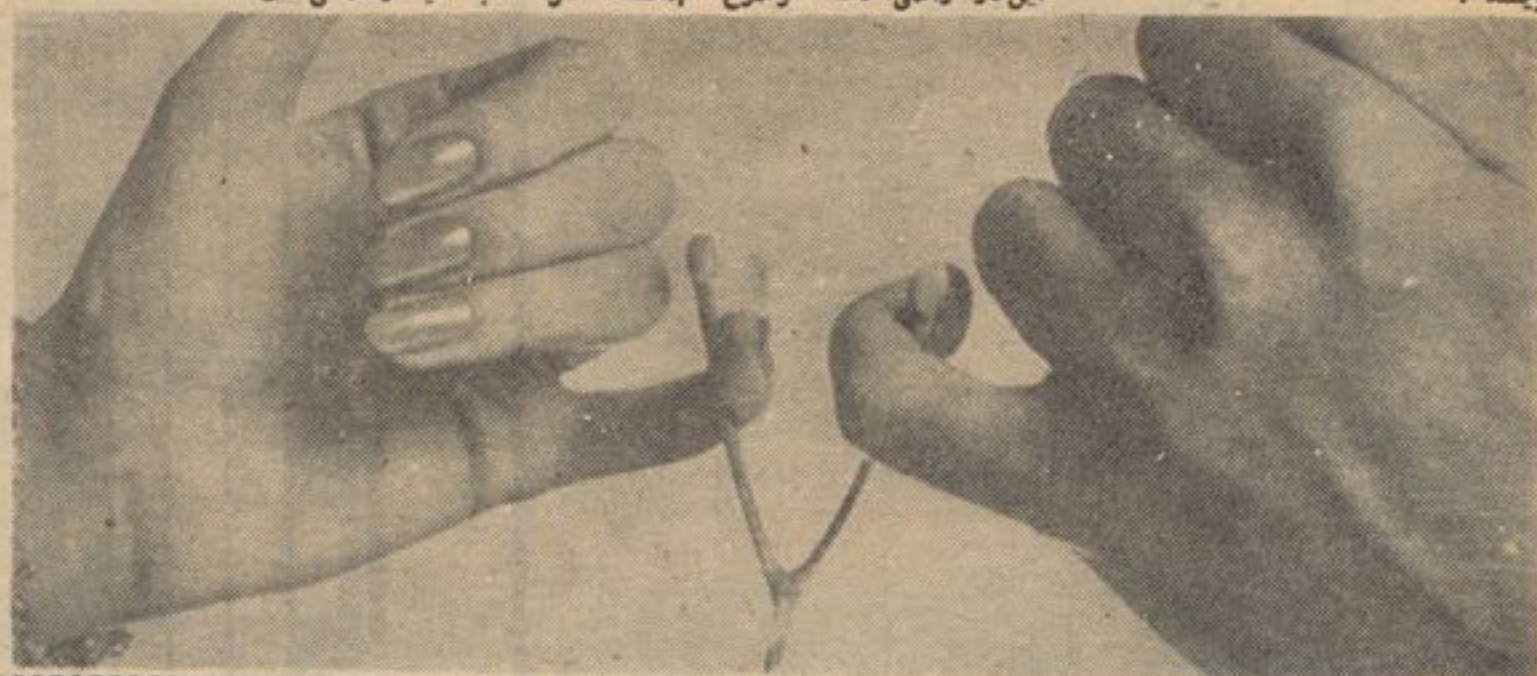
لطف افکری به حال من بکنید

و داشت تا برای شمانامه بنویسم موجودیت زنی دیگری در زندگی مای باشد. شوهرم بایی رحمانه ترین شکل و به وحشیانه ترین رقم آن پشت پا به همه چیز زده حتی آنقدر در خود حل شده که وجود دوطرف منصوم از ذهنش محو گردیده است شاید شما باور نکنید که اگر بگویم کیسانسه هم ولی در منزل خانه جارو میکنم رخت می شویم و حتی در این اواخر تندور هم میکنم منظوم این است که شوهرم نامه برایم فرستاد تا در قسمت زن گرفتاش باو کمک کنم یعنی برای دختر مورد علاقه اش به خواستگاری آن بروم هر چند التماس کردم به نزد پدر و مادرش زانو زدم فایده نه بخشید خلاصه آن ها میگویند مرد حق دارد هر وقت از زن اولی خسته شد زن دوم و سوم بگیرد در ابتدای زندگی او با من عهد کرده بود و اصطلاح چنانق را با شکستم و آنرا بر دم اما اکنون زنی دومی به زندگی ما رخنه کرده ام دانم چه کنم و چه چاره به جویم.

به امید رهنمایی تان

در صنف اول فاکولته بودم که با شوهرم فعلی ام آشنا شدم مردی خوبی بود، میتوانست وجودش خالیکه های زندگی لم راپر کند و از آن برای خویش مردایه آلی بسازم فرق فاحشی که بین من و او موجود بود و البته از این ناحیه یکسلسله مشکلات را برای ما خلق کرده بود. موضوع دور بودن فامیلش و در عین حال زندگی کردن او در یک آپارتمان که به پولی کمی میتوانست آنرا گرا بدهد و زندگی شبانه روزی خویش را بگذراند بالاخره نتوانستم این مشکلات را رفع کنم بعد از مدتی تبادل خطها و نامه ها در و پدش در صورتی حاضر شدند که به ازدواج ما موافقه نمایند که من به ولایت شان بروم بالاخره نظر به علاقه ای و الفریکه که در بین من و شوهرم حکم فرما بود این کار را کردم اکنون صاحب دو کودکم، دو کودکی که از هر حیث نیازی به نوازش پدر دارد ولی سخت متاسفم که شوهرم پدر واقعی برای فرزندان خود نیست سخت در تلاش شدم که از ولایت مذکور به کابل بیایم ولی فامیل شوهرم اجازه این کار را نمی دهند موضوع مهمی که مرا

شاید اولین باری باشد که این چنین نامه ای به مدیریت ژوندون رسیده است. ما نامه را گرفتیم و آنرا خواندیم البته سخت تکیان دهنده بود با کمی سانسور آنرا چاپ میکنیم تا بتواند زرم از درد خواهر امان میرمن نوریه ف را درمان نماید. البته در این گونه موارد باید گفته شود که زندگی و مشکلات آن مثل رودخانه ای را مانند که هر لحظه امواج تازه تری را با خویش می آورد خواه این امواج توانایی و سرکش باشد و یا خواه در غیر آن این گونه مشکلات گریبانگیر همه است منتها با متفاوت بودن نوعیت آن و مشکلات آن خواه ما میرمن ف در نامه شان بعد از یکسلسله مقدمه چینی های می نویسد.



سسلوی وار تان رقیب بری ژیت بار دو

سلوی وار تان ستاره مشهور فرانسه و رقیب سر سخت بری ژیت بار دو سخت علاقمند فرانک سنا ترا شده است.

سلوی میگوید: من میخواهم بری ژیت بار دو را با انتم مو زون و چهره جذابی که دارم از میدان بیرون کنم. او مدت ده سال است که در آمریکا و دیگر ممالک اروپایی اقامت گزیده و میخواهد که در اولین فرصت به فرانسه باز گردد.

تهیه کننده: س شامل

زن دلخواه مردها در نقاط مختلف دنیا

اسپانیه: زنی که خوب برقصد ویتنام: چریک یا ضد چریک باشد. ایتالیا: خوب اسپا گتی تهیه کند. انگلیسی: محافظه کار باشد. ژاپن: رادیو ساز باشد و خوب برنج بپزد. فرانسه: طرفدار ناپلیون و بی بندوبار باشد. ایران: همه دستورات آقا را اجرا کند و در برابر عملی عکس العمل نشان ندهد.

شاهپوی مورد نظرشسته و آنرا شانه بزنی در سایه و جای سرد استاده شود تا آب آن خشک شود باید متوجه بود که دو وقت تر بودن و از حمام خارج شدن آنرا توسط بیکودی نه بیچید چون انجام موهای تان می شکند و باعث تولید موخوره میگردد و باید به خاطر داشت که اگر امکان داشته باشد بعد از دو هفته و یا سه هفته موهای تان را در مقابل شعاع گرمی آتش بگیرد چون این کار یعنی زنده جان را نابود میکند و آنرا از بین میبرد.

بلا های که باعث از بین رفتن موها میشود

بلا یکه مورا به زودترین فرصت میلیرزاند و آنرا از بین میبرد صابون و پودر است برای نگهداری مویتان باید در نظر داشته باشید که صابون و پودر هرگز استفاده نکنید.

دروقت شستن مو نباید از شانه های جرا استفاده کنید این شانه ها کشنده قدرت موی باشد و مو خوره تولید میکند.

یکی از متخصصین آن در این مورد میگوید: مو مثل جلد بدن است اگر همانطور یک جلد مراقبت میشود موی سر نگهداری نگردد احتمال زیاد دارد که خراب گردیده از بین برود. مو نباید هرگز جرزده شود چون می شکند و باعث خرابی آن شده قدرت خود را از دست میدهد عموماً تقریباً ۸۵ فیصد از موخواره از جری و جرزدن بوجود می آید و شما اگر به این مرض مبتلا هستید سر آنرا با تخم مرغ و کمی ماست بشوید چون این کار در زیاد شدن قدرت موی های تان سخت کمک می کند و مو خوره را هم می نماید و از رفتن مو جلو گیری به عمل می آید.

شعاع آفتاب نیز یکی از عوامل کشنده مو است او جلای موی را به شدت کم کرده و آنرا با سیوسک توام می سازد موها را تا آنجا که هفته دو مرتبه با

به پاسخ نامه آقای (ح-ب-ع) از ولسوالی برکی بر کلوگر

بکلی فراموش کرده اید، شما بپانه طلبی ها و بپانه گیری های خود را به پشت یکسلسله پرده های بدبینی مخفی ساخته و بسالانو از این هاشما در نامه ای تان نوشته بودید که «عنه از خانم ها هستند که سخن پیدا میکنند مثلاً توبچه آهنگر هستی و من دختر مدیر هستم و یا تو سیاه هستی و من سفید هستم و توجند معاش داری و من چند معاش دارم» و دیگر چیز های که زن را معاصری بدبختی زندگی زناشویی دانسته در بطن نامه تان زیاد دیده می شد و آنرا بدبینی و خود خواهی لقب داده اید من باید به عرض جناب برسانم که درین همه شما در اشتباه محض فرو رفته اید قضاوت یک جانبه شما و سو تفاهم شما یک نشانی از خود خواهی بودن خود شما ست چه بهتر بود که در موقع نوشتن نامه کمی دقت به خرج می دادید و این قدر زن ها را زیر بران لفظی و بمبارد مان قلمی خود قرار نمی دادید.

آیا زن بیچاره جرات دارد که در مقابل مردی به مثل شما استاده شود و بگوید: توبچه آهنگر هستی و من دختر مدیر و ...

درین قسمت حتماً شما پیش قدم بودید نه خانم. خوب به هر ترتیب ما جواب نامه تانرا نوشتیم خدا کند که مورد قناعت تان قرار بگیرد و از دردها خاطر هم از ما نباشد. به امید صحت شما

برادر عزیزم - نمیدانم که همین اکنون در کجا تشریف دارید و در کجا هستید تا بتوانید جواب نامه تانرا که عنوانی «قابل توجه خانم ها» به ما فرستاده بودید با فکروایشه صحیح آنرا بخوانید و مطلقاً له کنید نامه شما برای گروه مشورتی ژوندون رسیده بود ولی خوشبختانه که تصادفاً به دست متصدی این صفحه التاد و آنرا خواندم. خوب برادر: نمی دانم چگونه شده که شما در هنگام نوشتن این نامه زن هارا مثل آینه در نظر مجسم ساخته و مرد ها یعنی وجود خودتان فراموش تان گردیده است من فکر میکنم که نامه شما مملو از یکسلسله خودخواهی ها و بدبینی های است که شما در مقابل زن ها دارید.

برادر زندگی زناشویی آنقدر پراز مشکلات و کشمکش هاست که زن بیچاره باید مشت پوکی که شوهر به او تعارف کرده خود فامیلش را فراموش میکند من فکر میکنم که یک زن نسبت به هر چیز دیگر حتی نسبت به خود به فامیل خود و شوهر و فرزندان خود فکر میکند و کوشش میکند که تا زمینه خوشبختی را مساعد بسازد تا شوهرش از او راضی باشد.

من فکر میکنم که در هنگام نوشتن نامه عادات و رفتار خود شما بکلی فراموش تان شده باشد، شما خشن بودن خود را، برخورد غیر قابل تحمل خود را در مقابل فامیل و زن بیچاره شماره ۲۴ و ۲۳

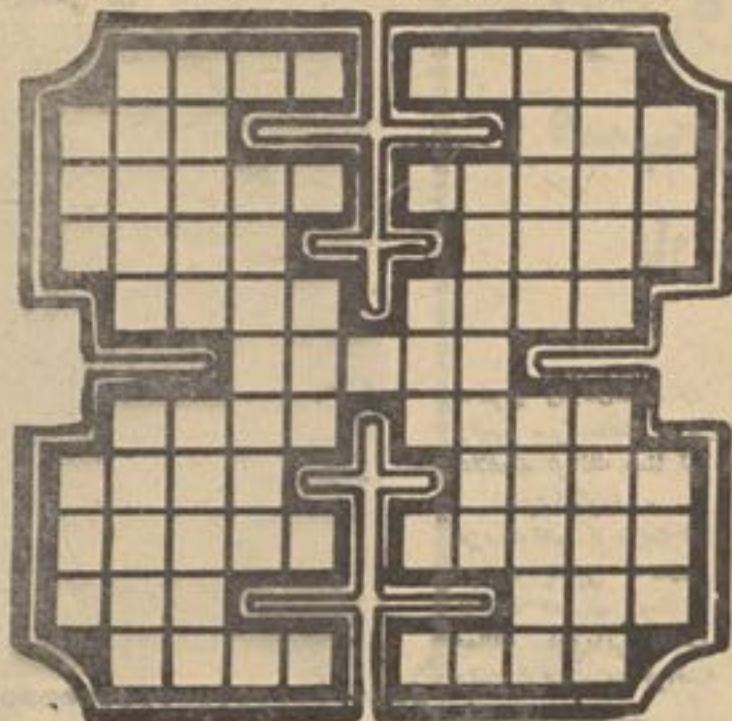
سرگرمی سابقه

شرح جدول

افقی:

۱- جایز و روا - یا پیو ش ها - ۲- گاهی از آسمان فرود آید آرام و مطمئن ، ۳- رسیدگی بکاری و چیزی - بگس و خر یطه را گویند ، ۴- تعجب خانمانه و هم از مار کهای را دیو - نقصان و ضرر ، ۵- از حالات اعضای بدن که از سروی عاید شود - از مواد تسخین ، ۶- از دندانها ، ۷- اثر زخم در چهره - شایسته و سزاوار ، ۸- از سلسله هائیکه بعد از خلفای را شدین روی کار آمدند - استوانه و کاغذ پیچیده ، ۹- از آلات طرب - از میو جات ز مستانی - ۱۰- بزرگی - دیو مشوشی ، ۱۱- بیباکی و دلاوری - آزرده و رنجور .

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱



۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱

عمودی:

۱- از خزندگان خطرناک - اینرا هم هر کسی دارد ، ۲- از موجودات نورانی آسمانی - شله گمی و پافشاری برای به کرسی نشاندن مطلب خود ، ۳- باردار است و بار دهند - رگهائی که دارائی خون نا صاف اند ، ۴- شبهه جزیره ئی در انتهای شرقی شوروی - ۵- تارك ترك - ۷- از حروف الفبا ، ۸- از تفریحگاههای کابل ، ۹- پایتخت اروپائی - ماده ای که برای اولین بار از آن ماده عضوی ساخته شد ، ۱۰- چهره - مرد آزاده بریده از دنیا ، ۱۱- راه زیر زمینی - بدگوی .

این شعر را تکمیل نموده و شاعر آن را نیز معرفی سازید

ندارم آن ... زاده ...

که در ... فرود در ... کاست

سبک شناسی

این شعرای وطن ما بکدام سبک شعر میسرودند .

ابو شکور بلخی ، عنصری ، فرخی ، منوچهری - انوری ، فردوسی - رودکی .

اینها کیستند؟



* او را معلم ثانی میگفتند در بسیاری از علوم مانند ریاضیات نجوم ، فلسفه ، منطق و موسیقی تبحر کافی داشت از آثار اوست : رسا آراء ، اهل المدینه الفا ضله ، فصول الحکم ، علم النفس .



* وی بزرگترین شاعر و نمایش نامه نویس مکتب کلاسیسم بود . در سال (۱۶۱۶) وفات کرد . از آثار اوست . اقلو ، تاجرونی - ری هاملت .

آیا این هنر مندر امی شناسید؟



با پوشیدن جورابهای زیبا و شیک اسب نشان نه تنها به اقتصاد خود کمک میکنید بلکه با عث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید . برای يك نفر از جمله کسانی که موفق به حل معمای صفحه مسابقات میشوند بحکم قرعه يك سیت . جوراب اسب نشان



جایزه داده خواهد شد .

HORSE BRAND SOCKS.

شرح جدول

افقی:

- ۱- این کتاب که مشتمل بر حکایات دلپذیر اخلاق است در سال ۴۷۵ هجری شمس - این کتاب را نظام الملک در سال ۴۸۴ تحریر نموده.
- ۲- نویسنده روح القوانین - اثر شاتو بریان.
- ۳- هنر مند - از اعضای بدن - حامل مرده.
- ۴- پدر و مادر نا خلف - کشتن - حکیمی مشهوری.
- ۵- واحد طول - نهی از مصدر فرانسه - رفیق موم.
- ۶- نقش - نشست (پشتو) - ضمیری.
- ۷- نزدیکی - مخترع قلم خو درنگ.
- ۸- جمع مرتبه - توان - و احد سطح - فیلسوف فرا نسوی.
- ۹- شرکت هوایی مشهوری - جزء اول از لباس عسکری و جزء دوم آن طرف.
- ۱۰- سایه - از انگلستان - درو (پشتو).
- ۱۱- شتر (پشتو) - قوم مشهوری (معکوس) - طایفه موش (پشتو).
- ۱۲- جنگی و جدل - یکنوع رنگ - شخصیت از ترکیه - ۱۳- لباس زنانه از زبان های ملی - غذایه نویسنده مشهور آلمان - ۱۴- مثل خون - از هنرستان و هنر مندان فرانسه - ۱۵- شاعری فرانسیسی - اوت آن زفلاسفه و دوم آن از شاعران یونان باستان -

این عکس چیست

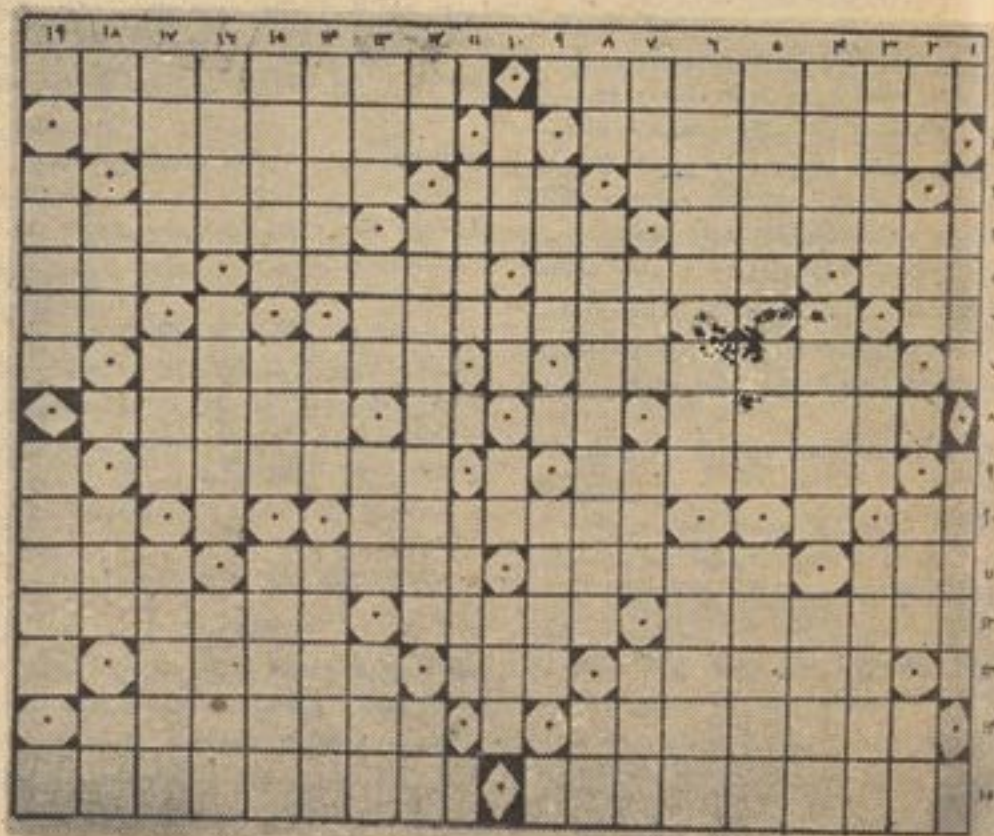


آزمایش فکری

- دو نفر از دوستان پس از سالها
بی خبری از هم، یکدیگر را دیدند،
یکی از آنها میگوید:
- اسمش را چه گذاشتی؟
همان اسم مادرش
هلن کو چک سال دارد؟
حالا شما بگو بید، در حالیکه این
دو نفر از زمان کودکی یکدیگر را
ندیده اند، چطور رفیقش توانست
بگوید اسم دختر دو سنتش هلن
است؟
- مدتها است ترا ندیده ام.
دیگری جواب میدهد.
حالا من صاحب یک دختر
شده ام.

عبور از رودخانه

- دو نفر بسا حل رودخانه رسیدند
در کنار رودخانه قایقی وجود
داشت که فقط گنجایش یک نفر را
داشت. اما هر دو با آن و سیله از
رودخانه عبور کردند.
آیا شما میتوانید بگوئید چگونه
موفق شدند از رودخانه بگذرند؟



عمودی:

- ۱- شاعری از ابیورد - شاعری گرانمایه گنجه.
- ۲- مادر عرب - موی اسب - رنگ خام نیم پخته.
- ۳- بندرها - ضمیری مالکیت - یکنوع میوه.
- ۴- بسته کرد (پشتو) - سنگ تراشی - عضوی از بدن.
- ۵- وطن فرخی - آینده (مستقبل) از انبیاء.
- ۶- شخصیت از آتازونی مرضی خطرناک - جزء اول من (پشتو) و جزء دوم رفیق.
- ۷- روش - بوره - میوه دنیا (پشتو).
- ۸- سمبول باریکی - از نقاشان مشهور مجارستان - حرف تردید و شک.
- ۹- ضد ماده - محافظه نمودن (انگریزی).

- ۱۰- مخترع ترا سفار مر - امروز (پشتو) مخترع تیلیفون - شیرآشفته.
- ۱۱- یاد شاعری بود - یکنوع رنگ.
- ۱۲- بلی (انگریزی) - آهنگساز معروف روسی - ریگ میوه.
- ۱۳- بلا - خواننده هندی - تکرار حرفی - نویسنده معروف انگریزی.
- ۱۴- از کوه های کابل آزمایش (خارجی) - نویسنده دون ژوان.
- ۱۵- جزء اول از واحداث وزن و جزء دوم حمله - سر از آثار شکسپیر.
- ۱۶- قصه - نویسنده و فیلسوف آتازونی - گیلان شکسته.
- ۱۷- جزء اول پیرو و جزء دوم جای آب خواننده مشهوری - ترانه ناخوش.
- ۱۸- مهتاب خورد - واحد برقی واحد پول ایتالیا - و فای نیمه.
- ۱۹- ساکن بودن - نویسنده روسی.

از: ترومگزین

قسمت دوم

ترجمه از: م. ر.

گذشته‌ها و آینده‌ها

درست اما ؟
 رالف نگاه های کنجکاوش رابه من دوخته بود .
 - اما چرا اینجا با و طفل، چی؟
 - من نتوانستم او را نگهدارم .
 - او خدای بزرگ جودی ! تو چرا فرار کردی ؟ آخر یکبار که مرا دیدی .
 من گفتم .
 - بخاطری که تو اورا نمی خواستی . تو نمی خواستی بابت به چیزی بند شوی .
 اگر من تو را می دیدم حتما پیشنهاد میکردی من انرا سقط کنم . و یا چیزی از این قبیل !

رالف با عجله گفت :

من هرگز چنین پیشنهادی نمی کردم . من فکر کردم تو به خانه خاله اترفته ای ولی تو در آنجا نبود .
 من با استیصال گفتم .
 - ها ؟

فکر برگشت به آن خانه چهار کنج و آن شهر تیره و تاریک واقعا مسخره بود .
 رالف دستش در بالای شانه ام قرار داد . تماس با او کافی بود که تمام وجودم را به لرزه درآورد . من به قیافه او خیره شدم . و بخاطر م گذشت که آن یگروز قیافه او را خواهد گرفت آن قیلا خانه استخوانی و مصمم او رابه اثر برده بود .

ناگهان تما م آن کابوس های یکسال پیش بخاطر م مجسم شد .
 رالف ! خواهش میکنم از اینجا برو ! خواهش میکنم از اینجا برو و مرا تنها بگذار !

من به عقب برگشتم و مثل همیشه شروع به دویدن کردم .
 من صدای قدم های راکه از عقبم می آمد می شنیدم . صدا هایی را هر لحظه بمن نزدیک و نزدیک تر میشد . وقتی من به سرگی گه به ایارتمان منتهی میشد رسیدم اوهم چنان به دنبال می دوید .

من با عجله وارد ایارتمان شدم . یگراست به اتاقم رفتم . و دروازه رابه شدت به عقبم بستم . خودم را روی بستر م انداختم بعد من صدای قدم های راکه از زینه بالا آمد شنیدم و بعد صدای او از پشت در بلند شد .

- جودی ! خواهش میکنم . دروازه راباز کن جودی !
 صدای (رالف) مصمم بود و رنگ از التماس در آن احساس میشد .
 من بایی حالی بطرف دروازه رفتم و آنرا باز کردم .
 خانم کاتن کسی رابه این اتاق ها اجازه نمیدهد .

-(رالف) گفت :

من خانم کاتن رادر حال دیدم درمو رد من استیلا قایل شده .
 رالف نفس عمیق کشید .

- ما باید حرف بزنیم . جودی ! تو دوباره شده از من فرار میکنی من نمیتوانم تو باز هم از من بگریزی .
 شانه هایم را بالا انداختم .
 - معجزی برای گفتن نداریم .
 رالف مصممانه گفت .

- چرا ! معجزی زیادی برای گفتن داریم . جودی من اصلا نمی دانم این طفل ما بچه بود یا دختر .
 دختر !
 - او چوئی !

رالف دستش را روی چشمانش مالید .
 - میتوانستیم ازدواج کنیم جودی . آخر چرا نه ! میدانم ! میدانم اشتباه از من نبود ولی باورم من نمی خواستم ترا تا این حد پریشان کنم . میدانی این خبر برای من تکان دهنده بود . این حالتی که نمی توانم راتبره کند اما جودی حالا من آمدم که .
 بقیه در صفحه ۶۲

(جو) دندان های گرم خورده اش رابا یک لبخند نشان داد .
 - او ! او ! لا لامن به عادت های شما

آشنا هستم .
 (سد) مالک کافی در چهار جوب درواز .
 ظاهر شد .

- جو دی ! اشکالی پیش آمده ؟
 من بالکنت گفتم .
 - نه ! چیزی نیست . این آقا همین جا لا

کافی را ترک نمیگوید .
 (جو) زیر نفس های سریع و و همنداش غریب .
 - خوب ! من زیاد مشکل تراش نیستم .
 درآب ماهی دیگری هم است .

بعضا من بابغا طر آوردن حرف های جو خودم را سبک و هرجایی احساس میکردم . آیا واقعا قیافه من طوری بنظر می رسید که گویا منتظر یک مرد باشم . آیا بعضا جواب هایی که من به کتره های بی شرمانه آنها میدادم مرا هرجایی نشان میداد . من هیچ جوابی نیافتم افکار م بطرز عجیبی پراکنده بود . همه چیز پراکنده بود .
 آنشب من تا ناوقت ها گریه کردم و همانطور خوابم برد .

من کودکم را می خواستم . حالا من بیش از هر چیز دیگر در این دنیای بزرگ طفلم را می خواستم .
 من در تمام طول هفته دیگر جو را ندیدم .
 حدس میزد م دختر دیگری را پیدا کرده با وجودیکه خدا میداند من هیچ دختری را نمی خواستم به دست های کثیف او بدهم .

بعد من یکشب شنبه وقتی کافی را ترک می کردم تابخانه برگردم از ترس و هیجان لرزیدم .
 از جانب مقابل سرک یک هیكل آشنا از عقب یک راهرو بیرون آمد .
 دراول من فکر کردم که این هیكل سایه مانند جواست . اما بعد بخاطرم رسید که جو تا این حد چهار شانه نبود و بر علاوه مو های موچ و پر پشت نداشته .

جودی .

لحن صدایی که نام مرا میگرفت متردد بود . ولی من احساس کردم که سرک بسا عمارات آن دور سرم چرخ میخورد .
 -(رالف) !
 من به مشکل توانستم او را از دایره لب هایم خارج کنم .
 - این من هستم جودی !
 من با لگنت پرسیدم .

- تو . . . چطور ؟ اصلا ؟
 میدانی ! دوستم سام تو را در این کافی دیده بود . و بمن گفت در اول باور نمی کردم . اما او قسم خورده که ترا اینجا دیده .
 - او !

من با دست چپم در جستجوی چند کلمه ای بودم که باید میگفتم .
 - او خوب ! متوجه شدم .
 رالف پرسید .

- جو دی ! تو چطور هستی ؟ در این مدت . . .
 من کار میکردم . . .

بیرون رفتم ولی اکثرا در اتاقم بسا قی ماندم .

من و خانم (کاتن) چندبار صحبت کردیم . خانم کاتن وقتی زینه راپساک میگرد از گذشته اش درد دل کرد . چندبار همه رابرای قهوه به پایین خواست .
 و من برای اولین بار متوجه شدم که در زیر این روپوش گلدار قلب طلایی ای می تپد .

او برای من دوباره شوهرش که او را رها کرده بود قصه کرد . و اینکه باچه اشکالی توانسته بود دوپسر و یک دخترش رابزرگ کند . یکی از بچه هایش قبلا در یک تصادم موتر مرده بود . و دیگرش به کالایا مهاجرت کرده بود .

او یگروز صبح از وری پباله قهوه بمن گفت :

- میدانی ! جسی کاتن سهم خودش را از تلخی های روزگار داشته . من مطمئن هستم شما با وجودیکه کاملا جوان هستید از این تلخی هایی نصیب نمائید .

من احساس کردم که سرخ شده ام و به اطرافم نگاه کردم .
 مثل اینکه می خواستم مطمئن شوم دروازه سرچایش قرار دارد تا اگر من فرضا تصمیم می گرفت به اتاقم فرار کنم ما نفسی نباشد .

اما صدای خانم کاتن مرا آرامش داد .

- نه ! فکر نکن من از آن فماش زن هایی هستم که در زندگی هر کس مداخله میکنند . تو دختر خوبی هستی . گرایه ات را می بردازی اتفاق راپساک نگهداری . همین برای من کافیست .

خانم کاتن قصه را در همین جا رها کرد و دیگر دنبال مسئله رانگرفت .

در کافی چند مشتری دایمی از من دعوت کردند باهشان بیرون بروم ولی من شبها دیگر کار میکردم و به این ترتیب مشکل بود دعوت آنها راقبول کنم . بر علاوه من میل به اینکار نداشتم . من احساس میکردم که هرگز نمیتوانم کس دیگری رادوست بدارم . بعد از رالف و این یکسال پراز کابوس من فقط می خواستم تنهایی .

یکی از مردها (جو) خیلی مرد پررو بود . اصلا او دریور یک لاری بود . که هر وقت از شهر ماعبور میکرد برای نان شب به کافی مامی آمد .

وقتی من غذایش را می بردم دست هایش مرا ازیت میکرد . ولی من سعی میکردم او را زانیده بگیرم .
 بعد یکشب پیش از آنکه کافی رابیندیم جو از درواز شد .

من میز هارا پاک می کردم که او از عقیسم آمد . و دستش رابه کمرم انداخت . در گوشم زمزمه کرد .

- تو منتظر من بودی نه ؟ اصلا پر نسده مقبولی مثل تو تا اینوقت شبدر کافی نمیکنند . . .

من بایک جست خودم را از دور کردم .
 - تو چطور جرئت میکنی . . .
 دست های کثیف ات را از من دور کن . . .

من تا مدت ها همینطور کنار جاده بفصل ویترون مغازه هاراه می رفتم تا اینکه احساس کردم سرم دور می خورد . بعد فکر مرسیداز دو روز است چیزی نخورده ام . من متوجه یک دکان کوچک ماهی و جیس کنار سرک شدم . با چند سکه ای که من داشتم میتوانستم چند پاکت جیس و یک پیاله جای بخرم . بعد ناگهان متوجه پارچه کاغذ اعلان ایکه در پنجره دکان نصب کرده بودند شدم .

(کافی) از طرف شب به یک ویترون ضرورت دارد .

من از بس خوشحالی نزدیک بود از زینش کافی پایین بیفتم .
 مالک کافی پرسید .

- خوب ! شما چه وقت می خواهید شروع کنید خوب چطور است فردا شروع کنیم .
 من گفتم .

هر وقت شما بخواهید . . .

احساس کردم تسکین تمام وجود م را فراگرفت .
 او گفت :

اگرچه ما تعداد کافی گارسون داریم ولی از طرف ظفر کمبود می شویم و وقتی کمبود داریم شما میتوانید کمک کنید .
 من با اشتیاق سرم را تکان دادم .
 - بسیار خوب !

من آنقدر خوشحال شده بودم که از او تشکر کردم . و از کافی بیرون آمدم . و فراموش کردم که برای صرف نان چاشت به آنجا رفته بودم .

آنروز من به سوپرمارکت رفتم و یک قطی لوبیای سرخ شده کمی مسکه ، یک قرص نان ، چند دانه تخم و یک قطی شیر خریدم . حالا پول من ممکن کفاف یکی دو روز مرا تا هنگامیکه معاش اولسم را می گرفت می کرد .

کار من در کافی زیاد بد نبود . درست است من از بوی ماهی سرخ شده و جیس خسته شده بودم . بعضا مردهایی که ناوقت های شب می آمدند بی حیا و مستاخ بودند . ولی با وجود آن من تحمل دست درازی ها و گستاخی های آنها را میکردم و حاضر نبودم آنها را ترک بگویم . معاش من آنقدر هابلند نبود ولی بعضا مشتری ها بخشش میدادند و بسر علاوه من نان شب رادر کافی می خوردم و این هاشم تلاقی کمبود معاش را میکرد .

ولی در همه این حال ، همه وقت آن فکر مرا مشغول میداشت . شب ها بدتر از همه وقت دیگر بود . من ساعت ها بیدار میماندم و در خاطرم آن را مجسم میکردم . اینکه آیا او زن گرفته بود و یا گریه میکرد و مرا می خواست . یگروز حتی من غرقه تیلون رفتم ، و شروع کردم نمبر کودگستان راجستر را بز نم .

من فقط تصمیم داشتم از آنها پرسیم که آیا طفلی را که در صحن کودگستان پیدا کرده اند صحت است یا نه . فقط همین ! اما پیش از اینکه تیلون در آنطرف دیگر زنگ بزند من گوشه را سرچایش گذاشتم . شاید آنها تیلون را تا اینجا دنبال میکردند و شاید هم چیزی در این مورد بمن نمی گفتند .

کار من در کافی آنروز ساعت شش شروع میشد . و به این ترتیب من یگروز تمام وقت داشتم که فکر کنم و جرت بزنم . من چندبار

یادی از استاد

(شایق جمال...)

بجز از عشق تعلیمی فکر دست بیامر زد خدا استاد ما را

شایق جمال می‌گفت: موسیقی غلای روح است. به شعر نوحه تمایل نداشته و می‌فرمود شعر: کهنه‌نو ندارد باید اصل و قواعد علمی و ادبی آنرا چنانچه استادان وضع کرده‌اند رعایت کرد. خلاصه شایق جمال شاعر آزاد طبع و فقیر مشرب و سیمان نواز و اهل خرابات و مناجات دمساز بود. در زیرم جمهورییت راهم دشمن اشعار اجتماعی خود

استقبال کرده بود. شایق جمال - بعد از (۷۴) سال عمر: عازم دارالینا شد و طبق وصیت خود آن مرحوم و باسایس قدرانی دولت جمهوری در جوار روضه مبارکه حضرت لیت بن قیس معروف به شاه دوشمشیر (ع) و جناب پیر بزرگوار خود حاجی صاحب درویش بروز شنبه ۲۶-۱۳۵۳ مدفون گردید و شایقین جمال خود را در فراق صوری متالم گردانید...

در سال ۱۳۴۵ بنا بر وقوع کدام عارضه در چشمان حق بین شایق جمال آلوانا بینائی ظاهر شد ولی هر چند بعضی دوستان خواستند شایق محترم را بمصرف شخصی خود برای معالجه باروپا ببرند حاضر نشد و گفت این کار دور از مشرب فقر و معرفت است. اگر لطف خداوندی یاری کند باز نعمت بینائی را دعاده خواهد کرد.

همانطور شد و خدای بزرگ جل جلاله در پرتو آن ایمان کامل و یقین راسخ - بار دیگر چشمان شایق جمال را نور بینائی بخشید و تا آخر عمر دیده بانوار تجلی روشن داشت. شایق جمال - بلبل و کتیری و رباب راهم دوست داشت و اطاق اقامتگاه موصوف از قفس مرغان مذکور و گلستان های گل و ناله طنبور، دوستان را محظوظ می گردانید.

حامل بار امانت...

جای دارد که سفرد عالم بالا کند جانشین گبرانی عقده هارا وا کند در زمین و آسمان هنگامه هاروپا کند

چون مسیحایی تواند مرده را احیا کند گر کسی چشمی با سراد طبیعت وا کند مشت خاکی را اگر محبوب بی همتا کند قدرتش هم می تواند قطره گنجاند

آدمی از علم پرواز فلک پیمای کند زانکه انسانرا خلقیه گفته است پروردگار قدر خود را اگر بداند آدمی از معرفت

حامل بار امانت گشته تنها آدمی چشم او دیباجه عین الحقایق میشود نطقه احسن شهر آشوب می بخشد خدا آنکه دریا را میان قطره گنجاند (حیا)

تاریخ وفات حسرت آیات شایق جمال شاعر نامی معاصر

زبزم شعرو ادب شایق سخندان رفت هزار حیف که از محفل عزیزان رفت دریغ و درد که آن یکه تاز میدان رفت حضور جد مقدس زبیر دومان رفت گسست رابطه از خلق و سوی یزدان رفت هزار و سه صد و پنجاه و سه شتابان رفت اگر چه شایق ما سوی خلق خندان رفت

فغان که شاعر شیرین کلام افغان رفت غلام حشر، شایق جمال معنی بود ادیب کامل و یازکخیال نامی بود گذشت عمر عزیزش بدر و بیماری چه بود سید عالی نژاد و مرد نجیب به عصر جمعه و در روز بیست و پنج اسد وفایه فرقت او گریه میکند شب و روز

ادب را رعایت می‌فرمود و (حیا) بدیده اش جا داشت. طبع رسایش طوفان میکرد. هرگز کسی از صحبت شیرینش (خسته) نمی شد و نکته های ادبی اش (نویده) بخش اصل ذوق و آریاب (صفا) شمرده میشد. (صوفی اشقری) و (حیدری) هم درس ادب را از همین مکتب آموخته بودند.

(شایق جمال) با آنکه جثه ضعیف و بیکر نحیف داشت اما روحش قوی - حافظه اش توانا و حوصله اش فراخ بود.

(شایق جمال) مخلص درویشان و مجازیب بوده و با بسی ازین طبقه صحبت ها نموده اند. در طریقه مبارکه تقشبدیه از جناب صاحبزاده صاحب قندهاری مشهور به (عمرجان) تلقین گرفته و بعد از وفات آن مرد خدا از جناب حاجی درویش صاحب درس توحید و طریقت آموخته.

جناب (شایق) از حضرت پایه خان محمد مخدوم - جناب سیدجان (پایه داود صاحب) جناب میر تقی میر جناب میر صاحب قصاب کوچه جناب حاجی سلطانعلی خان هم با احترام یادآوری می فرمود.

با آنکه ارادتمندان دست های (شایق جمال) را می بوسیدند اما خود این شاعر صاحب دل و این تشریفات علاقه نداشته و چنین اظهار عقیده می کرد -

مقرور دست بوسی اهل جهان مباش

(شایق) با اعتقاد گسان اعتبار نیست

این سخنان خوش صحبت نه تنها شایق جمال بود بلکه شایق هنر و کمال نیز بود چنانچه در رسامی - نقاشی - بافتندگی و موسیقی هم وارد بود. در بستر مریضی به تسوید دیوان اشعار خود و انتخابات نفیسه از اشعار (صائب) و (کلیم) سرگرم می بود و گاه گاه دیوان غزلیات خود را به بعضی دوستان می نوشت و اهدا می کرد.

شایق جمال دارای متاع طبع و سخاوت بوده مدح و تملق را بنظر نفرت میدید و درین شیوه پیرو عقاید ملوک و حضرت لسان القسدرت مولانا پیدل صاحب دل قفس شده بود.

میر غلام حضرت (شایق جمال) پسر جناب حافظ میر جمال الدین مرحوم از سخنسوران نازکخیال و شیواییان و فقیر مشرب کشور بوده و سلسله نسب گرامی شان از طرف پدر و مادر حضرت میر واعظ صاحب علیه الرحمه عارف معروف افغانستان منتهی میشود.

جناب شایق جمال در سنه ۱۳۲۰ ه. ق چشم بدنیاش کشوده و در ده سالگی به شعر سرانی شروع کرده است. چنانچه اولین اشعار شان در سراج الاخبار افغانی به نشر رسیده و در امان افغان هم آثار این سخنان توانا طبع گردیده است.

(شایق جمال) تعلیمات ابتدائی و خصوصی را از محضر استاد بزرگوار خود جناب قساری عبدالله خان ملک الشعرا فرا گرفته و با جناب استاد (بیتاب) مرحوم نیز آمیزش صمیمانه و صحبت های عارفانه داشته اند.

این سید عالی نسب شاعر طریف طبع و حاضر جواب و نکته دان ماهر بوده اشعار صوفیانه و ابیات حضرت ابوالمعالی مولانا پیدل صاحب دل قفس سره را با کمال مهارت تشریح و تحلیل می کرد.

جناب (شایق جمال) در پاس آشنائی ها و حفظ روابط دوستانه با دوستان - وفادار بوده و همان را بدرجه عشق دوست میداشت و با آنکه بضاعتش قلیل بود اما دلی چون دریا و مشرب می مانند آفتاب داشته دروازه کرمش از صبح تا خشتن بر روی همه کسی باز بود. علاقه مندان از هر طبقه یعنی از حلقه مناجات و خرابات با کمال ارادت بحضورش می آمدند و ساعت ها از صحبت های ادبی و عرفانی اش محظوظ و مستفید می شدند.

سر آهنگ (قانون طرب) را از مجلس این شاعر صاحب دل آموخت و (رحیم بخش) چراغ عشق پیر مفان را از نور جمال شایق در سینه خود برافروخت و با (واسوخت) او آشنا شد.

از (حیرت) تا (بسل) و از (حباب) تا (واعظی) همه پرانه شمع کمال شایق جمال بودند. (خلیلی) نیز چون سری به آتشکده محبت او میزد در آنجا به گلزار ادب و عرفان واصل میشد. (قریت) (واله) افکار او بود و (شایق هروی) هم از محضرش کسب فیض نمود. با دوستان خود وفادار بود. در هر حال

د پښتونستان د ملي

مشری جباری شو د پاکستان حکومت

ضبط کړي .

۵۴- چېلتن مستونک اخبار:

په ۱۹۵۹ کال د بلوچستان په مستونک کې د عبدالرحمن غوراني او گور بخش لاله په چلونه جاري شو مگر د پاکستان حکومت دوام نه پری نښود .

۵۵- شعله اخبار :

په ۱۹۳۰ کال د مومندو د ساپو په غازي آباد کې د المجهاد ترنگزو حاجي صاحب دشري لاندې د ستونډر حسين مهاجر په چلونه جاري شو خو کله وروسته د خپلو طباعتي مشکلاتو له کبله پاتی شو .

۵۶- المجهاد اخبار :

په ۱۹۲۲ کال لومړی د سمغو او بيا د چمرگم نه د مولانا محمد بشير په چلونه تر ۱۳۱۳ کال پوري په دری ژبه دوام درلود چه مولانا محمد بشير صاحب شهيد شو په ۱۳۱۸ کال بيا د سمغو نه په پښتو او اردو ژبو جاري شو وروسته د پاکستان حکومت بند کړي .

۵۷- روز اخبار :

په ۱۹۱۸ کال په پيښور کې د ماسټر کریم په سر پرستی د خوانانو په مرسته چه قلمی نسخې به ليکل شوي بيا استعمال قید کړي .

۵۸- د حریت افغان اخبار :

په ۱۹۲۰ کال د باجوړ څخه د مهاجرينو له خوا د مولانا فتح محمد په چلونه قلمی نسخې جاري شولي وروسته د نشراتي وسائلو له کبله

مجله ده جاري شوله خان يی د پاکستان د حکومت دسترگودنظر نه ساتلی دی اوس هم دوام لري .

۹۳- تعمیر مجله :

په بلوچستان کې په بلوخی ژبه په خپرونه لاس پوري کړځو د پاکستان حکومت تخریب او قید کړه .

۹۴- تگین دور اخبار :

په ۱۹۷۱ کال په بلوخی ژبه د عبدالکریم په چلونه جاري شو په ۱۹۷۲ کال د پاکستان حکومت ضبط کړه .

۹۵- بلوخی دنيا مجله :

په ۱۹۷۱ کال د خوانانو له خوا جاري شوه اوس هم دوام لري .

۹۶- زمانه بلوخی مجله :

په ۱۹۷۱ کال جاري شوه اوس هم خپرونی کوي .

۹۷- ملي يووالي اخبار :

په ۱۹۵۲ کال د وزیرستان دشري دکلی نه ښاغلی حاجي عبدالعزیز مدخيل په چلونه



ښاغلی سردار عطاءالله منگل

جاري شويو څوگني وليدی شوي اوس هم کله کله خپريزي خودطباعتی مشکلاتو په وجه منظم دوام نه لري .

۹۸- سچای اخبار :

په ۱۳۵۲ کال د بلوچستان دکويټي نه جاري شوي په ۱۳۵۳ کال د پاکستان ستر گسو ووايه بند شو .

۹۹- همت اخبار :

په ۱۳۵۲ کال دکويټي نه جاري شو په ۱۳۵۳ کال د پاکستان سترگو ووايه بندشو .

۱۰۰- ندای بلوچستان نشریه :

دکويټي نه خپر يده په ۱۳۵۳ کال د پاکستان حکومت ضبط کړه .

۱۰۱- مبلغ اخبار :

د بلوچستان دکويټي نه په خپرونه لاس پوري کړه په ۱۳۵۳ کال د پاکستان حکومت قید او ضبطه کړه .

۱۰۲- همولوک اخبار :

د بلوچستان دکويټي نه جاري شو په ۱۹۷۴ کال د پاکستان حکومت د قید او بند لاندی ونيو .

په همدی شان د پښتو نستان او بلوچستان د پوهانو، ليکوالو او مولفينو اوتاريخ دانانو ډیر علمی، ادبی اوتاريخی کتابونه د پاکستان حکومت ضبط اوله منځه وړی دی د پښتون اوبلوخ دتوری او قلم دشمن دی .

مگردغه خپرونی چه دولسی وليقی سفدونه اورتاريخ پانی اومثالونه دی . د آزادی د مجاهدی اوانقلابی مبارزی نقش یی تاریخ ته سپارلی او منعکس کړی وی تاریخی نوم یی ژوندی پاتی اود پښتونستان دراتلونکی تاریخی مستندی حوالی دی .

اوبند کړي .

۸۰- خورشید اخبار :

په ۱۹۴۶ کال دکويټي نه دفضل احمد غازي په چلونه جاري شو بياچه پاکستان جوړ شو خورشیدی ضبط کړي .

۸۱- پښتو مجله :

په ۱۹۵۴ کال دکمال خان په چلونه په کويټه کې جاري شوه وروسته د پاکستان حکومت مصادره او قید کړه .

۸۲- ظفرالسلام مجله :

په ۱۹۵۹ کال دکظرافه په چلونه جاري شو پوه موده خپرونه وکړه .

۸۳- هیواد اخبار :

په ۱۹۵۹ کال دسلطان محمد صابین په چلونه جاري شوي په ۱۹۴۷ کال د پاکستان حکومت بندی کړي .

۸۴- ولس مجله :

په ۱۹۶۱ کال دامیر عثمان په چلو نه جاري شوه د بلوچستان څخه خپريزي دخپل ولس وآرزوگانو ترجمانی پوره نشی کولسی نوڅکه ضبط نه پاتی شوی ده



خان محمد ايوب خان اخکزی

۸۵- ولس بلوخی مجله :

په ۱۹۶۱ کال د بلوچستان څخه جاري شوی د بلوخی ثنایه سیاسی پس منظر پوره رڼا نشی اچولی نو قید او بند سترگولانه ده وهلی .

۸۶- بولان مجله :

د بلوچستان د استادانو محصلينو او شاگردانو په چلونه په پښتو، بلوخی اواردو ژبو خپريده د پاکستان حکومت قید او بند کړه .

۸۷- میزان اخبار :

په ۱۹۴۷ کال د عبدالکریم په چلونه جاري شو خودوام یی ونکړ د پاکستان حکومت بند کړي .

۸۸- کارکن اخبار :

په ۱۹۵۹ کال د بلوچستان څخه په پښتو بلوخی اواردو ژبو د حاجي احمد په چلونه په خپرونه لاس پوري کړمگر د پاکستان حکومت دوام نه پری نښود ضبط کړي .

۸۹- ژوب مجله :

په ۱۹۶۸ کال دزده کوونکو له خوا په پښتو، اردو او انگلیسی ژبو جاري شوه وروسته د پاکستان حکومت مصادره او بند کړه .

۹۰- اتفاق اخبار :

په ۱۹۷۲ کال دیوسف منصور په چلونه د هیواد داخبار دمدیر صابر په مرسته په اردو او پښتو ژبه جاري شوي په ۱۹۷۴ کال د پاکستان حکومت بندی کړي .

۹۱- نوگندو اخبار :

په ۱۹۷۱ کال د عبدالکریم په چلونه جاري شو مگر دوام یی ونکړ د پاکستان حکومت قید او ضبط کړي .

۹۲- ماهنامه مجله :

په ۱۹۷۰ کال په بلوخی ژبه چه يومصور

۶۷- د پښتو آواز اخبار :

په ۱۳۴۳ ش کال دگرویک دمرکز نه د ښاغلی نیازعلی دشري لاندی دزمان جراح په چلونه جاري شو چه وروسته د پښتون رڼا اخبار په نوم بدل شو ، خپرونی دوام لري .

۶۸- خپلواک مجله :

په ۱۹۵۸ کال د پيښور نه د محمد امین په چلونه جاري شو وروسته د پاکستان حکومت ضبط کړه .

۶۹- خپلواک مجله :

په ۱۹۵۸ کال د پيښور نه د عبدالغفور په چلونه جاري شو مگر پاکستان حکومت د پښتو خپلواکي مجله قید کړه .

۷۰- دستور العمل رساله :

په ۱۹۵۴ کال د بلوچستان دکويټي نه د پښتو ادبی ټولنی له خوا جاري شوه وروسته د پاکستان حکومت مصادره کړه .

۷۱- د آزادی وړی رساله :

په ۱۳۳۰ کال دکويټي دمرکز نه جباری شوله مگر طباعتی مشکلاتو په اگریځی خپرونی



شهید عبدالصمد خان اخکزی

دوام ونکړي .

۷۲- هلال نو مجله :

په ۱۹۶۱ کال ددینو څخه د محمد جمیل په چلونه جاري شوه وروسته د پاکستان حکومت ضبط کړه .

۷۳- قیادت مجله :

په ۱۹۶۱ کال د مردان نه د محمد شعیب په چلونه جاري شوه دخپرونو په دوام کسی د پاکستان حکومت بند کړي .

۷۴- سرحد اخبار :

په ۱۹۴۶ کال د پيښور نه د عبدالحمید اثر په چلونه جاري شوه په همدغه کال د بند شوه .

۷۵- انصاف اخبار :

په ۱۹۵۶ کال د پيښور نه د عبدالحمید په چلونه جاري شوه بيا بند شو .

۷۶- نږ پرون مجله :

په ۱۹۴۲ کال د مولانا عبدالقادر په چلونه ددهلی څخه جاري شوه ډیره موده وچلیده بيا بند شوه .

۷۷- گنجینه حکمت :

په ۱۹۵۰ کال د پيښور نه د سید انور الحق په چلونه جاري شوه مگر د پاکستان حکومت بندی کړه .

۷۸- بانگ حرم اخبار :

لومړی ددهلی په شکل اوبيا داخبار په قطعه د پيښور نه د ماسټر خان گل په چلونه جاري ۱۹۴۸ کال په خواو شاه کښی نشراتي دوام درلود .

۷۹- شهباز اخبار :

د ۱۹۴۷ کال څخه د پيښور نه جباری شوه په ۱۹۷۳ کال د پاکستان حکومت قید



ښاغلی حاجي ميرزا عليخان

پاتی راغی .

۵۹- لږه اخبار :

په ۱۳۵۴ ه ق کال د باجوړ چار منگ نه د مولوی عبدالحی دشري لاندی د عبدالمنان (دردمند) په چلونه جاري شو وروسته د مالی کمزوری په وجه پاتی شو .

۶۰- اتفاق اخبار :

په ۱۳۲۶ کال د باجوړ دگل آباد نه د مولوی عبدالحی او محمد شعیب په چلونه جاري شو وروسته د طباعتی مشکلاتو په وجه دنشر نه پاتی شو .

۶۱- غازي اخبار :

په ۱۹۴۸ کال د وزیر ستان د گرویک نه د الحاج ایبي فقیر دشري لاندی د مولانا محمد ظاهر او حبیب الرحمن په چلونه جاري شو د آزادی د مجاهدی ډیره ښه ترجمانی وکړه .

۶۲- پښتو نستان اخبار :

په ۱۳۲۸ کال د میزان د میاشتی په ورځ د وزیر ستان دسلطانی دکلی نه د ښاغلی رمضان په چلونه جاري شو وروسته د طباعتی مشکلاتو په وجه پاتی شو .

۶۳- لوی پښتون مجله :

په ۱۳۲۷ کال د مومندو دکوداخیلو نه د میراجان په چلونه جاري شو .

۶۴- آزاد پښتون مجله :

په ۱۳۲۸ کال دکويټي دمرکز نه د محمد ایوب اخکزی دشري لاندی جاري شوه څه موده یی خپرونی وکړي .

۶۵- صداقت اخبار :

په ۱۹۵۷ کال د وزیر ستان د پيښور د مرند څخه دعلی محمد پيټی په مشري اوجلونه جاري شو تراوسه پوري دوام لري .

۶۶- بولان اخبار :

په ۱۹۵۲ کال د پښتو نستان داداری لاندی د سید مصطفی شاه په چلونه جاري شو .

صفحه ۵۴

۲۱۰ پروژه صنعتی داخلی و خارجی به ریاست ...

۳۷۱۶۰۰۰

۵۰/۱۱/۱۲

خشکه شوئی خان

در ساحه کشمش پاکی:

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
پیتون خوراک	۳۶/۱۲/۲۱	پروسس کشمش	۷۸۰۰۰۰۰ افغانی
کشمش پاکی بگرام	۳۷/۳/۱۱	»	۹۱۰۶۰۰۰ »
کشمش پاکی ارغنداب	۳۶/۳/۱۶	»	۱۷۵۰۰۰۰۰ »
کشمش پاکی وزیر	۳۶/۱۲/۲۱	»	۳۰۰۰۰۰۰۰ »
کشمش پاکی بلخ	۳۹/۲/۲۰	»	۳۱۷۲۵۰۰۰ »
کشمش پاکی وچ	۳۷/۳/۱۱	»	۷۵۰۰۰۰۰۰ »
کشمش پاکی سمون	۳۷/۳/۱۱	»	۱۲۷۶۸۰۰۰ »
کشمش پاکی پیتون یو الی	۳۶/۱۳/۱۳	»	۳۱۰۰۰۰۰۰ »
کشمش پاکی قندهار	۵۱/۳/۱۸	»	۳۲۱۲۳۰۰۰ »
کشمش پاکی برات	۵۱/۱۱/۱۰	»	۱۸۵۰۰۰۰۰۰ »

در ساحه پلاستیک سازی

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
پلاستیک سازی خرابی	۳۹/۹/۱۵	ظروف پلاستیکی	۵۴۵۶۰۰۰ افغانی
پلاستیک سازی ملی	۳۹/۱۱/۱۱	خریطه پلاستیکی	۳۹۵۱۶۰۰ »
کابل پلاستیک	۵۱/۳/۲۱	کفش پلاستیکی	۵۵۹۳۳۰۰۰ »
هری پلاستیک	۵۱/۳/۲۱	خریطه پلاستیکی	۱۰۵۳۰۰۰۰۰ »
پلاستیک مقصودی	۳۷/۱۱/۱۱	خریطه پلاستیک	۳۹۵۱۵۰۰۰ »
پلاستیک نصر الله اعظمی	۳۹/۵/۳	خریطه پلاستیک	۱۵۴۱۸۶۰۰۰ »
پلاستیک عبدالاحد و ملا میراگل	۳۹/۳/۵	خریطه پلاستیک	۱۰۰۰۰۰۰۰۰ »
بوت پلاستیک وطن	۳۱/۷/۱۲	کفش پلاستیکی	۳۵۲۳۲۷۰۰ »
پلاستیک بهادر احمدزاده	۳۸/۷/۲۷	خریطه پلاستیکی	۱۳۲۵۲۰۰۰۰ »
پلاستیک فیض	۳۸/۳/۲۱	انواع پلاستیک	۲۳۳۸۲۵۰۰ »
قومی پلاستیک	۵۱/۵/۱۵	انواع پلاستیک	۲۵۰۰۰۰۰۰۰ »

سایر پروژه های فعال صنعتی خصوصی داخلی :

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
شرکت سهامی کام	۳۹/۵/۳	فانتا و کو کاکولا	۳۸۳۶۲۰۰۰ افغانی
صدیق لایر اتوار	۳۷/۱۱/۲۴	ادویه جات	۵۳۵۷۰۰۰۰ »
خلیل و تهر جنت	۳۹/۳/۷	صابون پودری	۹۶۱۰۰۰۰۰ »
حشمت ساسچ	۳۸/۳/۲۱	ساج	۱۷۵۲۰۰۰۰۰ »
پنج سازی ولی محمد	۳۸/۳/۲۱	پنج	۲۳۶۳۰۰۰۰۰ »
میده نمو دن استخوان	۵۰/۱/۳۱	استخوان	۱۱۳۲۹۰۰۰۰۰ »
آر یا بطری	۵۰/۶/۲۵	بطری	۱۹۹۳۹۰۰۰۰۰ »
زنبور داری و کی	۵۰/۶/۲۵	عسل و موم	۳۹۲۵۰۰۰۰۰ »
زنبور داری ارسلانی	۵۱/۶/۲۲	عسل و موم	۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰ »
جاکت بافی ضمیری	۳۷/۱۱/۲۲	پارچه جات بافندی	۳۵۰۰۰۰۰۰۰۰ »
تعل کشی ماکول	۳۶/۹/۳	روغن نباتی	۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰ »
دری بار ساغ	۳۸/۲/۷	پکل نمودن پوست و روده	۳۲۳۳۷۰۰۰۰۰ »
بافندگی کریم	۵۱/۱۱/۱۰	تولید جوراب	۳۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰ »
دیما حیوانی محصولات و سهامی شرکت	۳۶/۳/۲۴	پروسس روده	۹۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰ »
شرکت منک هرات	۳۸/۲/۱۷	صادرات پوست منک	۳۱۶۳۰۰۰۰۰۰۰ »
پروسس روده حق مراد	۳۸/۲/۷	پروسس روده	۱۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ »

ازدوستان

از محمد کبیر «شبنم»

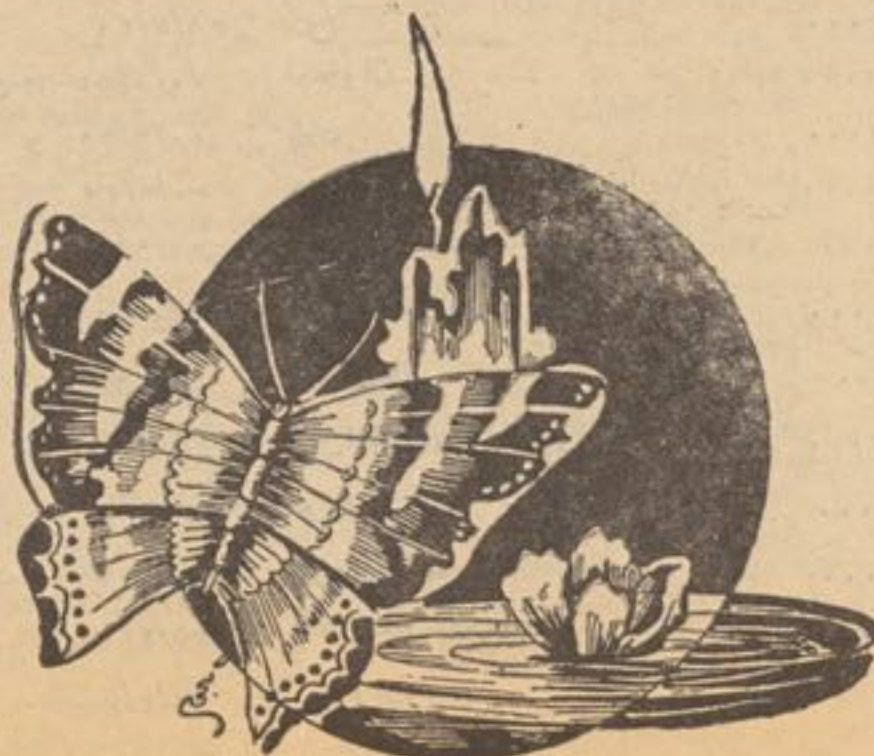
در بستر مریضی

عاقبت خاموش میگردد چراغ زندگی
لاله و گل در بهاران چند روزی بیش نیست
بسکه در خواب گران دور از نظر افتاده ایم
تلخکام آرزویم ساقیا بهر خدا
تا بکشی «شبنم» زلف بیقراری جان دهم
تا مگر در نیستی یابم فراغ زنده می

از محمد عزیز رویش

دام تزویر

برو ای زن
بروای مایه اندوه بی پایان
کهن از عشق چون تو سخت بیزارم
دگر عاشق نخواهم شد
بتوای بیوفای من
...
نمی شرمی که تو روزی
نگاهت رابه عشق آلوده چشمی آشنا کردی
بصدها حیل و نیرنگ
بسوی خویشتن خواندی
وبازش اینچنین برخاک بنشاندی
...
تو همان ای زن
توای خود خواه
یادت هست ؟
که روزی با هزاران عشوه و تمکین
تو این مشتاق عشقت را
نمودی زار و دلگیر
...
بصد ها شیطنت آخر
بیاوردی دلم را عاقبت در دام تزویرت
...
ولی امروز
چشمه کاخر ؟
شکستی شیشه قلب پریشان و حزینم
بریدی رشته الفت
و این بیچاره عاشق را
رها کردی بمیدان فلاکت و تنهایی
توای سنگین دل بیبلا
چخواهی زین شکستن های جورا کین قلب پاک
...
تو همان ای لنته جو ای زن
برواز پیش من دیگر
کهن عاشق نخواهم شد
نگاهی راکه لبر از شرارت و تزویرها باشد
دگر هرگز نخواهم دید
دگر عاشق نخواهم شد



طیب درد

بکن برهن تکه از روی الفت
کهن سردم کنون از بهر قلعت
اگر آهی کشم باشد جهان سوز
بیابنگر که چون سوزم به هجرت
طیب درد من جز تو کسی نیست
بیابنگر که من بیمار و مسقت
علاج من بکن کز تو امید است
و مگر نه ناامیدم تا جهان هست

رسالت شاعر ..!

از : دانشور

تو شاعری !
نوی شعر دلنشین تو
صدای غور و پر طنین تو
چش اعتلا بود ،
تپش قلبها بود ،
گش دردها بود ،
روش ارتقا بود .
...
تو شاعری !
پیام شعر با صفای تو
نوی شعر جانفزای تو
غور خلق میکند ،
شعور خلق میکند ،
سرود خلق میکند .
...
تو شاعری !
مقام شعر روح فزای تو
صدای شعر آشنای تو
درخشندگی بود
گسست بندگی بود
رموز زندگی بود
همی تپندگی بود .
...
تو شاعری !
سرود نغمه ای شکوهمند تو
نگاه تند و تیز و هوشمند تو
چوموج - پرتمین بود ،
عمیق و ژرف بین بود ،
جهان ترا تگین بود ،
شعار تو امین بود .
...
تو شاعری !
پیام شادی آفرین شعرتو
درد گرم و پر زهر تو
جهان باوج آورد ،
دلم بهوج آورد ،
سیاه و فوج آورد ،
همه بهوج آورد .
...
تو شاعری !
ز بحر شعر بگران تو
زدر شهوار بی نشان تو
جهانی شایمان شود ،
فروغ اختران شود ،
نبان بود عیان شود ،
همش جاویدان شود .

از : شاه محمد «خوشه چین»

راز

بیدلی وصف دلربائی را
شرح میداد ، اینچنین میگفت :
کان پری چهره شاه خوبانست .

...

بدن مرمرین و زیبایش ..
لای آن جامه سپید و حریر ..

جلوه گر همچو ماه تابا نست .

...

آن دوچشمان مست و شپلاش ،
همچو مینای پری ازمی گلگون ..
آلت عقل و هوش و ایمانست .

...

پرتو تابناک رخسارش ،

میدرخشد ز لای ابر سیاه ..

در دل کبکشان نمایان است .

...

گیسوان گمند و پر شکش ...

همچو ماری که به پیچد باهم ..

حلقه در گردنش آویزانست .

...

قامت نازنین و موزونش ..

خودنما در میان گلزاری ..

همچو سروی رسای بستانست .

...

...

بازاران لسون و حیل گری ..

دل زدن برد آن بت طناز ..

لیک ، حالا زدن گریزانست .

...

مرغ دل در دیار سینه من ..

حاصل جز زخم ندید از آن ..

کاین چنین روز و شب غزل خوانست .

...

میکنم زندگی به امیدي ..

تا که دستم رسد بدامن وصل ..

این مرا عهد و قول و پیمانست .

او قطی سگرت را بسوی من
دراز کرده سگرتی تعارف نمود و
گفت:

این شعبه هم خدمتی شود.
- یعنی درین جا هیچ کس موجود
نیست؟

- هیچ کس ،
درین لحظه زنك ملولانی به صدا
درآمد،

آوازی بلند شدو گفت وقت نان
چاشت است واز العازی قاشق و
پنجه را باچیزی خورا که باب بیرون
آورد ،
پرسیدم ،

- شما از کجا هستید ؟
- از شهر زاگی آمده ام و اینجا
خدمتی ام ، اینجا به کمک ما میستیم

تهویه اعمار می شود و غوار ضر
سیستم تهویه را برطرف می کنیم
بلی ببخشید من درین جا تنها نیستم
تمام عمله و فعله موسسه ما خدمتی

اندو کار می کنند ،، بد نیست اگر
شما زیر دست بنده بکار پردازید؟
من سر مهندس استم! کار ما

مادچسپ است و معاش هم بد
نیست علاوه بران سفر خرج نیز
درپهلوی آن است: و استناد شما را

جهت ثبت به شهر زاگی می فرستیم
من موافقه کردم و او مرا به اتاق
طعام دعوت کرد و در جای معینی
برای صرف طعام نشاند.

- می بینید من هم در همین فکرم،
بیائید سگرتی دود کنیم.

سگرت ها را تا اخیر کشیدیم .
- و اگر مرابه یکی از شعبات
تکنا لوزی بطور مو قست مو ظف

بدارید تاتحت امریکی از تخنالوگ
هاندتی بکار پردازم ؟

- اصولا این سخن شما هم
درست است با همچو عملی ممکن
فقدان آن سر مهندس را جبره کرد

ولی فعلا امکان ندارد: زیرا تما
شعبه تخنا لوزی ما نیز بخاطر آن
سیستم تهویه به همان شهر خدمتی
شده اند.

جانم يك غم خونیس که غمها است
آنها همه رفته اند تا عوارضی که از
نقطه نظر تخنیک رونا شده بر
ظرف سازند .

- شاید کدام شعبه دیگری ؟
- همه خدمتی اند. همه برای رفع
غوارض رفته اند.

- حتی شعبه محاسبه !
بلی بخاطر سهولت در کار، برای
اینکه هم انجا در خود محل معاشات

و سفر خرج های متسویین موسسه
را اجرا کنند.
- شعبه اداری.

- این خود واضح است که برای



مترجم : ژرف بین

مقرری غیر منتظره

من فعلا موضوع نبودن آمر شما را
بازرسی می نمایم،

روز یکشنبه اطلاع میگیرم: شاید
شنبه آینده جناب شان تشریف
بیاورند و شاید تشریف بیاورند و
شاید هم پس از دوماه

- او کجا است ؟
- او طور خدمتی به شهر زاگی

رفته و به اساس نقشه اوسیستم
تهویه مدرن اعمار می کند . ازین
لحاظ است که او بصورت عا جل
عازم آنجا شد تا بعضی نوا قصیکه
در نقشه به ظهور رسیده
رفع نماید زیرا در نقشه مذکور
شرایط محیطی در نظر گرفته نشده
بود.

- و اگر بنده را زیر دست کدام
سر مهندس دیگری موظف کنید؟
- اصولا شما درست می فرمائید
با همچو عملی ممکن است فقدان
آن سر مهندس را جبره کرد و لی
فعلا امکان ندارد: زیرا سایر سز
مهندسان نیز بجا های مختلفی
خدمتی اند.

باین سیستم تهویه سرکار کنان
موسسه ما بدوران افتیده و همه را
مشغول خود ساخته است در آن
شهر هم گردهم جمع شده اند و راه
راه چاره می اند یشتند بعضی از
حصص نقشه را بکلی تجدید میکنند
برخی راهم از سر ترسیم می نمایند
کاریز مشالفتی است همانطور است
که قصاب زیاد شود گاو مردار!
- من چه باید بکنم ؟

مرا نظر به تعیینات در یکی از
ادارات مهندسی فرستادند همیشه
وارد اداره شدم

شخصی باقیافه آمرانه ای پرسید
- چه فرمایشی داشتید ؟
جواب دادم .

- آمده ام بحیث مهندس کار
کنم

او در ابتدایه من نظری انداخت
و بعدا استناد دست داشته ام را دیده
گفت:

- شما فردا تشریف بیاورید و
من فعلا راجع به شما فکری می نمایم
که زیر دست کدام شخصی مقرراتان
کنم .

روز بعد بدفتر آمدم
شخصی دیروزی با قیافه موقرو
آمرانه پرسید :

- چه فرمایشی داشتید ؟
بالهجه ای که بتواند خاطرات
دیروزی را در او زنده کند میگویم.
- آمده ام بحیث مهندس کارکنم.
او مرا شناخت:

- آخ ، بلی ، بلی ! شما زیر دست
سر مهندسی کار خواهید کرد، ولی
از امروز تشریف ندارد فردا بیائید
و بهتر خواهد بود اگر روز شنبه
سر صبح خبر بگیرید .

روز شنبه آمدم
- آمر م تشریف آورده است؟
- نخیر ،

- چه وقت خواهد آمد؟
روز یکشنبه خبر ی بگیرید و



مراجل افروز

مواد سوخت معدنی ذغال سنگ

۵۰ سال و نفت برای

مکتب فزیک ذروی معتبر تاسیس
گردید .
در سال ۱۹۳۹ دانشمندان اتحاد
شوروی زلدویچ و هاریتون از روی
تیوری امکانات بوجود آوردن عکس -
العمل زنجیری تقسیم هسته اتمی را
اساس گذاری نمودند در سال ۱۹۴۰
دانشمندان فزیک ایتروژاک و فلیروف
تقسیم خود سرانه یورانیوم را کشف
نمودند . این فعالیت ها در نزد
دانشمندان اتحاد شوروی طرق اداره
العمل زنجیری تقسیم هسته اتمی را
عکس العمل اتمی و انرژی اتمی

قدرت مجموعی تمام دستگاههای تولید برق اتمی در سراسر جهان فعلاً به ۳۰ میلیون کلیوات می رسد و با گذشت زمان رو با افزون است

آزمی شویم ۲۹ دسا مبر ۱۹۱۰
دانشمند روسی اکادمیک ویر ناسکی
در کنفرانس اکادمی علوم در گفتار
خود چنین علاوه نمود : و قتی که
بشریت در عصر جدید یعنی انرژی
عصر انرژی اتمی و شعاعی
داخل میشود م باید
بدانیم و باید واضح بسازیم که خاک
وطن ما چه چیز را در خود ذخیره
کرده است ؟

این دانشمند مشهور تنظیم و ترکیب
کننده پاشیدن محلات یورانیوم و
توریم بوده است ، حمایه شدید دولت
و پیشرفت این کارات بعد از انقلاب
سوسیالیستی اتحاد شوروی عملی
گردید . در سال ۱۹۱۸ در اکادمی
علوم «شعبه رادیوم» تاسیس گردید
و به تعقیب آن این شعبه به انستیتوت
رادیوم تبدیل گردید در نورمبر سال
۱۹۲۱ فابریکه رادیوم برای اولین
مرتبه ترکیب های بسیار فعال رادیوم را
را بدست آوردند ، سالها گذشته
در اتحاد شوروی مراکز
تحقیقاتی مخصوص تشکیل شده و

بیست سال قبل در شهر او -
ببینسکی نزدیک ماسکو اولین
دستگاه تولیدی برق اتمی در جهان
شروع به فعالیت نمود . راجع به
اهمیت دستگاه و موفقیت های
امروزی دانشمندان در پیشرفت
انرژی اتمی معلوماتی چند در
دسترس شما خوانندگان محترم می
گذارم .

شام ۲۷ جون ۱۹۵۴ رادیوماسکو
در خبر های آخری خویش خبر داد
که در اتحاد شوروی بصورت موفقانه
کارات مربوط به طرح و ساختمان
اولین دستگاه تولید برق صنعتی به
انرژی اتمی پایان یافته است . این
خبر از طرف آژانسهای خبر
رسانای خارجی به نشر رسیده ، رادیو
و مطبوعات جهان تبصره نموده و به
حیث خبر هیجان انگیز قبول شده
بود .

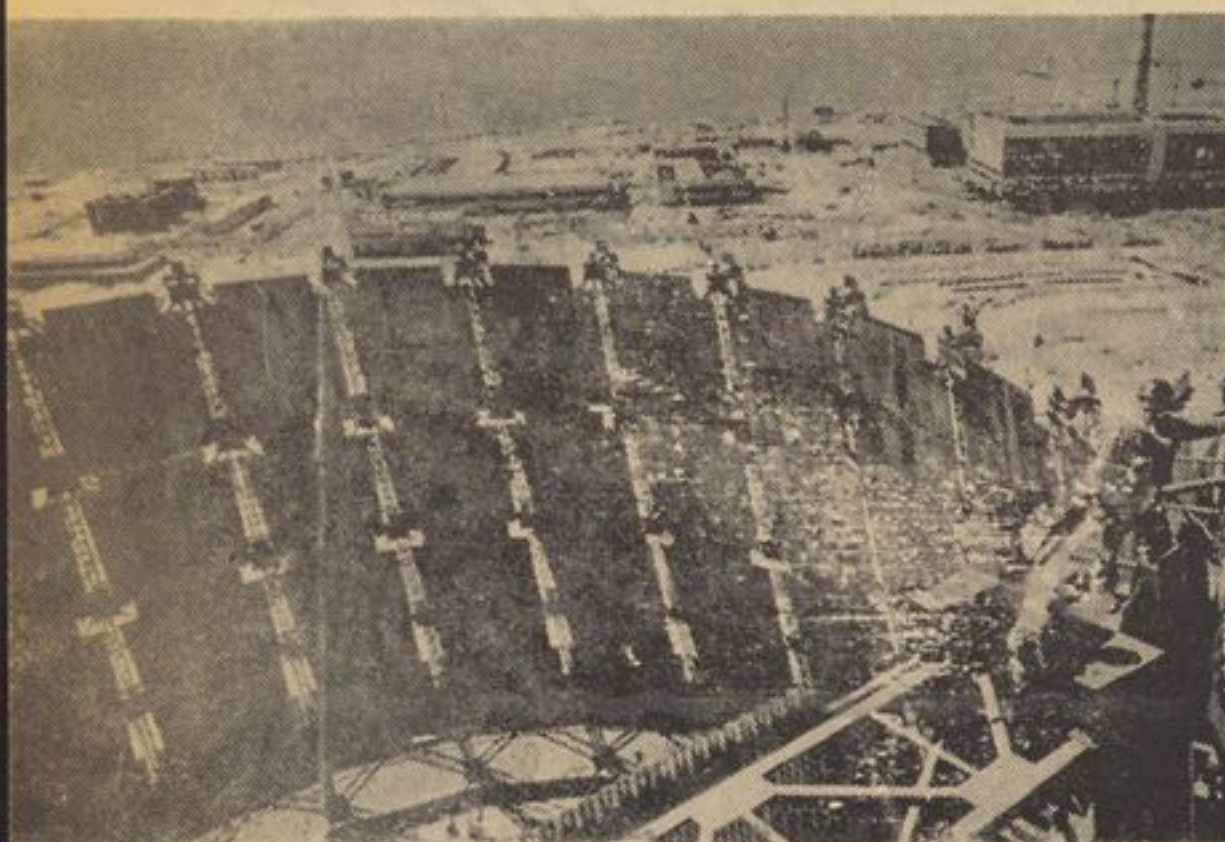
بلی این را هم باید یاد آور شویم
که علم و تکنیک اتمی در اتحاد
شوروی چندی قبل شروع شده بود
اینک بعضی ازین مکتب هارا یاد



انرژی اتمی

یکه ای چندین هزار سال، گاز برای

صد سال کفایت خواهد کرد



از فعال شدن دستگاه تولید برق اتمی تمام منابع تولید کننده انرژی ناگهان خاموش شدند. و فقط دستگاه اتمی تمام منابع تولید کننده انرژی اتمی هزاران نفر بدون تشویش و خطر جای صبح خود را تهیه کردند درین شهر عمارات پوهنچی های فزیک انرژی هسته ای به نظر خورده و عمارات دستگاه تولید برق اتمی در بین شان نمایان است. و این عمارت به مثل یک موزیم در آمد است. مگر وقتی که در سالون اولین ریاکتور انرژی هسته ای که قدرت مجموعی آن به ۵ هزار کیلووات می رسد داخل می شوید راجع به فامیل بزرگ مابعد آنکه در سراسر جهان است. فکر خواهید کرد. قدرت مجموعی تمام آنها به ۳۰ میلیون کیلووات رسیده و با گذشت زمان روبرو ازدیاد است.

این راهم باید تأیید کرد که ساختن اولین دستگاه تولید برق اتمی از روی ضرورت اقتصادی بوده است مگر ما حالا درین ساحه ضرورت اقتصادی نداریم. به نسبت اینکه برای چندین هزار سال پیش گونی ذخایر زغال سنگ، تقریباً برای ۵۰۰ سال گاز و برای صد سال نفت کفایت می نماید.

در حالیکه این قسم یک ضرورت بمواد سوخت معدنی حس نمی گردد پس چرا چندی قبل بسیاری از کشورهای جهان به بحران انرژی دچار شدند پس برای رفع این بحران ما زمان اعمار دستگاه های تولید برق اتمی، تعداد آنها را و موقعیت آنها را نظر به تجلیل دقیق انرژی هسته ای، اقتصادی و شناخت اشعه از علم زیست شناسی تعیین می نمائیم.

ذخایر انرژی در سراسر خاک

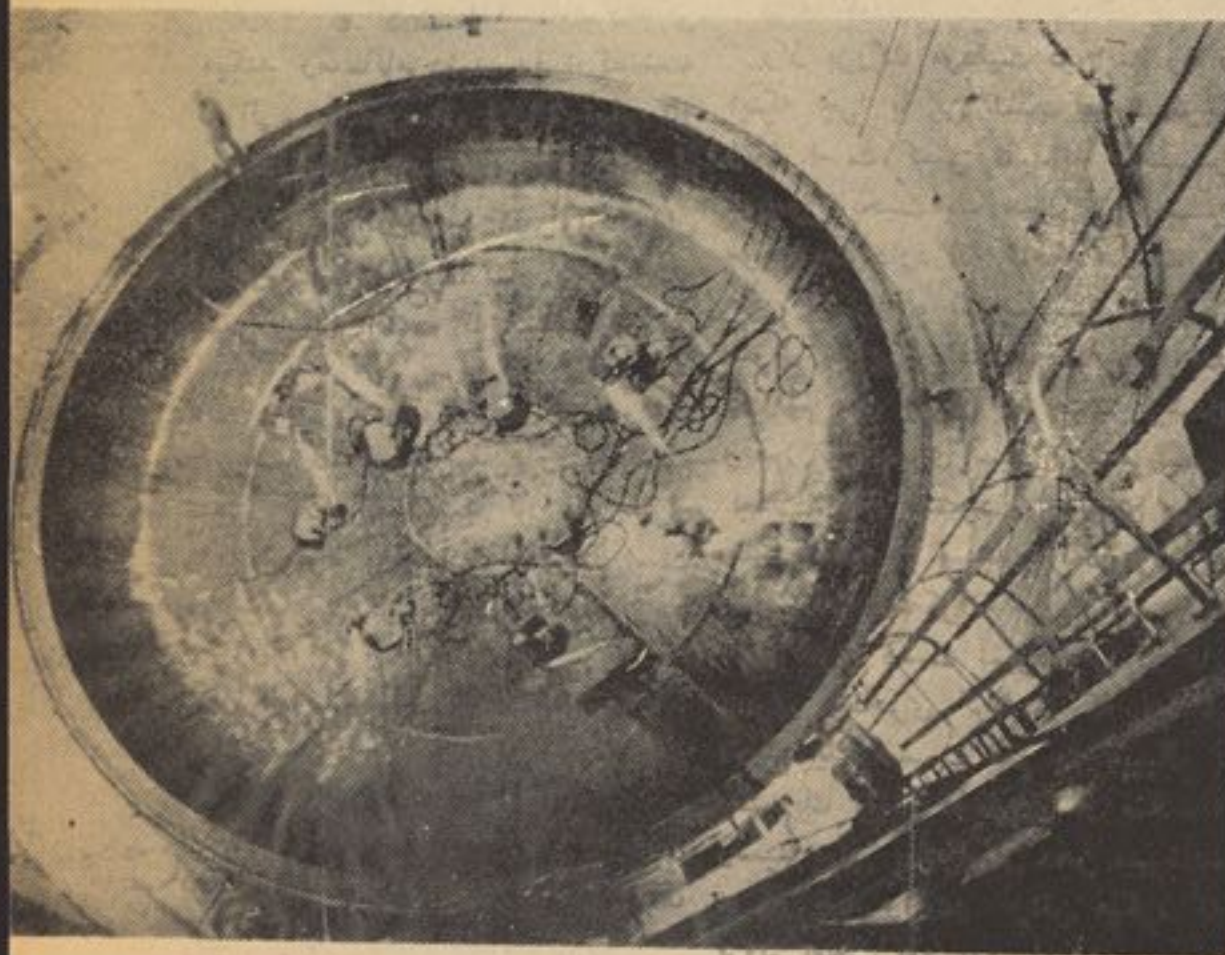
گشود. مگر جنگ عمومی دوم جهان به سرحدات اتحاد شوروی رسیده بود.

وقتی که حرب سرد در جهان جریان داشت ما این موضوع را خوب بیاد داریم. در آنوقت اتکاء به سوپیه علمی، صنایع بمب اتمی و هایدروجنی را ساختیم. مگر مرام اصلی ساختن بمب نبوده یک مدت بسیار کوتاه صنایع اتمی را روی کار آورده و دانشمندان اتحاد شوروی فعالیت خود را در ساحه استفاده از انرژی اتمی بمقاصد صلح ادامه دادند. در سال ۱۹۴۸ شروع به طرح ریاکتور های انرژی هسته ای نمودیم از جمله تمام طرح های پیشنهاد شده، رئیس پروگرام اتمی آکادمین کورچاتون در ابتدا فقط یکی را انتخاب کرد و آن طرحی بود که اساس اعمار اولین دستگاه تولید برق اتمی را داد.

سازند های آن بصورت واضح می دانستند که واقعات دلخراش هیروشیما و ناگاساکی ضربه ثقیلی را در دماغ بشریت وارد ساخته است و تنها بواسطه یک طریقه جدید می توان این عکس العمل واضح ساخت که استفاده از هسته اتمی بمقاصد صلح جو یانه برای جا معه بشریت که سلاح اتمی فقط راه مرگ را نشان داده بود، کشور اتحاد شوروی راه دیگری را در آیند. پیشنهادها در فعال ساختن دستگاه اتمی یک چیز دیگری هم بود و آن عبارت از جنبه اقتصادی آنست. حقیقتاً دستگاه دیگر الکتریکی اتمی برای ملیونها انسان یک چیز فوق العاده بود.

سرنشینان او شیطنتی بصورت غیر مترقبه با دستگاه اتمی معرفی شدند. مگر در روز دیگر بعد

شماره ۲۴۹۲۳



بقیه در صفحه ۶۵

ممتاز و همبازی هایش

مترجم: مهدی دعاگوی



دلیپ کمار بزرگوار: دیوانند پر مدعا
'سنجیو کمار کم حرف: دهر مندر
متواضع: راجندر کمار شجاع:
جتندر شکمبو: سنجی عصبانی:
راجیش کهنه کا کا، امیتا به چن
بیغرض و دارا سنگ خجول

ممتاز از ستاره های ورزیده و شناخته شده سینمای هند است که چندی قبل با (میور مدھوانی) یک

دایوانند:

راز بزرگ موفقیت دیوانند را از اینکه چرا با این شدت مورد توجه زنان است کسی نمیداند و این موضوع بحیثیت یک سوال نزد من موجودیت دارد که گاهی می بدان فکر کرده ام برای این سوال جوابی نیافته ام. با دیوانند در فیلم های (هری رما هری کرشنا) و (فیلم تیری میری سپنی) ظاهر شده. ام در دوران فلمبرداری (تیری میری سپنی) او را میدیدم که در هر زاویه خاموشانه و متفکرانه می نشست و به هیچ کاری دست نمیزد ولی در فیلم (هری رما هری کرشنا) که برای انجام یک قسمت فلم به (نیپال) رفتیم یک تغییر فاحش در او بملاحظه رسید یعنی بیک بارگی ذهن مهر شده او باز شد و آنقدر خرافی میکرد که برایم تعجب آور بود. او مثل بچه ها حرکاتی از خود تبارز میداد با وجود اینکه چندان بر قص ها بلد نیست برقص میپرداخت تا مارا خوش نگه داشته باشد ولی همینکه فلم به پایان رسید دیگر اصلا به سلام

تاجر هندی که در انگلستان زندگی میکنند رسمانامزد شد و قرار گذاشته که الی سبتا مبر سال ۱۹۷۴ تمام کار و بار فلم های نیمه کاره خود را تکمیل نموده و بعدا ازدواج کند و از جهان فلم و سینما یکسره کنار برود و به همین جهت است که پیشنهاد های تازه ساز زندگان و پرود یو سران را بصورت عمومی نیز بر رفته و با تمام سعی و تلاش میکوشد کار فلم های را که مربوط به قرارداد های قبلی است هر چه زود تر ببایان برساند. زیرا او بر طبق فیصله قبلی همینکه - ازدواج نمود با شوهرش یکجا عازم انگلستان شده و بحیثیت یک خانم بزرنگی خانوا ده گی رسید گوی خواهد نمود.

وی درین فرصتیکه در آستانه وداع با سینما و همکاران سینما قرار دارد در مورد یکمده هنرپیشگانی که

ممتاز به آینده که از عالم سینما دور خواهد بود فکر می کند

دلیپ کمار:

من هماعتنا نمی کردو آنوقت دانستم که دیوانند مرد نهایت پرمده عاویوسف صاحب آر تپست نهایت مطلب آشناسنت همینکه مطلب خود را حاصل کرد میانه و رابطه را با دیگران جایز و لازم نمی پندارد. امروزی ما بمقام و موفقیت او برسند



جیتندر

در فیلم (رام و شام) افتخار همبازی او را حاصل کردم که این موفقیت را مرهون حسن نظر او میباشم. دلیپ کمار مرد خوب، هنر پیشه خوب و لطفه سرای خوب است وقتی با او صحبت شود از بسی متواضع و برد بار است انسان فراموش میکند که او هنر پیشه محبوب میلیونها نفر باشد.

بعد از ختم فیلم (رام و شام) قرار بود در فیلم دیگری هم مقابل دلیپ صاحب ظاهر شوم ولی او مشوره داد که نباید در نقش يك زن بیوفا و خیانت کار در فیلم (داستان) حصه بگیرم همان بود که (پندو) انتخاب شد تردید ندازم که دلیپ کمار صاحب بنا به لطف خاص خود مرا مانع شد برای آنکه آن نقش را موفق شان من نمیدانست.

ولی تا مید نبودم از اینکه موقع همبازی با دلیپ کمار را دیگر نمی یابم. اما حالا دیگر فهمیدم که بخت من کوتاه است که دیگر بچنین يك افتخار بزرگ هنری نایل نخواهم شد.

سنجیو کمار :

- نخستین ملاقات مادر استودیوی فلمالیه صورت گرفت در فرصتی که سنجیو در آن جامصروف فراگیری دروس مربوط به کنتک بود و من گاهی بی بغرض باز دید خواهرم (ملکه) که او نیز شاگرد در آنجا بود باستود یو میرفتم. يك خصوصیت قابل تذکر در سنجیو بوضوح مطالعه شده می تواند و آن اینکه نهایت متواضع و حلیم طبیعت بوده و در هر موقع و مقامی که باشد گرفتار خود خواهی

دهر مند

و غرور و نخوت نخواهد شد. او با وصف اینکه امروز در قطار هنر پیشه های شماره يك سینمایی قرار دارد باز هم رفتارش درست شبیه وقت هاست که او به حیث شاگرد در فلمالیه بود.

دهر مند :

آدم شریف، خوب پرکار و صاحب شخصیت اخلاقی میتوان او را خطاب کرد. دهر مند بر کس احترام میگذارد بدون اینکه مدعا و مطلبی در بین باشد. او با وجود محبوبیت و شهرت فوق العاده خود باز هم شکسته نفس و متواضع است.

عادت دارد به هر کس اول سلام میدهد و مقید آن نیست که جوابش را طرف مقابل میدهد یا نه شخصاً خودم در وصف دهر مند هر قدر صحبت نمایم مورد نخواهد بود. از بخت خود را ضی استم که او زن و فرزند دارد والا شاید مردم از این توصیف های من چیز های

راجش کهنه

فراوانی استخراج نمایند.

راجندر کمار :

- طبیعتاً ظریف است. در نقای دست دراز دارد این هنر پیشه خیلی شجاع است که از هیچ چیز ترس ندارد. در فلم (تانگی والا) با هم یکجا ظاهر شدیم از آغاز کار فلم تا ختم آن راجندر کمار ما را می خنداند همبازی خوبیست که با یکجا کار کردن لطف فراوان دارد.

جیتندر :

- این هنر پیشه بقدر کافی شکم پرست است. وقتی او روی میز غذا حاضر شود طوری غذا صرف میکند که بیننده تصور میکند در طول سال چیزی نخورده است. از اینکه بگذریم او صاحب مزاج بچه گانه بوده گاهی حرارت صمیمیتش مثل آتش طرف مقابل را می سوزد و زمانی هم مثل کوه یخ گرفته سرد و بی لطف جلوه میکند.

دلیپ کمار

وقتی در فلم (پوند جوبن گپی موکی) بعوض راج شری به حیث هیروین انتخاب شدم جیتندر فوق العاده ما یو س شد و بهر کس میگفت با باز یکر فلم های درا سنگ روی پرده ظاهر نخواهد شد از اینرو بنام مخالفت رانهاد اما وقتی (شاننارام) دایر کتر فلم از موضوع اطلاع پیدا کرد باو اخطار داد که اگر حاضر نیست بعوض او هنر پیشه دیگری را انتخاب خواهد کرد که جیتندر از این اخطار ترسید و علی الرغم تمایل خود به کار ختم فلم پرداخت.

این موضوع را هر وقت برخش میکشم و او پادست پا چکی تمام (مومو) گویان معذرت میخواهد.

سنجی :

- چون پتان است از اینرو بسیار صاف دل و بی کینه و بی مدعاست. اما عیب بزرگ او در عصبانیت مزاجی اوست بسیار زود عصبانی میشود و آنوقت دگر هیچکس را نمیشناسد.

بقیه درص ۶۶



ممتاز و راجندر کمار



ممتاز



معضله قبرس به کجا خواهد کشید

تمام معضلات اقتصادی و اجتماعی آن سرزمین را به شکل دموکراتیک حل کند بوجود نیامده بود و از جانبی هم معلوم است که از همان بدو بوجود آمدن قبرس تا حال گامهای اصلاحی و انکشافی هم در راه بهتر ساختن روابط این دو جمعیت و در راه ایجاد یک سیستم مترقی کمتر بر داشته شده است. ورنه هیچ دلیلی دیده نمیشود که چرا قبرس در حال بحران و تشنج بسر برد.

از طرف دیگر اگر اندکی دقت شود کودتای اخیر قبرس خود - توسط قوای گارد ملی صورت گرفت که در راس آن صاحب منصبان یونانی قرار دارند و این خودضربت دیگری بود که در راه ایجاد فاصله بین ترکی زبانها و یونانی زبانها وارد آمد.

حالا در یونان تمام این حقایق و واقعیت های مربوط به این جزیره و در روشنی این امر که هر نوع خطر در قبرس خطری به صلح این منطقه خواهد بود آینده آن چه خواهد شد و چه باید شود؟ نخست از همه اگر تضمین کنندگان قانون اساسی و آزادی قبرس آرزوی آنرا داشته باشند که همان قانون اساسی ۱۹۶۰ و همان سیستم جمعیتی قدیم را مجدداً رو یکبار آورند شاید این امر بحال مردم قبرس مفید نباشد چه بوضاحت معلوم شد که این سیستم مفید واقع نشد حتی با وجود موجودیت قوای صلح ملل متحد این سیستم کارگر نیفتاد و اگر قرار باشد که این وضع بواسطه قوای صلح ملل متحد حفظ گردد تا چند و تاکی؟

در این سیستم حتی قبرس صاحب منصبی از خود نداشت که به اثر آن صاحب منصبان یونانی در راس قوای گارد ملی آن سرزمین قرار داشتند مختصر اینکه این سیستم دیگر گنجایش ندارد -

گذشته ها و آینده ها

و من به او نگاه کردم. اصلاً احتیاجی به اینکار نبود. من حالت قیافه او و این یک خطوط چهره او را آشنا بودم. رالف همینطور ادامه داد. من وقتی دیدم تو بمان قطع رابطه کرده ای باور کن مثل این بود که دنیا به پایان رسیده باشد. من همیشه بفکرتو بودم و نمی خواستم با دختر های دیگر بیرون بروم. معنی اینها همه جز این نمی تواند باشد که من تیرا دوست دارم. بعد دفعه رالف مرا در آغوش گرفت و من لبهایش را روی موها می حساس کردم. من زمزمه کردم. اما تویی خواستی به مکسیکو بروی و پیل سازی؟ رالف به آرامی گفت: مردم همه خواب هایی دارند. خواب هایی که ممکن به حقیقت پیوندند و با همانطور بشکل یک رو یا باقی بمانند. من درباره پیل چیزی نمی دانم اما این دفعه یک خانه می سازم. برای تو و من. هر دو ما. - دختر من؟ من چهره ام را بلند کردم و به طرف او نگاه کردم. من نمی توانستم او را بفهمم کسی دیگری بگذارم. من او را با سیدی در عقب کودکان مانچستر گذاشتم. و خودم فرا و گردم. میدانی من همیشه یک فرادی بوده ام. (رالف) مرا به خودش فشرد. فردا صبح ما با اولین بس به راجستر میرویم و او را پیدا می کنیم. جودی میدانم ندارم. من خوشبخت بودم که توانستم به عقب برگردم و حالا آینده درخشانی برای رالف و من دامن گسترده. آینده ای برای بوسه ها... آنها

سرگردانی بنده

خلوا را پخته کرده این «حقیر فقیر سرا پاتقیصر» را که به خلوا گل علاقه مفرط دارم خبر کنید اما ترسیدم که مبدا سرم هانند بسم بریزند و همانجا به اطلاع دوستانم برسانند تا چار همراه با رفیق خود خدا حافظی کردم و هرچه زودتر خود را به ایستگاه رسانیدم دیگر نفهمیدم که چه گپ شد؟ لوحه موتر را خواندم نوشته بود «ولایتی قلعه» پرسیدم موتر کجا می رود گفت شاه شهید - پس چرا ولایتی نوشته است گفت: با دار موتر ها زود زود تبدیل میشود کس بیکار است که لوحه ها را هم تبدیل کند گفتم خوب میکنید. شاه شهید که میروید گفت بلی و منم سوار شدم.

حضرت زید بن خطاب (رض)

بیشتر است اگر وی زنده بماند قسار بیشتر خواهد شد همان بود که حضرت زید (رض) درین جنگ بیشتر در پی قتل و انهدام وی بود و لاخره او را بقتل رسانید و در گذشت رجالی بپ موی بشتکست دشمنان خدا و دشمنان مسلمین گردید.

بعد از قتل رجالی فکر ایشان و قربانی دو داغ زید (رض) بیشتر گردیده زنده می و ارامش کرد و تا آخرین لحظات زندگی در جهاد دست نکشید و با آخرین نفس وی بیرون مسلمانان از دستش بزمن افتاد و بدین وسیله شهادت نایل شده مجد و کرامت و تجدید و رحمت ایزدی پیوست.

زمانیکه خبر شهادت زید (رض) بسمع برادرش عمر (رض) رسید قبر مانی- و ایشان اورا ستوده از کفایت و اهلیت وی یاد آورده گفت: خداوند برادرم زید را ببخشد و در دو کار نیک من سبقت جست: پیش از من به اسلام گرایید و قبل بر من شهادت یافت و برادر حضرت عمر (رض) بعد از وی وفات یافت و دوباره بخداوند چنین دعا کرد. خدایا من بزرگ شده قوت جسمانی ام بضعف گرایید، از زندگانی ام مدت کمی باقی ماند، مرا بدون اطراف و ضیاع بخود بپذیر. خدا یا روزی شهادت را بمن نصیب بگر دان و مرا بمرگ برادرش پیغمبر محقق بساز.

همانا این امر تعقی پذیرفت و خداوند دعایش را قبول کرد.

حضرت عمر (رض) شخصیتیست که سردار انبیاء در باره اش فرمود: خداوند حق را در لسان و قلب عمر محقق گردانیده است.

حضرت عمر (رض) از شجاعت و دلیری و فضل و دانش زید (رض) مطلع بوده و همواره از وی یاد می کرد و از وفات آن به تأسف یاد آورده میگفت: هر بار صبیحیکه من و زامن از آن بوی زید را می یابم حضرت زید (رض) با وجود این همه فضایل

بقیه صفحه ۹

ارزشهای جهانی

و نیروی توان و پیشرفتش را واضح ساخت و با و گوشزد کرد که آنچه در این جهان از مظاهر خلقت وجود دارد برایش مسخر و در اختیار او قرار داده شده است و دیگر این وظیفه انسان است که علم بیاموزد و در فروغ دانش و علوم طرق تسخیر طبیعت را جستجو نماید و آن را در خدمت انسان و برای عمران و آبادانی جهان بکار اندازد.

وقتی انسان با اطراف و جوانب نظر می افکند همه چیز را فراهم و موجود می یابد و می بیند وادی های پهناور و خاک مستعد و آب

و قربانی ایمان قوی داشته از زندگانی فقیر متشی خرسند می شد و به احدی ضرر نمی رسانید و میگفت: ماکافر را ضرر رسانیده با لاسق و ملحد دوستی نمی کنیم.

متحکم بن غیره وقتی که برادرش وفات کرد مرتبه درازی سرود حضرت عمر (رض) برایش گفت: اگر من شاعر می بودم بهترین شعر خود را به رثاء برادرم چنانیکه تسو سروده ای می سرودم متحکم در جواب گفت: اگر در راهیکه برادرت رفت برادرم من میرفت هرگز متأثر نمی شدم سپس حضرت عمر (رض) برایش گفت بیچکسی مانند تو مرا بهتر تعزیت نگفته است.

میگویند قاتل زید (رض) ابومریم نام داشته از قبیل بن حنیف بوده است و قبیل بن حنیف از روان رجالی بن عتفه بوده نام او نهار بوده است که بعد از اسلام آوردنش با ردیگر راه کفر را اختیار نموده قبیل خود را بدراه کرد و به آنها گفت که پیغمبر اسلام بوی گفته است که مسیحی با رسول خدا (ص) در رسالت شریک می باشد.

زمانیکه ابو مریم مسلمان شد بحضرت عمر (رض) گفت: خداوند زید برادرت را بدست من عزت داد ولی بادست او اهانتی بمن وارد نشد همان بود که حضرت محمد (رض) از وی قصاص نگرفت.

حضرت زید (رض) با وجود قوت و شجاعت خود مرد منصف، سخی و کریم بوده هر شخصی را به اندازه اش تقدیر می کرد و از فضل کسی انکار نمی نمود و اگر کسی به او احسان می کرد احسان را به احسان رد می نمود چنانچه او در طول زندگی از فضل مردم انصار یاد آورده می گفت: مادر حالیکه نادار بودیم به آنها رو آوردیم و ایشان ما را از هر چیزی بی نیاز ساخت و در همه امور با ما بازو داد.

حضرت عبدالله بن عمر و غیره از وی حدیث روایت نموده اند.

«دنباله دارد»

شاعر کلاسیک

شعر - افسانه

پشتانه لره منصوب نه دی، غضب دی
چه تلاشی داشافو کلا بی دا ل
که هزاران کاندی پنبتون، مغل به داشتی
نه شی

بویه داجه له زره و باسی دا خیال
پشتانه لره شری اندیری بنه دی
نه بی اغو سستی د مغل دم جری شال (۷)
خوشحال خان در مورد بهرام

که در برابر پدرش خیانت میکند و
از او بریده بصغوف می پیوندند،
این ابیات را که حاکی از درد و الم
جانکاه او یند مینویسند:

تا هنر د سرداری نه زده بهرام
سرداری دی به خیل دور کری بدنامه
(۷) همانجا ص ۵۵۰

هم تمامی خیلخا نی لره بلا شوی
هم خیل خان لره بلا شوی بدفر جا م
مشر ورور دی به زندان کری، ته
خانی کری

داخانی دی شه به خان پوری حرام
نور دی نوم خما د خویو به شمار مه
پی شه

دخوشحال ختک وینا به دا تمامه (۸)
نقش و اثر ماند
(باقیدارد)

۲۲ عرق ۱۳۳۸ - کابل

بقیه صفحه ۴۳

مردی بانقاب بقه

باره نزد ما بر میگردد.
ایلا پس از یک وقفه و سکوت
نسبته طولانی جواب داد: پدر وقتی
رای نزد ما بر گردد در آنصورت
برای تو ممکن خواهد بود که شغلی
را که از آن نفرت داری ترک کنی؟
جان بنت به آرامی پاسخ داد:

من کارم را رها کرده ام. عزیزم. دیگر
هیچگاه به آن دست نخواهم زد.
دیگر هرگز! خدا را شکر که از عذاب
خلاص شدم!

ایلا صورت پدرش را ندید. اما درد
ورنجی را که در سیمای او نمایان
بود توانست درک نماید.

اتاق کار پر از دود سگرت بود سرو
و کله دیک کاربون که کاملاً به بنداج
بسته بود در صورت صاف و قشنگش
ش جای سه خط خراشیدگی پیدا بود.
دربالا پوش خواب و سیلیپر ها به

پاهایش و لب نی در میان دندانها
نشسته بود اما به تصویری که یک
مقدار راضی و سر حال باشد جلوه
مینمود.

دیک اظهار داشت: آقای جانسن
شما بسیار لطف دارید. تصور
نمی کنم که رای پیشنهاد شما را
بپذیرد شما مطمئن هستید که
رای میتواند از عهده انجام این کار
بدر شود؟ و بصفت مدیر یک
شرکت بزرگی در کارش موفق
با شد؟

جانسن در دادن جواب مردد مانده
بود و گفت: نزد ما بلند بصفت یک
کارمند و مامور ساده کار میکرد.
اما کسی متوجه استعداد سرشار
اداری او نبود.

شما پیش از حد نسبت به او
خوشبین و مهربان نیستید؟

مطابق پلان ۲۵ سال

برگزیده الفرهدهیچکاک

و بلکه همیشه عقیده داشته ام که هیچ تمدنی نخواهد بود که چنین چیزی اتفاق بیفتد ... اما به نوعی که مارگرت باقلب پراز عطوفت آنگونه باپیرجمانه ترین وضع و خونسردی غیرقابل تصور گشته شد یک خانمی که صرف میخواست به دیگران کمک کرده باشد. دای ازجایش برخاست و من به حرفم ادامه دادم :

من قاتل هارادینجاییدا کردم و بغضی از اوها این زمین و کلبه راخریدم تا به ایشان نزدیک باشم - اگرچه تاآنوقت کدام پلان خاص برای گرفتن انتقام از اوها نداشتیم احتمال داشت اینکار عملی نمیشد، اگر ... دای گفت : اوها به پای خود نزد تو مراجعه کرده، تهدیدت کردند .

چشمه اراسته به حرفهایم ادامه دادم : من تمام قوه، لوبیا، خاودوبار و سیب هارا بازهرآلوده ساختم، خورا که بابی که هیبی ها از راه جبرمیخواستند از من بگیرند . دای آهسته سرش را شور داده گفت : من بحرفم ایستاده هستم رونالد . میخواهم دفتر خصوصی بازکنم و می خواهم توشریک من باشی . اما توحالا سرحال آمدی ؟

یا اینکه هنوز هم بدنبال انتقامجویی هستی انتقام بغض مرگ مارگرت ؟

من بدنبال جوابی میگشتم . اما نمیتوانستم چنین جوابی را پیدا کنم .

تومل مارگرت هستی که به سگهای یله کرد و پیشکهاغذا میداد و قلبی مالامال از عشق و محبت داشت .

کلمات او مانند خنجر دوقلم می نشست .

امان سکوت کردم .

دای به حرفش ادامه داد : اگر مارگرت عوض تومی بود، هیبی هارابه داخل منزل خوانده برایشان غذا میداد .

واما مارگرت در حالیکه کاردارخانه دروسه قلبش فرورفته بود، در مطبخ جان داده و حلقه ازدواج هم از گلکش مفقود شده بود ...

من هنوز هم ساکت بودم .

دای به آهنگ تومی پرسید : چگونه این کار را کردی رونالد ؟

- من هیبی هایبراکه به همسرم تجاوز کرده بودند، پیدا کردم . من برای پیدا کردن قاتلان زنم زحمت فراوان کشیدم و تمام وقت فراغتم را صرف تعقیب و جستجوی آنها نمودم . و ازجانبی هم مطمئن بودم که خاتونال شهبود ترسورا برای اتخاذ فیصله و اصدار حکم برای دادن شهادت نمیتوانست احضار کنند ... دای زمزمه کرد: آهسته تر، جوان آهسته تر حرف بزن .

برای من مشکل بود که با این گروه بی سروته با دودی که راه گلویم را می فشرد و غمی که روی سینه ام گرانی می نمود از در صحت و مکالمه پیش آیم : من هیچگاه مایل به آن نبودم که قانون را در دست خودم بگیرم

قبل از تخریب آن نواحی برای مردمی که خانه هایشان تخریب میگردد خانه های ارزان قیمت تهیه میدارد و بعد تطبیق نقشه را به عمل می کشاند و طبیعی است که تهیه محل رهایش برای هزاران خانواده کاری نیست که در چند ماه و حتی چند سال عملی شده بتواند .

راضع : با تشکر از کار کنان بنساروالی بخش اول

جلسه امروز را در همین جا ختم می کنیم و در جلسه آینده پیرامون مشکل کمبود آب آشامیدنی صبحی و غل غل علم کنترل و استقرار تر خبا در شهر به گفتگو خواهیم پرداخت .

با تشکر از همه .

بزادید، قلبا قرار گردید. به دختر نزدیک شد و بر موی انبوه مواجش دست کشید. دختر بعد از آنکه نگاهی به اطراف افکند، با غنچ و دلال خود را بر جوان فشرد. ارسلانکول سرزبایی او را در آغوش گرفته با شور و هیجان، لبان خود را بر لبان نفیس حساس ملتهب و عقیق رنگ دختر که در سینه اش چسپیده بود گذاشت لحظه بعد دختر سرش را از آغوش پسر رها ساخته، موهای خود را مرتب کرد

باقیدارد

خبرخانه بحیث ناحیه یاردهم شهر کابل مصروف فعالیت میا شد .

مریم محبوب افسری :

ممکن است بفرمائید تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل از چه زمانی و در کدام حصص شهر عملی خواهد گردید .

سمعی معاون بناروالی :

بزودی شش نفر از متخصصان شوروی برای مطالعه مقدماتی تطبیق پلان ۲۵ ساله در نواحی کهنه ساز کابل وارد کشور ما میگردند ، ولی شما میدانید که تطبیق این پلان وقتی عاقلانه است که برای مردم این نواحی قبلا محل رهایش آماده شده باشد .

دولت در بخش اول فعالیت خود

عایشیر نوایی

معلوم میشود که بعد از این درینجا خیلی زیاد رفت و آمد خواهد کرد . اگر بتوانیم مهلت بگیریم نو عی خواهیم کرد و خواهیم پرداخت . مگر این ها برای مازگی دارد .

دلدار با احساس راحت ، نفسی عمیق کشید. ارسلانکوی ازین که توانسته بعد تشویق دختر را

۱۳ مخ پاتی

دینتونستان ملی ورخ

دیت ملاتی کپی اود هفی حل یی دبین المللی پرنسیپونو اود ملکرو ملتو دمنشور په اساس په سوله ایز دول اود خبرو له لاری غو بنتنی دی . تاریخ شاهد دی چه دجمهوری دولت مؤسس او ملی مشر بنا غلی محمد داؤد دجمهوریت دمترقی نظام دمیخ ته راتگ په لومړی ورخ وویل «دپښتونستان مسله زمو نه اود پاکستان ترمنځ دسیاسی اختلاف یواځنی موضوع ده چه تر اوسه نه ده حل شوی او مونږ به په سوله ایزه لار ددغی موضوع دحل لپاره خپل کوششونه په دوامدار ډول جاری وساتو »

دغه راز زمونږ ملی مشر په یوه یله جامعه اومه به ویناکی یوخل بیا دپښتنو او بلو خلو ملی حقوقو ملاتړ داسی وکړ او وی ویل دا فغانستان دجمهوری دولت به په سره سینه د پښتونستان دملی مسالی دسوله ایز او شرافتمندانه حل دلاری دییدا

دوتیم ور زشی

کابل .
زراعت و آبیاری .

ښاغلی اسدالله محصل پوهنځی اقتصاد پوهنتون کابل .

ښاغلی زبیرالله متعلم لیسه غازی

ښاغلی نعمت الله محصل پارامیدیکل وزارت دفاع ملی ښاغلی فریدون فارغ التحصیل لیسه غازی .

ښاغلی خالد عثمان مامور در وزارت امور خارجه .

ښاغلی محمد نعیم متعلم لیسه غازی .

ښاغلی محمود راحل محصل کورس احتیاط .

ښاغلی عبدا لشکور یونس محصل پوهنځی اقتصاد پوهنتون کابل .

ښاغلی محمد انور فارغ التحصیل لیسه غازی .

اقامت خود از شهر های آلماتا ، تیمهای والیبال و با سکتبال طی فروزا دو شنبه و تا شکند دیدن میکنند .

ژوندی دی وی پښتونستان او تل دی وی دافغانستان او پښتونستان ورور گلو .

ایستون



مسؤل مدیر :

علی محمد «بریالی»

معاون روستا باختری

مهتم ع.م عثمان زاده

دمسؤل مدیر ددفتر تیلیفون: ۲۶۸۴۹

دمسؤل مدیر دکور تیلیفون: ۲۱۹۶۰

سوجورد ۲۶۸۵۱

دمعاون ددفتر ارتباطی تیلیفون ۱۰

دتوزیع او شکایات مدیریت ارتباطی

تیلیفون ۵۹

پته: انصاری واپ

داسترالایه

په باندنیو هیوادو کښی ۲۴ دالر

دیوی گڼی بیه ۱۳ افغانی

په کابل کښی ۱۵۰۰ افغانی

مراحل انرژی اتومی

اتحاد شوروی بصورت غیر مساویانه گردیده است. زیاده‌تر از ۸۰ فیصد آنها در قسمت یورال قرار گرفته است. و مناطق صنعتی که در ساحه اروپائی کشور قرار گرفته به تولید بوم واز انرژی ضرورت دارد. و فقط ضرورت آنها را ذریعه دستگاه های تولید برق اتمی می توان رفع کرد. از همین سبب است درینجا دستگاه اتمی ورونژ جدید ساخته شده است با فعال ساختن... قسمت پنجم این دستگاه تولید برق اتمی از جمله هر قدرت وترین دستگاه های جهان تا حال محسوب نمیشود درین نقطه همچنان دستگاه اتمی تکمیل فعالیت کرده و ساختن دستگاه های فعالیت اتمی کورسک، چیر-وزیستکی، سمندستکی، ازمانشکی جریان دارد.

ساختن دستگاه تولید برق حرارتی در محلاتیکه از جای استخراج مواد سوخت دور باشد اقتصاد نیست بدین وسیله اتحاد شوروی دستگاه برق اتمی را در مناطق قطب شمال ودر صقیه دستگاه تولید برق اتمی استخراج ساخته و میسازد ناگفته نماند که تهیه دستگاه تولید برق کوچک با قدرت کم برای کسارات در شرایط خصوصی رول مهمی را بازی میکند بطور مثال در مناطق که رسیدن آنها مشکل است و هم در فضای بیابانی ازین قسم دستگاه ها استفاده می تواند. در بسیاری ازین قسم دستگاه ها انرژی اتمی را بصورت مستقیم به انرژی برقی تبدیل می توان کرد.

ریاکتور (روما سکه) اولین دستگاه اتمی این نوع در جهان بوده است فعلا دستگاه توپاز هم چنان ساخته شده است. بالاخره می رسیم به موضوع اکلوزی (بوم شناسی). رابلم محافظه محیط اطراف یک موضوع مهم بوده و برای همه واضح است. همچنان واضح است که دستگاه های تولید برق اتمی تأثیرات رادیایه نماید. پس

سیونی را بالای انسانها وارد می اصل موضوع از چه قرار است؟ دستگاه تولید برق زغال سنگ در یک میلیون کیلووات برق شباروز ۴۰۰ تن او کساید ۴۰۰ گاز سلفر ۶۲ تن اکساید فانیرو جن و کار بن ۱۲ تن زغال را بیرون می اندازد نظر به پیش بینی متخصصین در سال های دو هزارم این ها تولید کننده لازمه دستگاه های تولید برق فقط به خطر است. اگر تا آن زمان تعداد مواد سوخت معدنی (زغال سنگ و نفت و گاز) ساخته شود پس در اتمو سفر سیاره زمین سالانه ۶۰۰ میلیون تن گاز ات سلفر و ۵۰۰ میلیون تن زغال بیرون انداخته خواهد شد. این اقدام نه فقط منطقه ئی را که دستگاه در آن فعالیت میکند مملو از خطر می سازد بلکه این مو افاضله سراسر جهان را در بر می گیرد.

طوریکه معلوم شده دستگاه تولید برق اتمی این قسم خطرات را بوجود نمی آورد. مگر حتی ما ازین زمان فقط به ساختن دستگاه های تولید برق اتمی تا سال ۲۰۰۰ ادامه بدهیم در آن صورت سطح رادیو اکتیوی در تمام سیاره زمین نسبت با نند از ۰ اجازه داده شده صد مرتبه کمتر خواهد بود. این محاسبات برای دانشمندان فزیک و دکتوران مربوط نظر به آزمایشات و تجارب استفاده چندین ساله دستگاه تولید برق اتمی در کشور های جهان روشن است.

طوریکه معلومات دارید انرژی اتمی بصورت مواد فاضله عادی سوختانده و یا گوگرد نمیتوانیم مگرما آموخته ایم که آنها را در قطی داخل کرده در جاهای اطینان بخش دفن کنیم و فعلا پیشرفت علم و دانش مفکوره جدید پیدا شده است که مواد رادیو اکتیف رابطه دارد و ما آن را فاضله رادیو اکتیف بمواد غیر اکتیف تبدیل گردد. این هم یک پانیت و بنفع دستگاه تولید برق اتمی است بدین صورت پیشرفت انرژی اتمی در جریان بیست سال اجازه داده است که جنبه های حقیقی مفید بودن آنها برای زیادت و محافظت

ثروت سر شار سیاره زمین تعیین کرد.

سه عکس العمل وسه مرحله :
این پیشرفت ها مربوط به دستگاه های تولید برق اتمی است. مرحله اول عبارت از عمارات دستگاه تولید برق اتمی با انواع مختلف ریکتور ها که قدرت آنها زیاد شده می رفت میباشد. هر یکی از بلاک های انرژی

یک قسم جدید در تلاش و عملی بوده و ریاکتور های شان از جریانا سی دومی دستگاه اتمی مورد استفاده بود درین دستگاه ها

انرژی هسته بکمک نیو - ترون های بطی آزادی گردید. لیکن در شروع سالهای پنجاه قرن موجود عیسوی اکادمیسین اتحاد شوروی لیسو نسیکی مفکوره امکانات استفاده از ریاکتور های انرژی نوع دیگر را که با ساس نیو ترون های

سریع فعالیت می نماید اظهار داشت این قسم ریاکتور ها قادر اند که

اقسام مختلف یورانیوم را به هسته حرارتی انواع پلوتون تبدیل کنند غیر از این در نتیجه سوختانده مواد اتمی اندازه آن درین قسم ریاکتور ها زیاد گردیده و تمام این ها پر اتم انرژی را برای چندین صد سال حل می کند.

خصوصیت ریاکتور های که به نیوترون های سریع فعالیت می نماید دانشمندان شوروی را بخود جلب کرده است بعد از تحقیقات یک عده دستگاه های آزمایشی در اتحاد شوروی ریاکتور (بی-ان ۳۵۰) ساخته شده و شروع

به فعالیت نمود. در تعقیب آن در دستگاه تولیدی برق اتمی بیلروس از ریاکتور (بی-ان ۶۰۰) که در بین مرحله انرژی اتمی کانسرین می باشد استفاده میشود متخصصین اتحاد شوروی مناسب بودن این قسم پیشرفت بی در پی را قیمت های کرده اند.

مگر دانشمندان فزیک، تیورسین ها و متخصصین راجع به مرحله آینده انرژی اتمی که عبارت از مرحله

مرتو ذروی است سخن می زنند. دانشمندان اتحاد شوروی تحقیقات خود را در حصه دستگاه نوع تو کمک که در زمان خود از طرف اکادمیسین آرسیمویچ پیشنهاده شده بود ادامه نمیدهند. دستگاه های این نوع فعلا در ایالات متحده امریکا، کشور های اروپای غربی و جاپان ساخته نمیشود. مادرای اساسا تی میباشیم که این وظیفه بشکل و خطیر تا ختم قرن موجوده عسوی حل خواهد گردید.

اتوم برای صلح و صلح برای اتوم:

پیشرفت این قسم ساحه علم و تخنیک مغلق مانند انرژی اتمی جابو بشری را قناعت داد و همکاری بین المللی بروی آن مفید و ضروری است. اتحاد شوروی با این وضع هنوز در اولین کنفرانس ژنیو که راجع به استفاده از انرژی اتمی می

به مقاصد صلح دایر شده بود بیانیه داده و در باره تجارب و ساختن و استعمال اولین دستگاه تولید برق اتمی معلومات داد در آن وقت

اکادمیسین کورچاتوف در هارو نیل برای دانشمندان خارجی راجع به تحقیقات عکس العمل ترمو ز روی

اداره شوند. کنفرانس داد. ما با اشتیاق کامل نتایج اصلی تحقیقات را با شما در میان گذاشته، متخصصین خارجی را قبول کرده و از خود را بشما می فرستیم و همچنان معلومات خود را به آژانس انرژی

اتومی بین المللی خبر میدهم. اتحاد شوروی در حالیکه در پیشرفت انرژی اتمی کمک می نماید خدمات خود را در بهره مند شدن از یورانیوم حتی به کشور های مترقی جهان مانند فرانسه، ایتالیا، جمهوریت فدرالی آلمان و بلجیم دریغ نکرد.

است. کشور اتحاد شوروی دارای چنین قدرت صنعتی است که این قسم همکاری ها را با ساس هدایت دوام دارو بانکشاف تا میس نماید.

روی سخن ما بیکمی از اصلی ترین شرایط پیشرفت و آن عبارت از فراوان (مهم ترین انرژی و

پیشرفت انرژی اتمی به میل تمام جامعه بشری و هر فرد میباشد.

پایان

بناغلی خلعتبری بابناغلی وحید عبدالله

طی این مذاکرات که در فضای دوستی و تفاهم کامل صورت گرفت و با جمع به مسایل مهم بین المللی اکتشاف او شاع منطقه و تقویت و توسعه روابط و همکاری های مشترک و جنبه افغانستان و ایران تبادل افکار مفید و جامعی بعمل آمد.



گوشه ای از مذاکرات بین بناغلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران و بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه

۱۵ مخ پاتی

اود شپه جنازه

لیدلی . غوام چه هغوی و گورم او بیرته و اشم .

(خړک) ته د (سپین) همدانکل هم یوناشایی تکل ښکاریده . خوچه (سپین) هېڅ توضیح ورکړه نولایسی هم اریان شو . اوتوریسی هېڅ ونه ویل .

اوسیا غرمه (سپین) دخپل کلي په لیت و خوځید . پداسی حال کی چله (خړک) سره سل هاوینتنی لایتجلی پاته ویی .

(سپین) همدلته خپل کلي ته درسید نو سخت په فکر کی وپ . هغه خپل کلي اود وکتوب غمجن چاپیریال هماغسی سپیره اوځورلیده . هغه لیدل چه دکلی کورونه او کلاوی ورځ په ورځ لایسی زپیری او وېجاړ حالت پیدا کوی هرڅه غم جن وو . دخپلسی کلاویوالونه یی لیدل چه ژوری ښاودی یی پیدا کړی اوشایی مړه شیبه ونړیږی .

دشپې هم چه په خپل ځای پروت نویی دکلی داغمن محیط سترگوته کړیده هغه هم بیاد (بیری) په غم کی و . هغه ته دخپل ولس

تول ونه ناپایه کړاونه وریادیدل اود (بیری) ژوند دملیون هاوېرگرانوژوندانه نمو نه وو .

هغه اوس پیرحساسی شوی و او دېزگرانو زور درودونه اوناپایه غمونه یی په خپل

پوتکی باندی احساسول هغه شپه تیره شوه ترسپاړوی یی د (پتمن) په خبرویه فکر کی و . اوپه حقیقت کی کلي ته راتگ ددی وکتی اوپه دوی تنضر وینلو .

۲۱ مخ پاتی

ښاری ژوند دانسان

به یی چه دمجلس دنمایند گانو دیو په بل پوری دښتو اوتنگو چوکیواو دانگلستان ددیو کراسی دپینگښت ترمنځ مستقیمه رابطه شته .

نوموړی په ښارونو کښی دمعماری بدلون ته داشاری په ترڅ کښی زیاته کړیده . (دمعماری اود ښار دنظم تر منځ پته رابطه شته، مونږ ودانی بدلوو تر خودوی هم بخیل وارسره زمونږ دژوند کیفیت واړوی .)

په دی باره کښی چه د لوی ښار اود هغه داوسید ونکو ترمنځ څرنګه هم آهنگی پیدا کړو، باید وپوهیږو چه ټول ځانک نشی . کولای دژوندانه دشرايطو سره یوشان ځان تطبیق کړی . مسلا دهغو کسانو دپاره چه ورو ښارونو یا کلیو څخه لویو او صنعتی ښارونو ته گام ږدی، دژوندانه دشرايطو منل په رښتیا گران کار دی، ځکه چه دغه ښارونه، بی له دوی څخه اود دوی له نظر څخه پرته جوړ شوی دی او په هغو کښی ددوی دپاره

دلو احصائیة چه نشی کولای خان دژوندانه دشرايطو سره تطبیق کړی ، په رښتیا ډیر اهمیت لری او داد ښار د اوسیدو نکو اود هغه معماری دپاره ډیره غټه مساله ده . په دی باره کښی چه د ښار معماری کوم شرايط باید ولری، مختلفې عقیدې شته، ځینی کسان وایی چه دښار معماری سبک باید زیات وا نووړی . ځکه چه زیاتره ځانک خان ورسره نشی تطبیق کولای .

په ۱۹۴۳ کال کښی چه دانگلستان دولت دنازی المان له بمباریو څخه دپیدا شویو خرابیو دتر میمولو په هڅه کښی لویدلی وپو شمیرنما . یندگانو پیمښنها وکړ چه دانگلستان پارلمان باید دنورو هیوادو په سبک جوړ شوی اود نمایندگانو چوکی باید دگردی میز په شکل وی . مگر چرچل ددغه کار سره کلک مخالفت وکړ او عقیده یی درلوده چه هماغه پخوانی سبک باید پوره مراعات شوی او ویل

بی په آرامی سره تګ اوراتګ نشو کولای مونږ کالو چه تر هغه وخته پوری یو دبل سره دوستانه رویه درلوده اود سولی په فضا کښی

اوسیدل، کله چه د ژوند شرايط له ستونزو سره ګډ ولیدل، روحیه یی واوښته اوپه جګړه یی لاس پوری کړ .

باید په دی هم پوه شو چه موټرونه هم پخپله دښاری خلکو په روحیه باندی غوره اغیزه لری او کوم شی چه په ترافیکی پیښو کښی زیات مهم عامل ګڼل شویدی، په ښاری کسانو په تیره بیا ځوانانو کښی خشونت دی . په هر حال، دلو یو ښارونو خاص کیفیت هغه ځانک چه د عصبی نارامیو (دمیننی دکموالی اود سمی روزنی دشتتوالی غوټی) دشرايطو دپاره مساعد دی دی ته مجبور وی چه خپلی غوټی په لومړنیو کسانو باندی خلاصی کړی چه د پیری وړی ګټی په سر ورسره شخړه کوی .

پرو فیسر (سیوا دون) وایی . دښارونو داوسید ونکو او سل گونو

ژوند لومړی ځپګان او ور پسی خشونت پېښوی . په دی ډول آریا ښارونه تل خپله کرکچه څیره ښایی او آیا دهغی دله منځه وړلو امکان شته؟

باید تر هر څه پخوا له دغه خشونت څخه دهغی په سمه لار کی کار واخستل شی او داسی لار و موندله شی چه دغه خشونت خپل ځای دپرهختګ دپاره مسابقی تا بریږدی .

امکانات تطبیق

عموم تعبیرات ۹- الی ۱۲ منزله در حدود پانزده فیصد ، تعبیرات چار الی پنج منزله در حدود شصت الی هفتاد فیصد ، تعبیرات ۱۰ الی دو منزله ، در حدود پانزده الی ۲۵ فیصد شامل پلان میباشد .

منبع افزود این چنین تقسیمات بنابر ضرورت و صرفه جویی در وسایل انکشافی امتداد سرکهای شهری ، وسایل مواصلاتی آبهای آشامیدنی، کانالیزیشن و تأمین برق و غیره صورت گرفته است .

در پلان بیست و پنج ساله انکشافی شهر کابل تعدید سرک های شهری مطابق ایجابات عصر و کثرت وسایط از نگاه شاهراه ها و غیر پیش بینی گردیده است .

۱۲۰ پروژه صنعتی داخلی و خارجی به ریاست

» ۳۲۰۰۰۰۰	البسه پوستی	۵۱/۴/۱۸	افغانی پستیچ
» ۲۷۳۳۰۰۰	تولید بوت	۵۰/۷/۱۶	بوت دوزی سداقت
» ۳۵۰۰۰۰۰	دباغی چرم	۵۱/۵/۱۵	چرمگری دباغی و پیر
» ۲۳۹۵۰۰۰	امور طباعتی	۴۸/۴/۲۱	مطبعه هما
» ۳۸۰۰۰۰۰	امور طباعتی	۴۶/۷/۱۵	مطبعه وارسته
» ۲۱۰۰۰۰۰	امور طباعتی	۴۶/۷/۱۵	مطبعه شعاع
» ۳۲۰۰۰۰۰۰	پیکل پوست	۴۷/۱۱/۲۲	شرکت پیکل حق مراد
» ۲۱۳۷۰۰۰	تولید یخ	۴۹/۱۱/۱۱	پستون یخ سازی
» ۱۰۰۶۳۰۵۸۲	تولید یخ	۵۰/۱۲/۲۲	نختابی سید مرتضی
» ۲۰۰۰۰۰۰۰	ساختن البسه پوستی	۴۷/۱۱/۱۲	شرکت سهامی دباغی رنگ آمیزی
» ۱۱۵۰۰۰۰۰	تولید سمع گول	۴۶/۴/۱۶	سیخ گول حسن علمی
» ۱۳۰۰۰۰۰۰	تولید تار کلوله	۴۶/۱۰/۱۸	کوه نورو
» ۸۳۱۰۶۰۰۰	تولید تکه های نخ و ابریشمی	۴۸/۳/۱۱	نساجی احمد
» ۱۰۰۰۰۰۰۰	خشت تعمیراتی	۴۷/۷/۱۵	خشت سمنی نور احمد
» ۱۰۰۰۰۰۰۰	تولید اسفنج	۴۹/۴/۷	شمیر اندستری
» ۹۵۵۱۶۰۰	خرید پلاستیک	۴۹/۱۱/۱۱	پلاستیک احمد
» ۱۵۳۰۰۰۰۰	امور محاسبه	۵۰/۱۲/۲۲	کتابخانه اندام
» ۲۳۰۰۰۰۰۰	امور محاسبه	۵۰/۱۲/۲۲	بررسی حسابی کوپری لیران
» ۱۳۸۳۲۵۰۰	تولید سمع گول	۴۹/۹/۱۵	سیخ گول عبدالصمد مخدوم

طبق ماده شانزدهم قانون سرمایه گذاری جدید خصوصی داخلی و خارجی:

سرمایه گذاری های خارجی بموجب این قانون تنها بصورت مشترک با سرمایه های افغانی بعمل آمده و متوجه اندو سهم خارج جهادریک

سرمایه گذاری از چهل و نه فیصد تجاوز کرده نمیتواند.

همچنین طبق ماده دوم ماده بیست و یکم قانون جدید که در آن چنین تذکار بعمل آمده.

سرمایه گذار یهای که بموجب قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی اول حوت سال ۱۳۴۵ منظور شده است مکلف اند ناسی از هدایت ماده (۱۶) این قانون اندازه لازمه سهام بر بوطه سهام داران خارجی خود را به پیمبر ضرر و شریک گذارند.

لست پروژه های فعال صنعتی خصوصی داخلی و خارجی:

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست
» پروژه کلیمد	۴۶/۴/۱۳	مشروبات الکول ضخمی	۱۷۵۰۰۰۰۰
» سیخ گول صمد مخدوم	۴۹/۹/۱۵	تولید سیخ گول	۱۳۸۳۲۵۰۰ افغانی
» افغان کمیکل انجینئرنگ	۴۹/۹/۱۵	تولید ادویه ضد حشرات	۱۱۲۶۶۰۰۰
» شرکت سهامی روغن های افغانستان	۴۸/۱۲/۱۰	روغن های سوخت	۳۶۰۰۰۰۰۰
» صنایع افغان	۵۰/۶/۲۵	سایون سازی	۶۳۰۰۰۰۰۰
» شرکت ای بی ام	۴۹/۱۱/۱۱	امور حسابی	۳۱۵۳۰۰۰۰۰
» شرکت هو خست افغانستان	۴۹/۱۱/۱۱	تولید ادویه	۲۲۲۰۸۲۰۰
» افغانی ایورست	۵۱/۷/۲۷	تولید کارتن	۳۸۱۸۵۰۰۰
» چرمگری یعنوب	۵۲/۷/۶	تولید چرم	۸۳۰۰۰۰۰۰
» سیخ لیمیتد	۵۱/۲/۱۰	پروژه سبزیجات	۱۰۰۰۰۰۰۰۰
» بوت آهو	۴۸/۲/۷	تولید بوت	۳۲۰۰۰۰۰۰
» محراب او حاجی الله محمد منو او کلمو شریک	۴۹/۴/۷	دباغی چرم و پروسرس روده	۶۰۰۰۰۰۰
» بانک انشائیاتی	۵۱-۱۲-۹	تمویل و کمک در تاسیس پروژه های صنعتی افغانستان	۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰
» یخ سازی پست	۵۱/۲/۱۰	تولید یخ	۱۸۰۰۰۰۰۰
» افغان فولاد	۵۰/۶/۲۵	صنایع فولادی سیخ گول و گادر	۱۰۸۰۰۰۰۰۰
» پستون بار جامه	۴۹/۱۱/۱۱	تولید خرد پلاستیک و کارتن	۶۵۰۰۰۰۰۰

روز بین المللی اطفال

و بهیچود وضع اجتماعی و صحی اطفال ما در چوکات اصلاحات بنیادی حکومت انقلابی بصورت عاجل در نظر گرفته شده و در راه نیل باین هدف عالی مانند سایر رفورم های بنیادی کشور اقدامات مفیدی بعمل خواهد آمد.

در جمله اقدامات مفید دولت جمهوری در راه عملی شدن رفورم های بنیادی کشور از بدو تا سیس تاکنون یکی هم تا سیس هاشم زینتتون است که نما یانگر توجه جدی دولت در امور پرورش طفل میباشد.

اطفال امروز که مردان و زنان فردای کشور را تشکیل میدهند در آینده مسؤلیت های خطیری متوجه شان میگردد. ازینرو اینها باید طوری تجهیز گردند تا در آینده موقعیکه با همچو مسؤلیت ها روبرو میگردند بتوانند به شایستگی کامل رفع مسؤلیت نموده و مصدر خدمات مفیدی به کشور و مردم خویش گردند.

بقیه صفحه ۶۱

ممتازو ..

در فلم (ایا سنا) مقابل عصبا نیت بیمورد او خون سردی خود را از دست داد و بقدر کافی باو تعرض کردم باین جهت مدت یکسال با هم سخن نمیزدیم تا آنکه در هنگام فلمبرداری فلم (در هرکن) با هم آشتی کردیم.

او را همه کاکا می گویند. اولین فلم ما (بندهن) است بعد از فلم های زیادی با هم یکجا ظاهر شدیم که این موضوع در افواه مردم راه یافت و شایعاتی علیه ما صورت گرفت.

امیتا بچن :

از قول همسرش او را هر کس مستر لمبومی می گوید. او آدم خوب و صاحب يك كركتر مخصوصا بخود بوده و بیشتر از هر چیز به کار های هنری علاقه دارد در فلم (بند هاتیه) با هم از نزدیک معرفت پیدا کردیم دارا سنگ :

درین مبحث اگر ذکر ی از (دارا) نشود مطلقا بی انصافی خواهد بود (دارا) همبازی ایام گمنامی من بود از اینرو باو احترام زیاد قایل استم.

دولتی مطبعه



6 OCT 1 1974
Cont Copy

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library